

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جو کتاب
 کتب الحکیمین فارسی است
 بوی سوطا کین از زبان
 حجب خواهنش جمعی از جانب
 میدکای فروشی مکتبه عربیه
 طبع ان کرامت و جو نسخه های
 بطبع رسانیدند و غلطی
 یکی از مشخصات علم
 ذکر می آید از بی و اذکار
 و این نسخه خطی و تصحیح
 موازین علی این نسخه
 گمان می رود که تصحیح
 نویسد ضمناً از دانشمند
 سه وافی میدان اشتد
 تکریم و وفیق
 ایشان

انصرت احدی

کتابخانه خواجه نصیر

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه روبرو کوه پالستان نهند ۱۶۰۰ روبرو

کنز (۲) المحسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمدی پایان مرا حدی را که ساکنان اطلاق افلاک در نقوشش تقریر و تحریر آن
 سحرند و شای بالانتها مر آن جل و هلا که جا بدین ارضین سبعین با وجود و لقد کرمینا
 بقی آدم و علم الانسان ما لم یعلم در بیان آن بان للند آنچه که سر برده جلال جمال
 جاننا همه روز با ناهمه لال و آن واجب الرجوع که مرغ کبریا نشین در آینه حادثه نگین و آن
 باسط از وجود که میزان علم و معیار عقل قوت جلال اصفاست سطوره است کمالش نه سجده و آن بجز
 که در بران صحائف نقش شده این صفا که در هر شمشاد با نفع از یافتن با است صدق است
 اتم تفکر و اتم ضیفاتی و لا تفکر و اتم ذاتی مطرود اند و آن مسال نه مضوعات که اگر شمشاد
 صواع اجماع لاجوردی و سلطان مجامع ملکی و صفا عربی در هر شمشاد و فکر و همت بندند که از خزا
 و ادایم بر بند کرد و بکلمه آیه بر قل لو کان البحر مدادا لکلمات الله لتنفد البحر قبل ان یتفکد
 کلمات ربیه و کون جینا بمثلها مددا مستایش آن چون در آن تم با بود خلاق با بند
 شود آورده خاصه برای آزمایش فرموده و ما خلقت ایجنی و الایس الا لیجدن
 معبودی که در صفان حلیه جمالش مقررند که ما عرفناک حتی معرفینک و صواع
 نشینان همه شب تبیل گوینان بگر سبحان ربی الملک و الملكوت سبحان
 ربی العزیز و انجبرفت و گاه سحر گاه عذر جوینان که ما عبدناک حتی معرفینک
 بجز معبودی که نامش همه جانهاست شمشاد جوهر تیغ زبانه است و از اما مبارکین بر
 مقنود ساخته در گلوز زبانه انداخته از بیات و حر و ثبات محفوظ گردیده میگوید تعالی همه زبانی تویم اما
 توانایی در به بر ناتوانا و از تحت الرائی تا سمت السماء همه مکانات بنون آن گو باست
 هر گیمایی که اندین اوید و حده لا شریک له گوید و هسلوا به بر آن سید کاینات و همه
 الموجودات که موجب ایجاد مکانات آن بود بکلمه حدیث شریف لولا انک لما خلقت
 الا فلاک و لولا انک لما اظهرت البروتیه و اولهده شوو و وجود آن مسعود ابتدا بود و کما در
 فی الحدیث اول خلق الله نوری و بظاهرا آن سید الانبیا و الاصفیا همه حق تعالی است و اوله

و سلم در آخرین زمان بجلت خاص اختصاص فرموده مبانی و قواعد هر طریقت از میان سهل صلاح
 مطبوع ساخته از بیان سابقه را غرض کرده (مگر شعله جردی بریز که او گشت مستی عمارت خیز
 ز دروازه شرح رأیت فراز ز کج فلک گوهر آرای راز مگر چه شاه است عالم خلیل که مقصد
 او بود جمله طفیل صلا در کم چون در داده شد جهان جلا از نور او داده شد خدا یکدستی
 کرد زهر روی این سکر کار را فلک یار است مانند باغ ز نور روی افروخت در وی صراغ
 ز باغ خوش است بستان گل در آن عزت است تعالی محبوب خود را هویدا پس برای خاطر آن
 رحمت غامبان فرمود و ما از سننک الایحذ للعالمین و است مروجی و برای ادای
 شکر آن وجود سعواد فرمود از الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الله
 استواصلوا علی و سلوا النبیما و نیز در دنیا محدود بر آل و صلوات کن محمد و تا حسین
 تبع تابعین و ائمه دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین آنها بعد بده معاصی کننده محمد
 رسال ابن مولوی محمد حسین بن مفتی نیاز احمد صاحب مرحوم هزاروی مدت یازده سال
 از بوم زاد است کن اداره تا هفت سال گذشته است از آن کمال فیض یاب شده بهر وقت
 سال در نفیس علوم دینی و دمل و غیره حاصل ساخته بطریق سیاحت ملارد شده شهر کنگر
 بلازت شاه حجه پادشاه فازی الدین حیدر اذ خدا تعالی بی اجتهت کامیاب گردیده خبر
 سعادت بزرگان آن یار میر نموده فیض یاب گردیده بقاضای معتمد چند سال در حرمی
 بهر حال قیام کرده کاشی مفتی شمس الدین مرحوم بردانده مضجعه و جعل اجتهت مشوا که در سنن
 و حید الزمان بود شاگردی و ورزیده تحسین علم دمل و اکثر علیات کرده بعد از سه سال از
 مرجع بشهره کور نموده و قیام کرده در مطالع کتب علم دمل و تجربه علیات از اسماء باری
 تعالی و آیات قرآن و تفویش تعویذات و کسرات و تسخیرات بسالها تجربه درست نموده
 بهر حسب صداقت شهر اند با فزاه خلائق گردیده بلازت قواب ممدوح عزت یافته در علم
 فرصت برای استماع دوستان بعد از التماس بختان چند نفر از هر علم آنچه از سبیل
 باخوده سالگی با و دهم سوای دمل که در وی چندین مقصود علیه تصنیف شده و خواهد شد این اولی
 نهم و خواهم که در یکجمله اش کتاب حاضر باشد آنچه که صافی و مجرب با فقیه زملوی و کسرات و سفرات دمل
 هر سالت غیر در این اوراق ثبت بحقیقت خود تصویب در عهد عدالت پادشاه ناصر الدین حیدر

حکم در سنه ۳۲۵ این شهر بجله ساخته که قبول نظر اهل محل گردید و از نظر جاهل و نادان محفوظ ماند نام این کتاب کتب
 جواهر علیات کثر الحسین بعد از کوشش طبع نهادم و بیک مقدمه که مشتمل بر دو فصل است هفت باب مرتب
 ساختم پس امید از بزرگان ایدم که اگر در آن مطلع سهیو و سبب آن گردد بنظر عفو بوشند فصل اول از جمله
 در بیان حال غره محرم محرم فصل دوم در بیان علم قیامه **باب اول** در ترکیب تعداد اسماء الهی بقاعده
 صوت اسماء الحسینی ترکیب عمل اسماء با ترجمه و صحت عمل محرمات آیات کلام تم و جمله کسی اعمال موصوفت
باب دوم در کسیر نقوش از اعداد آیات کلام تم و نقوش تنجیح حب نفاق و فسق و غیره با ترجمه
 در حصصات و فستیل های دفع آسیب خاصه است و غیره و عقو شهای دفع بلیات و جوکات و غیره
 پنجم در دستن وقت و زمان عمل خوانی و کسین ناعش و دادن ذکوة عمل سعه و خمس ساعات و غیره
 که اکب باشد در بیان علیات متفرقات و ترک چند از بحیر و استخاره و غیره با هفتاد و یک
 کبیاد عمل جوهران و آنچه در عمل خوانده و تجویز کرده اند نوشته شد **فصل اول** در بیان حال محرم
 انکرام و این سال است عجزی و غیره که یاد شده نو شیر و ان عادل در زمان خود جمع حکیمان و ذمیان و بختین و
 و کاتبان جوکیان بخوبیان توبه خوانان و بحیر گوین و جاده و گران و سنیان برده بود که تجویز
 دنیا بسیار کرده بودند جمع کرده فرمود که ای بزرگواران این جماعت کسیر برای من از علم حکمت
 نسخ تصنیف کن که کیفیت تمام سال از سعد و محسن از آن رساله معاینه بود بر یک سال
 پس بوجب حکم تو شیر و ان عادل با تامل بسیار نوروز عالم را از غره شهر محرم محرم محرم
 کردند که سعد و محسن تمام سال بر روزی که غره محرم محرم باشد خاصیت آن روز است از
 فرود تا سلوم شود از احوال مردمان چهار پایان و غله و میوه و درختان باران حمت این در سوال که
 جمیعت کانیات کشف کرده است و آنکه کیفیت سعد و محسن تمام خلقت آن فرینش در میان هفت روز
 میشود برای تمام نوروز عالم را جمله حکیمان جمع شده و نسخ در دست ساخته تا که مردمان منتفع
 گردند هر که این رساله را بکند تا سه سال آیشنه بداند و او شاید گردد حکیم و زکریا گوید
 که اگر خواهی که حقیقت تمام زمانه را بدانی بنسکه تا نوروز عالم امروز در کدام روز با
 جوی اگر غره محرم در روز یکشنبه باشد سال مبارک است در آن سال قطعه نباشد که سبب آن
 آن ستاره مهر باشد یا مان و فاداران باشند و فله در آن شود و چهار یا نوا خطر نباشد و در
 بزرگ باشد و مرغان و دودان آسیب نباشد و شیر کم آید یا کینه نباشد و بارزگانان در

باشد و باد مخالف نوزد گندم خوب و خربوزه بسیار باشد و بهتر آن روی زمین آید
 باشد و در ناز تر آرد پستان باشد و گند بسیار شود و آتش بسیار شود که در کمان بسیار
 نباشد و آفتاب گرفته شود و رستان صعب باشد و الله اعلم بالصواب و اگر روز عظم
 یعنی غرة محرم بر روز شنبه باشد اندر آن سال کار سلطان ضعیف باشد و سلطان را
 ستاره قمر باشد و یاران و خاداران شوند و باران نیز نعمت بسیار پیدا شود اما
 بهتر آن روی زمین کم شوند و نرخ فله میاز باشد و جانب مغرب خسته خیزد و راهها امن
 نباشد و باز کمانها ناز آید نباشد و در رخسان با خوب گیرند و شیر چهار پایان کم گردد بیماری رحمت
 پیدا آید ذراعت خوب گند و پنجه باد بسیار خیزد چنانچه در رخسان آید و آتش بسیار
 و گاو آن در کوفت ان بسیار میشود و الله اعلم و چون نوز در عالم افروز یعنی غرة محرم
 در روز شنبه باشد سلطان آن سال ستاره میرخ باشد در آن سال محله که باید آن
 بی وقت باد و رحمت و بران گردد و راهها امن نباشد و نیز در رخسان بار کم گیرند و شیر چهار پایان
 کم دیوه خوب گندم و پنجه و گندمی شکر گران و خدمت کاران خادان و فرزندان از امر خاندان
 و هم از ادران پدران بیرون آید و آب منی بیرون آید و عقل نباشد و امیران بیجا شوند
 خلق الله پاک شود و آتش صعب باشد و باد تند و زود که در رخسان آید و آفتاب گرفته
 شود و زمین لرزد شود و در هیچ چیز برکت نبود و الله اعلم و چون غرة محرم بر روز
 چهارشنبه باشد سلطان آن سال عیار باشد و در آن سال نسته خیزد و در زمین
 چند رستان نیکی نباشد و باران بی وقت ببارد و کارهای دنیای بسته گردد و فله
 عزیز باشد و خلق پراکند شوند و راهها امن نباشد و سوداگران در آن گمشدند و راهها
 گرفته شود و امیران نیزند و با خود چهار آویزند و جنگ کنند و تلخ بسیار آید و خربوزه
 انگور کم باشد و ملک و ملکیت تحویل بیگیری شود و باد و آتش بسیار صفاک آید و شیر
 چهار پایان کم و بیماری و موت تو انگران باشد و الله اعلم بالصواب
 و چون غرة محرم بر روز پنجشنبه باشد کار سلطان دستفراست پیدا آید و کارهای
 نیک آید و تو انگران را بسیار نیک و مبارک و درویشان و جانوران ما خوش شیر
 چهار پایان خوب و دیوه ای افروز در رخسان بار و برگ بسیار آید و انگور خوب باشد

و سوداگران را سود رسد و زایهها امن باشد و چهار پایان اخطر نباشد و زمان را
 در دستمان و کوهکان را بیماری باشد در آخر زمستان و شر بسیار شود
 و غمه کم باشد و آتش نباشد و باد تند و سخت خیزد و گندم و گنجد از زمان باشد
 خریداران را سود آید و الله اعلم بالصواب. چون نوروز عالم افزوز یعنی
 غره محترم در آورده باشد باشد سلطان آن سال زهره باشد در آن سال نرخ غله
 از زمان فراخ باشد و کار سلطان ضعیف باشد و در مردم بی دینتی و وزی و فساد
 آشکار آید لیکن خیر باشد در زمستان خوب باشد و سوداگران سود مایه باشد باران
 آخر بهار بارد گندم نیک آید و شیرد شیری بسیار و بیماری نیز باشد و الله اعلم و چون
 غره محترم در آورده باشد سلطان آن سال غل باشد قسه بسیار خیزد و لوکان بگیرد
 جنگ کنند و رعیت خراب گردد و قطع راه و نرخ غله میانه باشد قسه بسیار بوقت بار
 و تجارت را سود نباشد و سرما خوب گردد و در راحت خوب باشد آتش بسیار خیزد و بیماری بسیار
 آید و الله اعلم. در آیت دیگر نوروز عالم افزوز که چنگان عصر از غره محرم الحرام سال گویند
 چنانست که روزی نوشته و آن عادل بزرگ عهد در پیش که استه استه آن بود روز
 برای انتفاع الناس از علم نجوم کتابی تصنیف کن که تمام کیفیت سال از خیزد و شر از آن
 کتاب معلوم شود و چنانچه حکیمان و تدبیران و غیره که تجربه کار بودند جمعه سال کثیر این روز
 عالم که هجارت از غره محرم الحرام باشد بروزی که تا شمس از خالیست و روز چگونه باشد
 در هر روایت دیگر اینکه حال غره محرم در کتاب دانیان سفیر بود پس از وی حضرت امام جعفر
 صادق نقل کرده اند که غره اگر در روز شنبه باشد زمستان در آن سال سرد باشد
 و باران بسیار باشد و برف اگر مردم و گندم کم و طاعون و مرگ کوهکان بسیار باشد و زدها
 زافات سلامت و بعضی از در جهان میوه و انگور آفت و صدوعب ایشان حرب کنند و سایر کیفیت بسیار است
 عرب آید و پادشاهان بر جمیع امور غلبه باشد مثبت خدا برود و دیگر میان چهار پایان آن است بهر سبب
 اسبان را قوتی حاصل شود و در دگر دورها بسیار باشد و در همه بلاد مرگ مردان و زنان بسیار است
 خصوصاً در عراق و بغداد و اطراف آن و در مردم مرگ بسیار باشد و در میان مردم کارزار افتد
 و در مردم غالب آید و در بلجنگ در بجز آن اخلاق بسیار باشد و در میان مردم قتل و

غلا بهم رسد از نغمه تسان باشند و قحاض بر ایشان تعدی کنند و گیاه در مرغی بسیار باشد
 و در آخر سال زیتها و آبله و گری بسیار گردد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و فصل
 و گمان گران باشد و خود درخت خرما فاسد و انگور و میوه در بلاد فارس و همدان نیکو باشد
 و درختان و موم و اطرف آن آفت سده و نظیر دفع من و امثال آن و پشم و مو گران باشد و مرغان
 خانگی و شکاری بسیار بند و درین اختلاف عظیم ظاهر شود و شاید که غنیمت اکثر وفات موشی گردد
 و شاید که یکی از آفتاب ماه مخفف گردد و در آفتاب باشد و در یکجا این سال چون بسیار بخت شود
 و گویند چنین سال محسوس است قیام با بیل از چنین سال گشت و آخرش نیک است برویت نوم در سال
 سلطان زحل باشد قدر زیاد طوکانه اگر آتی و بر تیشانی حاصل گردد و باید که گر خنک کنند و رعیت خراب
 و از راه زمان خنجر باشد و سوداگر از انقصان چهار یا بازا خطر باشد بلکه بیماری کشند و بیمبر و پزیرگان
 خوبی نباشد و بیماری موت هر عالم پیدا گردد و باران بسیار بارد و یکن تنگی سال باشد و خسوف
 و کسوف ماهتاب آفتاب گرفته شوند و در هر دو یکشنبه هر سال که اول محرم باشد
 زمستان نیکو گردد و باران بسیار بارد و بعضی اشجار و زراعتها آفت سده و در
 مختلف در گهای ضعیف شافع گردد و عمل کم باشد و در هوا اثر طاعون و وبا هم رسد
 و در آخر سال شاه را خلیه رود و در روایت دیگر در یکشنبه زمستان و تابستان تنال هر دو
 معتدل باشد و میوه و زراعتها در اکثر بلاد عراق عرب نیکو باشد آفت میوه های بحرین و محافظ
 و قطیف و حوالی آنها هم رسد و در بلاد مشرق و جبل ازانی باشد و گو سفد و شکر بسیار باشد
 صحرا فراوان در آستران یوانگی و سستی بهم رسد و در یکماه مردمان آرد و عارض شود و در آخر
 سال گرانی بوجه اختلاف سلطانی در غیر بلاد یمن و در بلاد هند طفلان بمیزد و جو در
 بسیار باشد و عرب در میان پادشاهان پیدا آید و همچنین اختلاف در میان عواد بسیار
 باشد و کازار در عرب و عجم واقع شود و در میان هلمه الناس خوشان نشسته حادث شود
 و در شام فتنه و جوب پیدا آید و حاکم بعضی از اهل شام را بقتل آورده باشند
 و در زمین جبل و حیدان و نواحی آن گشتن و آفت شود و پادشاه با بن مردم غالب شود
 و از راه اول ملک اختلاف ظاهر شود و هر پادشاهی بسوی دیگر بگریزد و گریزی بر پادشاه
 طبعیانی کشند و مغلوب گردند و کواکبی از آسمان ظاهر گردد و در ناحیه مشرق دنیا

دار باشد و این سبب حدوث قتل و غارت و گرانگی گردد و این سبب فتنای وزین
 بادای سخت و دوزخ امراض بسیار می آید و ضحاک بود یا گرد و غبار آن شود و حاجیان را
 غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه مختلف گردد و در ذرات پیمان سال بسیار باشد
 دور آن خسته نباشد و مملکت آرام باشد و باران و فادار و غلا از آن و باران بسیار
 بود و برغان و چرخندگان و جهانیان خطر نباشد فاما پسند بار بگت تو گردد و لیکن با کبر
 باشد چهار پیمان یا دوشوند و باوره گانا را خطر نباشد و گندم خوب باشد و خرپوزه بسیار گردد و بهترین
 روی زمین که سوده باشند و زمانه در دستان و گنجه بسیار و گوناگون بسیار می آید و گندم
 خیزد و آتش بسیار باشد و گاه چهار پیمان با فراه رسد و خوف گرفته شود و در رستان سردی کم شود
 و الله انکله در دوزخ سینه هر سال اقل محترم باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم
 باشد و در وقت خود باران بسیار بیاید و گاو و گوسفند و عمل بسیار باشد
 و نرخ خور و یتها در بلاد جبل یعنی شهران نیک در میان آذربایجان و عراق عرب و
 خوزستان و فارس است و بعضی گویند حمدان و حوالی آن از آن باشد و زمان بسیار بسیار
 و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق در بعضی از بلاد فارس و گبری بهر
 و زکام در بلاد جبل بسیار باشد و در ذرات و گویا آن سال آب فراوان باشد
 و باران اگر بسیار آید و در بلاد فارس و بصره و شام نیکو می آید
 و خرپوزه و چینه در دلایت مشرق و عمان نیکو باشد در آن سال خرما و میوه و گوشت
 و ذرات فراوان باشد لیکن در میان مردم کم باشد و بلا دهند و اسکندریه و مغرب باشد
 و مرض سودا و دیوانگی زیاد باشد و در رستان زخاف و تزویج بسیار شود و در یا طلیحان
 کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و سیل باشد این موجب سختی است و اما
 قحط عظیم در مصر می آید و مواشی و چهار پیمان در صحرائیک باشد و زکام در بلاد
 جبل و اطراف آن بسیار باشد و چوب و میوه در مکه معظمه بسیار فراوان از آن لیکن
 فساد در آن بلطیه بهر سه و در میان مشایخ عرب فتنه حادث می شود و خارج نواحی مشرق است
 از تصرف اصحاب بیرون رود و احتمال کمی از آفتاب ماه سخت شود و مردم از نظر است
 و کم نظران کمتر باشد و بر پادشاهان مشرق خروج کند و حاجیان بسلاست و مدتی از آن

برایشان رسد هرگز از آن میند بروایت سیم و نیک اندر آن سال کار ضعیف باشد و باران
 بسیار آید و نعمت زیاده باشد و بهترین ریدی زمین کم و مریخ غله میانند و بجانب مغرب فتنه
 و فتنه فرزند نشینند و آرد ضعیف بگیرند و راهها امن باشد و بازرگانان از در تجارت نفع بسیار و بسیار
 رود هر دو در خندان بازگیرند و فرزند تولد شود و بزرگان و دزدگان با خطر نباشد و گاو و گوسفند
 بسیار شوند و شیر چهار پایان یاد باشد و مردمان بیماری باشد و در اعیان بسیار نیک گردد و کبک
 و چغندر نیک شود و بساط نیک باشد و گاه باد بسیار آید و بیماری تا آخر سال باد مخالف در خندان
 و آفت بسیار خیزد و گاو و گوسفند از خطر باشد و در شش ماه اول سال محرم احرام باشد
 زمستان آن سال بسیار سرد باشد و در بلاد و ناحیه مشرق گو سفندان عسل زیاد باشد
 و بعضی از در خندان اگر آفت رسد در بلاد و ناحیه مشرق و شام حادثه ظاهر شود که در وی
 اکثر خلق بمیرند و بر پادشاه فوجی قوی خروج کنند و پادشاه برومی غالب آید و در زمین کس
 بعضی از غله آفت رسد و در آخر سال بزخ غله گران شود و میراث دیگر زراعت بسیار عمل
 آید و باران زیاد بارد و فصل باغی نیکو گذرد و میوه در بلاد جبل اکثر باشد و گندم وجود بسیار آید
 باشد و آب فرات طغیان کند در بصره و بایا و کس و با قلات از آن باشد و خرمک عمل آید و در
 آفتی برسد و در بلاد فارس از مخرج زراعت آفت رسد و میوه زیاد باشد و خرمک و گردگان و غیر
 و بادام بسیار باشد و نرختها با اول سال در بلاد از آن باشد و عسل زیاد باشد و قمر بزرگ
 و خیار آفت برسد و شکار در بسیار باشد و آفتی از شر ما و گرمانت مغرب رسد و بعض
 شهر کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک نظر آبی پدید آید و در میان غرب و عجم
 و اهل عراق قتل پدید آید و شخصی از مشایخ عرکشته شود و در معاش ایشان با فقر سال حرکت
 بفرستد و در آسمان یک ستاره دنباله دار بید آید که علامت جنگ و گرانی باشد با سرخی عظیم
 شود که نشانی بلاکت یکی از وزرا باشد و مصر و شام و صفالیه بهر شد بروایت سیم
 و نیک در این سال سلطان ستارگان مریخ باشد در آن سال فتنه پدید شود و باران بوقت بارد و زرا
 خار شده فقط افتد و رخت بران گردد و راهها امن نباشد و سود اگران ما شود و نباشد
 و زمین اران با یکدیگر مجار بکنند و کشتش چهار پایان بیماری زیاد گردد و میوه کمتر شود و خندان
 و فرزند از فرزان بزرگان بیرون آید و آب سنی کمتر شود و عدل نباشد و امیران بیخیا

گردند و خلق هلاک شوند و از مشرق بجناب مغربه وند و آتش نرم خیزد و باد و خنجر بشکند
 و طغ و مور بسیار گردد و زلزله هویدا شود بهیچ چیز برکت نبود و در آن سال سلطان از برکت
 و مردمان از وطن خود بجا باشند و در هر چهار سال یکبار که اول محرم باشد زمستان
 و در بهار باران بارد و غلات و میوهجات در بلاد جبل و شرق اکثر باشد اما مردمان اکثر بمیرند
 و در آخر سال در زمین بلخ و بلاد جبل آفتی بمردم رسد و زخمها آسان باشد و پادشاه بر دشمن غالب آید
 و در آخر سال دیگر انیکه غسل اکثر نباشد و اطفال اکثر بمیرند و در آخر سال قحط در میان ایشان بهم رسد
 باران نافع آید و در خان خرماضایع گردد و برق عظیم ظاهر شود و باد پای تند آید و بیماری
 زیاد و در زمان حاط اکثر بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و
 وحشیان صحران شکاری زیاد باشد و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شری و معاظه بسیار
 واقع شود و در شران گرمی بهرسد و شاید مرگ چهار پایان پیدا آید و در فصل یازم بهاری
 بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ بزرگ آید و در شالی و غلما بسیار بمیرند و در بلخ
 یمن از خوف قس و فارت خراب و باز معور شود و در میان عرب بادیه کشتن بسیار شود
 و باد شمال بوزد و تساهها و چنبرگان و ابریشم و حریر از آن باشد و نیکو در میان عرب
 و عجم جنگها رود و در عجم غالب شوند و پادشاه روم بمیرد و در فصل یازم مرض زهیر بسیار آید
 و اختلاف بسیار در میان سلاطین بهرسد و فتنه آید و در ولایت فارس حادث شود
 بروایت سیمای آنکه در آن سال سلطان عطار در میان سال فتنه باشد در میان هندوستان
 و پاران بوقت بار و کارهای سلطان در میان سال تلف شود و کار دولت نیست
 و گندم و کینج و پنبه و نیشکر گران شود و مرغان و دندگان و پرندگان از بیماری نمد و شش
 چهار پایان شود و آنها از خطر جان باشد و فله خیز شود و خلق بر آکند گردند و راهها گن
 نباشد و سوداگر از اربابان رسد و ما هتساب بجنوف گرفته شود و طغ پیدا گردد و در میان بمیرند و
 میان خود با در آید و آنکو در خربوزه و خرابی بین شود اما کیاب باشد و در ملک و مملکت
 محکم و هولناک باشد و چهار پایان کم شوند و آتش بخیزد و تو دگران در بیماری موت باشد
 و اقتصادها در فتنه هر سال که اول محرم باشد و زمستان نیکو گردد
 در نواحی مشرق گندم و فصل فراوان باشد و در اول و آخر سال بسیار جاد

حادث شود و روم را بر مسلمانان غلبه شود پس هر چه ایشان غالب شوند و ما بین هند
 مهاربای واقع شود و پادشاهان عرب مضطرب باشند و بر وراثت دیگرانیکه در اول سال
 باران و نیز سرما کم باشد و در حد و ابروی باران اکثر باشد و غلات میوه همه بلاد جبل ارضان
 باشد و سفر در این سال نیکو باشد و صید ماهی بسیار باشد و روغن و نان گران باشد
 و آب نیل طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله آوردند و مسلمانان بر ایشان غالب آیند و در
 جنگ زیاد شود و شاید یکی از ایشان کشته گردد و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و شهرها
 گردد و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً در فارس باشد و در آن راه زمان دست بر آرد و حکام بر
 ستم گشته و پادشاهی تند بوز که در ختنرا بشکند و در محافه و قیظ و نواحی آن قسطنطنیه میان فریبان و پادشاه
 غالب شود و بلاد حبشه و اطراف آن کارزار شود و در میان گادوان مرگ بسیار باشد و گوسفندان در آن
 گردد و شاید ماه مخفف گردد و بر وراثت سوادیکه حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه اسلامون باشد
 بکشند یا محصور شود یا او را ذلیل نمایند و از پادشاهان و تائبان ولایت عجم خرابی یابند
 و در در میان روم کم شود و خلق از تنگی معاش بقغان آیند و فریاد سی از میان خلق
 بر طرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و بسیار خلق را بکشند و ولایت ایشانرا خراب کنند و بی
 اماکن از تصرف ایان روم ببرد و پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود و ترکان با عجم میاورد
 و بر ایشان غلبه شوند و امیر جلیل القدر کشته شود و در جمیع سالها هر سال که اول محرم باشد
 زمستان نیکو گذرد و باران کم بارد و آب کم گردد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ فتنه گریا
 و بازار مرگ در میان مردم بارونی باشد و در نایجه مغرب گرانی باشد و بعضی از فرقه
 آفت رسد و روم بر فارس غلبه عظیم کند و بر وراثت دیگر غلات در مصر و شام و حبشه
 کم باشد و در بلاد مغرب و فرنگ اندک بسیار حادث شود و ارزانی در بلاد فارس بهر
 و غلات بصره و عراق بسیار باشد و لیکن از وجه ظلم پادشاهان و حال اکثر سختی با
 ایشان لاحق گردد و غلات جبل و کابل و نواحی آن نعل آید و انگور و گندم در بصره و شام
 بسیار باشد و مردمی ذوالقدر در جوق کشته شود و اگر دهی از تابین او میوه نیکو باشد در این
 و آب چمنان طغیان کند که بغداد از جانب مشرق غرق گردد و شاهای از پادشاهان هند
 بمیرد و در ماه ربیع الاخر تا جمادی الثانی در این سال در میان مردم میوه

شود خصمه را در دشت و در دم و در دطلق و امراض بطن و کلفت و قویا و جود و دلها
 و زمان خاطر فرزندان پیدا آزند و اکثر از ایشان میزند و امیری از شام ظاهر گردد و برود
 مسئول گردد و در بعض بلاد بلخ و فتنه ای عظیم از وی بظهور آید و کسی بر پادشاه خروج کند
 و گردان عجم با او گردند و در زمین عراق عرب اضطراب و اسلاف بسیار باشد و خونی بجایان برسد
 بزرگ در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم ظاهر گردد و در دبا پیدا شود و در خراسان
 سلطان ستارگان بهره باشد خود اوزان و کار سلطان ضعیف باشد و مردمان برای دین حق و
 اختیاری آشکار باشد و دیگر هر چیز نیک باشد و کشت اما میانه باشد و در زمستان سردی
 بسیار باشد و باران بیوقت ببارد و گندم نیک و میوه شیرین باشد و چهار پایان رخت
 باشد و در باغها باد تند آید و آتش سر کشد و تجار را نفع میانه باشد و آفتاب ماه تاب
 بحرف و کسوف و اقصا و **فصل** در الله اعلم **فصل** در معرفت کتاب در بیان
صلوات فلاسف از جنس و حکما و انجمنند جوارح انسانی را برای دریافت کردن اخلاص
 حسن و صفات حسنه و مقرر کرده اند و بجز آن کرده اند که هر عضو از اعضاء ظاهر انسانی
 دلیل است با صفات بطور ان معانی و بر صد اقسام این علم و معرفت تاطق است کل طویل
الحق الا عمر و کل شیء فتنه الا علی نقل است بر وی در روشنی چراغ مطالعه میکرد و کتاب
 خواند که ریش در از نشانی حماقت است چون ریش خود را دید زیاد از اندازه است فورا
 در دست و زیاد وی را در پیش چراغ گرفت باین خیال که زیاد ریش سوزد چون شعله گرفت
 تمام ریش بگیرد نه سوخت کند اما ترکب شدن این امر دلیل حماقت او بود و نامحی
 ای کرده بخت بجهان کسب علم معلوم ضمیر تو معلوم مکتوم و وی که مبارکت دیار کرام
 گردد بتواند علم قیاس مفهومی **علامات** سه منبر بزرگ علامت دلیل عقل و سخاوت
 است خوردی و ناکه هوار می نشانی حماقت و جهالت **علامت** نشانی ناسیه
 پنهانی شکل نشانی بد نفسی و تکبر و گزافست ناسیه متوسط باشک نشانی صدق
 و محبت و تدبیر است ناسیه تنگ دلیل نادانی و جنون و عسرت و افلاس است شکل پهن و
 و ناسیه بلند شد دلیل غصه و غمناکی است و بعضی گفته اند که خطوط شکل دلیلست زیاد می
 یعنی بخط نشانی ده سال و دو خط نشانی بیست سال است بکذا قیاس کن علامت هر

مره بسیار بزرگ و دراز کشیده و پرموشانی ریشی و تند خوئی و غرور و جهالت و غیره است
 و مره گنجان دلیل الفت و مهرمانی و مردمان از الفت بسیار مجوی زمان و زمان از انبوی بود
 و مره متوسط و سیاه نشان فهم و دینت و سخاوت و لطافت مزاج و سرار در کار باریک از طرف
 باشد نشانی مزاج خسته و انگیز نیست و ابروی بلند نشانی ایمنی غرور است **علائق** چشم
 چشم شیا و بزرگ دلیل سستی و کاهلی است چشم خورد دلیل سبکساری و کم فهمی است و متوسط
 نشانی وفاداری است و مایل بجانب اندرون نشانی بگریزیدگی و حیانت و بلند شده از روی نشان
 حیای و بخلت و دور زود چشمزدن دلیل کمزوری و دردیست و سرخی لبانی در دلیل کثرت شراب
 چشم ازرق بدترین چشمهاست دلیل نخلی حیای و بی اعتمادی است موی چشم ازرق نومی میگون رنگ
 زرد و پنجه کسب بکسی نیکی نکند و چشم بنزد خورد و لرزان دلیل کمزوری و شهوت بسیار است
 و گول نشان نخوست و مایل بر بازی نشانی بیگنجی است و مبارکی است و دراز نشانی
اخلاق جمیده است **علائق** گوش گوش بزرگ نشانی خوبی و قوت
 و اقط و طول عمر و تند خوئی در بعضی اوقات و خوردن نشان جهالت و نادانی است
 و متوسط نشان عقل و دانائی و نیک بختی است و گوش پر گوشت دلیل دولت است
علائق بینی بینی باریک دلیل سبکی عقل است چمن و فراخی سوراخ دلیل غلبه شهوت
 و غضبناکی است و طرف چپ خمیده نشانی نفاق و شرارت است و بزرگ و دراز و نوک
 خمیده مانند نوک طوطی دلیل دولت و کثرت رزق است و متوسط و بلند و پستی و
 فراخی و تنگی دلیل صحت جو اسس باطن است و کم صحت نشانی اخلاص است **علائق**
 لب دراز لب نشانی حماقت و غلاطت طبیعت و کینه دوزیت و لب باریک نشانی
 فهم و لطافت مزاج و سرخی لب نشانی بیگنجی و خوشی اصلی است و سبزی و سیاهایی دلیل
 به نفسی و بد اصلی است و سفیدی لب دلیل مرض است **علائق** چمن گشاده چمن دلیل
 شجاعت و تنگ دلیل براس است و فراخی دهن برای زمان نشانی کثرت خواهرها است
علائق دندان دندان بزرگ گنجان دلیل شرارت و خورد و متفرق دلیل صحت بدست و کج و نامتوا
 دلیل کمزوری و حیانت و متفرق و نامتوا در متوسط در بزرگی و کوه چکی نشان نیک بختی
 و امانت و عدالت است و تعداد دندان ۳۰ تا ۳۲ نشانی دولت و فراخی و کثرت از ۲۰

در پیل اخلاست علامت کرامت و زبان سنج و پیل نیک بختی و پشیمانی
 و زرد نشان نخوت و نوشتی و بد خوئی است علامت فرخ اندک باریک و پیل میانگ
 خوئی است و زنج پر گوشت و پیل جهالت و بکبر و فخر است و زنج متوسط و پیل عس و همرا
 علامت کرامت کردن کرمات نشانی مکر و حیانت و کردن دراز و باریک و پیل چین و حماقت است
 و خلی کردن میان کردن باشد و پیل درازی هم در هر سندی است و سه خط نشانی دولت است علامت
 چهار چهره و پیل کالی و چهل پشیمان و سخت مزاجی خشک و کم گوشت نشانی حیانت باطن است
 و متوسط و پیل نیکوئی و زردی رنگ چهره نشانی بی و مرض باطلت علامت در پیش بریز و پیل
 زردی دمانی و گول نشانی وقار و تمکین و دراز نشانی حماقت و پرموئی نشانی بلادت و عبا
 علامت کتف لاغری کتفین و پیل بی سیر است و پرموئی نشان بی دولت است
 و صاف و متوسط و پیل عقل و دولت مند و سعادت و لطف و فراخی علامت
 بقیه با فر بازوی دراز و بغل پر گوشت نشان نیکوئی و فراخی رزق و بازوی خورد
 و بغل خشک نشانی بیدولتی است علامت پشیمانید گشاده و پر گوشت
 نشانی نیک بختی و تنگ و صاف علامت نخوت و بد بختی است علامت پشیمان
 فر و پیل دولت و اولاد است هر دو بخلاف نشان نخوت و بد بختی است و پیل علامت
 شکم بزرگ علامت حماقت و میاز نشانی عمدگی عقل و تیزی هوش است و کسی را که
 بر شکم او یک خط باشد موبت او از تیغ حیا شده و دو خط نشانی با این صفت نان خوش آمدن
 است و سه خط نشانی عقل و هوش است و صاحب چهار پنج خطوط ذوا قبل می باشد
 و ناف بزرگ و گول نشانی بدولت و سخا و دست و علاقات است پشت پهن و پیل
 قوت غضب و بکبر و پشت کج نشان بد اخلاق و پشت دراز و پیل نخوت و متوسط و پیل
 سعادت است علامت درنگ رنگ سرخ آتشین و پیل زرد و بختی و در کار تیزی کردن
 رنگ سبز و پیل بی باطن رنگ سرخ و سفید و پیل اخلاق مبارک رنگ سرخ مایل سیاه
 و پیل بد اخلاق است و گندم گون و پیل اخلاق حسنه و عقل دمانی و ادراک و نیکوئی است
 علامت نرمی بدن نرمی بدن نشانی قوت فهم و لطافت طبیعت و سختی بدن
 و پیل قوت بدن و بزرگی طبیعت و صفت نرم و پوست نرم و باریک نشانی مبارکی

و نیکی است علامات شوکی سوی سخت و لیل شجاعت و استقلال بسیار نرم و لیل کینه
و کثرت موی بر سینه و شکم و لیل کینگی و کمی موی و لیل لطافت و داناتیست و موی بر
و لیل حماقت و موی میگون و لیل شجاعت و ستون بسیار بی سختی و نرمی و لیل عقل و عقل
و کسی که بگردد از یک مسام زیاد و لیل دولتت و اگر یک زاید و لیل هنر مندی است و لیل
تجارت گشتن چهارشانی افلاس و فرومایگی است علامات آن آواز بلند و بزرگ و لیل
بسادری و نرم و باریک و لیل اخلاق نیک و آواز غصه و لیل کتبر و غرور است و آواز ناخوش و لیل
حماقت و بداصلی و سخن آهسته گفتن است و سخن تیز گفتن و لیل بد خلقی است و سخن در حالت
دست دادن گفتن و لیل داناتیست علامات آن خنده بقیقه و لیل سفاقت و بیجائی
و قیسم و لیل حیاء و وقار و تکین و خوش خلقی است علامات آن قد قد طویل و لیل حماقت
و قد قصیر و لیل فتنه انگیز نیست و قد دو و لیل کینه و عداوت و قد میان و لیل حکمت و
دانائی است و حکما گفته اند که قد حسن آنست که بحساب انگشتان یکصد و بیست باشد
و از این مقدار هر قدر کمی باشد یعنی کم و بیش نهایت است علامات آن فساد کسی که در رفتن او
کمی باشد و لیل بر اینکه بدگوینده بزرگان گردد و آنکه در رفتن سرین با حرکت دهد و لیل بیماری
ویند است و تیز و تند رفتن و لیل قهر و غضب و جالت است و با هستگی و لیل عنانگی است
و رفتار متوسط تیز و نرمی و لیل ظاهری و باطنی است و لوقت رفتن هر دو پار از زمین بار و زدن لیل
و نشانی بد بختی است و قدر از زدن لیل جهالت است و حماقت علامات آن گفتن کف دست بر کتف
و لیل دولت و رنگ سرخ و لیل دولت و خوبی و پاکیزگی طبیعت است و زردی کف
دست و لیل فسق و فجور است و سفید و سیاه و لیل بد بختی است و خطه اثر و اندک
بر هر دو کف دست زبوتند و درجه او وسط و لیل سعادت مندی است علامات آن انگشتان
انگشتان دراز و لیل طول عمر است و باریک و نرم و لیل نیکبختی است و فریب و کج و سخت
و لیل بد بختی است و در وقت پوست کردن انگشتان سوراخ ظاهر گردد و لیل سید و لیلی است
و چون سوراخ ظاهر گردد و لیل دولت است علامات آن ناخن ناخنها سرخ رنگ و لیل
علم و عقل و داناتی و قران دستی و زرد و سیاه لیل بریشانی و افلاس و بد بختی است
علامت آن که ذکر کج نشان فسق و فجور است و راست و لیل صلاح درستی و اکثر عروق

بروز که ظاهر باشد دلیل غریب و افلاس است علامات خصیصه خصیصه بزرگ و خود دلیل
ظلمه شوت و الفت چهار زمان و اگر خصیه راست خورد باشد دلیل است که نطفه او در آن
زایند و اگر چینه باشد دلیل سپردن زایند و بعضی گفته اند که در اول دلیل در آخر فرس و فرس
علامات ساق و در آن دلیل صفت هم از زمانت شدت در آن بافت موی دلیل در آن
و موی در آن بر ساق دلیل تنگدستی و محروم ماندن از سواری و ساق دراز دلیل تکبر و دشمنی است
بسیار خورد دلیل افلاس متوسط در درازی و کوتاهی و سطرپی و باریکی دلیل شجاعت و سخاوت
و نیکبختی است علامت کعب کعبین بر گوشت دلیل کسوف و اگر بر کعبین مویها باشد
دلیل قلت اولاد است یک کعب خورد و یکی بزرگ دلیل اکثر سجون کشتن است یک
خورد و دیگر گول نشان دولت است یک بلند و یک منگ و دلیل غمناکی افلاس است علامت
پایشان پشته خورد و طایم دلیل توانگری و بزرگی و کج دلیل سختی است پاشنه بر گوشت
در وقت حرکت پنجه انداختن دلیل بر زدی و ست علامت شش پاشنه پاشنه
بلند و کمی مویها نشانی نیکی و سعادت و بساکی است علامت کف کف پای زرد و
سیاه دلیل قلت اولاد و فرس و فخور است کف با خالی از خطوط دلیل بر محرومی از سواری
اوست و کف پای سبز و نرم دلیل عقل و دولت و نشان برق فاقوس
در کف پا دلیل دولت و دید است علامت اصابع الرجل انگشتان پا دراز و بزرگ
دلیل تیز فتنی و کوتاه و سطر دلیل کم فهمی و نهایت متعین با هم دلیل شلی و خوبی و ستفرق دلیل
زبونیت و سبب پاکه از اهبام دراز باشد نشانی نیک بختی که در اقبال باشد
و زمان اکثر کند و در عقد او نمیزند و اگر انگشت مذکور خورد باشد دلیل نیک پیش از زن
بمیرد و اگر تهگی انگشتان پا خورد باشد دلیل بر بد اهل است و اگر اهبام بسیار در زمین
و بزرگ باشد در بسیار شهر و ملک میر کند علامات ناخنها اگر ناخنها پانزده است
باشد دلیل بیماری است و سبز و صاف دلیل هنر و انانی عاقل را باید که در هر دو یک علامت
روی و پد زیاد باشد و علامات نیک کمتر باشد اعتبار بر خصایص او کند و بر دیگر علامت
حسنه زیاد باشد و علامات بد کم باشد پس اعتبار بر دلالات ریش او کند و اگر هر دو برابر
باشد پس بیخبرین مرد بسیار اوقات معتدل الما حواله می باشد حلاله اعلم بالصواب

از آن وقت بابت در بیان اسماء الکی بقاعده ابجد تمام بقاعده منسب الی الکلام بدانکه عظمی
 نقالی نیک گرداند ترا که اسماء بار تعالی جانشانه یکی بود و نه مستند چنانچه در حدیثی بی پرده موجود
 و آن اسماء موصوفه بر سه گونه اند جمالی و جلالی و مشترک بینهما پس اولی باید که در آغاز هر کلام
 اسماء را به بند که کدام اسم کدام کار تعلق دارد و موافق هر دو خود یک اسم از اسماء بگیرد و صاحب مقصود
 بتعداد عدد مجموع آن اسم بار تعالی بخواند تا مقصود برسد لیکن اول قاعده اهداد بر آوردن هر کلام
 تبحر ایسان کنم تا بندی بر جمیع قواعد قادر گردد و نیز موکلان اسماء بار تعالی را شرح و توضیح دهیم و یک
 فرو نگذاریم و حروف تبحری بیست و هشت میباشد پس این ترتیب باید در یافت

اب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق و ش ت ث خ ذ ح ظ
 ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
 یاز ترکیب منوبات عناصر بیست و هشت تبحری باید دانست
 این است

۱- آتش ب خاکی ج بادی د آبی ه آتشی و خاکی ز بادی ح آبی ط آتشی
 ی خاکی ک بادی ل آبی ه آتشی ن خاکی س بادی ع آبی ف آتشی
 ه خاکی ق بادی و آبی ش آتشی ت خاکی ث بادی خ آبی ذ آتشی
 من خاکی ظ بادی غ آبی

دیگر آنکه هر حرف از حروف تبحری موکلی دارد که همراه او است چنانچه ترتیب موکلان اینست

فائده حروف مع موکلان

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ
اسرائیل	جبرائیل	عزرائیل	یکائیل	کارائیل	تکفیل	مکائیل
د	د	و	ز	س	س	ص
درائیل	اھرائیل	اسوائیل	سرفائیل	اھوائیل	اھزائیل	اھجائیل
ض	ط	ظ	ع	ع	ف	ق
عطکائیل	اسمائیل	تورائیل	لومائیل	لوفائیل	میرجائیل	عطرائیل
ک	ل	م	ن	و	ه	ی
عوزائیل	طائیل	رومائیل	حولائیل	رفمائیل	دورائیل	سرنائیل

و بعد از دستن حروف و مواعیل آن صباغ دست حروف را در یافتن
بر ضرورت است و آن این است مطبوعه مجرور نوشته شده است

بجوه حروف اتنی که مشرف اند
بجوه حروف خالی که خبری اند

ا ط م ف ث ذ ب و ی ن ص ت ص

بجوه حروف باری که غربی اند
بجوه حروف آبی که شمالی اند

ج ز ک س ف ث ظ د ح ل ع د خ ع

چون قاعده حروف تجوی را شرح رفت و اسماء موکلان حروف نیز مذکور شد
حالا اسماء الحسنی که در خرقان مجید مذکورند و معانی ایشان اینک جمله اسماء عزوجل
بر اندکونی و قوی هستند پس هر بی از این اسماء که خواهند برای خدا دعوت کنند تا صاحب
نرادات و مطالب داین حاصل گردد و اگر عامل بکین اسم از این نود و نه نام عمل شود
عالم جزا حکام داین بود و بیسبب حاجت محتاج نباشد و کسناد هر یک اسم آری زبان
و دگر بچاه طاقت که ادا نماید ملائکه عاجز هستند مگر آنکه طاقتی که بیان نامیم مگر بعضی
سیکین خاطر ضروری مطالب که از مرشد باین حاضر رسیده است بیسبب
این ناقص کمال سعی نموده ام و از استادان و عالمان کامل این کتاب را صحت کرده
این اسماء الهی را مع اسماء موکلان و معانی و تعداد آنها و شرح اسماء جلالی جمالی
بصورت تمام بوضوح و تنقیح بزرگان و عالمان نوشته تا که شاگردان و برادران دینی
تفصیلاً حاصل گردد و ما را در خارج رسانند شرح اسماء الهی و مواعیل این است

اسماء الحسنی	معنی آنها	اعداد	جمله جلالی تشریح آن	مواعیل	غایب
الملك	پادشاه مطلق	۹۰	مشترک	یا صردایل بیدیل	خکی
القدوس	پادشاه پاک	۱۷۰	جمالی	یا نصر ایل عطر ایل	توی

معنی اسماء	اعداد	مواکب	صفت
همیشه قائم و بی غیب	۱۳۱	یار و یارمیل همواکبیل	جلالی
ایمن کننده	۱۳۶	یار و یارمیل جولامیل	ایضا
گواه راست	۱۴۵	یا کلکانیل سیرکتابیل	ایضا
عزت دهنده	۹۴	یا لومایل عزراکیل	ایضا
دور کننده	۳۰۶	یا کلکانیل عفرائیل	جلالی
صاحب غرور	۶۶۲	یار و یارمیل اهرائیل	ایضا
بست کننده	۷۳۱	یا سیکانیل خورائیل	ایضا
آفریدگار مطلق	۲۵۳	یا جبرائیل اهرائیل	مشرب
بکارنده صورتها	۳۳۶	یا اجائیل سرجمائیل	جلالی
غضب کننده	۳-۶	یا لومایل عفرائیل	جلالی
آرزو گاه	۱۲۸۱	یا لومایل رحائیل	جلالی
بخشاینده	۸۴	یا زفمائیل جبرائیل	جلالی
روزی دهنده	۴۸	یا اسرائیل جرفائیل	ایضا
گشاینده	۴۸۹	یا سرخائیل تنگفیل	ایضا
دانا بده چیز	۴۵۰	یا لومایل دوائیل	ایضا
قبض کننده روزی	۹۰۳	یا عفرائیل عظمائیل	جلالی
فراخ کننده روزی	۷۲	یا جبرائیل اسمائیل	جلالی
بردارنده	۳۵۱	یا سرجمائیل مومائیل	ایضا
فرد برنده	۱۴۸۱	یا جبکائیل عظمائیل	جلالی
عزیز کننده	۱۱۷	یار و یارمیل لومائیل	جلالی
مشوذه بهر حال	۱۸۰	یا اهرائیل سرکتابیل	ایضا
بیننده نهاد و آشکار	۳۰۲	یا جبرائیل سرجمائیل	ایضا
صاحب حکمت	۷۸	یا تنگفیل یار و یارمیل	جلالی

معنی اسماء	اعداد	جمله اول یا مشترک	مواجید	عقده
داوگر خلاق	۱۱۴	مشترک	یا طاطایل لوماسیل	آتش
پاکیزه و هربان	۱۲۹	جمالی	یا اسمایل رومایل	ایضا
خبردار از همه خبر و همه حال	۸۱۲	ایضا	یا مهکایل رومایل	ایضا
نگاربان مطلق	۳۱۲	ایضا	یا عطراییل سرکیطایل	ایضا
قبول کننده دعا	۵۵	ایضا	یا کلکایل جبرایشیل	بادی
بسیار عطا کننده	۱۳۷	ایضا	یا رفقاییل لوماسیل	آتش
ستودار در دست گناه	۶۸	ایضا	یا تنکیصیل خردراییل	خالی
دوستدار نیکان	۲۰	ایضا	یا رفقاییل وردنسیل	آتش
شاد و بزرگوار	۱۰۵	ایضا	یا لوماسیل اسمایل	ایضا
آمرزگار	۱۲۸۶	ایضا	یا لوماسیل روحاسیل	خالی
مسیح ازنده نیکان	۵۲۶	ایضا	یا لوماسیل سرکیطایل	ایضا
برتر از همه برترها	۱۱۰	ایضا	یا لوماسیل سرکیطایل	ایضا
بزرگوار بر همه چیز	۲۳۲	ایضا	یا خردراییل جبرایشیل	آتش
نکا چارنده	۹۹۸	جمالی	یا سرطایل اوزراییل	خالی
توانا و قوت امده	۵۵۰	ایضا	یا روماسیل عطراییل	آتش
حساب کننده	۸۰	مشترک	یا حامیل سرکیطایل	ایضا
بزرگوار بزرگان	۷۳	جمالی	یا کلکایل جبرایشیل	ایضا
گرامی کننده	۲۷۰	جمالی	یا خورایل آسنراییل	خالی
بزرگوار تمامها	۵۷	ایضا	یا بوماسیل کلکایل	آتش
فرستنده رسولان	۵۷۲	مشترک	یا جبرایل میکایل	ایضا
زنده کننده مردگان	۳۱۹	ایضا	یا عطراییل تنکیصیل	بادی
گواه راست مطلق	۱۰۸	ایضا	یا عطرماسیل تنکیصیل	آتش
بخدانی و سلطانی در دست	۱۱۶	جمالی	یا عطراییل تنکیصیل	ایضا

اصناف	مواکيل	جلايل	اعداد	معنی اسماء	اشخاص
خاکي	ياخرو رايل طاهايل	جمالی	۶۶	کاروان و نگهبان	الوكيل
آتشی	ياغزرايل حولايل	جمالی	۵۰۰	توانا	المعين
خاکي	يارفتايل سرکيايل	جمالی	۴۶	يارنگو کاران	الورثي
ايضا	يا تنگيل سکايل	ايضا	۶۲	ستوده بصفت	المحميد
آتشی	يارحمايل سرکيايل	ايضا	۱۴۸	شماره کننده	المحصي
ايضا	يا جبر ايل دردايل	جلالی	۵۶	آفريننده بار و گير	المبدئ
ايضا	يارومايل سرکيايل	ايضا	۱۲۴	و ده کننده	المعجد
ايضا	ياحمر ايل تنگيل	جمالی	۶۸	زنده کننده	المحيي
ايضا	يارومايل عزرايل	جلالی	۴۹۰	ميراننده	المميت
ايضا	ياعظرايل رقتايل	ايضا	۱۸	هميشه زنده	المحيي
ايضا	ياعظرايل رقتايل	ايضا	۱۵۶	پاينده هميت	القيوم
خاکي	ياککايل دردايل	جمالی	۱۴	يکسا سازنده کارا	الواحد
ايضا	يارومايل دردايل	ايضا	۴۸	بزرگ کننده	المبايد
باري	يارفتايل دردايل	مشترک	۱۹	تخا و کتا	الواحد
آتشی	تنگيل دردايل	جمالی	۱۳	تنها بجداني	الاحد
خاکي	يا اجايل يارومايل	ايضا	۱۳۴	پاک بي سيار	الصمد
آتشی	ياعظرايل ابر ايل	جلالی	۳۰۵	قدرت کننده و دور کننده	القادر
ايضا	يارومايل عظرايل	ايضا	۷۴۴	توانا و تقدير کننده	المقدر
ايضا	ياعزرايل دردايل	مشترک	۱۸۴	هميشه بست	المقدم
خاکي	يارفتايل ميکايل	ايضا	۸۴۶	هميشه خواهد ماند	المؤخر
ايضا	ياطاهايل رقتايل	ايضا	۳۷	آنکه هميشه بود	الاول
ايضا	يا ميکايل ابر ايل	ايضا	۸۰۱	آنکه هميشه باشد	الآخر
خاکي	يارودايل ابر ايل	ايضا	۶۲	پهچان از چگونگی	الباين

معنی اسماء	اعداد	جمله	مواکب	صفت
الظاهر	۱۱۰۶	مشترک	یا جبرائیل اسمائیل	خاک
الوالی	۴۷	ایضا	یا رقیمائیل سرکطائیل	بادی
المیقانی	۵۵۱	ایضا	یا طاطائیل عزرائیل	ایضا
الستر	۲۰۲	جمالی	یا جبرائیل یا امیرائیل	خاک
الثواب	۴۰۹	ایضا	یا عزرائیل جبرائیل	آتش
الغنی	۱۰۶۰	مشترک	یا روحائیل حولائیل	ایضا
المنعم	۲۰۰	ایضا	یا اسمائیل رومائیل	خاک
التیم	۱۷۰	جمالی	یا حولائیل رومائیل	ایضا
العفو	۱۵۶	ایضا	یا لومائیل سرحائیل	آتش
الزین	۲۸۶	ایضا	یا ابراهیل سه حائیل	خاک
مالک الملک	۲۱۲	جلالی	یا رومائیل خردورائیل	آتش
ذوالجلال	۸۰۱	ایضا	یا خردورائیل طاطائیل	"
والاکرام	۲۹۹	"	"	"
الرب	۲۰۲	جمالی	یا اهرائیل جبرائیل	خاک
القط	۲۰۹	جمالی	یا اهرائیل اسمائیل	آتش
الجامع	۱۱۴	مشترک	یا کلکائیل لومائیل	خاک
العقیق	۱۱۰۰	جمالی	یا دردائیل لومائیل	آتش
المضی	۱۲۹	"	یا لومائیل اسمائیل	آبی
الضاد	۱۰۰۱	جمالی	یا اجمائیل اهرائیل	"
المانع	۱۶۱	جلالی	یا رومائیل لومائیل	"
النافع	۲۰۱	"	یا حولائیل سرحائیل	بصفا
الغود	۲۵۶	مشترک	یا رقیمائیل اهرائیل	آبی

شماره	معنی اسماء	اعداد	جلا یا شکر	مواکید	صفا
الهادی	راه نایبند	۲۰	جمالی	یا در دایم سرگشایی	آبی
الذبیح	آفریننده نادر	۸۶	شترک	یا جبرائیل رومانیل	خاکی
البنان	یس از خلق یابد	۱۱۳	جمالی	یا عطرانیل رومانیل	آبی
الوارث	میراث گیرنده	۷۰۷	جلالی	یا رفقاییل بیکانیل	آبی
الرشید	راست تقدیر دوست	۵۱۴	شترک	یا بهرائیل در دایم	خاکی
الصبور	جلدی کننده بغراب	۲۹۸	جمالی	یا ابراهیمیل ابراهیمیل	ناری

شرح اسماء الحسینی تمام کرده شد آقا طالب باید دریافت جلالی و جمالی و شترک
 مشکلی خواهد بود از اینجست اسماء مذکوره را بکجا مع اسناد کار کردن شرح تمام
 که هر یک را آسان باشد چنانچه اولی اسماء جمالی که آنرا اسماء رحمت گویند بر
 درجات و فتوح رزق و فتح جنگ و سرخ روی پیش پادشاه و ملوک و سلاطین و امر آودوز
 و محبت و مودت باین اسماء عمل کنند تا بمقصود رسند و این اسماء جمالی جمله چهل
 پنج اسم است چنانچه هر یک اسم بابع اعداد بعد ذکر این هستند

یا رحمن	یا رحیم	یا سلام	یا مؤمن	یا مبین	یا ذوق
۲۹۹	۲۵۸	۱۳۱	۱۳۶	۱۴۵	۳۰۸
یا فتاح	یا باری	یا غفار	یا باریط	یا سعید	یا غفور
۴۸۹	۳۱۳	۱۲۸۱	۷۲	۱۱۷	۱۲۹
یا شکور	یا حفیظ	یا کریم	یا واسع	یا حکیم	یا ودود
۵۲۶	۹۹۸	۲۷۰	۱۳۷	۷۸	۲۰
یا کفیل	یا ولی	یا متینی	یا نعیمی	یا نافع	یا مجیب
۱۴	۴۶	۱۱۰	۱۲۹	۲۰۱	۵۱۴

یا حی	یا قیوم	یا باجد	یا صمد	یا بربر	یا تواب	یا عفو
۱۸	۱۵۶	۴۸	۱۳۴	۲۰۲	۴۰۹	۱۵۶
یا زوف	یا نور	یا بادی	یا باقی	یا صبیح	یا واجد	یا وکیل
۲۸۶	۲۵۶	۲۰	۱۱۳	۲۹۸	۱۴	۶۶
یا احد	یا نعیم	یا ضار				
۱۳	۱۷۰	۱۰۰۱				

پس چون برای علودرجابت و گشایش رزق عمل کنی منظور باشد برای این عمل هفت اسم اند از آن هفت اسم یک اسم را اختیار کند و آن هفت اسم مذکور اینست

یا ناسط | یا سلام | یا فتاح | یا معز | یا الطیف | یا الکریم | یا واضح

عدو این اسم که بلاذکر شده بگیرد و نیز عدد موکلان از بگیرد و دو اسم صاحب طلب مانده جمله بار یکجا کرده نقش مربع از خانه سوم برگذارد ساعت شتری باز یک برگردن نقوش مربع و غیره و در یاقین ساعات سیارگان آینه خواهد نوشت افش کپس خجراهداد را برای هر روزه خواند و مستقیم کند موافق اهداد اسم بر آورده اسما هر روزه بخواند و در آرد کند نقشها نوشته گوی بند و در دریا اندازد بین طور تا یک حلقه کند نشاء به تعالی گشایش رزق و فتوح بیشمار شود و بر سه عالی برسد برای سرخ رونی پیش پادشاهان امرای باید که از این یکی اختیار کند اهداد آینه

یا زین | یا حنیم | یا حلیم | یا حنیط | یا حی | یا قیوم | یا رفیع | یا فتاح | یا قادر

در مجربه جمالی نوشته پس از این اسماء یک اسم گرفته عدد صاحب طلب و عدد موکل و غیره یکجا کرده در ساعت شمس از خانه یازدهم نقش مربع برگذارد و آن نقش را در دست راست بندد یا بر سر بندد و محفوظه پیش پادشاه و حاکم سرخرن باید حاکم درجیم گردد و برای محبت و مودت و حجب اگر عمل کند از این اسمها یکی برگذارد اینست

یا ودود | یا بدوح | یا الطیف

پس از این اسماء یک اسم را عدد گرفته و اسم طالب را با اسم و اسم مطلوب را با هم با در گرفته اهدادش عدد را یکجا کرده در ساعت شتری نقش مربع از خانه دوم و قید سازد در چراغ کلمی که سفال آب دیده باشد از طرف اول که نشان سیاهی کرده روشن کند و در چراغ بست غاز مطلوب کند و خود و بر روی چراغ نوشته موافق عدد اسماء الهی که ترتیب که آن حریت است بخواند انشاء الله بمقصود برسد عزیمت اینست که بطریق مذکور نوشت

اللهم سبح قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان سبح یا بدیع البحر یا بیل
 یا دند یا بیل یا ذق یا بیل یا تکفیل یا معاً مطیعاً محیی یا بدیع البحر العک چون برای
 صحت بیماری عمل کند از این هفت اسم الله تعالی یکی را اختیار کند و عدد اینها قبل

یا حیظ یا سلام یا نافع یا بانی یا کزیم یا عفو یا هادی

مقوم شد پس آن اسم را که گرفته است عدد بر آورد و نقش مربع از خانه اول بزند
 و شویده بخورد در بیض دهانت الله تعالی بعد چند روز صحیح گردد

مشروع اسماء جلالی که اسما هیت اند

و این اسما برای بغض و عداوت جدائی افکندن میان دو کس معتقد نبودن بر اعدا و خوار کردن
 خانه دشمن در درمی آید چنانچه چون این عمل کنند راست در دست آمد و آن کس که اسما جلالی مضمر است

یا عزیز	یا جبار	یا متکبر	یا قهار	یا قاض	یا مدک	یا علی
۹۴	۲۰۶	۶۶۲	۳۰۶	۹۰۳	۲۷۰	۱۱۰
یا جلیل	یا قوی	یا عین	یا مهد	یا معید	یا نیت	یا قادر
۷۳	۱۱۶	۵۰۰	۵۶	۱۲۴	۴۹۰	۳۰۵
یا صمد	یا منقم	یا ذوالجلال	یا مقسط	یا مانع	یا وارث	یا مالک
۷۴۳	۶۳۰	۸۰۱	۲۰۹	۱۶۱	۷۰۷	۲۱۲

این اسما هیت دو اند تر تیش آنکه اگر برای بغض و عداوت عمل کنند از آن اسما
 آتسی یک اسم اختیار کند اینست **یا جبار یا قاض یا قوی**

پس اعداد اسم و عدد اسم مواکیل گرفته نقش مربع در ساعت نخل یا مربع از خانه نهم
 بزند و آن نقش را در گوشه دهن کند انشاء الله تمام جدائی میان دو کس افتد
 و چون برای مفهومی دشمن و خرابی خانه او عمل اختیار کند از این
 سه اسما بار تعالی مفطم که مرقوم آید بگیرد

یا قهار یا مدک یا جبار

پس عدد اسم و عدد اسم مواکیل بر گرفته نقش مربع در ساعت نخل یا مربع از خانه
 نهم بزند

نهم بکنند و بر این تدبیر عمل کنند از هفت جا خاک بیاورد اول خاک چهارراه رهنمندی در
چو راه گویند دوم خاک مسجد سوم خاک گور کهنه چهارم خاک خانه و بر این پنج خاک نماز و بر
که هندی از ارمیه گویند ششم خاک جای که خمر خود را غلطانید باشد هفتم خاک جای که
زهن نشسته باشد همه خاکها را گرفته گل کرده و نقش که پر کرده در آن گل گذارد و آن اسم بگوید
اسم اندر مع سوکرات مطابق تعداد عدد بخواند و با و در در اول تصور خراب گشتن کرده
کرده بخواند و آن گل را در جای خراب دفن کند اشاء همه بد بخوابد او از بون خواهد شد

بیان اسماء مشرک که جمالی و جلالی هر دو که هر نیک بد بکار آیند
اول باید که ترکیب خواندن این اسمها را یاد گیرند و آن اینست که چون برای دعوت دادند
ترگود این اسمها را بخواند و دانهای تسبیح را بجانب خود بگیرد و برای خراب کردن خانه
و خانه او برای صلوات بوقت خواندن تسبیح را بجانب راست بگیرد و برای صحت
مريض تسبیح را با اسم هر روز بطور و نظیفه بخواند و هفت بار تسبیح را در آب ظاهر و پاکیزه بشوید و بر نفس
که هر آسب داشته دفع خواهد شد و صحت کامل با مرثانی مطلق بیشتر شود و مجموع اسماء مشرک اینست

یا مملکت	یا واحِد	یا خالق	یا قدوس	یا مصوب	یا عظیم	یا جمیع
۹۰	۱۹	۷۳۱	۱۷۰	۳۳۶	۱۵۰	۱۸۰
یا بصیر	یا حلیم	یا عدل	یا خیر	یا عظیم	یا مقیت	یا خبیب
۳۰۳	۸۸	۱۰۳	۸۱۲	۱۰۲	۵۵۰	۸۰
یا منیم	یا محبت	یا باعث	یا شهید	یا حق	یا مقدم	یا مؤمن
۲۰۰	۵۵	۵۷۳	۳۱۹	۱۰۸	۱۸۴	۱۴۶
یا اول	یا آخر	یا ظاهر	یا باطن	یا مقال	یا ارام	یا جامع
۳۷	۸۰	۱۱۰۶	۶۲	۵۱۴	۲۶۲	۱۱۴
یا غنی	یا بدیع	یا رشید	یا والی			
۱۰۶۰	۸۶	۵۱۴	۴۷			

و این اسماء جمله سی چهارند پس در هر کار تصریح که مرقوم میشود عمل کنند و نیز در یافت
ساعت هر کار آفا کند ساعت شبانه روز در باب پنجم خواهیم نوشت اینجا اینقدر

کافی است که مستدی را خیال باید چنانچه روز شنبه زحل بیاعت اول کحل کبر برای
 خراب کردن دشمن و جدائی دو کس ساعت دوم مشتری سعدا کبر برای علو در خانه
 و پیش پادشاه و طلوع رفتن و برای محبت و مودت و ساعت سوم مریخ محسوس اصغر
 برای مقهوری اعدا و ساعت چهارم شمس سعدا کبر برای محبت و علو درجات ساعت پنجم
 عطارد محسوس و حیدین برای زبان بندی و یونیدی و جمله بلاها و ساعت ششم قمر سعد
 و حیدین برای گشایش رزق و فتوح و سرخ روئی پس ساعت یازدهم را بطریق
 مثال نهم و ساعت هر روزه را در باب مذکور خواهد شد لهذا این ساعت دیده
 هر اسم را که در مرتب برای هر کاری و هر مقصدی برگزید مثلاً برای حبس یا برای بغض
 یا برای فتح یا بی و سرخ روئی آن اسم را نظر کند که چند حرف دارد پس هر حرف را موکل
 بگیرد و با بیطریق مثلاً اسم بدوح که اینچنین حرف دارد (ب د و ح) موکل آن
 موکل حرف (ب) جبرائیل (د) در دانیل موکل حرف (و) ارفقیل موکل حرف (ح) تنکیل
 فی الجمله این موکلهای که مثلاً اعدا شدند همین طور هر حرف را موکل بگیرد و همراه
 اسم خدا ایستاد داخل کند و بخواند در همان ساعت که برای هر کار مقرر است و صورت نوشتن
 موکلات همراه اسم خدا نیست مثلاً حروف بدوح را موکل بجا آورده و ترتیبش اینک
 یا بدوح یا حب یا جبرائیل یا در دانیل یا ارفقیل یا تنکیل یا معانیطیعاً بحی یا بدوح فاما
 و بیطور هر اسم را بعمل آورد اشاره بعاقل کافیت چون بساعت ستاره نقش اسماء
 نویسد با موکلات مرتب مذکور خواندن آغاز نماید آنوقت رجال الغیب را پس پشت
 کند و دعا رجال الغیب بخواند و اندک شیرینی در دهان کند برای محبت و برای اعدا
 چیزهای تلخ و تیز در دهان بدارد و با بخورات و اغذیات ستاره گان و طریق دانستن
 رجال الغیب در باب پنجم خواهد نوشت لیکن دعای رجال الغیب است دعای نظر رجال الغیب
 السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا رِجَالَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ يَا اَرْوَاحَ الْمَقْدَسَةِ اَغِيثُونِي بِعَوْنِكُمْ
 وَاَنْظُرُونِي بِبَصَرِكُمْ يَا رِقَابًا يَا نَجَابًا يَا اَبْدَالَ يَا اَوْنَادًا يَا غَوْثًا يَا قَطْبَ حَجْرٍ صَبْرٍ
 الَّتِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَالسَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ يَا رِجَالَ السَّلَامِ يَا رِجَالَ السَّلَامِ
 یعنی جلای و جمالی و شرف کنایه طریق بجا آورد تا راست در دست افتد و الحال

نام کردن اسما بار تعالی کنیم که از بزرگان باین کیفیت رسیده و آن اینست عمل
 اسم بار تعالی عطا فرمود مولانا استبد زین العابدین صاحب که باید این بر سه
 اسم که محاصره تمام کلام الله است در رسم ته و الحمد آمده اند یکی اسم ذات و دیگری
 اسم عادل و سوم اسم رحمت در صفت همین اسما تمام کلام الله است در اسناد
 این بر سه زبان نیست که بیان کنم لهذا این اسما را سه هزار و یکصد و بیست و پنج مرتبه یا مین
 عصر مغرب هر روز در بلافاصله در سایه آسمان هر چه بنده دمام بخواند اگر خدا تعالی خواهد این سه
 گردد و برای هر مطلبی که بخواند در مدت چهل روز آن قصد بعون الله تعالی بیشک بر آید آن اسما
 معظم و مکرم اینند یا الله یا الرحمن یا الرحیم و اگر عمل از راهی باین کیفیت است
 این هر دو اسم مبارک باری تعالی که یا عزیز یا لطیف که هر دو یکصفت دارند و یک اسم عمل
 و دیگر جمالی است پس هر دو را دوازده هزار مرتبه بعد از نماز صبح یا بعد نماز مغرب هر روز سه مرتبه
 و پارچه سیاهی در گردن انداخته تضرع کنان بخواند و گریه کند بیشک در مدت دوازده روز
 دنیا و دین حاصل گردد و اگر یک جمله از این هر دو اسم بگیرد بوقت شام یا صبح یا یا شام
 دیگر سه مرتبه در مقام تنها در زیر آسمان نشسته بخواند بیشک همان روز مطلب بر آید
 و لیکن یک دست و پنجه در مرتبه در یک مجلس بخواند تا مقصود برسد قائل بحسب
 و غریب عنایت جناب حافظ اصغر علی صاحب باید که اسم یا صندلیع
 بادل و آخر در و شریف سه مرتبه خوانده صد سیزده مرتبه وقت نماز صبح دایم بخواند
 بیشک مجمع خلائق پیش عامل شود مگر تبت و برای دو کس تجربه نموده شده است
 عمل و کج برای زاهدان هر که خواهد از گناهان صیغه و کبیره که حقتالی از او در گذرد و
 بر حمت خویش معافش کند این اسم را بدین ترتیب با درود بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از
 نماز جمعه صد بار بخواند برکت این اسم در اندک مدت آمرزیده گردد اسم اینست
 اغفر ذنوبی یا قهار هر که این اسم مذکوره را دمام بخواند محبت دنیا از دل از بین
 رود و دیگر هر که بعد از نماز چاشت سر سجده نهد و هفت مرتبه اسم را بخواند بگرمی
 مستفی گردد اسم اینست یا اوفاب نوع دیگر در مقدمه عداوت جانشین جدالی
 افکندن میان و نفر بذالعلی مجرب است تا در است باید که این اسما را در تاریخ محسن

در دهن چیزی تلخ مثل سیب مرچ یا نکت شوز انداخته سه روز متوالی بوقت رو بروی خود
 سمت جنوبی کرده بخورات سوزانیده هر روز دو هزار مرتبه خوانده دو وقتی که تسبیح تمام
 شود بیست و یک مرتبه چاه کافه این اسم را نوشته باشد و بر آتش بسوزاند مگر اینکه
 اگر مسلمان باشد لازم است که اسم باری تعالی را بسوزاند بلکه در یک طرف نماده بر آتش
 که گرمی آتش بر آن کافه برسد پس بعد از سه روز عامل این طریق باشد و هر گاه که جدانی میا
 دو کس انداختن منظور باشد همین اسم آنتهاری را مع عبارت چنانکه قبل نوشته شد در
 پارچه نوشته با اسم جانین در مادرشان نوشته و در راه گذرشان سخن کنند زکوة
 قدری شیر برنج با حلتیاط خود پنجه سه رکاتی کند بر یکی نیاز حضرت بی بی فاطمه سلام
 علیها در بردم نیاز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کند و بر سوم نیاز مویکلان کند پس هر
 بر هر که داده است خود بخورد و نیاز مویکلان در مسجد چهار نماز مسکن بخورد و نیاز فاطمه را
 بدختران خواند و تقوی را در راه گذرشان سخن کند چنان با هم دشمنی کند که یکدیگر را بخواهند
 در سماء اینست **فابذیع العجائب یقهرک والفرق** نوع دیگر برای هلاک دشمن
 دشمن باید که این اسم قاهره را برای هر کسی که یک لکت بیست و پنج هزار مرتبه در دست
 یک هفته بسوی آسمان رو کرده بخواند و بیست و یک مرتبه در یک هفته دشمن
 تباہ شود و اگر نشود در هفته دیگر چنین کند بیشک حکم خدا و بر باد گردد این عمل
 عنایت کرده پیغمبر خان ساکن طوسی حدیث است که باین نحیف عطا شده این است
الکذل نوع دیگر این اسم باری تعالی که علس غایت فرموده جناب سبحان شاه صاحب
 که می گرامانست و در مقدمه حجت محرک است اگر کسی بر کسی عاشق باشد و هرگز
 با او ملاقات میسر نمیشود باید که این اسم اعظم را بوقت صبح و بوقت شام از روز
 بخشد بعد از نماز یکصد و یک مرتبه اولی آخر صلوات فرستد و مطلوب را در دل چنان
 تصور کند که گو یا و بروی ایستاده است چشم خود را بندد و چون تمام شود در
 خیال بسوی مطلوب کند در مدت یک هفته بی شک معشوق با او جمع کند و البته از غنا
 شنیع پرینه کند یعنی زنا کند و اگر برای یک لکت بیست و پنج هزار مرتبه این اسم
 بعد عامل شود هر گاه که بعد زکوة برای کسی سه روز بطریق مذکور بالا ذکر شد بخواند

سطح زمان شود بحر است خطا و شک ندارد اسم مبارک اینست الحکیم نوع دیگر
 عنایت همین درویش بزرگ مرقوم بالا این عمل اسم بزرگ کنی تعالی برای شیخ انسان آشنای
 مردوزن آورده خاطر که هرگز ظرف خود رجوع نیکند پس باید که یک پیاز بطهارت تمام
 از شربت درست کند و در آن کلاب کیوره اندازد و باید که روز پنجشنبه باشد بوقت نماز عصر
 رو بقبله نشسته چشم بسته تصور سوسی مطلوب کرده یک هزار و چهار صد مرتبه این اسم معظم
 بخواند یا دود چون تمام شود بر آن پیاز شربت برسد که نیاز مومکلان اسم موصوفه او
 و خود بنوشد انشاء الله تعالی در مدت خواندن دهان روز مطلوب حاضر شود اگر مطلوب حاضر
 شود در بین خواندن باید با او حرف نزند و کلام نگوید تا که عمل را تمام کند همین نوع تا سه روز یا
 هفت روز بخواند تا مطلوب سخن و سطح گردد و بحر است **عاری یگونی کتاب حبت**
عناط عاید و زاهد جناب محمد حسن صاحب این عمل مجرب و آزموده
 شده بارها باید که در عروج ماه بروز پنجشنبه بر پیاز چه کاغذ اول عدد بیسم الله بنویسد
 بعد اعداد تمام طالب مطلوب یا عدد اسم مادران هر دو و عدد اسم یا دود در
 بنویسد با نظیر این که اول بر تخمه چوبی یا بر کاغذ اسم طالب بنویسد و بعد اسم یا دود را
 بعد اسم مطلوب همین طریق مثال آنرا می نویسم تا که در فهم ایشان آید

میر احمد علی ۱۰۳۰۷۰۴۴۰۸۱۲۰۰۱۰۴۰	دود ۴۶۴۶	فاطمه خاتم ۴۰۵۰۱۶۰۰۵۴۰۹۱۸۰
------------------------------------	-------------	-------------------------------

بعد نوشتن این اعداد غم کند یعنی یک عدد از سر گیرد و یک عدد از پای اسم مطلوب
 نویسد چنانکه با هم تمام اعداد چسبیده باشند در مثال او غم هم بنویسم بدین طریق
 ۴۰۴۰۴۰۵۰۱۰۱۱۲۰۰۵۸۶۰۰۴۰۹۱۷۰۳۰۱۸۰۴۶۶۴۱۰۴۰۴۰۴۰
 بعد از آفتاب ساخته سیاهی بر رخ مالیده در صراغ که سفال آب نارسیده باشد در
 خوشبو بریزد و بر فیتله عطر مالیده و شهد خالص در آن مالیده جنبه ظاهر بچیده در
 صراغ نهاده روی صراغ جانب خانه مطلوب کرده از خسیس آن روشن کند و خود دود
 بروی صراغ ایستاده بار چه ظاهر پوشیده یکصد و یکت بار دود اول آخر شرکت کرده
 این اسم یا دود بخواند چون تمام شود اگر چه مطلب محبت داشته باشد عرض حال خود کند

اگر کسی روانه قید ربانی دادن منظور باشد پس اول اسم معتقد بنویسد در میانش اسم خود
 در در آخر بجای مطلوب اسم حاکم و بقاعده هر قوم الصدر او قافم کرده قید روشن بخورد
 بعد خواندن اسم عرض حال برای ربانی قیدی کند آنست که هر مطلبی که داشته باشد در
 هفت روز یا چهارده روز تا بیست و یک روز ضرور بر آید آلازمست که برای این عمل کردن
 چله آستینار کند پس خطای ندارد بیشک بحکم الهی مطلوب حاصل شود و قید در ربانی بیاید آلازمست
 که تا در چله باشد برهنه از حیوانی کند و در میان چله مذکور حرام نکند و در دفع نگوید مجربست
 عمل اسم باری تعالی در باب حجت مجرب از پیرزاده باین فقیر رسیده است چون خوا
 کسی را تشخیر کند و او را دوست خود نماید یا از امیری نفع بخواند باید در عروج ماه از یوم کیشیه
 یا بر روز جمعه یا عمل یا شروع کند بدین ترتیب که بوقت شب و زانو زود قبله کرده بنشیند
 و چشم خود بند کرده اول بایزده بار آیه الکرسی تا علی العظیم بخواند بعد بکهنه روزه مرتب آید
 اسم معظم با عبارت آن و مطلوب حاج در از نظر پیش خود دست بست که گویا ایستاده بخواند
 چون اسم تمام شود بر سینه او بید و در دل خود اشاره کند که مطیع من شود همین نوع
 مایا تر زده روز به ستود مسوق الذکر بخواند و اگر ممکن باشد بر چیزی بدهد و با او
 بخواند البته انشاء الله صحیح و فرما بنزد او خواهد شد اگر نکوهه این اسم
 تا بحکم روز هر روز هزار بار بخواند و بدهد عامل این اسم مبارک گردد پس
 در مقدمه تشخیر و حجت برای خود و برای دیگر هر صورت بکار آید هر چیز که دم کرده یا بخوردن و شنیدن
 اثر عظیم بخند و نیز نکوهه آوایه الکرسی بستم و مذکور هر روز بخواند و در روز تمام شدن چله بر
 شربت بدهد و فاکتور روح پر فتوح حضرت پیغمبر داده بنوشد و همیشه در وطنیه خود قدری بخورد
 دهشت تا همیشه در اختیار خود ماند است یا صُغَلِبَ الْقُلُوبَ قَلْبَ قَلْبِهِ الَّتِي وَرَى
 زَن بَعُوهُ قَلْبَهَا الَّتِي دَلِيلُ عَمَلِ اسْمَا الَّتِي فِي مَقْدَرِ رَبِّكَ لِرَبِّكَ يَأْتِي بِكُلِّ شَيْءٍ
 باید آن شخص هشت عدد ریزه سفال نو که بهندی آنرا تمیگری گویند بگرد
 هر که ام یا محیط بنویسد و بر باروی صاحب تب بندد و یکی هم بنویسد و در بعض
 در آب پاک بشوید و بخورد و بر فرد دم بر یک سفال نوشته و آنکه بپازد و پیش بسته شود
 در چاه بیندازد و در یکی را ببندد و یکی هم بنویسد و بخورد و چون روز سوم باران

سفال دومی را از بازو باز کرده در چاه بیندازد و یکی بنویسد یا محیطا بر بازوی خود
 بندد و یکی هم نوشته بشوید و بخورد و باز بر روز چهارم یکی بنویسد بازو بندد و سومی
 باز کرده از بازو در چاه اندازد و یکی نوشته بشوید و بخورد یا محیطا و در مدت سهین حیاء
 روز انشا الله نوزد بر طرف شود و تیب نماید مجربست و باین ترتیب بچکس این اسما را بعمل نیاورد
 و از نیت اثر نمیکند ترتیب معتبر نیست که از امیر امام بخش صاحب برزاده او را حضرت محمد
 اشرف جهانگیر باین کیفیت رسیده است خطائی ندارد نوع دیگر عمل امم باری تعالی که
 در حقیقت اسم اعظم همین است که بروردگار در کلام مجیدش یاد و ذکر فرموده است و
 در بیان عظمت باین اسم در کلام خود بسیار فرموده و در اسم الله که اول این اسم است
 بسم الله کلام خداست و اسم مبارک نیت الرحمن پس هر کس که یکصد و پنجاه مرتبه در
 صبح و یکصد و یکمرتبه بوقت شام و روز خود کند و الله در هر مقدمه حب و شکر و غیره بزر
 هر چیزی که بدد اشرف تمام بخشد و همیشه آن شخص مستول باشد و هرگز محتاج نگردد و در
 بخیر این فقیر آمده است این اسم از رویش کامل باین فقیر رسیده است نیز باین
 داشت و اگر زکوٰة یک لک و بیست و پنجاه مرتبه بدد عامل کامل گردد و صفت این
 اسم نوشتن نمیتواند **یا کرم الله علیک** سبحان شاه در رویش صاحب اول
 زکوٰة این اسم بدد یعنی یک لک و بیست و پنجاه مرتبه در هر صبح یک صد مرتبه بگویند
 برای رویش صاحب کمال نهایت مفید است یعنی اگر خواه شکر خلق کند حیوانی پر از جلال
 کرده بخواند و با شرح پر میرات مذکوره آید بیان خواهد نمود پس بعد جمله عامل شده هر روز
 صبح و شام یکصد و یکمرتبه بخواند تا شکر خلائق حاصل آید اسم مبارک نیت یا کرم الله علیک
 نوع دیگر عمل اسم باری تعالی عطا فرموده جناب پیرخان برزاده موصوف اسم مبارک
 ایست **الافان** پس این را زکوٰة یک لک و بیست و پنجاه مرتبه و ترک حیوانی در هر روز
 مذکوره اول بدد و در عمل خویش سایر بعد همیشه یکصد و یکمرتبه هر روز صبح و
 و روز خود کند پس اگر در مدت دو یا سه سال در شک کسی درو باشد یا در موضع خود
 درو باشد و عامل این اسم دم کند فوراً دفع شود و اگر زن عامل را درو باشد در شک

بعد فرار او درش بر طرف شود و بچشم صحیح پیدا شود و اگر خود پیش بریض رهن نتواند بیست
خاصه بخواند و بد تا او برن و اندام بریض دست خود ببالد و فرزند دفع گردد و حامله
است که اسم را بر دم کردن بر زبان آورد بلکه دست خویش هم کرده بر موضع درد دست
بجرت **علاء بن ابی طالب** از موده خیر عنایت شاه کریم دروش هرنه اگر پیش
عمل او سقط شود پس باید اسم موصوف آید را بشوهر آرزو بیاموزد تا مشوهرش زنی را
بر زمین غلطانه از آن گشت بازده مرتبه این اسم را خوانده از سیننه زن نابوی سیاه حصار کرده
در هنگام حمل یکماه و دو ماه این عمل را بکند انشاء الله هرگز آن عمل سقط نشود و اسم مذکور است
یا قتیله **علاء بن ابی طالب** خواب فرستش علیجان صاحب نمید شاه عبدالرزاق
تجربت آزموده اگر امیری یا پادشاه کسی از شهر بر کرده باشد یا امیر بطرف خود بر
منیب باشد یا هر مطلبی که انسان در دنیا داشته باشد بلا شک بمقصود برسد بدین
نوع باید که بر روز پنجشنبه روزه بدارد و غسل کرده جامه پان و سفید بپوشد و هرگز
بجوزم آید روزه را افطار کند بعد تنها در جای خلوتی نشسته بخورات و روشن کرده
قدری شیر برنج بیشتر بچشم پیش خود گذارده و نیاز بر آن شیر برنج چنین کند که آنرا
رخت کند هفت اول نیاز موکل که اسم آن موکل آدم تازه از راه رسیده دهد و هفت
دوم نیاز حضرت پیغمبر دهد و هفت سوم نیاز حضرت فاطمه سلام الله علیها دهد و
صد مرتبه این اسم الهی در یک مجلس بخواند و حیوانی هم نخورد و بخشد و آن شیر
برنج را در صندل بر دم دهد و نیاز حضرت فاطمه را بر دختران بخورد اسم اینها
یا حی یا قیوم یا علی یا ولی یا عتی ۵۵ پس صبح آن طلب آید یعنی آن پادشاه
از اطلب شد و اگر در یک روز مقصود فقیر شود روز دوم بغیر بچشم شیر برنج روزه ده است
بنداده مذکور بخواند اگر مطلب نیاید باز روز سوم بغیر روزه و شیر برنج با طهارت تمام تا
روز بخواند پادشاه و امیر و فقیر سحر خواهند شد بگرم الهی خواهد رسید انشاء الله و بفضل الهی
علاء بن ابی طالب تعالی عطیه میرزا بر علی صاحب ساکن بهراج عمل مذکور آزموده بر
موصوفت هرگز خطا نکرده و این خیر بر کس که بخشیدم بکار او آمد و این عمل برای کسی که

لی روزی بانی نوکری باشد یا کسی در هر طرف کرده باشد این بر سه اسما اول زکوة
 و ترک حیوانی کرده تا یک جمله شصت و پنجاه و هشت مرتبه موافق اعداد و حرف تخی
 بر اسم که استادان مقرر کرده اند بخواند معنی اسم اول که یک صد و نوزده و یک مرتبه و اسم دوم را
 یکصد و چهل و هشت مرتبه و اسم سوم را سیصد و نوزده مرتبه جدا جدا یک وقت هر روز در
 مجلس با طهارت تمام خواند باشد چون چهل روز تمام شود قدری موکلات را نیاز داده ^{مجلس}
 تقسیم کند پس عامل شده هر گاه که در هر مصیبت و هر مطلب برای خود یا دیگری سه روز یا هفت
 روز بگذرد بخواند بیست و یک مرتبه بر آید روزگار شود و اما معظم و مکرم هر ساله مینند

یا سبع

۱۱۹

یا دا سبع

۱۲۵

یا ر زاق

۳۱۹

عمل اسم بلخ هاب نادر روزگار که مقرر این اسم تمام جهانت این اسم معتبر است
 الا باین ترتیب که این فقیر را رسیده است یعنی که در هندوستان صاحب بخت را
 رسیده باشد در روز یقین دارم که کسی از اسرار این گنج واقف نباشد و این ترتیب این
 نیاز مند را از عنایت درویش صاحب کمال و با عمل صاحب علم کیمیا و صاحب عبادت
 در مقام سورت پیشی رسیده اسم شریف آن بزرگ حضرت شاه اجنبی بودنی الحاکم
 شاه صاحب دانه کعبه الله شریف شدند بوقت اقصی از فیض باطنی باین
 کترین تکمیل خود عطا فرمودند هر چند چیزهای دیگری هم عطا فرموده بودند
 که آنهم بدوستان خود در این کتاب یاد خواهم کرد و این فقیر در مقدمه
 تنها از این عنایت شاه صاحب قایز گردید الا بوقت زکوة نرسیده
 است و با بعد التوفیق ربانی آنجناب ارشاد است که اول مرتبه این اسم
 سلطنت مرتبه دوم وزارت و مرتبه سوم امارت و مرتبه چهارم شیخ
 خلائق جمله عالم و مرتبه پنجم دست عیب اگر تیرت اول زکوة شد و داد شاه
 گردد و اگر تیرت دوم دهد و وزیر گردد و تیرت سوم از زکوة دادن امیر بزرگ گردد
 و تیرت چهارم از زکوة دادن شیخ عالم میر گردد و تیرت پنجم چون زکوة دهد دست
 هر روز قیصر باشد تیرت اول که مستحق بیاد شاه است اینکه ترک لذات حیوانی و بر حلال
 اختیار کند و همه وقت با وضو باشد هر روز غسل کند و حامی ظاهر و زدن نرود و چنانچه

مرتبه در یک جمله ایم مذکور را بخواند هر روز چهارده نقش نوشته در آرد گوی استیضاح
 خود جمع نماید روز ششم همه گویها را در دریا اندازد پس چون جمله تمام شود بیشک پادشاه
 گردد و اگر اینقدر یار بر داشتن نتواند باید که در پریشانی تخفیف کند و بازن جماع نکند
 گوشت کلان نخورد و پخیر حلال غنیمت کند و از حرام اجتناب کند و بوقت خواندن با وضو
 باشد و در مدت هفت روز جمع غسل کند و دستسور چهارده کرد و چهارده نقش
 باشد چون تمام شود و زیر گردد و تزیین سوم اینکه بگرد در مدت هفت روز هر قدر که
 بآن تزیین که بر تبه وزارت نوشته ایم خوانده نام کند امیر بگیر گردد و ترتیب چهارم اینکه
 هزار و یکصد و بیست و پنج مرتبه هر روز همیشه وظیفه خود با وضو مقرر کند و معین بار دعاها
 کند تا آن مدت که شوق تیغ عالم داشته باشد بلا شک تمام خلافتی مسخر شوند و در
 اوقات توکل در بسیار بهم رسد و عامل محبت عالم گردد و ترتیب پنجم اینکه در یک جمله
 بارتک حیوانات و چیزهای لذیذ مطلق با وضو هر روز بانان جوین و نیک زاهدی
 افطار کند و در یک وقت بیست مجلس دعا و پنجاه مرتبه اول و آخر در دوشرب مقرر
 نموده هر روز بخواند و بهما بخواند چهارده نقش نوشته در آرد گوی بسته همان
 روز در دریا اندازد و این نقش که برای نوشتن گفته ایم بعد دهم و آداب است
 و موکل آن جبرائیل است و این نقش را بطور مثال بنویسیم عامل بدین طور نویسد
 و بکاربرد پس چون اینقدر هر روز بخواند در مدت چهل روز چهارده لکت تمام خواهد
 شد آن روز ضرور نبشأ الله نعم صورت موکل پیدا خواهد شد و هر چه که دست
 غیب هر روز عامل طلب کند قبول خواهد کرد همیشه در جانا خواهد نهاد و اگر موکل
 حاضر آید بیشک بتعداد چهارده رویه هر روز فتوح از عالم غیب آن کس
 خواهد رسید خطانی ندارد پس باید که بعد ختم جمله چهارده مرتبه هر روز زلفی
 استباح بعد از نماز بخواند و یک نقش نوشته نزد خود داشته باشد از کما
 در آرد همه نفوس را گوی بسته دریا انداخته و اسم را که در هر طریق برای خواندن
 آن ایم بدین طریق در هر پنج مراتب بخواند این است آنچه یا جنبرائیل
 یاد آید و صورت نقش که برای نوشتن معین است در سر صفحہ با موکل

نوع عمل بگو عمل اسماء باری تعالی برای قیام	۷۸۶	
حاصل باید که این اسماء معظمه را بر رشته خام	۱۰	۳
خواندگرمه بزند و آب ظاهره تازه دم کرده را		۹
را بنوشاند و آن ریسمان را در کمر بندد		۸
انشاء الله تعالی حاصل نماید اسماء مکرمه معظمه	۴	۲
اینند یا رقیب یا وکیل یا الله		۰

علاج بگو رعایت بزرگی برای گشایش رزق باید که هر روز چشمت و شنبلیله
در جای پاکیزه و خلوت تنها نشسته بگیر از مرتبه بخواند بفضل خدا تعالی از صبح تا
شب معصوم در نماید گشایش رزق شود شک نیاید و بس که اول دعا آخر
چند مرتبه در روز فرستد و ترتیب خواندن اسم مبارک اینست **الْمُعْطَى هُوَ اللَّهُ**
نوع عمل بگو عمل گیر از اسم باری تعالی مجربست در باب حب و تسخیر قلوب
امیر و فقیر از جناب شاه صاحب مهران مسکن قصه کا کوری باین حقیر رسید
است بهتر از این عمل در باره حب و تسخیر قلوب دیگر نیست باید اذلال اسم
مطلوب را بجای طالب بنویسد و اسم طالب را بجای اسم مطلوب بنویسد
بدین طریق **فخر النساء** مطلوب **غلام حسین** طالب پس ترتیب بگیر این اسماء بدین ترتیب

ف خ ر ا ل ن س ا و د و د غ ل ا م ح س ی ن

این جمله هر دو از طرف چپ و راست بگیر کند چندانکه سطر اول در سطر آخر بر آید
و این را صدر آخر گویند بعد در زیر آن حروف بگیر عزیمت ساخته بنویسد و ترتیب
اینکه حرف طالب و مطلوب را جدا نوشته اسم موکل هر دو بنویسد و بعد موافق
اسم موکلان اسم باری تعالی را بنویسد بعد از آن عبارت باقیانده عزیمت بنویسد و هر قدر
که سطر بگیر گشته اند همان قدر قیل نوشته هر روز روغن خوشبو در چراغ کرده رو
بخانه مطلوب روشن کند بیشک مطلوب بقرارش حاضر شود ولیکن در وقت آوردن
موکلان از سطر اول اسماء است حروف کمر بر داشته باقیانده را موکلان و اسماء باری تعالی
بگیر و با طریقه بگیر را مثال بنویسیم تا ترا سهل گردد و مثال این است

ف خ ر ا ل ن س ا و د و د غ ل ا م ح س ی ن
 ن ف ی خ س ر ح ا م ل ا ن ل س غ ا د و و د
 د ن و ف و ی د خ ا س غ ر س ح ل ا ن م ا ل
 ل ر ا ن م و ن ف ا و ل ی ح د س خ ر ا غ س
 س ل غ د ا ا د ن خ م س و د د ن ح ف ی ا ل و
 و س ل ل ا غ ی د ف ا ح ا ن ر و ن و ح س م
 م و س س خ ل و ل ن ا د غ ر ی ن د ا ف ح ا
 ا م ح و ف س ا س د خ ن ل ی و و ل غ ن د ا
 ا ا د ا ن ح غ و ل ف ر س و ا ی س ل د ن خ
 خ ا ن ا د د ل م س ن ی ح ا غ و و س ل ر ف
 ف خ ر ا ل ن س ا و د و د غ ل ا م ح س ی ن
 پس چون سطر اول در کفر برآمد چنانکه در مثالش برآمده است تکبیر شد پس سطر اول
 آن باین طریق برآورد مثلاً (ف) موکل سر حاکیل حرف (خ) موکل حور ایل
 حرف (س) موکل همو اکیل و چون الف مکرر است (ن) موکل حو لایل حرف
 (س) موکل همو اکیل و چون الف مکرر است دور کرده شد موکل اسم مطلوب
 برآمده فاما موکل اسم باری تعالی حرف (و) موکل زقنایل حرف (د) موکل
 در دایل و چون و او و دال مکررند ساقط گشته اسم طالب را مو اکیل مثلاً
 حرف (غ) موکل لوف خایل حرف (ل) موکل ضاطحائیل و الف مکرر در اسم مطلوب
 بکنجاست از اینجا نیز ساقط حرف (م) موکل آن رو مایل حرف (خ)
 موکل تنکبیل حرف (س) مکرر در اسم مطلوب موجود است فاع کرده شد حرف
 (ی) موکل سر کبیطایل پس سطر اول که اسما طالب و مطلوب بعد آنرا موکل برآمده پس
 این موکلان اسما باری تعالی بدین طریق برآوردیم چنانچه حرف اول (ف) موکل سر حاکیل
 است اسم باری تعالی سر حاکیل از اینست یا ف تاح و این اسم باری تعالی زبوره
 است یعنی از (ف) آغاز شده و اسم که آخر حرف دارد بنیده است چنانکه در این

مثال بار و ف که در آخر حرف (ف) دارد موکل این حرف یعنی اسم بار ریتعالی نیز سراسر
 پس اگر موقع گرفتن زبوریه باشد اسم زبوریه بگیرد که ضرورت گرفتن بنسبت باشد بنسبت
 بگیرد فی الجمله حرف دوم اسم مطلوب (ح) است و موکلتش میگوید پس اسم بار ریتعالی
 زبوریه یا خافض یا خالق است یا خیر است و بنسبت آن نسبت پس اگر ضرورت
 نخواهد برای بنسبت باشد یا آخر را بنا چاری بگیرد آدم بر سر مطلب سوم اسم مطلوب در اول
 و موکل آن موکلتش نام حق سبحانه و تعالی زبوریه یا دیت بار و ف یا در جیم یا در حین یا در ن
 و بنسبت این یا بر یا قادی یا مقصد یا ظاهر پس موکل حرف (ا) اسم مطلوب موکل آن سراسر
 نام بار ریتعالی زبوریه است یا اول یا اول یا الله یا احد و بنسبت آن نسبت و حرف اسم مطلوب
 موکل آن حواشیل اسم بار ریتعالی زبوریه یا نصیب یا ناصر یا نافع یا نور و بنسبت آن یا باطن
 یا مؤمن یا مبین و حرف اسم مطلوب (س) موکل آن هموکیل اسم خاب ریتعالی زبوریه
 شاد یا سنج یا سلام یا سید و بنسبت آن یا قدوس بعد اسم مطلوب اسم خدا یعنی بار و ف
 را (د) گرفته ام و موکل آن هر دو حرف زقائیل در در اول اند فاقا نام بار ریتعالی آن موکل
 زبوریه برای دو یا درود یا دران یا درقاب یا دلیل و بنسبت آن یا غفور و برای دال موکل
 در اول است اسم ختعالی زبوریه یا انام یا دران یا درکیل و بنسبت آن یا شهید یا درود
 یا مجید یا حمید یا واحد یا یاد که بعد آن در نام طالب حرف (ع) است موکل آن
 لو خائیل مطابق اسم خاب حدیث زبوریه یا عنی یا غفور یا غفار و بنسبت آن
 نسبت بعد آن حرف (ل) موکلتش طائیل اسم غرزل زبوریه یا لطیف و بنسبت آن
 یا درکیل یا حلیل یا عدل بعد حرف (ه) موکلتش و امیل اسم خدا زبوریه یا نمیت یا
 صفت یا محبت یا مجید یا متین یا مبین یا محبی یا محض یا مقصد یا مقسط یا
 حالک یا مقدر یا مقسط و بنسبت آن یا کریم یا رحیم یا سلام یا علیم یا حکم
 بعد آن در اسم طالب حرف (ح) است و موکلتش تکفیل پس نام بار ریتعالی زبوریه یا حمید
 یا حنیف یا حکیم یا حلیم یا حق یا حی و بنسبت آن یا فلاح بعد آن در اسم طالب
 حرف (ی) است موکل آن سر کطائیل پس نام بار ریتعالی زبوریه یعنی نسبت و بنسبت آن یا
 قوی یا عنی یا حی و غیر و پس اسم خدا را بر آوردند از همه موکلتش طر اول سیر تا خاب

باید کرد که من بنیة و زبوریة را برای چه بقید کسر آوردیم این قاعده ایستاد ان برای این
 نوشته اند که اگر موکل حرف خلاف اسم باریتعالی باشد پس بودید از ترک کسر و بنیة را بگیر
 مثلا حرف خ که موکل آن میکانیکست پس نام باریتعالی زبوریة در جدول خسته نیاخت
 یا قسم و حرف دح موکل آن تکفیل است پس نام زبوریة در جدول یافتیم یا حفظ پس
 جسته موکل یا حفظ را در جدول سرخاکیل در دایره یافتیم لا جرم ضرورت افتاد که یا حفظ
 موافق موکل نیست از ترک کسر و اسم دیگر بگیریم چون باز جسته را حکیم را یافتیم
 که زبوریة است و موکل تکفیل در دایره یافتیم اما این را هر چند که موافق اسم موکل نام
 لیکن ترک کردم و همین طوری زبوریة را ترک کردم و بنیة که یا فتاح است خیار
 نمودم و فایده آن این تصور است که در اسم مطلوب الف و الف است و ح در اسم طالب
 پس یا فتاح که حرف است از آن است باقی همه حرف مطابق اسما طالب و مطلوب اند از این وجه فایده
 اسم دیدیم زبوریة نگرفته اینرا قبول کردم لهذا برای قاعده عمل باید کرد که اگر موکل موافق اسم باریتعالی
 نیباشد آن اسم را بگیرد و اگر موافق باشد به بنیة که در زبوریة حرف مطابق اسم طالب و مطلوب
 یا در بنیة پس در هر کدام که فایده موافقت حرف باشد آنرا اختیار کند حاصلش اینکه چون موکل و اسم را
 و اسم طالب و مطلوب همه از یکسر برابر انجام رسیدند پس عزیمت آن بدین طریق ساختن باید که مطابق هر موکل
 گشت اسم باریتعالی بگیرد و اسما که زاید نوشته ایم محض مثال زبوریة و بنیة در ترتیب آوردیم تا
 همین حروف و اسما را چنان عزیمت ساختیم که حرف یکسر اسما طالب و مطلوب را که
 اول آن نوشته بودیم در آن حرف آنچه که مکرر بودند آنرا زدیم و در هر کدام پس این حرف حاصل شد
 حرف ی خ س و ح ا م ل غ د و این حروف سیزده هستند پس هر کجا این را مدغم کرده
 بطریق ثلاثی ساختیم و کله را رباعی مدغم کردیم زیرا که در حساب ثلاثی کج حرف نباید است
 اگر دو از ده می بود سه برابر آمدی و این سیزده هستند لا جرم باین ترکیب کردیم
 خسر حاصل شد و چون این کلمه مرکب شد عزیمت باین نوع ساختیم عزیمت ثنایه
 حرف یکسر شده معرفت علیکم و اقمتم بکم بکل اینم حامل من بگیر هدا
 الحروف نفی خیر حاصل شد و یا موکل ضد الحروف یا سرخاکیل یا میکا پیل
 یا اهر اطلیل یا اسرافیل یا خولایل یا ضواکل یا زفتایل یا ذرا پیل یا الو خاسیل

یا ظاهرا یا با در مقابل ما تکفیل یا کیتا بل من لسان بنا و ذیک و الهنا و انکم و هو السماء
تغلی یا قح یا دوف الخافض یا رجیم یا حد یا نافع یا سلام یا ود و یا شنبه یا غنی
یا لطیف یا جید یا حمید یا قوی و من اسماء و اسماء کم و ملامتک المفرین ذالک و طح
لیضو و تهبوا قلبی فخر الشاعلی حب العطاء و الرقة و الحنة فلا تحین علیها ابد
سکه مانی کل حال و زمان و مکان العجل العجل العجل و اگر برای سحر باشد چنان نویسد
حب علامحین عاشقا و محونا و انما ابدا سهرمانک کل حال زمان و مکان العجل العجل
العجل و اگر برای سحر باشد چنان نویسد که علی حب علامحین عاشقا و محونا و انما ابدا سهرمانک
پس تمام شد آنز میت با سطرین ساخته و اگر کسیر شوید لازم است که بجای نام با سطرین اگر قبیل
روشن کند هر حرف بر آورده اسم را عدد بنویسد نام خدا را بنویسد زیرا که هر حرف نام خداوند در دنیا
پس شماره کند که چند سطر در کسیرند بعد از سطر و اقلید نویسد یعنی اگر ده سطر باشد ده خنده
سطور با غایت درست کند پس مطلوب میفرماید خواهد شد بلکه جدا بچنین ای خوش هر یک از این
نه نام اثری و خواصی عجیب دارد و هر یک نام خاصیت دارد نوشتن علیات آن کتبی اولو مادی باید بود
و هر اسم که در این اسماء الهی اسم جلالی است مثل شعیب سیزده و هر که جلاله مثل مادر هر زبان
شاید کند اگر این اسماء را بخواند در پر این فرق افتد نقصان نه پس در جهت کند و اگر جلالی
اگر بخواند در پر این فرق افتد محزون کند و رجعت دهند و افسوس کند پس این اسماء را
نیز باید کرد و ستاره کامل در یافته بکار خواهد برد این فیض بر چند که شرح نمود اما احتیاط لازم
و بعضی اسماء که عمل آنرا استادان مرا تعلیم نمودند بضرورت ارتفاع و دستان بر گماشته تا بر آید
ایمانی از آن فایده گیرند و این بی علم را دعای خیر نمایند و هر اسمی را که از استاد فضل نسبت آید
آن اسم بکار و استعمال این فیض آید اند و از ایشان لذت یافته ام و تاثیر کش را
بچشم خود دیده لهذا باب اول در اینجا ختم میکنم زیرا که آنچه تحقیق حاصل را باید کردن
عد و اسم باری تعالی و اسم موکلان و عدد حروف تجوی و موکلان حروف غما
آن و بعضی اسماء که از تاثیرات آن بودم آگاه بودم نوشته انصاف فریاد
که چند شرح اسماء الهی صحاف و شرح کردم
نایب و ترمیمی خواص و شرح آیات کلام الله تعالی که باین مختصر

می بخشد. بعد در این باب بسیار آیات مجرب است ادعیات غیره مؤثر خواهد بود
 و این آیه از سوره یس آغاز کرده ایم که سوره ممدوح جان کلام است بسیار شریف
 و توصیف دارد اگر در حقیقت عالم یک مبین این سوره مبارک باشد پادشاه و حاکمان اگر کرده
 و اگر مسلمان با خدا در نماز و روزه مشغول باشد البته ذائقه عملیات باید قاناً ترتیب عمل مؤثر
 را بیان سازم اینست آغاز عمل است و بسناد آن باید دانست که این عمل مجیب و عریب است
 و هر کسی که از این سوره آگاهی علمی داشته باشد هیچ پروائی بعمل دیگر نباشد که مقدمه جمله جهان
 در این سوره ممدوح است و الله باشد که موکلان سوره ممدوح آنچه آن با و قاصد صاحب جم و کرم
 و دانانند که در صفت آن مانگان بنان این هیچ ندان قاصر مطلق است هر که آشنایانند
 بر چه ادراک خواهد رسید و صفت خواص سوره مبارک که آنچنانست که از زبان بشر ادا شود
 نمی رسد شاید که ادا کند این غیر ناچیز و نالایق را بزرگی که نام مبارکش حضرت عبدالقادر خا
 بود که خان ممدوح می خواند ولی الله صاحب حاجی و زوار بود و حافظ صاحب و حقه بار
 حج کرده اند از آنجا بنام تفسیر فیض ایشیم و جناب عبدالقادر خان صاحب هم این نعمت عظمی عطا
 فرمودند معالی آن حافظ صاحب را غریق رحمت کند و خان ممدوح قدس سره را از این جهان منتها
 گو تا گون باطنی عطا فرماید و بعد حصول این هزاران توصیف در این عمل بفضل خالق فرد و جل بفر
 انظار است و یافتیم که در تفسیر آن چند خبر و کتاب ای اتفاق دوستان برخی نگار که هر از کتب را
 باطل دنیا ظاهر کردن خطاست دانند که اگر آگاه از هر عمل شوی مستغنی خواهی شد پس اول
 باید که زکوة سوره ممدوح همی بدین نوع که سوره مبارک را صحیح مطلق مع اعراب از کسی که
 حافظ یا بگیرد و حافظ این سوره معظم شوی بعد از آن در راههای محرام یعنی جنب یا شیطان
 یا رمضان یا محرم یا حرمت برود و در حلی استسباح بکند و در باروی غسل کنی و آب ساحل تن
 نشسته غریب سوره یس با بخوانی که بکنند از مرتبه با درود در اول و آخر یعنی قبل و آخر غریب
 صلوات بفرستی و غریب سوره ممدوح با مویکات است غریب مویکات علیکم عربت بسن
 و الجبرئیل و میکائیل قانه عربت علیکم بخاتم سلیمان براف و علیها اهل الدنیا و آخر که
 کل شیء من امر الله و جبرئیل ابودن سبحان الله تعالی انما یصفون چون نام شود قدری
 درود بگیرد در میان آب روان تا ناف قدس را برهنه کرده سوره یس را چهل مرتبه بخواند

نوشته در کوزه آب شسته همه مخاصمان را بنوشانند و اگر نوشانند هم ممکن نیست و چنان
 که در خانه آنهاست نشسته بریزند در میان آنها بعون الله تعالی صلح شود و دوستی کند
 آیه نیت و جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ وَجَلَّ لِتَيْبِي قَالَ يَا قَوْمِ أَتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مِنْ لَدُنْكُمْ
 بهشدن نوعی دیگر برای هلاک تاجی دشمن این آیه نوشته یا بر چربی دیده بعد بخورد
 دشمن هلاک و تباه شود الا اینکه شرط نیت که نام آید دشمن با نام مادرشان بگیرد عبارت هلاک
 فلا من فلاندا خرب اجبتا من الناس اهلك بعد ایل که بد بین عبارت نوشته
 شود یا خواند چند بار بخواند بیشک آن دشمن بر باد و تباه شود آیه شریفه اینست و ما انزلنا علی
 قومه من بعده من جند من السماء و ما كنا منزهین ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم
 خامدون دیگر آنکه این آیه برای پیدا کردن زراعت و سواد بلخ یعنی از زمین زراعت فله
 بسیار شود و محافظت زراعت نوشته در محل بلخ و غیره و فن کنند با آب شسته در آب سار
 ریاستند یا بر کتلهای میخوهند کشت کنند بخوانند و بر سواد غله از آن محفوظ ماند آیه شریفه
 و انزلنا الارض المسنة نایب یا کلون و جعلنا فیها حنابا من العيون لیاکلوا من ثمره
 نایب یا کلون نوعی دیگر اگر این آیه در هر زمینی که عقید باشد یا حملش سقط میشود یا حملش
 عینا بر چهل بار چه کافه نوشته هر روز یکبار در آب تازه بشوید و بخواند است الله تعالی آنرا
 حاصل کرده و اگر نوشته در شکم بنده هرگز حملش ساقط نشود آیه شریفه است سبحان الله خلق
 الانواع کلها مما نایب یا کلون نوعی دیگر اگر این آیه برای نفاق و خد کردن و کس نون
 بهر دو بخوراند اسم آنها را با اسم پدرشان چنانچه بالاها بخواند کور شد نویسد بیشک در
 آمد و نفر جدائی و مهاجرت واقع گردد و آیه ای معظم اینها اند قاتلهم اللیل فکلمة النوا
 نایب مظلون و الشمس تجری نایب تیز القلم و القمر قد ناه متانک نایب رحمت الله
 لا الشمس یبغیها نایب فی قلب بجمون نوعی دیگر اگر این آیه را برای زنی که حشر
 ساقط میشود و در مسافه پیدا میکند این را نوشته سه تعویذ مفوده سه روز بخواند
 و یکی هم بر بارچه نوشته تعویذ نماید یا در کمر بندد بعون الله تعالی حشر قائم و صحیح باند
 اگر کسی بر کشتی سوار شود این آیه را بخواند تا آرام تمام شود در زمانه یا در نهار است
 آیه کلهم انا حملنا ذریتهم فی الابلک الشجره و خلقناهم من مثلها الی حین نون غل دیگر اگر

این آیه شریفه را برای مال از دیده بر زبان روه نمی بویسد و کهور کردد با نجات که گمان بزرگوار
 که بچیک گفت دست برکت جمعه بخورد پس اول بر تمام ناها سوره یس را بخواند و بد
 انشاء الله در همین نزد خورده بخوابد شد در گوش گیر کرده بیرون خواهد افتاد و در وقت هر خواب
 شد آیه مبارکه ایست **فَالْيَوْمَ لَا نَتَمَنَّى نَفْسَ شَيْءٍ وَلَا نَبْتَغِيكَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** دیگر
 آنکه اگر این آیت را بر قند و نبات بخواند بعد با بر گلاب بخورن دهد که شوهرش با او محبت نماید
 یا بشود و بشوهر بخواند یا گلاب بر بصورت بزند یا آیه را تقویه کرده نزد خود نگاه دارد شوهر مطیع و
 گردد و این هم و آیه شریفه ایست **إِنَّ اصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ تَأْفِكُون - هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ تَأْمَنُونَ**
لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ تَأْتِيهِمْ عَنْ شَجَرٍ يُكْرِمُ اگر این آیه شریفه را بر روی خود
 بگفت مرتبه بخواند و بخورد بد و نیز پادشاه رود اگر هزار خون کرده باشد یا شاه بر روی هم بران شود
 و با بصرت برگردد آیه شریفه ایست **سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ جَبِيمٍ مَا آتَيْنَاهَا الْجَحْرُ حُونَ فَوْجٍ**
 دیگر از برای زبان بندی و عجازی و در زبان این آیت اجفت مرتبه بخواند و در سوی سر آتش که
 بد زبانست گره بر نندد اگر زیادد موسی آنها بدست میاید این تدبیر کند که ریسائی که دختر نابالغ
 ریش باشد که سیاه و نیلگون باشد بشماره بد گویان و عازان گرفته و نام بر که ام این آیه
 بگفت مرتبه بخواند و گره بر نندد چنانکه بر ریسائی بگفت گره زده باشد و آنرا در جادو مارکت و تیر و
 انشاء الله بیشک بان همه آنها بسته گردد آیه ایست **وَنُحْتِمُ عَلَىٰ أَهْلِهَا هَمٌّ وَنُكَلِّمُنَا**
أَيْدِيهِمْ تَابِئًا كَانُوا يَكْسِبُونَ فوج دیگر اگر که خواهد کرد دشمن اذیت کند
 این برود و آیه را نوشته سه روز بدشمن بنوشاند و اگر نوشاندن ممکن نباشد بر سنگ بریزد که
 چهار راه آوردد باشند آیه را بر آنها بخواند و بدد در خانه عدو بنوازده که اشاء استعد و از کافران
 دنیا باز ماند و یقین که کوز و ننگ گردد آیه مجرب ایست **وَلَوْ تَأَنَّا لَطَمْنَا عَلَىٰ آعْيُنِهِمْ**
تَابِئًا ضَرْقًا - وَلَوْ تَأَنَّا لَمَسَخْنَاهُمْ نَالًا يَرُكِبُونَ فوج دیگر این آیه را برای
 آنکه اگر هجوم کفار بر مسلمانان در هر مقدری زیاد باشد بر سنگ بریزد یا بر کلوخ بخواند هر روز
 و بسمت آن کافران انداخته است **الْعَدَّانَ كَاغْرَانِ** دور رود شوند و اگر مستعد خندند
 شکست خورده و بنزیت نمایند آیه مشربکه ایست **وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ**
أَعْتَدْنَا لَكُمْ آيَاتٍ در شان قهاری هستند که برای نفاق و بلایند

بکار میآید و بعد آنها آیاتی که برای ساختن نسخه کیمیا که پیش بر کسی کیمیا باشد و هرگز
 در دست نماند و تیار نمیشود در حالتی که مجرب باشد این آیات را تا آخر سوره و طیفه خود سازد و
 در هنگام پخته شدن و درست کردن آن آتش دادن و گذاشتن مس در هر چیز که فرو آن باشد از زبان
 خودی تعداد جاری دارد و برکت این آیات معظم نسخ در دست شود و اگر برای مریض بر آب بدهد
 و مریض بخورد از مرض شفایابد آیات اینست **قَضْرَبْنَا مَثَلًا لِّمَنْ خَلَقَهُ نَابَا خَرَسُوهُ** یعنی
تَاوَالِيَهُ تَرْجَعُونَ بدان ای عامل همین طور در این سوره آیات برای جبه و نقص در برای دفع
 تمام امراض مستند است شرح و توضیح کجا تا نیمه هر که این سوره معظم است در مجامع و عراست دارد
 اندک شرح نوشته ایم الحال مجمل قدری استناد این سوره را بنویسیم بشود و بزنا اهل پوشیده
 دارد اول اینکه اگر عامل این سوره شوی خود از هر بلا و جادو و غیره این محفوظ باشی و اگر این سوره
 بر خود بدی و پیش میروی معزز و محترم شوی و اگر بوقت صبح قبل از طلوع آفتاب بخانه ندی
 بیشک در قبر تو پس از مرگت پس از آفتاب روشن تر خواهد بود و کج تو سوره خواهد شد هر
 وقتی که برای خود یا برای دیگری پیش آید سوره مدوح راسته روز با غنیمت کبیر از چهل مرتبه بخواند
 و بسوی آن هم منظور بدی نهد ان شاء الله تعالی آن طلب بیشک بر آید و هم در او اگر در او اگر خواهد
 کسی را در عشق بقرار آرد آتی تمام سوره را بر دانه قافله نرم دم کسی و تسبیح کنی و بار و غن خوشبو
 در بر او روشن بهمت خانه مطلوب نشاء الله تعالی مطلوب فریفته و بقرار شده باز آید
 و اگر در آن محبت کسی میخواهی باید که قدری خاک از قبر کنه که قبر مسلمان باشد بردارد و در
 دست گرفته سوره پس تمام و کمال بخوانی و برفوح صاحب قبر ثواب آنرا بخشی و دم کرده گل کنی
 و آن مرده را قسم دهی که ای صاحب قبر ترا قسم میدهم بخدا و رسول که این گل قبر ترا بخورم آنکس
 مطیع و منقاد من شود پس آن گل اقدری برابر کنی باش در شکر و قند آینه نموده مطلوب بخورند بقر
 و جناب گردون بگو آنکه اگر حاضر بد در زانیدن گرفتار باشد این سوره را بر قند یا شکر بدهد
 مگر خوردن در دفع شود یا فرزند از شکم او بیرون آید بگو آنکه اگر مردمان پیش تو آید
 و ترا بسیار عوت کند که برای خدا نام در در برابر او روشن گردان پس ایقت که با او تا
 گندم طلبیده آب از چاه تازه کشیده سه مرتبه تمام سوره را بر آن آب بدهد و آرد نموده بپزند
 قدری روغن در آن ریخته و نان روغن بزر و چون نان ریخته شود بر آن نان نقش عدد پنجاه

آیه را که در سوره یس است و آیه مذکور جان سوره موصوفت و با جمله سوا کیل قرآن مجید مطیع این آیه هستند نوید و عدد این آیت که سلام حق و لا فین وقت و رحیم است جمله هستند و بیجده هستند از آن اعداد در پنجاه نقش میبوسیم که همین نقش بران نوشته و ترتیب پر کردن نقش آینه در همین فصل تحریر خواهیم ساخت که اگر نکات عدد باشند یا ساخت بآن قاعده برخواهی ساخت و اینجا نوشتن تفریق در باب خواهد شد و نقش آیت مذکور اینست که بران باید نقش کرد

تفریق

۱۹۷	۲۱۰	۲۰۷	۲۰۴
۲۰۸	۲۰۳	۱۹۸	۲۰۹
۲۰۲	۲۰۵	۲۱۲	۱۹۹
۲۱۱	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۴

پس گردن بوسیم
لا یظلم نفسا
ولا یخون الاثامکم
تکملون

بر هر نفسان سه بار این خوانده دم کرده بدید یکت کسانی که با آنها گمان زدند بخزند
انشاء الله هر کس از او باشد از حلقش فرو نخواست و کلویش گرفت بر زمین خواهد افتاد
طریقین در من نازگشائی دزد که همه عالم مشهور است اینکه برنج صدری طلبیده
در آب ظاهر شده و خشک نموده سه مرتبه سوره یس را بخواند بدید او باز در آب تر کرده
و همه شب دارد صبح بارو پیر که شهرت بخاریاری دارد و کله بر آن نقش است وزن
کند بر یک که گمان دزد می رود بدید تا بخزند انشاء الله تعالی هر کس دزد باشد از دهن
دزد فرو نخواست و این علیات آنوقت صادق می آیند چنانکه اول گفته ام که
زکوة روزه بخار دریا بدی و اگر بدون زکوة دادن همین نوع بملاحظه کتاب سوره مذکور
را در کار آری عمل مؤثر نخواهد شد و در صورتی که اگر از اثر کلام آنگهی از دهن از در برنج
فروشد یس آنوقت ضرر عظیم برای عامل است زیرا که موکلان سوره مطیع فرمایند
نهند و این کس حاکم موکلان آن نیست پس آنکس که از دهن او برنج فرو شده است
میاد او نیست و آن صاحب عزت در مجلس سوا شده و باز مال بر او ثابت
نشده او بیاس عزت خویش عامل براندانیم چه ضرر خواهد رسانید یقین که بلاک
خواهد ساخت لهذا هر کس را راه چسبن بی و خوبی نکند و بدون دادن زکوة هیچ کار نکند

آینده مختار فعل خود است مانند شرائط تعلیم بجا آوردم طوطی نقد گشائی نامنا سو صبر
 از دگر کسی از دست دزد بسیار تنگ آمده آنوقت لازم است که یک کار در بصیرت دوم
 فطرس درست کند و عامل چهل بار سوره بسن بر آن کار بخواند و آن کار را بستهاده در زمین
 فرو کند و دست او برابر زمین قدری بالا باشد و بر آن آتش روشن کند آنقدر که هفت روز
 آتش بر آن قائم ماند انشاء الله تعالی در مدت هفت روز خون از شکم دزد جاری خوا
 شد تا آنوقت که کار دزد بر آتش نه بر آید صحت نخواهد شد به آن ای برادر که این
 خیر را آنچه جناب عبدالقادر خان صاحب ممدوح بالا و سپهر آن صاحب حافظ
 موصوف الصمد تعلیم نموده بودند بحیطه تحریر در آوردم الحال آن بزرگان بگیر که عذبات
 این سوره یافته ام بنویسم اما شرط عظیم در همه امور اینست که زکوة سوره ضرور بدین حال
 باشی تا بر چیز دهر مرض دهر درد که دم کنی اثری عجیب ملاحظه کنی و لذت های بی و ملا به غایب نرسش کنی

قاعده های سوره یاسین که از استادان دیگر بر ضمیر این فقیر مکشوف
 گشته است با استناد اسمی آن بزرگان

قاعده برای دریافت خالت و مغلوب کردن دشمنان جنگ کند یا دو کس با هم دشمن
 باشند و خواهد که بفهمد که کدام فتح میکند پس دو عدد تیر که در گمان میگذارد طلب نماید
 و دست کسی دهد که آنکس با وضو در هر دو دست از طرفت پرستیر بگیرد و در هر گمان
 پیکان بریز زمین آرد و فاصلاً در میان هر دو بیک دست دارد و بر هر تیر اسم بکت
 کس نویسد و بر دوم تیر اسم آن دوم نویسد و عامل سوره ممدوح را خواندن شروع نماید
 و لیکن اول چند بار عزیمت که اول در زکوة دادن نوشته ایم بخواند انشاء الله هر کسی که
 عزیمت در نصیب اوست از پیش آن تیر که اسم بر آن نوشته شده بگیرد و چنان بستی
 بی اختیار روان شود که اگر بر زور گیرنده قایم نماند و اگر صلح شدنی است هر دو تیر با هم برود
 پس معلوم شد که صلح شدنی است قانعگ هر کسی با که حتی پیش آید پس سوره موصوف با
 حفظ کند و اگر یاد داشته است مگر برای صحت احتیاط کند و بوقت شش گام نماز عشا
 هر روز غسل کند و بر جانماز و بقبله ایستاده کلام الله بر سر داشته باشد تا سوره بسن را بخواند
 و حاجت خود را از خدا تعالی بخواند و ممدوح بر فتح جناب سعید سوره را قربت نماید جنگ

با بخش دردت هفت روز بر آید هر که شک آرد از اهل ایمان نیست قاعده هر کسی
 را که مشکلی لاصل پیش آید که هرگز علاجش نباشد سه روز بوقت نیم شب در قبرستان
 رفته بر سر یک قبر بنشیند و چهل بار سوره یس بخواند مگر با و از غلبه قرائت بخواند و بارود
 آن مصبوران بخشد و حاجت خود از خدا بخواهد که انشاء الله دردت سه روز مر او ش
 بر آید عمل دیگر از بزرگی مولانا کمال الدین شاه صاحب که عامل با عمل بود ندانم خضر را
 بهر سیده اگر باین طریق عمل کند تسخیر پادشاه و فقیر گردد که مگر بست خطائی ندارد پس
 باید که دل گو سفند ز برای تسخیر کردن مرد طلب کند و برای تسخیر کردن زن دل گو سفند
 بگیرد و دل مسلم بود از جامی چاک در بریده نباشد در آن دل بروز یکشنبه یا سه شنبه
 اسم مطلوب نوشته و آزاد در آن مقام افکن کند که زن آنجا نرود و سایه زن کسی آنجا
 نیفتد پس در آنجا آتش چنان روشن کند که تا یک چله آتش روشن ماند تا صبح وقت
 افسرده نشود و عامل هر روز بوقت نماز صبح بعد از نماز در روی آن آتش نشسته
 بر روی چینه سوره یسین بگیرد بخواهد بآن صورت که در مقام لفظ هر سینه مطلب خود
 بگوید چنانکه فلان کس را مطیع من شود و سخن من گردانند حاضر گردد و لیکن بجای
 عدد سینه و خصیم سینه هیچ نگوید باقی در هر سینه مطلب مذکور گفته شود و تمام سوره
 با و رو ختم کند پس در این چله اگر مطلوب سیاف یا نصد فرسنگ بود حاضر آید
 جا برود قاهر پادشاه مهربان گردد مگر بست قاعده در باب هلاک و بنای شیخ خرابی
 خانه او باید که تا هفت روز بوقت نیم شب غسل کرده و بقبله نشسته سوره یس از اول
 تا یک سینه بخواند باز عود کند و از ابتدا یس شروع کند تا به سینه دوم باز عود نموده
 اول یس بخواند تا به سینه سوم باز عود کند با اول یس شروع کند بهین طور از هر سینه
 عود کند با اول تا به سینه ششم مراجعت کرده سوره را تمام کند و بر سینه او دم کند
 و نیت بر بادوی او را داشته انشاء الله تعالی عدد در یک بغه تپاه و بر باد شود
 فوای می یگو ازین العابدین باین گسترین رسیده این عمل بسیار مجرب است و در هر
 معده تیر هفت روزین العابدین صاحب این عمل از مجذوبت حاصل کرده و صد بار
 بخورد است هرگز خطا ندارد هر که عامل و سائل از دست مخاصمان و دشمنان و جنگ

جویان گرفتار باشد و بسیار عاجز شده تا آنست که داند صبح مقدمه او ابر خواهد شد پس
 در این وقت این عمل کند که اگر روز یکشنبه بود بسیار خوبست و در آن روز صبح بر خشت
 خام که تر باشد سوره یسن را بخواند چهل و یک مرتبه چون بر الیه تر جغون برسد بدو
 خشت را از کار در خط کشد و آنرا چاک دهد و جدا نماید و بگوید که فلان را قتل کردم
 یا قطع یا تباہ نمودم پس همانطور چهل و یک مرتبه تمام کند و همان وقت آن خشت را
 بدریا اندازد انشاء الله تعالی چون گداخته شد دشمنان هلاک خواهند شد و مقدمه
 شان ابر و منقلب خواهد شد بجز بت شکی ندارد و طریقه دیگر که معطر و فاکو مثل
 و از امیر صاحب مروج بالانیز بهر سیده و طریقه صوتیه است پس باید که چون
 قوی و مشکلی پیش آید در آخر نصف شب سوره یاسین را آغاز کند و بهر صبح این
 و سماء اولیا اندر انیز بخواند یا سلطان شاه صغی صغیا یا سلطان ابنزید ککلا
 یا سلطان ابو الخیر خازندوانه یا سلطان ابو سعید سامانی یا سلطان محمود غزنوی
 یا سلطان ابرهیم ادم خراسانی یا سلطان غازی بخاراوی بعد از این حاجت
 خود را از خدا بخواهد و آنچه که از عداوت و حب و تیغ و قضا حاجت مطلبی داشته
 باشد از خدا طلب کند و همین ترتیب سوره مذکوره را هفت بار بخواند بر خیزد روز دوم
 نیز همین عمل کند تا یک هفته هر روز به سوره مذکور بخواند انشاء الله تعالی حاجت
 روا گردد و لیکن لازم است که ترک حیوانی بکند و از جماع زنان اجتناب نماید
 و بهتر است که سوره مروج را مع اسم اولیا و الله علیهم در یکجای بجای آید
 مسبین نبوی نماید در خوردن سهل باشد و مغالطه واقع نشود طریقه نقاشی
 مثلث در این موصوف آیه سلام قولاً من رب رحیم را عدد این آیه
 در آه رده نقاشی کند برای سحر قلوب امیر فقیر بسیار مفید است چون نزد کسی
 برود و نقاش مذکور را پیش خود در سر بردارد و یا در دهن نیز زبان گذارد هر دو آن کس که
 نزد او رفته است راجع و مهربان گردد چنانچه عدد آیه مذکور بر آرد و بنویسد که ناظر را
 آسان شود قاقا عدد این آیه هشتصد و نوزده هستند پس دوازده از این کم
 کردم و بقیه نامه هصد و نود و هار سوم نقاش را آغاز کردم مثلث کامل الاعداد بر آید

ما شرح پر کردن نقش آینه را خواهم نوشت آیه مذکور این است

۲۷۴	۲۷۹	۲۷۶
۲۷۵	۲۷۳	۲۷۱
۲۷۰	۲۷۷	۲۷۲

نوعی نیکو که از اسناد صادق و صاحب کمال حاجی سیدارویش خوب صورت قاضی اجل و صاحب رزق عظام بود این طریقۀ همین خاکسار را رسیده و حاجی صاحب موصوف بعنایت باطنی خویش مآرا

عنایت فرمودند و الله بهین سوره مقدسه قسم میخورم که تا اثر این عمل همچو معجزه بظاهر تمام رفته باین غیر بظهور رسیده که عاشق این عمل شده ام و آنجناب موصوف اجازت باین اتم داده اند که هر کس از مسلمانان محتاج باشد و الله انیقادۀ بخشید تا در مدت یک چهل غنی گردد - اگر خواهی موکلان سوره یس را دوست و مطیع و فرمانبردار تو شوند و خود بظاہر و باطن پیش تو حاضر شوند پس این سوره مبارکه را تا به مسبین اول بخوانی بعد ترک حیوانی نموده در سجده که بی بام و سایه باشد جایز است یعنی در جائه ظاهر چوئی که با آن لباس همیشه نباشد و عطریات مالیده بوقت شام رو بقبله نشسته و بر چه عطر است و بوی خوش نیر باشد روشن نموده بعد از نماز مغرب سوره را تا به مسبین اول بخوانی و ابتدا هم از روز پنجشنبه کنی و یکصد و یکبار بوقت مذکور بخوانی بعد نیاز سوگنات داده آنچه وظیفه خواند بنام حضرت مغرب صلی الله علیه و آله قربت و هم موکلان قریه کنی و بر چیزی اما شرط لازم آنست که همه وقت کلمه طیبه را بر زبان خویش جاری کنی و نماز پنجگانه را ترک ننمایی و از دروغ گفتن و محشش پر بهیز نمائی و اگر ممکن باشد روز شنبه و همیشه خود را خوشبو بداری و قدری شیرینی پیش خود بداری و اگر نایجاد کن صوم کنی و چون روز پنجشنبه دیگر رسد آنروز را روزه بداری و یک پارچه سفید طاهر بر روی خود مثل میت بگسزانی و آنرا روضه مقدسه حضرت بوی تم پنداری و خود را بجلوه آنقدر مظهر گردانی و وظیفه با نیاز و تقصیر و اگر به تمام بخوانی چون با تمام رسد بروح خواجه عالم یس و بنام موکلان همه و قریه کنی و بر قد مظهر عرض کنی که بخوانی موکلان این سوره تا به مسبین حواله من فرمایند و بر من ای رحمت عالمیان بگویم خوشترم فرما و بگویم و زادی در آئی بعد تا بر چیزی و آن چادر را که مثل مقد مظهر کرده

مثل جانماز چهار لاکرده و اگر میتوالی بر روز پنجشنبه دیگر بقدر مکانی شربنج با طهارت از دست خود بچند و بوقت ذقیفه نیاز بعبادت معهود داده و قدری هم خود بخوری و بقدر دود کا از آن هم بدریارخته تا از روی ساق در آب رفته و در دریا اندازی اش و بعد بی تنگ در مدت چند سوکلان بصورت مرد عرب با عمامه سبزه رنگی با قاسم و راز و سبزه رنگ باشد و دیگری سبزه رنگ با دستار سبز پیش طالب و از پس طالب ایستاده خواهند شد یا در بروی آمدن سوال خواهند کرد که چه طلب داری بعد فراغت ذقیفه عرض نماید که از شما دوستی و ملاقات میخواهم و لازم است که اگر رو برو آیند سلام علیکم بگوئی و صلوات بر خاتم النبیین بفرستی و از آنها سوال کنی که هر گاه شمارا بخواهم طلب کنم و توبه و کرم شمارا من نمایند و هر خواهشی که داشته باشم انجام دهید پس اگر قبول کردند اگر چه تمام شده باشد باز شربنج بچند بکشور راق نیاز کرده و خود خورده و بدریار افکنده و طریقه چله که اختیار کرده است موفق کند لیکن هر روز بوقت معین همان قدر سوره را خواندن ضرور است بر روزهای پنجشنبه و هر چه بیشتر آید نیاز موکلان و حضرت رسالت پناهی با بولای خوش لازم است پس حاصل شده هر گاه که عرضی لاحق حال گردد روشنی و خوشبختی متیاساخته بخواند و موکلان طلب نموده عرض حال کند کار او را باضمم خواهند رسانید این قاعده تمام زکوة که نوشته ام کامل است و اگر برای حاجت یک مسلمان را که احتیاج باشد پیش دادن زکوة عمل مذکور را شروع کند و اراده یک چله نماید و با طهارت تمام بر بام بی سایه باشد یا در مسجد که اگر بام دارد مضاعف نیست قدری عطر شیشی بکشد هر روز پیش خود داشته بخورد و یکبار هر روز بخواند و نیاز پیغمبر و موکلان را هم بدرد و بچه خیزد و در روز پنجشنبه روزه داشته و بوقت شام بعد از نماز مغرب شبیه قبر مطهر از چادر پاک کند و حاجت خود را خواسته باشد و روزی که موکلان در خواب بصورت بد کرده بظن آیند صبح آن طلب طالب پیشک بر آید و چون مطلب بر آید و حاجت روا گردد باز آن شربنج بچند و نیاز پیغمبر و موکلان را بدرد لیکن هر قدر آنرا که خود خورد باقی آنرا بدرد یا رساند و بطریق سبقی الذکر عمل کند تمام شد عملیات سوره مبارکه یا حسین بمان

ای طالب شرح عملیات سوره مبارکه یاسین را نوشته ام چونکه نعمتهای زیاد در این
 سوره هست بنابر آن حق تعالی بآیات آن سوره دعا کرده و از این نیز آنگاه که گفته
 عملیات دیگر از سوره آیات فرقان مجید و غیره زکوة دادن در سوره
 عملیات حبت و بعضی غیره

بر اندک این آیات مجموع برای محبت شیخ عالم دوستی میان زن و شوهر و برای تسخیر باد شام
 و امیران و تمام جهان اگر زکوة این آیات که موصوفه دهد و بعد دادن زکوة برای هر
 مقدّمتر شیخ محبت و غیره بخواند و بدد اثر عظیم بخشد و در معنی این آیات کلام الله مجید
 هم تمام مقدّمتر محبت شیخ است اگر علم داشته باشد دریافت نماید که این طریق زکوة دادن
 این آیه شریفه اینست که در مدت یکصد و بیست روز بمقدار پنجاه و دو هزار و سیصد و چهل
 هشت مرتبه بخواند عامل کامل این آیات معظم کرده و طوطی خواندن اینست که اگر هر روز چهارصد
 چهل و هفت مرتبه بخواند در مدت مذکور تعداد معیتش بالا تمام گردد و لایقیت که بر روز
 پنجشنبه خواندن آغاز نماید تا بروز ختم جمعه است و در یک مجلس نشسته بخواند و در مقابل
 باشد و بوقت خواندن عبیر و سنبل و گندل بخور کند و چون ختم شود فاخته برنج بر سرش
 سید ابرار پیغمبر با شیر برنج موکک آن این آیات بخند و بعضی آن تعبیر نماید بعد از
 مقدّمتر حبت محبت برای دو کس خواهد امیر و حواص غیر برای خود سه روز بخواند و نام آن هر
 دورا گیرد با این طریق که علی حبت فلان بر فلان عاشقا بخواند و گفتوگوانا ای ابدی ابدی ابدی ابدی
 مشک در میان شان محبت جانین واقع شود الا مقدر عمل حلال باشد حرام نباشد و اگر خود
 خواهد که عالم مطیع و مستخر من شوند پس بیست و یکبار هر روز در خود سازد و بعضی آن
 که خواهد تمام خلا این مطیع شوند و دیگر اینکه اگر زکوة داده باشد برای هر کسی که چهار مرتبه
 بر شکر یا بر سیوه دم کند و نام هر دو بگیرد با نام خود دوم کند و بخورد و مطیع و مطیع حکم
 او شود و محبت است و اگر این آیات را نوشته پیش خود دارد اثر عظیم و خواهد بسیار
 بیند و باید که آیات را معطر دارد دو پاک و غیر نر بردارد تا خواص بسیار بیند و اگر خواهد که
 کسی را در عشق خود بیقرار گرداند یا در هفت موی سر مطلب راه هفت موی
 از سر طالب بخورد اگر طالب است موی سر گرفته در هر دو را آینه هفت نگره برزد و بر هر گره

یکی از این مجموعه آیات را بخواند و گره نرزد پیش خود نگاهدارد عاشق و محسوق
 با هم بستل باشند و خواص این آیات زیاد هستند مخصوصاً شام هر روز عامل سید برادر
 کشف میگردد و آیات کرم اینها انداختنی آنها را می نگاریم باید که از کلام الله شریف آیات
 را با اعراب بصحت تمام یاد کند است در نصف پاره تبارک الرسل آیه حب الشهوات
 مِنَ النَّسَاءِ إِلَىٰ أَضْحَىٰ حَسْبُ مَا بَدَّرْتُمْ بِرَبِّكُمْ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
 فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ الْحُجَّ عَفْوُ رَجِيمٍ در ربع اول پاره چهارم كَرِبْنَا لِلْوَالِدِ
 لَنْ آيَاتِهَا است ما انتم اولاً تَحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ تَابَ بِالْكِتَابِ عَلَيْهِ دَر تَمَامِ
 نصف پاره چهارم ایضا قَبْرًا حَمْدٌ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ مَا حَيْثُ الْمُسُو كَلِمَةٍ دَر رَجْعِ
 پاره دوم سَبَقُوا این آیه است تَحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ نَا اَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ دَر آخِرِ
 پاره ششم لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ این آیه است فَنُوقَ بِأَقْوَىٰ اللَّهُ يَقُومُ بِحَبْرِهِمْ
 وَأَسْبَغَ عَلِيمٌ دَر رَجْعِ پاره دهم وَاعْلَمُوا این آیه است هُوَ الَّذِي أَنْتَ كُمْ بِبَصِيرَةٍ
 بِالْمُؤْمِنِينَ وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ نَاعَرَيْنُ حَكِيمٌ دَر نصف آخِر پاره یازدهم بَعْدُ
 بِرَقَامِي سوره توبه این آیه است لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
 نَادَوْا رَجِيمٌ دَر ثَلَاثِ پاره شانزدهم دَر سوره مريم قَالِ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّ آيَةَ
 وَالْقِيَّتْ عَلَيْكَ مُحَمَّدٌ صَ نَا عَلِيٌّ عَنِّي دَر این آیه شریفه برای بعضی وقت کوفی هم قیام
 آورد اگر در یکین جمله یکت لکن نیست در پنجم از مرتبه با وضو تمام خوانده زکوة دید
 بعد تمام جمله حاصل میکند شمس در هر مقدار بعضی اثر این چون نیرسد
 باشد و اگر یکصد یا زده مرتبه با در و اول و آخر تابت جمله بخواند امیر و فقیر مستخرجی
 شوند در ثلث پاره شانزدهم ایضا این آیه است وَتَسْبِي لَوْ حَوْهَ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ
 دَر رَجْعِ چهارم ایضا پاره شانزدهم هم این آیه است فَكَأَنَّمَا مِنْهَا لَيْسَتْ تَابَهُ عَفْوٌ
 دَر پاره سیام دَر سوره بروج این آیه است وَهُوَ الْعَفْوَ وَالْوَدُّ نَا بَقْعَالِ لَمَّا
 يُؤْتِيكَ دَر پاره ایضا دَر سوره عا آیات این آیه است وَآيَةُ الْحَبِّ الْجَمْرِ شَدِيدٌ
 شَدُّ لَوْ غَدَا كَرِ این آیه معطر که در سوره آل عمران است لَنْتَ كُنِيَ الْحَيِّ اَعْدَادُ بَرَّكَوْرْدَةٌ
 دَر خاتمهای ربع یکصد و هفتم از خود دارد برکت این آیه شریفه اسم او را

عظمت نماید و نامش ایضا کور را نوشته ایم تا بر کردن آن آسان باشد و ما را و غامی حیرت
 چنانچه عدد سه هزار و دویست و پنجاه است و آن را قسمت کردم نقش اینست

۸۱۲	۸۱۵	۸۱۸	۸۰۵
۸۱۷	۸۰۶	۸۱۱	۸۱۶
۸۰۷	۸۲۰	۸۱۳	۸۱۰
۸۱۴	۸۰۹	۸۰۸	۸۱۹

نوع دیگر این آیات معظم را که در باره اسم است
 ضم بکم یا ای کسی عدد بر آورده با نام بدگو بیان نزد
 خود دارد و یا در خانه آنکسان که نمازان باشند
 دفن کند برکت آید شریف زبان آنهاست گردوش
 اهداد آیه را بر کرده تا بر تو آسان گردد و نیز اگر کسی

بکارت زنی راضی کرده باشد این نقش نوشته او را در همد که در کلمه شش بند
 انشاء الله تعالی خون که جاری باشد بند گردد چنانچه عدد آیه مذکوره جمله شصت و هفت
 دست از قسمت کردم نقش اینست

۲۷۰	۲۶۵	۲۷۲
۲۷۱	۲۶۹	۲۶۷
۲۶۶	۲۷۳	۲۶۸

نوع دیگر برای حبت و دوستی آورده از سوره اذکار
 التائب ان شئت اگر چه در زکوة این سوره را بود
 یعنی بر نیز در ترک حیوانی کرده هر روز یکصد و یکبار بخواند

بعد جمله عامل خواهد شد پس اگر خواهد کسیه او در محبت خویش گرفتار کنی باید که اسم طالب با اسم
 مادرش از حروف سوره مذکوره ضم کرده بنویسد و بجای نیقلب اسم طالب مطلوب ترا
 بنویسد و بر درخت بیاورد یا در چوب بلند بیاورد که باد او را بچیناند بدی صورت بنویسد
 اذا لیس ماء ان شقت و اذ نزل ربها و حقت و اذا
 ال ارض م دت و ال ق ت م ا ف ی ه ا و ت خ ل ت و اذ ن ت
 ل و ب ه ا و ح ق ت ی ای ه ا ال ان س ان ان ک ک ا د ح ال
 ی د ب ک ک د ح ا ف م ل ا ق ی ه ف ا م ا ن ا و ت ی ک ت ا
 ب ه ب ی ه ی ت ه ف س و ف ی ح ا س ب ح س ا ب ا
 ی س ی ر ا و ی ن ق ل ب و اینجا اسم مطلوب آبا اسم مادرش بخورند
 مقطعه بنویسد ان ی اسم طالب و مادرش را بخورد مقطعه نوشته ام سرد
 و ا ب ح ق ی ا و د و د ب ی ن ه م ا الفنا و بختا دائما ابدا

سَمِعْتُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ نَبِيٌّ عَمِي يَكُونُ عَمَلٌ كَوْعَدِ ابْنِ اَدْعِيهِ رَايَ حَوَانِدُ كَوْعَدِ
 فَوَجَّحْتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ الْكَلِمَةَ يَا صَبْرُ لِي الشَّفَاءُ وَيَا صَبْرُ لِي الشَّفَاءُ صَلَّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَاتَزَلَّ عَلَى هَذَا الْمَرِيضِ لَشَفَاءٍ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْرٌ عَمَلٌ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ
 كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ
 سَلَّمَ بِنَا الْمُضْطَرَّ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ
 عَلَى خَلْفِكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تَقْرَأَ مِنِّي مِنْ عَلَيَّ نَوْعٌ مَا نَسِيتُ
 این آیه در قاتی برای محبت زن و شوهر مجرب است اگر اعداد برآورد و نقش شت بر کند
 و آنرا شسته هر زنی که بشوهر بخواند محبت بسیار شود آیه وافی هدایه را با اعراب از
 کلام الله صحیح کنند و اینجا بطور نشان نوشته شده است عَسَىٰ لِلَّهِ أَنْ يَجْعَلَ
 بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَقْوَدَةً فَإِنَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ عدد آیه شریفه
 سه هزار و سیصد و شصت است و نقش شت مذکور این است

نوع دیگر استاد این آیه معظم عنایت محمد صاحب
 بزرگی برای سه مراتب مجرب است
 اگر سه جمله تمام کند و بر زمین بخسبد یا بر تخت بخسبد
 و دست زیر گوشش نهاده بخواند بعد از نماز عشاء هر

۱۱۰۲	۱۰۹۷	۱۱۰۴
۱۱۰۳	۱۱۰۱	۱۰۹۹
۱۱۹۸	۱۱۰۵	۱۱۰۰

روز جهل و یکبار بخواند بَشَاءَ اللَّهِ بَعْدَ سَجْدَةٍ بَارِئَةٍ وَرَكَعًا مَعْقُولًا بِدَسْتِ يَدِ يَاقُوتِ قَوْتِي
 بِدَسْتِ أَيْدِي النَّاسِ كَيْفَ تَشَاءُ فِي خَوَابِ تَعْلِيمِ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ كَسْتُهُ مَا نَسِيتُ
 آیه مذکور است در سوره رعد و آنکه مِنَ السَّمَاءِ مَائِدَاتُ آفٍ وَيُنَزِّلُ عَلَيْهَا مَائِدًا
 وَآيَاتًا مَوْعِظَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بزرگوار را اگر در خود کند در چشم خلایق محترم و سبزه زرد
 اینست در سوره یاسین سلام قولاً مِنْ رَبِّي رَجِيمٌ در سوره صافات و سلام
 عَلَى الْمُرْسَلِينَ أَيْضًا سَلَامٌ عَلَى مَوْسَىٰ وَهَارُونَ أَيْضًا سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَاسْمُهُ فِي سُوْرَةِ
 آتَانَزَلَاهُ سَلَامٌ صَحِيحٌ مَطْلَعُ الْفَجْرِ فِي سُوْرَةِ أَعْرَافٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَيْتُمْ قَادِمُوا
 خَالِدِينَ نَوْعٌ يَكُونُ قَاعَهُ سُوْرَةِ قُلْ أَعَذُّ بِرَبِّي أَنْ أَسْأَلَ مَعْلُومٌ فِي بَابِ نَجْوَى
 جانیین هر شش آیه و معکوس نموده بر جای هر آیه اسم عدد و مادرش و اسم تفریق کردن

باسم ادر او نیوسید و در زیر و یکت نهند که گرمی آتش با دیرسد و قتل اغوز و سگوس است
 سالها و نخلانم فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان سالها و در صیف موسوی
 یذلا فلان بن فلان سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها
 سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها سالها
 بغض فلان بن فلان علی بغض فلان بن فلان سالها سالها سالها سالها سالها سالها
 توفیق کس آیه معظم در باب محبت بسیار مفید بزرگانست و بجزت اگر برقت و بجا
 مصری و شکر یکصد و یکمترت و اول اینکه یکصد و شصت مرتبه بخواند و بداند بطلب نجر
 مطیع و عاشق گردد و اگر موم را کلوله ساخته و نه مرتبه بخواند و دم کند بطلب زند
 اش الله قوم گردد چنان هر بان شود امیر و پادشاه را مستخر کردن منظور باشد
 بر گلهای معطر و خوشبو منت گل هشت مرتبه بخواند و بدد بدد بدد بدد بدد بدد بدد بدد
 و مطیع گردد بسیار تجربه رسیده است ولیکن مردی که این عمل را بکند باید مؤمن و نمازگزار
 و پرهیزکار و متقی باشد که در زبانش اثر باشد که در دیدن مؤثر باشد و الا نه آه این هم
 موجود است دادش کجاست عصا موجود است موسایش کویس باید که در شوق
 عملیات تقوی و طهارت خدا ترس باشد تا هر چیزی عملش درست آید فی الجمله آیه
 مذکور است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ**
جَدَّائِمُ أَنَابُ تَوْفِيقِ آیات کلام آگهی با اسما موکلان در باب حب مجربست باید
 که این اسما و آیات را بخون کنجک بر روز یکشنبه بر کافه نیوسید بر سیان سرخ ابریشمی بندد و
 بر زخمی که یکی باشد یعنی دور او درخت زیاد پناشد بیا و نزد چیت نکند که روز و شب آنرا
 با دیکت بماند نشاء بعد مطلوب اگر صد فرسخ دور باشد در آن دم در آن دم او در پیدا شده شوق
 محبت طالب طلب کند تا پیش طالب حاضر شود و در آرام نگیرد مجربست است
 فمططوس سمع و بوض سمع طاهر اصل سطوس با پس سبور آمد باره فلان
 فلان علی حب فلان بن فلان اللّٰهُ اسْمِي بَعْدَ لِيَا مَنِ السَّجْدَ الْحَرَامِ إِلَى السَّجْدِ
 اللّٰهُ بَارِكَا حَوْلَهُ لِيَرْبِيَهُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ جَبَّوْنَهُمْ كَحَبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 سُبْحَانَ اللَّهِ تَوْفِيقِ عَمِينَ هردو آیه که مرقوم شد باین عبارت که این است بدین ترتیب

بجوتهم الخ سبحانه الله اسما الخ يا صخر من في السموات والارض خلانا اللهم كسرت
 على ذلک في وسخة في اللهم الو تحفة قلبه اجعله ذوقا حيا وجماعا بحق يا الله صخر
 يا رحم واکر بر قلبهای خوشبو روز دو شبته است یکبار و اولی که بخاجد بار دم کرده بطلب
 بد بد بولد اگر با او خسته نمزد بجز در بنیدن مطیع گردد و پروذ جمع است یکبار بر شیرینی
 دم کرده بد بخورد در محبت و دوستی بقرار کرد و اگر بر فرد یکشنبه بر هفت و افضل گردد بهر
 و از هفت بار دم کرده بنام مطلوب در آتش اندازد و نام آنکس را بر زبان براند مطیع
 و فرمانبر گردد و اگر بر آب دم کرده چهار بار آن آبر با باد فو شاند اثر تمام بخشد و اگر بر سه
 شصت بار دم کند در چشم کشد پیش هر کسی برود فریفته او شود و اگر نوشته در شکم نهدی
 با نام مطلوب بگذارد در دریا را کند در میان مطلوب محبت بسیار شود و لایقت که آیتهای
 مذکور را طاعتی که بنویسد یا بخواند یا بسم الله که بنویسد و بخواند حق خدیگر قل هو الله احد را
 با مویکانش یا این ترتیب کوه بید و قل هو الله را من بخند و تم خواهیم نوشت اینجا این طریقه از
 بزرگی صلح باین محبت رسید اینست که نقش عدد آن هر مربع پر کند و در خانه شان نام
 سیاهی مال و دست طفل بد که نظر کند و آنچه که بنید بعامل گوید بش الله تعالی احوال
 مریض زود در نظر طفل خواهد آمد قدری حطر بر خانه شان نوزدهم مال چنانچه طریق ز کوه
 آینه و ایمن خواهیم کرد که بدون دادن ز کوه بیج عمل راست و درست بخواد آمد لیکن قل هو الله
 با مویکلان ترتیب که ذکر کردیم اینست یا عطر ایل بحق قل هو الله احد یا هو اکیل
 بحق الله یا ظا طایل بحق لم یلد و لم یولد یا اجنا ایل بحق قل لیکن لکم کفووا احد
 و نقش بر آورده اهدا و سوا ای اسام سوکلان اینست که بدست طفل در یا بنویسد

۷۸۶

ففاع و یسکر	۲۴۲	۲۴۵	۲۴۹	۲۳۵
برای دزد برده و گر نخبه	۲۴۸	۲۳۶	۲۴۱	۲۴۶
این آیه شریفه را با	۲۳۷	۲۵۱	۲۴۳	۲۴۰
علامت مرقوم در شیت	۲۴۴	۲۳۹	۲۳۸	۲۵۰

صغیر نوشته در مایه در حمت بلند بیاورد ان شاء الله تعالی دزد برده یا گر نخبه

باز آید و گر بخینه باز گردد آیه مطهره با علامت است و القی باللیل اذا سجد
ما و ذلك ذنبك و ما قلی و علامت است نوعی دیگر همین آیه

و القی را با این علامت نوشته
در هر چه بنهد و دزد برده و گر بخینه باز آید
باز آید علامت است
کتاب مصنف

۷۸۶

ع د م

ف

ط

الم تحذک
تیمافاوی ۱۱۱۱
حالت ملک محمد

نوعی دیگر اگر سوره یا سین را تا بین المکرین بر حسل مفتی بخواند دم نهد تا
گر بخینه در آخر گرفته بند کند آن قفل برادر آب روان بیست و دو گر بخینه سرگردان شد باز آید این
نوعی دیگر اگر برای جدائی ده نفر یا تباها کردن دشمن این آیه معظم را با اسمائو ایل بر کف
آهنی با طهارت تمام هشتاد و یک مرتبه خوانده دم کند و چون تمام شود بخورد و صد مرتبه در آن
در دود در کسم بواکیل برود باز دم کند و در نقش کربلای که نوشته ام آن و در بخت اند و نام هر دو
که میان آنها جدائی منظور است با نام مادران آنها بخورد و بعد از آن و در نقش را در خانه آنها
دفن کند نشاء الله تمه میان آنها جدائی افتد اسمائو کلان با آیه معظم و نقش است
هذا فراقی و بیک اخیلا در ایل یا الوما ایل یا النکبیل یا سمو طپشا یا مند ایل یا ایل
یا عطر ایل یا یمو یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل
این فلان سرچا فریبا ایدا ایدا و نقش که در دوازده اینست فافه

نوعی دیگر چون کسی که هر روز پیش طلایی
میرود و از لوترسان باشد یا در محل غیر برای
بقدرت میرود و یا برای روزگار میرود باید
که قبل از آن از روز پنجشنبه بعد از نماز صبح
قدری روغن خوشبو اندکی مشک یا عطر

۷۸۶

۷۹	۸۳	۸۶	۷۲
۸۵	۷۳	۷۸	۸۴
۷۳	۸۸	۸۱	۷۷
۸۲	۷۶	۷۵	۸۷

اینست این آیات بزرگ را با چهل بار هر روز تا روز جمعه خوانده دوم کند چون کینه
سفته تمام دم کرده پس آن روغن را پیش نگاه داشته و هر روز بروی خود مال
و پیش آورده انشاء الله تعالی در مدت کمی مطلب از آنکس بر آورده شود و اگر حالک ظالم

باشد زحم مصلحت کند و با تسبیح و نعت و هم در جنات و مقام باز آید و اگر کسی دیگر
 دوست خود را این طریقی هدیه یا ببطور هدیه بخرد یا بخرد و آری است با بسم الله از کلام
 کلام الله اعراض بشود و صحت بخواند یا ایها النبی انما ارسلناک شاهدا و
 نذیرا و ناعیا الی الله یاذن و سیرا حائضا و کثیرا المؤمنین بیان کند که من الله
 فضلا کثیرا و لا تطع الکافرین و المنافقین و ادع اذ اهلهم و توکل علی الله و
 کفی بالله و کفلا نوع دیگر اگر کسی خواهرهای پریشان بیند و بر سر آیه شریفه
 تقویٰ نموده در گویا بنویسد و جواب بدفع گردد ایست با بسم الله نمویسد و نیز برای دفع تب
 نوشته بکلوی مریض بنویسد صحت یابد یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و انظروا
 و اتقوا الله لعلکم تفلحون (فغان در جواب ترسد یا تب کند نوع دیگر برای در چشم
 بخواند بخصیص تمام و دم کند و نوشته بنویسد شفا یابد نکفنا عنک قطامه که قصرک
 الیوم حدیثا اللهم بارک علینا و اذفع بلاءنا یا اذوق کسک و اذقم لیسک و اشفع
 لیسک و از پیشتر فی القیور و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین نوع
 دیگر سوره و العادیات را بر بازوی اگر نریز یا نوشته بنویسد هرگز نتواند گرفت بگر
 این آیه را بر زگر زنده و زنی که با شوهر خویش بد اخلاق و نافرمانی کند بر نان نوشته بخورد آنها
 در بند آزار و آن گریز یا رفع شود همان آیه است که در فوق نوشته یا ایها الذین امنوا
 اصبروا و صابروا ای نوع دیگر اگر خواهد که کسی سخت پیدا کند باید که این آیه مغلط
 هفت مرتبه بر نان شکر یا شیرینی بخواند و بخورد مطلوب بدیعون الله و بحی خاتم النبیین
 بر کتک یا از سم الزاحمین طریقه دادن زکوة آیه العطب است بطریق همه عالم مشهور است
 و صفت این آیه بزرگ از حد زیاد است که در میان تلخچا آنجا باین فقر رسیده است این
 کتاب نوشته که این آیه را اول باید زکوة بدین نوع داد و بعد در دو همیشه عدد خود دارد و در
 زکوةش اینک در صبح ماه بروز پنجشنبه علی صبح غسل نموده و لباس ظاهر پوشیده و
 دوزده هم بخورد در میان عصر و مغرب این آیه بسیار که در جاهای تنها یا از مسجد یا در حجره نوشته
 یکصد و سی مرتبه بخواند چون تمام شود وقت افطار بنیت زکوة معلوم را افطار کند و از طرف کلی
 آیه است خود در طرف بر زکوة بی نیت بیزد و نصف خود بخورد و نصف دیگر انفقرا

دهد صبح با ز یک سوره درین غسل کند و جار با کبزه پوشد روزه گرفته بوقت عصر همان قدر آیه شریفه انجانده و صوم نام نیت نکونه الخطاب و برج را با باز بخت کرده خود نخورد و بغیر داده و روز سوم جار را بشوید و سه سوره در روز قبل عمل کند و در روز چهارم پنجشنبه و دستخوب را موقوف دارد و لغتتم بالله از هر آفت و بلا و بیماری و غم و جنگ و قتل و غیره محفوظ و ملائکه آیه قلب همیشه مطیع و فرمان برود نگاهبان این حلال باشد و به وقت قرص دار نشود و رزق در روزی زیاد و فراخ یابد و هر منعی که پیش آید بفاصله سه یوم مشکل حل شود و در مدت سه یوم بخواند در هر روز و در آن هر کسی دم کند هر چیزی آید تمام دهد و آیه مذکوره در نصف پاره چهارم کلام الله **لَنْ نُنَالُوا الْبِرَّ نَحْمُ الْفِعْلِ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ اَلَّذِمْ اَنْتُمْ نَعَامًا يَتَشَى ظَالِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ اُخْتُبُوا مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتَّبِعُونَ بِاللّهِ يَخْتَرُ الْحَيِّ ظَنُّ الْبَاطِلِ هَلْ يَكْفُرُ بِاَنْ اَعْلَمُ بِذُنُوبِ الصّٰدِقِ** عمل ثانی در مقدمه حجت مجربست از سوره یس باید که این آیه شریفه را یکصد و یکبار بر شیرینی روزی ششده دم کند و بطلب بخواند عاشق و بیقرار گردد اینست **قَسَمَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَالَّذِي يَرْجُوْنَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** نفاعی دیگر برای حجت مجربست اگر خواهد بطلب در حجت خود بقرار نماید این اسما معظم را بر روز جمعه با مشک و زعفران و کلاب بوقت نماز بنویسد و پیش خود دارد و خود را بمحروب بنماید بخورد و دیدن بطلب بقرار گردد و همیشه طالب آن باشد چنانچه اگر در حصار آهمنی باشد پیش طالب حاضر شود انشاء الله آیه شریفه اینست **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ اَلَّذِي يَرْجُوْنَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ** اجتناب از آتش و آتش سوزان بر فلان و عیال و خانواده بختونه **كُتِبَ لِلّٰهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اَشْدُّ حُبًّا لِلّٰهِ** علام یا عا لطحا صحابا یا یهو یا بالخی یا طمعوا یا درسم طم اربا یا کوبا بو کعب یا محبوب یا سع یا معطر و مع یا مست یا اصح صلوا لله و طهر الاصب و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نفاعی دیگر دعوت الله در راه و آتش بسیار که یک هفته ترک حیوان کند و از روز اول که روز چهارشنبه باشد شروع کند و در خلوت

اسم اسرافیل را بر کاغذ نوشته در سر خود بند و نگاه را با بالا دارد و باید که سر خود را در پیش
 افتد و نگاه بیالان کند و در خواندن این اسم اگر کرم سفول گردد یا دست او پاره شود چون
 چهارشنبه دیگر آید مقصد حاصل شده و دولت گردد و اسم معظم اینها است
 عشق طقطقی مطر هو اطل عوا اطل اجبوا عند من الداهم والذینا ربی
 اشرف ایلاد فونی و فو علی اعطاء نوح و نیکو برای فرزند پیدایش از شکم زن را باید
 که بخورد و قطعات رابع آنها الهی بر روی بخورد که روزه یازده وقت است آینه زن در روز
 خود رفته و آنها را آب بنویسد و بخورد و هم بستر شوند بفضل الهی مشک آن زن نماند کت
 پند حمل بداند اگر شکست آورد که در آیات مقطعات در عرفات معظم اینها هستند
 بسم الله کلکعص علی علی طر طر که عیص که عیص حسن عیص حق هو هو الله
 الله صلی الله تعالی علیه خیر خلفه غیره و الراجحین نوح و دیگر این دعا اسم موکلان برای هر
 حد دوستی مجرب است از موده است برای دوستی چهل مرتبه بشیرنی دم کرده بمطلب بخواند شک
 مطیع از ما بر دار گردد نیت عزت علیکم یا معشر الأرواح و صاحب المسود الوساوی
 کلوا انابیس خاتم سلیمان بنی اود و منجی هاد و زید و طد و فو الا ان کر اللعالمین فلات بن فلاته
 نوح عیص فی ان بر فلاته و انما ابدا اولاد هم استک اول زکوة این باین تدبیر بیدگ از روز یکشنبه شروع
 کند و یازده مرتبه نوشته در گلوله بسته در دریا اندازد پس همین طور تا هفت روز بکند اگر معشوق
 بر او در سخن باشد حاضر گردد مجرب است نوحی دیگر برای شایب و نوح و صبح غیب روز
 شنبه از بار بخواند و برای هم مجرب است اگر دم کرده بشیرنی و بمطلب بخواند مطیع گردد و
 اسم معظم نیت جل جلیس جل جلیس سلین بدینش قاعده که خطبه است مجرب است
 اگر این خطبه مدوحه را حفظ کند و ترک حیوانی کند چه روز هر روزی بکشد و بگردان
 خلوت بخواند و برانیموال بکند جمله تمام کند عام کامل گردد پس در هر مقدمه که دم کند اثر
 بخش اگر بر سر من بخواند و بده در چشم کشد در نظر خلیای عزیزان دوست و دشمن
 بعد از نماز عشاء چهل نقش بنویسد در صبح آن یک نقش هر روز هشتاد باشد بوی
 خلیای مطیع باشند و اگر بر عارض معشوق چهل یکبار بخواند و بده و آن پارچه را بپوش
 ساخته مثل منتهی بلورده در جراج بنویسد معشوق بفرار کرد باید نزدش و اگر

بر میوه یا بر شیرینی بخواند دید مد و بر کس بخواند مطیع و منقاد گردد و اگر خواهد زبان مردم از
 بدگویی باز دارد بر چه زبوا چهل مرتبه بخواند و بعد با آنها بخواند زبان آنها بسته گردد و اگر خوا
 میان دو نفر جدائی و خصومت اندازد برین پنج دانه سپس چهل مرتبه بخواند و بدد و دور هر که سه
 روز اندازد و بعد با آنها بخواند جدائی قاطع شود بطوریکه دشمن تن هیدگر شوند و اگر کسی
 بخواند و بدد و آب بنده بنوشاند و بر روی زند آسب بگردد و همین طور این خطبه تعریف نش
 خاصیت بسیار دارد اگر عامل شود همیشه واقف گردد و آیه است **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَّلَ بِالْإِنْسَانِ الْعِظَمَةَ إِنَّكَ وَالْخَلْقُ كُلُّكُمْ عِبْدٌ وَعِيَالِي وَعِيَالِي وَعِيَالِي
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ
لَا مَعْشَرَ لِحَكَمِهِ وَلَا يَبْدُلُ لِقَضَائِي أَشْهَدُ قَلْبِي وَحَلْمَةَ عَرْسِي وَسَاكِنِي سَعَادَتِهِ وَوَجَّهَ
صَفْعَةً وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ وَوَجَّهَ
أَنَّ لِلَّهِ الْإِلَهَ الْأَلَهَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ مَا أَدَمَ يَا حَوَارِيَّةَ دَخَلْنَا فِي حَيَاتِكَ وَأَخْلَا جَنَّتِي يَا
فَوْحِي يَا بَكْرِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي
 نوشته در میان اسباب و متاع خود بگذارد پشت همت خرد و فروش کسب او زیاد میشود و
 او فرج میگردد و برکت بسیار پیدا میشود اگر کسی نیک کرده باشد یعنی کار او بسته شده گشاده
 گردد و مزید بسیار آید روز روز فروشش زیاده شود آیه وانی و معظم آیت امر است
 از روی کلام الله تصحیح شود و هوذا الذي هدانا لهذا الا كنا لفيا وانا كنا لافيا وانا كنا لافيا
كُلُّ الشَّيْءِ جَبَلٌ فَمَا رَدَّ جَبَلٌ نَبَشِي اللَّيْلُ لَهَا رَأْسٌ ذَلِكَ لِأَيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْتَكِرُونَ فَوْحِي يَا بَكْرِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي
 باید که این آیه شریفه هر روز هزار مرتبه بخواند و قسم بالله تا آنکه تمام نعم نجات آید
 آیه است **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَوْحِي يَا بَكْرِي**
 هر کس بدست دشمن گرفتار باشد هر روز این آیت را در وقت گرفتاری هزار بار بخواند
 بلاشک از دست آن عالم نجات آید آیه نیت **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نَعْمَ الْمَوْلَى**
وَنِعْمَ النَّصِيرُ فَوْحِي يَا بَكْرِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي يَا كَرِيمِي
 پیش عالم رجوع شده و با میراث او را بجز کسی تصرف کرده باشد باید که این آیت را تعصا

معامله هر روز هزار بار بخواند مشک حق سبحانه و تعالی او را از آن بلاها و آفات محفوظ بدارد
 آیه ایست **وَأَقْوَمُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَرْكَانَ اللَّهِ بَصِيرًا** با لعیاد نوح و دیگر پیش کسی
 و از دزدان میترسد و کسی که دعوی باطل کند یا اهلک یا باغ یا خانه بظلم گرفته یا برده
 است این آیه شریفه را یا زده مرتبه بعد از هر نماز در اقل و آخر روز فرستد و بخواند
 حق تعالی از آن ظالم روانی دهد و مال او محفوظ ماند آیه نیت **فَأَسْأَلُ اللَّهَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** نوح علیه السلام ترتیب دعوی قلم خوانند بیک ترتیب در اوراق سابق
 گذشت آنحال چون ترتیب در دعوت دیگر باین نحیف با موکلات رسیده است و
 معتبره و از موکله است از این جهت باز می نویسد باید که از عروج ماه یا ترک حیوانات یک
 جمله این سوره را بخواند یعنی آنقدر هر روز مقرر کند که یک نکت و نیت و پنج مرتبه در یک
 خط تمام شود و چون خواندن آغاز نماید باید که آنچه بخورات میسر آید رویشان کند تا موکلا
 مثل مگس در شیرینی جمع میشوند چون جمله تمام شد عامل این ترتیب شده آن وقت
 بر هر چیزی که سوره موصوفه دم کند اثر بخشند مثل تری که برده شده و بهر ترتیب
 جاری نماید جاری شود ولیکن اینقدر میسر باید که در هنگام اجراء ساعت نیک و بد
 دانسته جاری نماید یعنی برای حب بیاعت شتری بنویسد و دم کند و برای بعض
 و حسد بیاعت زحل و مریخ حمل کند و یا ساعت شبانه روز آینده خواهد بود نوشت
 انشاء الله تعالی و چون برای محبت دم کند بر شیرینی دم کند و برای هدایت بر نکت
 و سرگردان قبر دم کند مطابق خواهد افتاد و اگر حضرات یعنی او را بخواند حاضر کند
 سوره را حدیث آورده آنچه که نقش شیر در ز گوته سوره مذکور نوشته ام بنویسد و بدست
 مذکور بالا سیاهی در خانه شانزدهم نماید و عطر هم بآید بدست طفلی بد بداند در حال
 مرض و در را بیدار آنچه که حال او خواهد بود ظاهر خواهد شد انشاء الله تعالی و قلم بنویسد
 بسیار خاصیت دارد و اینجام موکل باز ترتیب بر این سوره را بنویسد زیرا که بیک
 ترتیب که در سابق نوشته ام اگر عامل شوی لذت یابی چنانکه قلم خوانند موصوف
 بر ترتیب مریع موکلات نیت قلم خوانند **بِأَجْرِ اللَّهِ الْقَهْدُ بِمَا سَكُنَ لِكَلْفِ لِرْ**
 بولند ما اسیر بیل و کن که کفر احد یاد در اشل نون و دیگر ترتیب دیگر سوره اخلاص

اینکه این ترتیب از بزرگی منوطین کشمیر باین بخت رسیده مجربست لاد غسل آوردن و بدست آوردن
سر را غسل اندک دشوار نیست که بتلاش تمام بدست خواهد آمد آن امنیت که اول گریه سیاهی
که از طرف کابل و کشمیر میآید بدست آورد و اگر بچه گریه بدست آورد و پرورش دهد تا بزرگ گردان
نیست الغرض گریه بنگور تر باشد و جوان و هر روز قدری زد و خن خوردن و ایندن مقرر کند در روز روز
روغن باز یاد کند تا آنکه نوبت بیاید آنرا که یعنی یکپاره و فقه بخورد پس روز گذشته یکت یکچه بزرگ
بیاورد و در جای تنها کسی نباشد اول غسل کند و رنگ نوی بندد و آن گریه را در دینت گذارد
سر دیگر محکم بندد از مال سفید مضبوط بستن که آن گریه بیرون نهجد بعد از بر آن دیکت
شش عدد دشت که سایه باشد و روی آن دیکت بسمت مشرق کند و زیر دیگر اجزای از روغن
زرد که فستیل اش پرکار باشد روغن کند که نور آن گیت یعنی نور آن فیتله تا بر دیکت برسد
و ز دیکت گرم شود و گریه بر آن سوزش معلوم شود و مجرد گرم شدن دیکت در تمام آن دیکت
چنان غلبه خواهد کرد که دماغ گریه بر ایشان شده که سه مرتبه با آواز هیت فقه چنانکه کسی است
زده را میزند آواز خواهد کرد بعد آواز کردن در آن دیکت گریه بی خواهد کرد آن آواز بسیار
صیحه خواهد شد باید که عامل هم در دل خود راه اند بدتر سه مرتبه آواز ترسید فوراً بپاک خواهد شد
پس بروی دیکت آواز نوشته سوره قل هو الله احد و بلامتداد بخواند تا باین عصر که
آواز بی آید چون بی کرد سر پوش کشیده که بر بایردن اندازد و دیکت را خالی کند
و آن روغن بی را در ظرف یاگی تمام و کمال بر دارد در آن روغن هر قدر سوسه پاک سیاه
که ممکن باشد حل کند و نکلا بدارد پس آن سره تمام عمر را کافی خواهد بود گو یا اگر کسی
بدست آمده این سره را اکسیر حب گویند و بروی هر کسی از امیر و فقیر و معسوق که او
میل در چشم خود از آن سره بر کشد چشم خود مقابل چشم آن کند عاشق و مطیع و فرمان
بردار شود و اگر بکسی از این سره روید بگارد آید آن سوده شده است عمل و بگرهین
سوره موصوف غنایت جناب امیر ازین العابدین صاحب اگر حاجتی صعب پیش
آید که روز اول بعد از صبح شب تا صبح خمستار دارد بر خسته غسل کند و اگر تواند هر
روز غسل کند از روز اول صفر غسل نماید و بر چوکی جوین زیر آسمان نشسته بکشد و بچهار
بار در اول و آخر سوره موصوف بدین عبارت با سوکلان که در اینجا میوسید بخواند است

دیگر در آن نیاید و برود آن مکان صرف متعلق با آنها باشد و آنجا قدم رفتن را نیز از خود دور کند
 و وظیفه اش تنها بودن در آنها خواندن بر خود واجب گرداند بعد وظیفه خادم را نیز از خود نهادن
 معضاتی نیست و لایقست که اول سوره دلالتی و بخورات و عطریات و گلهای خوشبو و شیرینی یکی
 لطیف در جبهه متینا ساخته جمع نماید و ده آثار پیش رفتن خود در دو نیم قند سیاه نیز در رفتن در دو جا
 و جای نماز پاک نهرش گسترده بر روز سه شنبه در خروج ماه غسل کند و بعد نماز مغرب و
 عصر بر جانماز نشسته اول آینه و عطریات و گلهای خوشبو و شیرینی بار بار روی جانماز و
 کپه طرف ساله نهاده بخورات میوزاند و به تسبیح بدن خود عطر بمالد و آن چادر نیم بند بپوشد
 و آنز فرقی گیت کاؤتخو بر این رده با یک پیمانک قند سیاه در برنگ در دنا بر زبان هندی گویند گذاشت
 بیاورد و آنها را هم پیش خود گذارد و شروع بر تل هوامند معکوس نماید یعنی اول چند
 قتل هوامند در دست بخواند مثل کلام آچون تمام شود حصار گرداگرد خود بکشد و مرشد خود را
 در تصور خود بدارد و پیغمبر را بدست است خود تصور نماید و یک هزار و یک مرتبه قل هو الله
 معکوس را بخواند و بعد اتمام در دو بعد و طاق بفرستد یعنی یازده یا بیست و یک بار و غنچه
 بخواند و بعد بر آن بخورات و قند سیاه موکلات دهد و آن تمام است علیحدگی به دستور
 بدارد و بر آن جانماز خوب نماید چون صبح شود آن نخود و قند سیاه را بظفان بقیسم نماید
 و خود بنان جو نکند آب تازه طاهر بخورد و بان خادم اگر چیزی بچند دهد عیب ندارد و برای
 بیت القلیه کلمه از حجره زیاده بیرون نیاید و هنوز کسب گزیده و هر روز باید روزه دار
 باشد و متصل بر زبان صلوات در روز فرستد چون شام شود باز غسل کند و دست
 و اسباب مسموم برای خواندن بشینند بر جانماز و بخواند همان ترتیب فوق تا بیست
 یک مرتبه باشد اگر قسمت درست است در هنگام وظیفه خواندن بار می آید روشن در
 تمام حجره پیدا میشود و شخصی بر تخت سوار یا چند نفر دیگر صاحب جمال در آن حجره حاضر خواهد شد
 شد پس حامل تخرع بر آنها سلام کند و اگر آنان خود گویند تو جواب سلام آنها را
 بگو و گفتگوی معقول کند و آنچه بگویند قبول کند و آنچه معقول در نظر داشته بگوید و آنچه
 آنها اقرار بگیرد هر چه که برای خود خواسته هر روز برای عامل میرساند و تمام عالم
 از یاد شاه و هیئت سخن کرده خواهند بود و احوال هر کس از عالم بشاه استقبال

همیشه باین عامل ظاهر بنمایند و هر کسی را که طلب کند حاضر بنمایند و آنوقت از صاحب
 تحت حرمش کند یک نفر یا دو نفر از خود ببرد من تعیین کند که هر وقت کاری دارم صورت
 دهند و انجام دهند که هر کاری ضرر داشته باشد آنوقت می‌عبدالرحمن نامی یا بنام دیگر
 از آنها معین خواهد کرد آن موکل بصورت پنهان در چشم عامل هر روز و هر وقت که
 بخوابد بنظر خواهد آمد آنچه که در روز و شب گفتن منظور باشد حکام کند فوراً و انجام خواهد داد
 پس هر روز بعد از آن موکلان و تمامی جمله یکصد و یازده مرتبه در دو وظیفه خود دراز
 و بخواند و آن بسیار که جویا کرد بود و همانوقت مگر موکلان هر وقت صاحب تحت نماید
 خواهند برد و نیز اوقات هر روز خود حسب خواست خود آن گیرد و قطع حجت علمی کند
 تا خطا نکند و این عمل سخاوت تمام عالم است و این عمل چنانست که تمام احوال را آن
 موکل هر ص تمام جهان از نیت بد و مستحظ خواهند کرد و عامل همیشه نیت حجه قائم کند
 که در آنجا ملاقات آنها پیشه با او باشد و اگر میوه جات و عطریات و شیرینا از
 هر کسی که بدست آورد در آن حجه نماید و حواله آن موکلان خود اجازت دهد هر غنی
 دست خط کرده بودند استاد من باین داده اند بقایات و نجات خویش از اقل بود
 معکوس نیست اگر آن موکلان در دست بیست و یکروز حاضر نشوند در دست چهل روز حاضر
 خواهند شد چله را ننگه و دل را قائم دارد این استقلال خواهد بود معکوس

۱ قتل	۲ هو	۳ الله	۴ احد
۵ الله	۶ الصمد	۷ لم یلد	۸ ولدی ولد
۹ و لم یکن	۱۰ له	۱۱ کفو	۱۲ احد
۱ دحا	۲ اوفک	۳ هل	۴ بنکی فلو
۵ دلوی ملو	۶ دلوی مل	۷ دمض	۸ هلا
۹ دحا	۱۰ هلا	۱۱ وه	۱۲ لقی

لا ینکسر عمل حجت بر صورت که نموده از بجز این ساکن جو بود در ستاین حقیر آمده است باری
 این غیر برای حقیقت از مردم غیر نباشد که بر روز یکشنبه یا سه شنبه هر صورت که ممکن بود از صبح
 یا شب باس رو در بر آید تا سخن بر آید دست و پای مظلوم را بر او سبب گیرد آید بگیرد میان دو طرف

سوخته نام او و مادرش و نام خود و مادر گرفته سوره القارعه تا القارعه الخ تمام و حال صحت
 بار بر ناخنها اندوخته کند و در پارچه پاکیزه بسته مثل تقوینہ بازوی راست خود بندد تا
 بیشک مطیع و فرمانبردار گردد و لیکن لایقت که حرام نباشد اگر ترک فعل حرام باشد بر
 عکس به شمنی تبدیل خواهد شد قاشقه دیگر در معتدرب حرت و معروف اگر کبیر
 منظور کبیر کردن باشد کسب طالب بحساب بجد عدد و اسم مطلوب را هم برآورد
 موافق آن عدد اسم باری تعالی از زود و نه نام یکی بر آورده جلای با جمالی را شش و پنجاه
 بعد آن طالب بحساب بجد با عدد اسم خود جمع کند و اسم باری که موافق عدد اسم خود باشد
 بر آورده هر دو عدد جمع کند و تمام را جمع کرده باشد با ترک حیوانات قبل از طلوع آفتاب تا
 بیت و یکروز و وظیفه نماید مطلوب را م شده همان وظیفه اسم مخرد چه حسب التعداد کند یا عمل
 دیگر آنکه اسم خود و اسم مطلوب هر دو را جمع کرده برابر هر دو اسم یک اسم باری تعالی استخراج
 کند و موافق جمله عدد هر روز وظیفه نماید در مدت سمیت یکروز مطلوب مطیع فرمان او گردد
 از قاعده اولی این افضل تر است اول قبل از خواندن وظیفه قدری درود خوانده در
 طریق مذکوره سوره اخلاص خوانده باشد و از اینجا در باب شرح آیات این طریق
 نوشته ام در اسما حسنی بیان نموده ام که شرط خواندن سوره هم دارد شرح سوره الم
 ترکیف با موکلات هر چند که صفت این سوره جانی نوشته ام در اینجا هم می نویسم که از بزرگی
 باین غیر رسیده چنانچه برای حاجتی و مهمی که باشد تا صفت او هر شب چهل و یکبار
 بخواند هر مطلب که داشته باشد حل شود بجز از موده است این سوره در شان قهار
 و سوره مد و در موکلات است الم ترکیف فعل بکات ایضا مثل با محابا لقبل ایضا
 کاتیل الم یجعل کیدهم یا لوما یل فی تضلیل یا نکاتیل و از مثل علیهم طیرا یا بیل
 یا نرفایل تر بیستم میجازه یا غزایل یا بدخ من تجلی یا کفایل یا کفایل یا کفایل
 کعصف یا کولیا یا تکفیلنا معا مطیعا ایضی حاجتی بحق الم ترکیف فعل و بک
 نون و کسری برای بلاک دشمن و در معتدرب شکست دادن دشمنان هر جا قلبه حاسدان
 و دشمنان باشد صفت روز هفتاد و نه مرتبه هر روز بخواند بر کنگره ای چار راه دم کرده در مکان
 دشمنان و حاسدان انداخته پس آنها معتود و سده در زبان شوند و سفری شوند و دشمنان

کشد و چهل بار هر روز بخواند و عود در غیر هر چه بدست آید همی ساخته و روشن نماید و در آستانه
چند بوقت خواندند هیچ صورتی که بظن آید هرگز خوف نکند آتش الله تعالی در مدت یکین عمل
خواهد آمد اینقدر داشته دارد که اگر آن عامل بر سر قبر کسی بزرگ نوشته بخواند در مدت سه شب
هر قدر که طاقت بیان روح خواهد بود جسم یافته بصورت انسان حاضر خواهد شد هر چه طلب
داشت از آن پرسد آن عمل خواهد کرد با مراد تعالی و باقی برای هر سه روز چهل بار بخواند
بعد سه روز مطلب بر آید و برای هر مقصد بر هر چیزی که دم کرده بدد اثر تمام کند اینجا
و انی عالمست شرح این سوره مبارکه زبان دارم بیان کنم بدین نوع فاعده خواندندست
که ترقیه نمودم و چند آیات این سوره هم منویس با موکلات که مستندی را بر آوردن موکلات
آسان باشد و جمله سوره مذکوره بکتابت بطول گشتن کتاب نوشته نشد باید به ترتیب
که من چند آیه را سوکل بر آرم بهین ترتیب عامل موکلات سوره بر آرد نیست یا ایاها المنزل
تم الليل الا قیلاً یا خبر ایل نضعه او انقص ضربه قیلاً یا ضحک ایل او ذک علیه و کذل
القرآن ترتیلاً یا اسئل اناسلفه علیه کولاً ثقیلاً یا خبر ایل پس بهین سوره بر آرد
نوع دیگر ترتیب عمل بهین سوره مدوحه بالانجربست و آرموده نهایت میر صاحب قلم
رحم علی صاحب مؤلفن مقام بارها بر زاده مطلق در حق هر کس که هرگز عمل نیماند باید که از خروج ما
خام سوره منزل چهل مرتبه هر روز بخواند تا سوره ملاحه در عمل خواهد بود و در هر شب
که آرزو چندی گوید شش روزن هر روزه بخواند و عامل قدری شیر در مرغ و شکر از آنها طلب
کند و آن شیر مرغ با این ترتیب سزد که شیر را در تمام گوشش بد چون شام شود آن شیر مرغ بخورد
و چهل یکبار سوره منزل را بر آن شیر مرغ دم کند و بر شکر دم کند و آن هر دو بوقت افطار روز
بخورد و در آن شب چیزی نخورد و هم بستر شود اگر همان شب در میان زن شوهری شده حل
نماند و اگر هر دو همضم کردند بلا شک همان شب باون قادر مطلق حل ماند و خطائی ندارد پس
بوقت صبح آن نشان نقش که در صفحه تعدادست همراه این سوره است شش عدد بود
یعنی را عورت موم گرفته در کمر بندد و یکبار شسته هر روزن دستو هر بخورد آتش الله تعالی
در مدت یک هفته ضرر و باور شود باقی شش نقش زن شوهر بخورد مراد ما احتیاج بخورد
نیست نقش مذکور که همراه سوره است ایست نهایت با تحقیق و آید قیق نوشته شود فایده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوده	ع و ه	یدعا
۱۱۵ع	امراع	مال
۸ و ه	ی ط	الله الله
۱۴ و ۱۶ع	ح ط	اوح
اوح س	اوع	۱۱
من	طاع	۱۱

تو علیگو بیان عمل سوره جن بدان ای عزیز اگر عامل شدن میخواهی عمل سوره جن نیز در عمل آری که این سوره ممدوح در حق عملیات خود عامل و حاکم تمام جناتست و در وقت عمل هر که سوره جن آشنا باشد گویا آشنائی عمل است زیرا که هر عملی که آغاز کنی در هنگام چلته در هر نماز هر رکعت سوره جن باید خواند و در خود حصار باید کرد گویا پادشاه جتیمان گرد خود انداخته باشد مگر محافظت خود میکند پس لایقیت که این سوره را حفظ باید کرد و هر وقت در موافقت خود در هر مقدمه و هر جمله پیش باید نمود که فایده کمال بعامل و هر وقت تکرار کنی سوره

بدین نوع است که شریف این سوره اسم موکلات نکند زیرا که کعبه با احتیاج به سمت
 نیست از هر طرف باستی کعبه است می توان نماز خواند چنانچه این سوره خود در معنی دعوت
 همه جیاست که در کلام مجید عبارت از اضع همین سوره خطاب تمام جن نموده است
 گو یا عبارت است از سوره اسماء تمام موکلات است پس چه حاجت که اسم موکل باشد شریف
 نماید الا باید که از عروج ماه ذکوة این سوره بدین ترتیب باشد که هر روز غسل کند
 بوقت نماز عشاء در یک لباس نازک ظریف پوشیده رو بقبله نشسته چهل مرتبه بخواند
 و اول و آخر صلوات بفرستد و حصار بگرد خود بکشد همین نوع چقدر تمام کند پس عامل شود
 هرگاه خواهد شخصی یا سفر گرداند یا امیری را پیش خود بطلبد یا پادشاه را پیش خود سحر کند
 طلب نماید پس باید روزی پنج تخم باقلای سیاه برابر بخورد کابلی باشد اول باشد از هر گل
 تر کند نزد خود در پارچه ظاهر نگذارد و بر هر پهلوی اندازد اسم مطلوب بر آن بنویسد و طرف دیگر
 اسم قارون بنویسد و پنج دانه هم در یک پهلوی اسم مطلوب طرف دیگر فرعون بنویسد و
 دانه هم کبوتر اسم یا همان بنویسد و برده عدد دستور اسم مطلوب طرف دیگر اسم شیطان
 چون تمام شد از گشت صادق در طرف ظاهر در آتش انداخته بوقت نیم شب در بر
 جانناز کشیده و دو خوشبو روشن کرده سوره جن را بر دانه های قارون یکبار
 خوانده و دم کرده در آن آتش اندازد همین قسم دانه را یکبار سوره بخواند و بید
 و در آتش اندازد تا آه سرد باشد و در اول احضار مطلوب مقصود کند که فلان
 کس سفر من شود و در دل تصور کند که گویا او را دست بسته ایستاده نزد او بیاید
 درین موقع تمام کند سه روز بدین سوال عمل کند باشد الله تعالی بیشک اگر پادشاه
 یا عالی شهر باشد پیش عامل حاضر خواهد شد اگر در مدت سه روز حاضر نشود در
 مدت هفت روز بیشک حاضر خواهد شد هر چه مطلب باشد از او بخواهد بجا خواهد
 آمد و صلوات سحر خواهد بود همچنین بسیار خواص دارد دیگر آنکه آسب هر نوع که خواهد بجز
 دم کردن بر روغن سیاه بر پیشانی هر مریض آسب زده که عامل بمالد و سوره
 حمد و سجده بخواند شروع نماید و آنها را حاضر نماید که آنها نیکه با من آسب زده حاضر
 نباید لطاعت کند و اگر آسب سه ساله در وجود شخصی باشد آن روغن را از آن کسی

در وجود هر روز با باله و پر اینرا از گوشت داشته باشد در مدت جیت و یکروزه بواب
دم کند و برودیش نه شکم شود اینقدر رصفتها دارد و عالم را سوزده جن گوایر شده است
از طاقت سوز میوه و حاکم تمام حلیات و تمام حامل خواهد شد سوره جن از کلام آید باید
کرد باقی جم نویسم حمل سوز عالم شرح اینمیل از استاد محمد عظیم خان ساکن ماسنی حصار این
بخیف رسید بجزت در باب حبت است هرگز خطا نکند اول باید زکوة سوره مذکور بدین ترتیب
دهد که از خروج ماه از یوم یکشنبه یا پنجشنبه غسل نموده بوقت عصر یک چلبسته چهل
یکبار سوره را بخواند رفته مرتبه اسم موایکل این سوره مکرر بخواند اسم موایکل نیست
ابرضا صبرنا صابنا صبورنا چون تمام شود بر خیزد بر روز پنجشنبه اول
همان روز یکجهانک و دهن خوب و پانک شکر پاکیزه با آب ظاهر از چاه بدست خود
کشیده در ظرف پاک حلوانخته و بر جانها داشته نیاز حضرت مرتضی علی علیه السلام
داده آترا خود بخورد و اگر طاقت خوردن زیاد دارد زیاده وزن حلوانه بپزد غرض
چهل روز هر روز چهل مرتبه سوره با موکلات بخواند غرض که در مدت چله مذکور بر روز
پنجشنبه حلوانه بطریق مذکور نخته و خورده باشد همین نوع چله تمام شود پس حامل شده
هر روز در وظیفه چهل بار الم شرح را بخواند و هرگاه خواهد کسی را تیره دل کند
برود یکشنبه علی الصبح در یک باغ و گلی خوشبو دار در آن فصل باشد برود
یک گل دانه بسته یعنی شنبه نشان خود برای شناخت نشان کند چهل مرتبه سوره
بخواند دم کند و بعد تمامی اسم موکلات موصوفه هم دم کند و اسم طالب مطلب
و مادر آنها را گرفته و بدین نوع حلی حبت فلان بن فلان گفته و بر خواسته در روزم بار
صبحی رفته چهل بار یکسوره بخواند و بدینا صبحی رفته در مدت سه روز آن گل دانه بسته
نخورد خواهد بود بر روز سوم اول سوره را با موایکل و اسم حبت و غیره بقصد مذکور بخواند
و بدین آن گل شکسته آید و در برگ سبز داشته بهر طریق آن گلها را باز کرده در گلهای
دیگر مخلوط و در گلوی مطلوب اندازد یا بدین معنی معشوق رساند بخود بوسیدن سحر تمام
عمری خواهد شد و این سوره هم بسیار رصفتها دارد من یکت ترکیب نوشته ام و تا اینجا نویسم
و این عمل خواه برای خود کند خواه برای دیگری کند مختار است عمل اما اصلنا و این

حل چنان بر تاثیر است که فلهن زکوة دادن در شایسته اگر خواهد در ضمن هلاک و
 تباہ گردید یا در قدری ناک سانه کنگران برابر سن حد و چید جمع کند آن کلمه برابر قامت
 باشد کم و بیش نباشد پس بوقت شب اول یکصد و بیست و نه بر جانماز نشسته بخواند
 بعد از آن نوا خود همیشه چهل بار بیک کلمه کرده در آتش انداخته همین قسم
 چهل روز چهل بار کرده در آتش انداخته باشد چهل روز همین است که انشاء
 دشمن تباہ گردد و یا هلاک شود الا نام حد و بمقام اکبر که رسد سه بار لفظ ابر
 بگوید بجز بت خطا ندارد و انا اعطینا هر کس ترتیب بخواند اینست
 انا اعطیناک الکوثر فلان ابر فضل لربنا و انحر فلان ابر ازی شایسته هو الا ابر
 فلان ابر هو الا ابر هو الا ابر هو الا ابر و اگر اعداد این سوره را بر آورده
 بعضی هلاک دشمن نقش مربع از خانه اول بر کرده در پشت نقش اسم حد و بانام
 باورش انوشته در آب دریا کرده است پیدا ز دیار و خانه و یکت نقش نوشته
 در خانه حد و فن کند بعضی است که با مرقد ایتقالی در مدت چهل روز حد و تباہ و بر باد
 و آنا اعداد بر آورده نقش را بر کرده برای تو نوشتم که سهل آسان گردد چنانچه حلیا
 این سوره دو هزار و هفتصد و شصت و چهار است نقش آنرا نقیصه نهایت با کوشش کرده
 نوشت

۷۸۶

۶۸۳	۶۹۷	۶۹۴	۹۹۰
۶۹۵	۶۸۹	۶۸۴	۶۹۶
۶۸۸	۶۹۲	۶۹۹	۶۸۵
۶۹۸	۸۸۴	۶۸۷	۶۹۳

نوع دیگر عمل آن اجزاء اعیل حفظ
 صاحب آنکه ساکن باسی باشد
 اگر در صبح بوقت عصر یکصد و یک مرتبه
 برده وقت برای هر مہتی و حاجتی تایید
 نفعه بخواند بعون بدتم حاجت بیشک
 بر آید اگر از طرف احد اندیشه پیش آید همین نفع بخواند بر حد و فتح یاب گردد خطا ندارد
 و اگر نقش انبیره را بنویسد در همه جا بسیار بکار آید و در جنگ هر که نقش عربی را در باران
 رات نهد و نقش بالا را در بازوی چپ بندد بیشک بر دشمن غلبه گردد و هر
 جنگ دشمن یا غیره و پیش حاکم ظالم با فتح و نصرت باز آید و هیچ گزندی نماند
 و اگر مریض دوازده ساله را چهل روز نوشته بوشانند از هر مرضی که داشته صحت یابد

الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین
الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین	الزین

ایزافیل نقش عربی عزواییل

نقش دوم عددی میونسیم عزواییل داشت و عدد این سوره جمله نه هزار و دو سبت یازده صحیح مطلق هستند و آنرا نقش خاصی مقرر است اینست که در هر مقام اثر خوبی تمام و در باره با تجربه آمده است و اینست نقش

۲۳	۰۲	۲۳	۰۵	۲۳	۰۹	۲۳	۹۵
۲۳	۰۸	۲۳	۹۶	۲۳	۰۱	۲۳	۰۶
۲۳	۹۷	۲۳	۱۱	۲۳	۰۳	۲۳	
۲۳	۰۴	۲۳	۹۹	۲۳	۹۸	۲۳	۱۰

۳۸۴ بجز چهار گوشه اسماء سوکل چهارند
 نوع دیگر عمل آیات بجز در باره اوت و بعضی حسد میان دو کس اگر محبت جانی باشند
 صورت یافته باید که از عروج ماه بروز یکشنبه اول نیاز سوکلات این آیات را بدین نوع و

که دو کس در ویتر انبام موکلات طعام بخورند بوقت صبح بعد دو ساعت غسل کند
 و چادر سفید پوشیده در سر چهار راه رفته و چنانکه عدد سنگریزه کو حکایت برداشته بی سخن
 گفتن در حجره گنهار و بقیه نشسته بر پارچه کاغذ آستنگریزه برداشته این آیت را بگوید
 عبارت بخواند و بر آستنگها بدو اسم آنها و ما در آنها را بگوید و یکصد و هشت مرتبه
 بخواند و دم کند چون تمام شود اگر وقت رسیدن بمقام آند و نفر دارد یا کسی سخن کند
 و سنگریزه را در مکان محل آنها انداخته و اگر خود نتواند بپست آدم نماز خوان
 دهد یا بطفل نابالغی و آنها هم بی سخن گفتن در خانه یا محل آنها بیدارند و همین نوع چهار
 روز عمل نماید هر روز پنجم اگر جدائی و قضا بانی در میان آند و نفر پیش آمد قبضه آله در روز
 پنجم علی الصبح بر خوسته بکنار دریا یا رودخانه رفته قدری خاکستر و استخوان باریک
 مرده بردارد و در کوزه سوزانیده و در کاغذ بسته و در گننه گذارده بکنار دریا بنماید غسل
 کند و آنرا برداشته بخانه آورد و بوقت معهوده همراه آستنگریزه قدری از آن برداشته
 بر ستور پیش بخواند و چون خواندن تمام شود بسته را حواله آن شخص نماید و بگوید سنگریزه
 زیر پا انداخته دهد و خاکستر را در زمین آند و نفر ببالد هر نوع که شود و اگر مالیدن بدن مشر
 نشود لباس یا پای او و همین نوع تا چهار روز همراه سنگریزه عمل خاکستر کند تا آنگاه
 سخن جابین بوقوع آید مگر تست آیات بتدبیر خواندن گفته ایم با بصورت هستند
 و هارقت از زمین و لکن الله دی کلا اذ اذکت الارض کما و جاء ربک و الملك
 بین فلان بن فلان بن فلان صفا صفا یا قاهرنا قاهرنا قاهرنا قاهرنا ثم شک خصوص
 واقع خواهد شد و اگر چه خواهد تا مرگ در میان آند و نفر ملاقاته و صفائی نشود باید
 که این نهمه آیات با هر دو اسما جابین نوشته مقوم نموده در روز یکشنبه یا ریشنه
 در گور کهنه بر سینه مرده یا بیلری دستش دفن کند و بار دیگر همان روز در باره بن
 آند و نفر شونده نیلگون و نکت کند در سیاهی و قدری سرکه بر آن ریخته این آیت را با نام آنها
 و ما در آنها نوشته و کوزه نود داشته قدری را می بر آن انداخته بر لب دریا بگذرد
 دفن کند که قریب آس باشد آساده بقا طبه بین هر دو هدائی واقع شود مگر تست
 یا تخاک یا تخاک العذرة ذابغضاً الی یوم القيمة اذ اذکرت لادخ و لادخ

وَاخْرَجْنَا لَارْضِ اَنْفَالِهَا وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا الْعَذَابُ مَا لَمْ يَنْفَعِ مِنْ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ
 وَفَلَانِ بْنِ فَلَانٍ فَوَيْلٌ لِمَنْ كَفَرَ بَعْدَ مَا نَبَّخَ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِ لَمَّا نَبَّخَ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِ
 اشرف چو چو بی بدست این کجیف آمده هر چند که این خیمه گامی نیاز نموده الا بجز گشت بد
 آورده همان بزرگست باید که در عدد و بیان که قوم رو به باشند در عروج ماه بروز میباشند
 بیار و در شکر هر دو ایجا کند و در دو پارچه کاغذ این آیات با اسم محبت بنویسد با نام مادر
 آنها و بگذارد در شکر ما بیان هر دو پارچه داشته باشد از سوزن شکهای آنها را جدا و در برب
 در با قدری را گرد ال کرده و در دفن کند و ما بیان پشت بهم دفن شود و باید و بوقت
 سه پاره عدد برگ کثیر نبر بیاید و بر آن همان آیات را بدستور بر هر کس بنویسد و در
 آتش آورده بر پشت ما بیان رفته آتش روشن کند تا ما بیان برسد و آن بر گیاه
 جدا جدا دم کرده در آتش انداخته و در دفن ما بیان تا شش انگشت باشد زیاده نباید
 پس هر روزه تا شدن جنگ در میان مجتبان رفته ده برگ نوشته دم کرده حیوانه
 انشاء الله تعالی بیشک از جانین خصومت واقع شود آیات معظمه با اسم اعظم آیت
 كَذَلِكَ الطَّرِيقُ قَالَ هَذَا خِرَاقٌ بَيْتِي وَبَيْتِكَ وَخَلَقَ اَنْدَ الْفَرَّاقِ الْخَاطِرُ مَا الْخَاطِرُ
 الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ كَلَّا لَتُبَدَّلَنَّ فِي الْخَطْمَةِ وَفَاذْ ذَلِكِ مَا الْخَطْمَةُ الْفَرَّاقِ الْعَدَا
 بین فلان بن فلان و فلان بن فلان تو عبدی که عمل عبادت و بلاکی بجز آن آورده من هفتاد
 هزار شکر علیجان صاحب باید که اول زکوة این دعا چهل روز با ترک حیوانی از عروج ماه صبی
 سه هزار یکصد و بیست و پنج مرتبه هر روز بخواند چون تمام شود حاصل خود هر شد الا در این
 جمله در کتب حله این نقد بخواند که با لاله کور گشت و هر روز قدری شیرینی برای نیاز سوکلات
 طلبیده و همانند بود در این حله در اول آفر در و در فقر مستد زیرا که در و در رحمت است
 و این عمل برای غضب است پس اگر بلاگت دشمن یا تباہی او خواهد و در دوازده روز بدین نوع
 بخواند بوقت دوپهر غسل کند و در بروی آفتاب بایستد چشم بقرص کفک مقابل کرده
 در تصور بداند که گو یا صورت آن هر دو کسان در آسمان پیدا است و در اول تصور
 کند و بگوید که فلان کس هلاک شود یا تباہ گردد از دست فلان ذیل در خراج
 رود بعد از آن آن شخص رویش را طرف آسمان کرده و گواهی بسمت آفتاب

این اسلحه و دماغ یکصد و دوازده مرتبه بر تسبیح که دست خود زیر جیبه باشد بخورد
 و از این عمل پرینه کردن و ترک لذات و حیوانات پر ضرر در دست پس چون خواند
 تمام شود بیوی آسمان دم کرده دهد تا دوازده روز بهین سوال بگذرد مشک آن
 کس بکاک و تباه شود و آن آیه است یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر
 لا یطاق این مقام یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر
 گردد و مشهوره خراب گردی یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر یا قاهر
 سیر نور علی صاحب برزاده شاه جهان آباد من ایات کلام الله مجرب و بیشک اگر در میان
 زن و مرد و یاده برادر و یاده کس بایه کس با هم اتفاق نیاید این آیات مغز انبویه
 در کاسی چینی در آن خشکند انما خسته بالده و آن شهد را در طعام انداخته آینه چشمه را با هم بخورد
 کبرم الهی با هم محبت و متفق شوند شک نیاید و دین در آیات معظم اعداد بسم الله در هم
 شریکند آنرا هم با ضروریه چنانکه من نوشته ام بدست خط و تا میرات بدیند آیات
 معظم و مکرم اینست یا اعداد بسیم الله ۷۸۶ ان الذین کفروا اسواء علیهم
 ان تدنهم الله انهم یستبدونهم لا یؤمنون الحکب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان
 ۷۸۹ اللهم احفظنی الی الممات صحیبات شهدا موده سلو فی هم اذا خوان حفظ
 لا اله الا الله محبت انک نعبد و انک نستعین توکل علی یکتو عمل حب مجرب است
 امیر صاحب موصوف القدر بهر سید و مجرب آن موده است باید که پارچه بهر دم درخت ریخته
 بر روز یکشنبه بار و بوقت آوردن نیت کند که برای حب میسر پس آن میسر را شکسته در سایه خشک
 کند خنجر شعل آفتاب بر او ساد چون خشک شود بار و یکشنبه یا پنجشنبه در ظرف گلی نهاده پارچه
 کند و یکصد و یکبار این آیه را بر او بدو آتش افه خاکستر کند و باز بر آن کسره کجصد و یکبار آیه را
 بخواند و بداند تا با وضو آیه معظم را بخواند آن خاکستر را نرود خود بخورد هر کسی ماک در عشق
 بقیه را گردانیدن مغز بود قدری برابر یکدیگر در شیرینی آینه از دست خود با و بخورد
 مطیع و بقیه را گردود هر کسی که بدد شوهر بزن و زن بشوهر اثر تمام بخشد و است
 اذ قلنا لیلنا لیلنا سجده و الا آدم فینا و الا الینس لیلنا و استسک و کما
 من الکاهن من نوری کای دیگر در میان این میر صاحب موصوف بالا ممکن شده

محرمت برای امیری و معشوق و هر ظالمی که از خود غافل و دشمن باشد پس باید که روز
یکشنبه یا چهارشنبه روزه بدارد و بوقت شب بعد دو پسر دو رکعت نماز استسجات فرماید
الی الله بگذارد و هفت پهل دراز خارخار پیش خود داشته و قدری بخورد و اگر
بند و بزرگی مذکور نفع مرتبه آیه موصوف مادم کرده و نام آن کس را گرفته بسوزاند و بر
دوم که پنجشنبه باشد روزه دارد و بستور پیشپا یا زده بار دم کرده بسوزاند و بر روز سوم
که جمعه باشد بستور روزه بدارد و بر هر میل عیبت و یکبار دم کرده بسوزاند و بسوی
مطلوب آید دم کند اگر خدا خواهد صبح آرزو در مطلوب حاضر شود و اطاعت کند اگر حاضر نشد
چون چهارشنبه دیگر آید سر روز بطریق بالای مذکور همان دستور عمل کند مطیع شود و اگر الهیا
مطلوب حاضر نشود بار سوم بستور مذکور عمل کند بیشک و بر حق مطیع و منقاد شود آیات عظیم
که تکبر بر میل باید خواند است وَالْقَاتِ عَلَيْكَ تَحَنُّنًا مَبْنِيًّا وَيَضَعُ عَلَىٰ يَدَيْكَ
أُخْرَكَ فَقَوْلُ هَذَا لَكُمْ عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ رُحْمَانُكَ إِلَىٰ أُمَّتِكَ تَقْرَبُكَ وَالْأَخْرَجُ
وَقَاتِ نَفْسًا فَحَيْثُكَ مِنَ الْغَنَمِ وَقَاتِكَ فَنَوْنَا فَوَجَّعَ فِي بَطْنِهَا بَطْنُهَا وَجَّعَ
روالی از سروده شده بارها خطای نهاده یعنی اگر کبیر استخوان خورای باشد که دست بر سر تو
زوال آفتاب بخواند یقین است که در مدت سر روز خواندن آن کس مطیع گردد و هر حاجتی که
پیش آید روا گردد آیه معظمه ذکرتم است اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَادِرُ وَأَنَا الْمُنْفَرِقُ نَفَعَ
الْمُنْفَرِقُ بِالْغَادِرِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ فَوْعَلًا مَكْرُوبًا بِرَبِّهَا بِرَبِّهَا بِرَبِّهَا
اگر کسی آرزو کند سفر کند باید که سنگی از آن راه که او از طرف آن بخواهد برود برداشته بر
سنگ این آیه معظمه را بنویسد با نام آن کس و نام قاصدش در چاه اندازد اما میگفتند که
چاه است هرگز غم سفر نخواهد کرد اگر آن سنگ را بچاه بیرون آورند میتوان سفر برود آیه معظمه است
۷۸۶ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ إِنَّا لَنَرُكَ خَلْقًا آتِيًّا مَاذَا مَوَّافِعُهَا قَدْ هَبْنَا نَسْفًا وَنَسْفًا لَنَا
فَاعْبُدْنِ فَوْعًا وَبِكْرًا يَا مَعْظَمُ هَذَا بَابُ فَوْعٍ وَرَدَّ شَكْمُ مَجْرُبٍ وَتَمَّ مَوَّافِعُهَا بِرَبِّهَا بِرَبِّهَا
تجرب نمودم کان مطلق کسی را بدرد شکم جلا باشد این آیه شریفه را بنویسد و بخورد و حال در و مملو
شود آیه موصوف اینست عزیز باید داشت اللَّهُمَّ أَنْتَ الْبَاسِطُ وَأَنَا الْمَسْطُوفُ فَنُفَعُ
الْمَسْطُوفُ لَا الْبَاسِطُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ عَمَّا حَضَرَ مَجْرِبُ

سوره علی صاحب‌الکرسی رفتن به پیش شخصی قاهر و جبار باشد و خواهد که آن جبار
سخر و مطیع گردد پس این عمل حصار هفت مرتبه بر خود بخواند و بدو مددش برود
مطیع و سخر گردد و این عمل عجب و غریب است و اینست آن اسما و شریفه
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يَا إِلَهَ الْأَوَّلِينَ هر که مارا بد گوید زبانش
بند شود و ضربت عصا موسی بر کجگرا و واژه که بر سر حضرت زکریا کشید
بر تن او و در قهای حضرت ایوب در درین او و مهر سلیمان بن داود بر زبان او و تیغ
رجال لیب بر جان او و قهر خدای قهار بر آن معثور مجبی یا مبدوخ یا مبدوح
و آله المستعان علی ما نصفون یا الله یا الله

عاریت جگر در مفاصل غنایت فرموده جناب میر احمد علی شاه صاحب
سیر زاده محبت و آرزوموده باید که بر روز سه شنبه ابتدای روز بوقت دو بهر سر برآید
نموده و اول غسل کرده و در جای تنهایی نشسته و روی بجنب جنوب نموده و
چهل دانه سرسلف یا راتی در پیش اندهناده و بر هر دانه چهل دیکت مرتبه سوره کوثر را
خوانده و دم کند یعنی هر بار نف زده باشد چون بجای هو الا بتر رسد اسم بر دقلان
اتر اسپین بهین طریق تمام کرده و آن دانه را کیسی بدو که در خانه دشمن انداخته است
در مدت هفت روز بیشک دشمن تباه گردد بلکه آن مقام که داشته از جبار کند و شود اگر در
هفت اثر بخشد فبا و الا در مدت چهارده روز کند و اگر چهارده روز اثر بخشد عیب و بیرون
کند و جز آن را سوموقت نماید پس در عیت یکروز خطائی ندارد که مجرب است

فوق ذکر سوره آناه طیسنا را بر براده استخوان شتر بر روز یکشنبه ایره شنبه یکصد و یک مرتبه بخواند
و دم کند و در خانه دشمن اندازد و تپاه و بر باد شود اگر در میان او محبت جدائی انداخته
منظور باشد بجای هو الا بتر نام هر دو در بین نوع بگیرد در فلان و فلان جدائی و نفاق هو الا بتر
هو الا بتر باشد الله تعالی را انداختن سه روز برابر جدائی افتد و جدائی آنها ختن
منظور باشد این نفس بر خشت خام از سیاهی طبع ظاهر نبوید و در دریای مهر روز
انداخته باشد انشا الله نعم در مدت هفت روز اگر محبتی باشد بنقض و عداوت
و حسد واقع گردد که دشمن خطائی هم نموده و گمانی برای کشتن خواهد نقش است

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ
 كَالْقَارِعَةِ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ
 كَالْقَارِعَةِ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ
 كَالْقَارِعَةِ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ
 كَالْقَارِعَةِ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ

سوره

تکلیف اتفاق بجز بگذریده حیات شیخ نجف علی شاه صاحب مجرب کبابا یک روز شب
 اول حال آن وقت سجده در یک پرده بیاید و پس بوقت نیم شب غسل کند و متصل قبر کسی شهید
 رفته نیاز حضرت پیغمبر آید بعد دو گانه نماز به نیت جدائی دو کس آتیانه کردن دشمن استیاد
 شده اما نماید بنظرین که دو رکعت اول بعد فاتحه سوره آنا اعطیناک یا زود مرتبه بخواند و در
 رکعت دوم بعد سوره آنا از گناه یا زود مرتبه بخواند و در مقام ابر سوره کوثر تمام شده گرفته
 باشد نماز تمام کند پس غسل قبر زنده استاده مقصد دعوت با کلمه طیب بطرف کسی که در
 ذیل نوشته شد بخواند و بر خاک دهد بعد اتمام کلمه هر دو دست خود بر قبر زند و بگوید
 که فلان را تباه کنند یا جدا کنند یا شاخاوارم داد بعد آن خاک را بهفت پرده سازد
 و بخانه خویش بیاید و صبح یک پرده آنرا بدست کسی دهد یا خود ده بخانه خود انداخته
 بیاید و بوقت او هر روز یکصد و یکمرتبه همان کلمه را بخواند و بسوی عدو تقبندند
 و نشاء آید دشمن تباه شود از شهر بیرون رود جدائی در میان مجتبان واقع گردد و کلمه
 که برای خواندن است نیت لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ فَلَا نَسِيْلَ لِمَنْ سِوَاِىْهِ
 جلا بجلال و جلالی نه حدیثی که در مقدمه حجت بجز آن آمده حیات هر دیش تارک الدنیا کامل
 آنگهی اگر خواهی کسیر اکتب خود گردانی و در عشق خود بیقرار گردانی باید که این سوره معطر را در سجده
 در چهار دست آن نوشته است دم کرده با بخوراند نشاء الله تم مطیع فرمان گردد و اگر او را
 خود یا بندگان تو اندام چو چکان بخوراند اثر تمام بخشد سوره معظم نیست
 الله ترکیف بسم خواب و خور فلان افسون بن فلان علی فلان بن فلان فصل و بکت با احتیاط
 الفیل الله یجعل کیدهم فی بسم خواب و خور فلان بن فلان

الغایب

فلان بن فلانة علی جب فلان مصلی دارسل علیهم طهر ایا بانیل تر قهیه
 یحیجا دة من یحیل فجلهم کعصف ما کول بسم خواب و آرام دل فلان
 غلانة راهلی حب فلان بن فلانة نوعی نیکو مجرب در باب طلب مطلوب
 در حب خویش باید که یک چتر اختیار کند در عروج ماه روز اول وقت غسل
 کند و اول دآخر در وقت دیگر تبه بخواند و چهل و یک صد سیاه مرچ گرفته این
 عبارت را بر هر مرچ کلمه طیب دم کرده و همانجا سوخته باشد انشا الله تعالی در عشره
 و هفته مطلوب مطیع و مستقر گردد که بر هر چه ای بالا بخواند اینست لا اله الا الله
 الا الله ان ملائیس محمد رسول الله محمد بن فلانة کو چنین ندیس
 نوعی نیکو برای تخلیس مجوس مجرب و آرموده شده در یوسف که این آیه
 معظم است برای قیدی در هر نماز پنجگانه صد مرتبه تا هفت روز بخواند انشا الله
 مجوس بشک خلاص شود آیه مکرم اینست یا نبی لا تدخلوا این الیوم
 قاذخلوا این ابواب متفرقة و ما اغنی عنکم من الله من شحان الخلق الا
 علیه توکل و علیه فلیتوکل المؤمنون یا خالص یا مخلص
 نوعی دیگر حل آیت برای قبض حل باید که چهل و یک رشته ستر پای زن
 پیون کرده چهل یک بار دهد در تمام کتفه باز آیه سو صوف دم کرده سوم جامه کند
 و در گردن بندد انشا الله تعالی حل قائم ماند این عمل حساب میر جمعی صاحب گن
 باره است مجرب است و قدری شکر از این آیت دم کرده هفت روز بخورد آیه
 یا ایها الناس اتقوا ربکم الذ خلقکم من نفس واحد و خلق منها ذکرا و انثیا یا
 خلقنا نضیرا یا ناصرنا ربنا و کمل یا الله یا الله نوعی دیگر در باب تخیر کبر
 و تخیر باید که این آیه معظم که عنایت فرموده امیر بخش صاحب بار بر زمین خوشبو دار باطل
 دم کرده بر روی خود یا هر که ببالد و ششیر میرود زرد او معظم و مکرم خواهد بود با احترام باز کرده
 آیه مرصوف است عسی الله ان یجعل بینکم فلان بین الذین عا و نیم فلان منتم
 مودة و الله قد یروا الله عفو و رحیم نوعی دیگر برای ماندن اهل و
 بجزانند بحکم خدا صل ماند آیه معظم اینست ان قال امرأت غیر ان وقت ای

تَذَكُّ مَا يَبْطِنُ مَحْرَبًا فَتَعْلَمُ فِيهِ انْتِفَاطَ التَّمِيغِ الْعَلِيمِ مَعَى مَا هَادَ يَاهُ هَادِ
 يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ يَاهُ هَادِ
 برای بستن و در خدا اگر خواست محل قائم نماند آیه اینست يا حِفْظِ يَامَالِكُ يَامَالِكُ يَاهُ هَادِ
 الْكَلَالِ قَالَا كِرَامًا فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَكْرَمُ الرَّاحِمِينَ فَوَعَدَ بِكَوْنِ رَأْيِ حَبِ
 سُوْرَةِ الْمَفْشُوحِ بِهَفْتِ بَدْرٍ بَرَكْتَ خَوَانِدَه وَدَقْتُ شَامٍ وَدَهَشْتُ نَعْدَانَهُمْ تَمَّ اسْمُ سِتْلَا
 گرد نوعی دیگر برای دفع تب هر قسم این ترکیب را نوشته بخورند یا بکنند بر میان سوت
 در سوت کرده و در افضل خدای تعالی تب هر قسم باست دفع کرده اینست فَيَسْمُوْنَ
 الرَّحْمٰنَ الرَّحِيْمَ الَّذِي يَكْرُمُ شَمْسَ الدِّينِ خَيْرِ نَزِيٍّ اَيْنَ تَبِ بَحَارِيٍّ بَكْرِيٍّ وَالْاَنْزَلُوْكَ
 قَاصِيَّ رَشَقُوْنِي كَرَفَارِيٍّ - لِحَاوَلِ طَلْفُوْرَةِ الْاَبَايَلِدِيَّا الْعَلِيْمِ الْعَظِيْمِ نَوْعِ دِيْكَوْرٍ
 عمل آیات جنایت بر بخش صاحب مجرب و آزموده در باب دستی چشم هر کسی که اند
 هر نوع در چشم بصارت کم داشته باشد یا عیب شکوری و بیرونی و جاله و غیره در چشم بود
 باید که این آیات شریف را حفظ کند و بعد هر نماز اول و آخر درود بگیرد بخواند و آیه ها را
 محدود سه مرتبه بخواند و بر هر پنج انگشت جمع نموده دم کرده انگشتان دست راست یا بر
 چشم چپ یا بر انگشتان دست چپ بر چشم راست یا بر سه مرتبه همین طرز کند انگشت
 تعالی در مدت چند روز رفته رفته روشنائی در چشم باز آید و عوارض مذکور در چشم دفع
 نماید شد آیات اینست يُوْسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَيُّهَا الصَّيِّدُ بِقِيَصِي هَذَا قَالَ لِقُوْرَةِ
 كَلْبِي وَجِيْرَةِ أَبِي بَصْرَةَ إِذْ تَوَثَّقِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ فَكَلَّمْنَا عُنَاتَ غَطَاةِ كَلْبِنَجْرَانَ
 الْيَوْمَ حَيْدَرٌ كَرِيْمٌ نَاهُ إِلَى امْرِئَةٍ كَلِمَةً عَنَّا وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَعْلَمِي وَعَدَا لِقُوْرَةِ حَقِّ لَكِنَّ
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَسْكُوْنُونَ وَفَمَا أَمْرٌ الشَّاعِيَةَ إِلَّا كَلِمَةُ الْبَصْلِ وَهُوَ أَقْرَبُ إِلَيْنَا اللَّهُ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ
 عَلَيْكَ يَا اللَّهُ نَوْعِ دِيْكَوْرٍ لِيْكَوْرٍ عَمَلِ آيَاتِ دَرِ بَابِ الْمَالِ دَرِ دِيْهِهْ بَايْدِكُوهْ اَيْنَ آيَةِ مَعْظَرِ رَايَا جِيْرَا
 و اسما و موكلات يكيت لاکه بیت و غیره مرتبه بخواند و لازم است که وقت خواندن یک وقت
 مقرر نموده شکره بودیان و مندل سفید یا یک مسافت و درود آن داده باشد و در وقت چله روز
 تمام کند بر هر نیز از گوشت دمای خیز کرده باشد چون تمام شد حاصل گردان بر گاه که اسم دزد را معلوم
 کردن منظور باشد بید که بر روز شنبه یک استرو از تمام گرفته هفت مرتبه آیات و اسما مواکیل بر

دوی دستره دم کرده قدری شکر بر رویش مالیده و بر بطنه‌ی اصل سپهر بیارود و بوقت صبح
 آنرا گرفته باز هفت مرتبه آیه معظم دم کرده بنام هر یک ششبهان بال آن نیش از آب
 و چوب تراشد انشاء الله هر دزدی که باشد موی سرش خود بخود تراشید خواهند شد آیه مؤمن
 یا صاموا کیل نیت علیکم ایلقیا ایلقیا حلیقا فالقی التخری مساجدکم قالوا انما نیت
 الغالبین رب مؤمنی دهرؤن نفع فی بکر عمل آیت مبارک دزدیده این آیه مستعمل که در
 سوره واقع است این آیه را هزار مرتبه با طهارت تا چهل روز بخواند هر روز در وقت غروب
 رویش کند چون فارغ شود پس عامل شده هر گاه که مقدمه ما دزدی پیش آید این آیه
 مبارک را بر زبان رانند که بطهارت ساخته یک یک گفت هر یک شته بخواند انشاء الله
 تعالی هرگز از دین دزد خورده نشود یعنی از گوی دزد فرو رود و در وصف پیدا شود
 اکثر این فقیر آفروده است اگر بدون زکوة دادن کند هم تاثیر ظاهر خواهد شد و آیه
 صوف برای هلاکی دشمن نیز بکار آید ایست فلی لا اذا بلغت الحلقوم و انهم
 حیثکم نظرون در این آیه ظرفی بر دشمن نیز هست نفع فی بکر این آیه
 اگر کسی از زن یا که عمل می کند چهل روز در پناه چینی نوشته بخواند و یکی بر کافه نوشته
 در کمر آویزد بر بند انشاء الله تعالی باور شود این عمل از یکی عابد و زاهد که حکم بردند
 هست این نجف سید است **بِسْمِ اللَّهِ الْمَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَجْعَلُكَ مَنَّ**
يَشَاءُ وَيَجْعَلُكَ يَشَاءُ الذَّكُورِ أَوْ مَرْقُومًا ذَكَرْنَا وَأَنَا ثَمَّ وَيَجْعَلُكَ مَنَّ
يَشَاءُ عَيْبًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ يَا اللَّهُ نُو عَيْدِكُمْ عمل آیت مبارک دزدیده این
 آیه معظم کلام است که در مقدمه دزد خورده است این آیه که هر جا که از اسما ششبهان بخواند
 هر جا جاید بتوبه و آن هر چهار گوی بسته در گانه مذکر را بر وزن کرده در ظرف کلی آب
 پر کرده هر کجا گوی ببلند و در آن باب با داده هر گوی را بر آب تر شده بر خیزد هرگز غرق نشود
 همان کس که در پیشک باشد مجرب است آیه معظم دیگر مذکوره است **الشارق**
وَالشَّامِقِ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَاحًا آمِنًا اللَّهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
 نوح علی مکر آن بود که در دزد بستلا باشد هرگز بچه بدانی شود باید که این آیت شریفه را یکی
 نوشته بر آن چپ بندد و یکی نوشته در قد شربت نموده بنوشاند بحکم الهی و بچه پیدا

شود مجرب است آیات معظم اینست اذ الشفاء المنقذ واذا نشأ لربها وحقت وراذا
 الارض فذلك والفت فاقها واتمكت لا ينسوا اصحاب النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة
 هم الغائرون لو انزلنا هذا القرآن على جبل لكان خرابا متصدعا من خشية الله
 واولئك الامثال نصيرها للثائرين اعلمهم يشكرون في نوع دیگر آیات کلام شریف و
 روزی هر کسی که محتاج مصلح باشد این آیه شریف را در هر نماز پنجگانه بآزودن بار اول و آخر در
 سوره قنوه عام بخواند انشاء الله در عرض چند عقر به دفع عسر و آسار و در روز بزرگی باین
 تحریف بطریق دیگر مجرب رسیده که این عمل در مجرت آن بزرگ آمده بود است آن طریقه از
 عروج ماه من بوم گیشنه علی بعضی بصر خواسته کین لکی باک بسته غسل کند و مع این
 سنگ تراز آب که دست سمت قرص آفتاب بسته شده آیتان را بیت و یکبار
 مع ما شاء الله وهو العلی العظیم بخواند و بطرف آفتاب دست خویش بر داشته بگوید
 که ای آفتاب عالمات همانجا بآید که از طلوعت تا باده بچول و قوه آگهی در عرض چهل
 روز آن کس طاعت شود بیشک بر ضرورتش میرسد و در دو روز در ایام مازات هم بخواند
 و مقدر بر خود دستور خواندن در دو روز موقوف شود دولت کم گردد و مجرب است آیه سفلی
 اینست وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
 عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و این قدر است
 از این آیه است طاشا الله وهو العلی العظیم نوعی دیگر اگر کسی سیل
 دوستی داشته باشد این آیه شریف را هر روز چهار بار بآید آن اسما که در آخر نوشته است خواند
 شیرینی دم کرده و دبا بر گلهای دم کرده که آنکه در آن بخواند یا بشاید بیشک مصلوب فرمان
 گردد مجرب است آن طریقی که مزبوره بهر سه بیت قال الله المسکان قل ما تصفون یا ای
 یا شیفتی شیخیه من کل قبلی فو علیک بدو که صفت سوره الم شرح در باب بیان نوشته ام و بری
 دفع تب لرزه بنوع دیگر از بزرگان باین تحریف رسیده مجرب است عزیز باید داشت چنانچه اگر کسی
 مریض تب لرزه داشته باشد باید که قبل آمدن لرزه او را بوقت یک یا پس از آن بر آمده خواند
 که کپاس و دبا قی مانه مریض ابر زمین استاده کرده مذکار و سایه آنرا از سرتا پای تمام
 برد یعنی بر برد و در هنگام بریدن سایه سوره الم شرح از زمان خود جاری نهد چون

فحیت برین پایه پارسد تمام کند این نوع تا بسره روز تواتر بر دست او در وقت در عرض دو سه
 روز در بعضی صحت نماید بجز تریست این سوره ممدوحه خواص بسیار دارد و اگر در عمل آرد بکار آید
 و آنگاه بدون عمل هم اینقدر اثر کند که اگر از دست کسی معاند بدگوه غیبت نما جز باشد بر او برساند
 بسندی سه مرتبه سوره ممدوحه بر خواند کند م خوانده دم کند و در آخر نام آن معاندین مع نام نام
 گرفته باشد یعنی با نظیر قی که بستن زبان فلان بن فلان از بدگویی پس آن آنه از پیش مرغان
 اندازد که بخورد همان روز زبان از بدگویی باز مانده اینقدر تر کب عمل این سوره معطل باین نجف رسیده
 بود که نوشته شد دفعه دیگر ترکیب الحمد و نقوش آنچه که این خیر دار است بود سابق نوشته شد
 الا ان عمل برای دوستان در این اوراق خیر بس که این عمل بجز از میز پرست صاحب بزرگ
 باین نجف رسیده است و در عمل نیز ممدوح آمده بود و اوصاف آن بچشم خود دیدم و این عمل برای
 تغییر است باید که در عروج ماه بروز یکشنبه و اولی اینک شب جمع روز پنجشنبه باشد غسل کند و جای
 پاک پوشد هر قدر خوشبو و بخورات که بپسند ساخت و در زمان اغنی بزیه و دود لاله و شیرین
 بر آن نهاده و عطردان رنگهای خوشبو دار همراه گرفته بوقت نیم شب بخار در بامی روان رخت
 در آن گوشه نشیند که از دردم نرسد و کسی مستقرض حال نباشد پس تمام اسباب روی روی
 خود داشته و بخورات سوخته گردد خود یا سوره یکسین و آیه انکس حصار کند باین طریق که از
 تر گردد اگر خویش صلفه کشد بعد یازده مرتبه در و بخواند و بکند و یک بار سوره الحمد مع اسما
 سوکلات که در میان عبادت الحمد است بخواند و اگر در میان خواندن صد مرتبه و شش که بظن است
 هرگز خوف ادر دل راهند و در ترسد و آنچه از آن شباهه نهاد است کسی طلب کند از حد
 میان حصار حواله کند بعد تمامی وظیفه آنچه که شیرینی بنان خیر باشد هماغجا بخورد و نشانه
 نقالی برود هشتم یازده مرتبه صورت حار زنان پیشین حامل حاضر آید جشن و مجال و کباب
 آرایش پیش آید و از غافل ایثار کنند هرگز تمام شدن وظیفه راضی باشند نشود و بعد
 تمام نمودن وظیفه هر چه منظور خاطر باشد از همان نان گوید و برای خود روزانه هر قدر که هر روز
 در یکروز نماند مقرر کند همیشه تمام عمر خواهند رسانیدن انشاء الله تعالی در صورت اگر در عرض
 روز در زمان حاضر نشود در هر چهار روز حاضر خواهند شد و آنگاه در عرض بیست و یک روز
 حاضر خواهند شد چقدر ترک نمکند خطای ندارد و بجز است و حامل کامل باید که

تدبیر کامل کرده خوانده باشد به هر یک روز اول نوشته ایم همان تدبیر با هر خواننده شفقت
 از گزینان بخورد شد و ترک حیوانات لذات هم ضرورت و ترک الهی با این طریق است
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
 يَا مَنْ لَا يَأْتِيهِ الضَّلَامُ وَلَا يَأْتِيهِ الْعَمَلُ وَلَا يَأْتِيهِ الْهَوْلُ وَلَا يَأْتِيهِ الْخَوْفُ وَلَا يَأْتِيهِ
 الْيَأْسُ وَلَا يَأْتِيهِ الْهَمُّ وَلَا يَأْتِيهِ الْغَمُّ وَلَا يَأْتِيهِ الْحَزَنُ وَلَا يَأْتِيهِ الْبُؤْسُ وَلَا يَأْتِيهِ
 الْفِتْنَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفِتْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ
 الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ وَلَا يَأْتِيهِ الْفَقْرَةُ
 بود نوشته دادم صرف برخانه اسناد نبرشته باقی بود آن هم ترقی میسنامیم و
 این عمل از مولوی قلام مرتضی صاحب شهر است باید که از عروج ماه برای هر مطلبی
 که بسم الله و طبع میفرماید بیشک مطلب برآید چنانچه در رکعت نماز اول گذارده و بعد
 دوازده هزار مرتبه بسم الله و آخر دوازده فرستاده و در یک مجلس بخواند نشاء الله صبی مراد
 برآید اگر در یک روز مطلب بر نیاید هفت روز بدستور بخواند بیشک مطلب برآید و اگر
 اینقدر خواند نتواند هر روز در رکعت نماز گذارد پانزده مرتبه قبل خوانده در رکعت
 اول و همین قدر در رکعت دوم بخواند یا زده بار در دوازده فرستاده و هزار و پچصد بار
 بسم الله بخواند در هر صبح هفت روز مطلب برآید اگر نتواند که این باب مجموع آیات
 کلام الله هر قدر که باین فخر رسیده و در تجریم خود یا استادان دیگر آمده بودند
 بوجه حسن مشروحا نوشته دادم که هیچکس عالمی این نعمت عظمی را ندیده
 بود و این فخر بطبع دعای خیر نوشته داده امید که آرا بفاطمه فراموش نگردد

**باب سوم که مجموعاً نقشها و جلاهاست
 ترتیب کردن و کشیدن نقشها اینست**

اول ترتیب کردن و کشیدن نقش باید دانست که وقتی اعداد بر دو نوع است
 و ناقص پس لازم است که معرفت مصطلحات که موضوع این فن است پندار و آن
 دانستن شکل بود که در آن اعداد نهاده شود بطریق تام و ناقص و فرد و زوج
 و پنداشتن آنکه شکل صحیح است یا زود استن ضلع و قطر و قطر و عرض و عرض و عرض و عرض
 و عدد عدل و غیره اما شکل کامل تمام آرا گویند که در شکل شکل سنج باشد

و ناقص آن که همان شکل اگر بیاید آید چنانچه مثلث و مربع حقیقی پس در این شکل کینه صحت
باشد بخلاف محض که در آن شکل مثلث و مربع که در آن شکل منارج است و در هر دو
خاصیت دارد و وسیع دشمن سه چند علی بن القیاس اما داشتن صوت شکل بر این وجه
است ضلع با ضلع و قطر با قطر برابر آید بدانکه شکل صحیح است و الا نه در این
حد و عدل بر این مسند است که عدد بیوت میسر را در ذات همان عدد ضرب کند و یک عدد
بر حاصل ضرب میفرزاید تا آن عدد عدل باشد و این برای استخراج عدد طبیعی لابد است
و ضرور است که عدد بیوت سطر را تصنیف نموده عدد عدل او در آن زند که حاصل ضرب
وقتی طبیعی باشد پس در پر کردن هر شکل کم از وقت طبیعی را گزیناید اگر عدد هفت کیس را
در ذات خود زده یک عدد در آن کم نماید باقی را در نصف عدد بیوت سطر زده حاصل ضرب
سطر و ص باشد که از مجموع اعداد اول طرح باید داد باقی را موافق اعداد بیوت کیس قیمت
ساوی کرده از کیس قیمت کردن آغاز کند چنانچه در مثل حقیقی که بیوت کیس است کیس
است آنرا تصنیف کردم کینا از بیوم آمده عدد عدل که در آن ده است از بیوم و بسبب کینا
شدن ده و پنج کردم پانزده آمد هشتم که در مثل حقیقی لابد است که از پانزده عدد کم نباشد اگر
باید بود در است همچنین در مربع حقیقی که عدد بیوت سطر چهار است از بیوم شانزده شد
یک عدد عدل از بیوم هفده شد چهار را که اصل عدد آنرا نصف کردم دو آن کس هفده را
کردم بی چهار شد پس این عدد وقت طبیعی اندر مربع حقیقی کم از بیوم چهاره آیند زباده و اینجا
نیت عدد سطر و عدد در مثل سه را در بیوم یک عدد کم کردم است با نند بیست و چهار
از بیوم کینا نیم دوازده آمد دو در مربع چهار در چهار زده یک عدد کم کردم پانزده ماند که
در دو که نصف چهار است از بیوم آیند و هشتم که در مثل دوازده در مربع بی از اعداد
مجموعه طرح باید کرد آنچه باقی ماند در مثل سه محض کردم بر کند در مربع چهار زده بیست و
شرح نماید و یک عدد در هر هفت نیز آید تا منتهی شود و اگر کسر واقع شود در مثل سه
بسیج نکرد و بیسیج وجه از هر چهار طرف برابر نیاید در مربع بها با آید از برای کسر
از خانه که مخصوص برای کسر است یک عدد دیگر افزاید پس کسر از سه واقع شود و از
خانه نیم و اگر دو بود از نیم و اگر کینا بود از بیوم یک عدد افزاید در مثل برای

دوازدهم و هجتم یک از هجتم بیعددی که افزایش ناراست آمد و انحصار الکمال
 اینکه اشکال بر سه قسمند اول فرد دوم زوج فرد سوم زوج الزوج شکل فرد آن باشد
 که عدد بیست سطر نصف صحیح نه داشته باشد چنانچه که نصف سهگان یک نیم و هجتم
 که نصف آن دو نیم آید هم برای این بیست آن شکل یا شکل فرد گویند و اگر نصف
 صحیحی که سه گشت پس نصف را باید نگریست اگر فرد بود مثل شکل سه گشت که نصف
 آن سه گشت که فی نفسه و ذواته فرد است چرا که زوج هم دارد پس آن شکل از زوج الفرد
 گویند و اگر نصف را باید نگریست اگر آن زوج است مثل ممکن پس آن نیز زوج الزوج
 گویند و چون این بقدر گذار شست همین طور شکل مرتب نموده بر صنوع و تطرد و حویلی
 و بطریق دیگری در حواشی تقاطع یعنی خیالی گردانم تا در آیات تفهیم دریافت کنی و هر آن
 که خواهی تا نگیسر کنی و در شکل حساب نموده بر کنی پس در این در شلف باید رفت بدین

سلسله اشکالهای فرد و زوج کامل و ناقص
 مثال اول عدد شکل شش صحتی را پیدا

کثره یعنی عدد خانه نیک سطر که سه باشد در سطر یکیم نه آمد و یکصد برای ضابطه
 افزودیم ده اصل عدد بر آن چون این عدل را در نصف عدل بیست سطر که یک نیم باشد
 زدیم پانزده عدد دقیق طبق شد پس آن پانزده را از هر ضلع با این طور بر کردیم
 که دو از ده عدد مطرد و ص طرح دادیم سه ماند آن تا سه صحت کردیم یکت اند اینست

	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶	۷۸۶
پس هر چهار قطر	۴	۳	۸	۲	۹	۴	۶	۱
گذشته از هر	۹	۵	۱	۷	۵	۳	۷	۵
ضلع که خواهد	۲	۷	۶	۶	۱	۸	۲	۹
آغاز نماید بدین	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	خال	۱۵	۱۵	۱۵

قانون که بیت (دو) سلسله دو فرزند از رخ گیر
 شده آخر شلف است تیسرا و می باید که چون عدد
 در خانه اول بر کند یکبار بگوید اخطایات و در خانه

آبی	۸	۳	۴
	۱	۵	۹
	۶	۷	۲
	۱۵	۱۵	۱۵

دوم چون عدد پرکننده و بار نموی بطظهنیال و درخانه سوم سه با بوقت عدد در سخن
 بگوید بطظهنیال و درخانه چهارم چهار بار بگوید و طظهنیال و درخانه پنجم پنج بار بگوید
 و طظهنیال و درخانه ششم شش بار بگوید و طظهنیال و درخانه هفتم هفت بار بگوید
 و طظهنیال و درخانه هشتم هشت بار بگوید و طظهنیال و درخانه نهم نه بار بگوید و طظهنیال
 و هر روز چهل و پنج بار نقش همین طور نوشته باشد تا چهل و پنج روز طریق زکوة است و
 طریق شاه مغرب همین بود اما طریق دیگر کردن مربع چهار در چهار در دهم شانزده شده بعد
 بر آن افزوده شده شد آنرا در دو که نصف سطر اول بود در دهم سی و چهار شدند پس
 عدد و فتحی بعضی حاصل شدند پس از این شانزده یک کم کردیم پانزده شدند آنرا دو چند
 کردیم سی گشتند آنرا سطر و پنجاه ششم طرح دادیم باقی ماندند چهار چهار چهار حصه نمودیم
 یک حاصل گشت از یک نقوش بگردیم اما از این شانزده خانه مربع را خاصیت جداگانه است
 که در میان نکتة داون مثلث و مربع را بیان خواهد اینجا نقش نویسیم خاصیت را هم نویسیم

۷۸۶

و طریق دیگر کردن نوشته هم بدین صورت است
 است و فریزین از رخ با زاب فریزین است
 فیل دارد عدد مربع هر طرف دوری پذیر
 و این چهار خانه یکی آتشی و یکی خاکی و یکی بادی
 و یکی است و از هر چهار خانه همین مثل است

اب	فیل	رخ	فیل
فیل	اب	فریزین	فیل
فریزین	فیل	شانزدهم	اب
فیل	رخ	اب	فیل

پس برای هر کار از خانه آغاز نماید تا بقصد رسید و این نقوش را نقش اهل گویند مثل را
 نقش خود ترکیب کرد آن اول در کور شد تا بطور مثال ناییدن متر یک نقوش اینجا نویسیم
 و آن مثل نیست پس هم بر این طریق تا صد و یکت و کرد و پرکننده در خانه ترکیب کرد و این
 اولی برای تن درستی و صحت و محافظت است
 و این خانه آتشی است نقش اینست

۷۸۶

۱	۱۷	۱۴	۱۰
۱۵	۹	۲	۱۶
۸	۱۲	۱۹	۳
۱۸	۴	۷	۱۳

خانه سوم برای دولت ۷۸۶				خانه دوم برای محبت ۷۸۶				خانه اول برای صحت ۷۸۶			
۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴	۸	۱۱	۱۴	۱
۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۷	۱۲
۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹	۳	۱۶	۹	۶
۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
خانه ششم خالی برای بجای یادداشت				خانه پنجم آبی برای امان از تفرق شدن				خانه چهارم آبی برای توقف امان از دشمن			
۵	۱۰	۱۵	۴	۳	۹	۷	۱۳	۱	۱۴	۱۱	۸
۱۱	۸	۱	۱۴	۱۵	۶	۱۲	۱	۱۲	۷	۲	۱۳
۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸	۶	۹	۱۶	۳
۱۶	۳	۶	۹	۵	۱۶	۲	۱۱	۱۵	۱۰	۵	۱۰
خانه هفتم آبی برای تعمیراتی بنام				خانه هشتم آبی برای جدایی				خانه نهم برای زودتی مال			
۵	۱۶	۲	۱۱	۱۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵
۱۰	۳	۱۳	۸	۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱
۱۵	۶	۱۲	۱	۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲
۴	۹	۷	۱۴	۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶
خانه دهم خالی برای حصول علم و عزت				خانه یازدهم بادی برای بهره مندی دولت				خانه دوازدهم آبی برای صلح و مغلوبی دشمن			
۱۱	۲	۱۶	۵	۹	۶	۳	۱۶	۱۶	۳	۶	۹
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۴	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۴
۱۴	۷	۹	۴	۴	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۴

خانه سازدهم استی برای				خانه چهاردهم عالی برای افزونی				خانه سیزدهم استی برای			
رضه مردان کرکشت				زرعت و ستر عورت				عشر و نیکو کردن مشرفی			
۱۵	۴	۵	۱۰	۱۵	۴	۵	۱۰	۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳	۶	۹	۱۶	۳	۶	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۳	۱۲	۷	۲	۱۳	۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۸	۱۱	۱	۱۴	۸	۱۱	۱	۱۴	۸	۱۱

۷۸۶

خانه سازدهم آبی برای پیش و بروی پادشاه و
 طوک و عاقبت کلاه سلاستی نفس و ذات و خوبی تدبیر
 و صلاح کابری رسیدن و بهتری امور میان
 شکلهای مختص که مقبول بزرگه است
 چون آن مختص بود پس پنج را در پنج زدیم بیت
 پنج حاصل شدند یک عدد عدل اضافه کردیم پس بیت

۱۵	۴	۵	۱۰
۶	۹	۱۶	۳
۱۲	۷	۲	۱۳
۱	۱۴	۸	۱۱

شش شد پس آنرا در سطر اول که چون پنج را نصف کنیم دو نیم میشود این بیت شش را
 آن دو نیم شش پنج شد و نیم که در مختص کم از شش پنج خواهند آمد چون جو اسم که اعداد مطرد و
 از بیت پنج کی که کردیم بیت پنج یا چهار شد آنرا در دو نیم زدیم شش شد پس این طرح کردیم باقیان
 پنج خصه کردیم از یک خصه شش بر کردیم و ترتیب روش مختص آن شکل تا مل فرار و اقصی باید کرد که
 و هفت نیز در دو بیت چهار پنج شش و دوازده برابر خواهند بود و نیز دوازده و بیست و پنج برابر
 و بیست و دو چهار برابرند و سطر باصل حراشی فاصده هر شکل و باقی اعداد در بیست حراشی اقباط
 بر آتش نه که تونیا کند و مختص ناقص بی تا مل صحیح برگردد ترتیب یکرا اینک مثل مرتب و شش نپازد
 یعنی طول اسیب رخ و دوا سببه و غیره چنانکه من یکت شکل بنویسیم این است

۱	۱۴ طول	۲۲	۱۰ طول	۱۸
۲۵	۸	۱۶ رخ	۴ طول	۱۲ طول
۱۹	۲ آب	۱۵ آب	۲۳	۶ رخ
۱۳	۲۱ آب	۱۹ آب	۱۷	۵ آب

۷ در این شکل چهار ضلع و چهار قطر واقع شدند برین ترتیب که ضلع فوقی یعنی ضلع بالا و ضلع کف مقابل آنست از ضلع تحتی گویند و ضلع که در دست راست است ضلع ایمنی گویند و ضلع که سمت چپ است ضلع یساری گویند و در هر ضلع سه خانه میباشند که مجموع آن دوازده خانه شدند و چهار قطر و از قطر را دو گوشه است همه شانزده شدند باقی نه خانه ماندند و این نه خانه مثلث است چهار گوشه است برابر آید پس برین ترتیب از هر خانه خانه را نقش بکنند و من برای مثال چند نقوش می نگارم اینست خانه ۴

۱	۲۵	۱۹	۱۳	۷		۷	۱۳	۱۹	۲۵	۱
۱۴	۸	۲	۲۱	۲۰		۲۰	۲۱	۲	۸	۱۴
۲۲	۱۶	۱۵	۹	۳		۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۱۰	۴	۲۳	۱۷	۱۱		۱۱	۱۷	۲۳	۴	۱۰
۱۸	۱۲	۶	۵	۲۴		۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸
۱۹	۱۸	۲۱	۴	۳		۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹
۲	۱۶	۹	۱۴	۲۴		۲۴	۱۴	۹	۱۶	۲
۱	۱۱	۱۳	۱۵	۲۵		۲۵	۱۵	۱۳	۱۱	۱
۲۰	۱۲	۱۷	۱۰	۶		۶	۱۰	۱۷	۱۲	۲۰
۲۳	۸	۵	۲۲	۷		۷	۲۲	۵	۸	۲۳
۷	۲۲	۵	۸	۱۳		۴	۱۹	۲۱	۱	۲۰
۶	۱۴	۱۵	۱۰	۲۰		۲۴	۱۴	۱۵	۱۰	۲
۲۴	۹	۱۳	۱۷	۲		۲۳	۹	۱۳	۱۷	۳
۲۵	۱۶	۱۱	۱۲	۱		۸	۱۹	۱۱	۱۲	۱۸
۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹		۶	۷	۵	۲۵	۲۲

خانه ۴

خانه ۲

برای این نقوش از خانه ای مختلف نوشته دادیم که چنین و من از هر خانه که خواهد نقش بر نماید و بر این ترتیب و عدد و فن طبعی بر آورده شد من شکل سازد و عدد سطوح و بر آورده طرح دهد آنرا برابر حصه نماید و از یکجه نقش را بر نماید مثلاً مدتی که اصل شش است شش را در شش از یک مدتی که شش شد یک عدد عدل از خود مدتی که هفت شد آنرا سه حصه نمودیم زیرا که سطوح اول شش است

چون نصف آن بر خواجه شد پس بر چند گرم میگذرد و یا زده شده است که از این عدد کم کرد
 شده است آینه زاده را مضایقه نیست پس عدد مطروحی را یک از سی بخشش یک بعضان
 کردم سی و پنج شد آفراسه حصه کردم میگذرد پنج شد آفراسه کجی نقش بر کردم و غیره در فاشان
 آنچه مثلث دو است پس همین تدبیر نقش مستعد و دشمن نیز بر کند آن ترتیب و طریق و نحو
 بر نقوش اینک نقوش مثلث نوشته با لاداد موت بر خفا هست یعنی هر چنان نقش آن ۶۰ روز
 از ترک لذات حیوانات پانزده بار هر یک را بنویسد آتش را در آتش گذارد و بادی را در باد پانزده
 نوشته پانزده روز گذارد و آبی را در آب نوشته اندازد و خاک را در خاک پانزده روز گذارد و
 که شستن چهار روز نقش هر روز نه شستن بمول کند پس مقدمه تحت تسخیر و فتوح در صحت
 بیماری آتشی را اجرا دارد در مقدمه جنگ و فتح و خرد و دفع بیماری و آسیب خانه و قتل
 و ماضرات و بیماری که کند و غیره را اجرا دارد و در مقدمه تحت زمین و مصلحت کردن چاه و
 تپای باغ و رفتن پیش امیر و شیخ عالم نقش آبی را اجرا دارد و عملها در نفاق و بدانی
 در کس و زبان بندی و دفع حسد جاسدان و تحسین مال و ساختن بنا در رفتن سفر
 و تیار ساختن شتر و اذیت کیمیا و غیره از خانه خاکی اجرا دارد که اثر تمام و اکثر جایجا در عملها
 استادان این هر یک نقش را نوع بنوع طریق مذکوره نوشته اند و چون آنکه هر کس را هر یک
 و جگه از استادان خویش رسیده باین طریق نوشته و صحیح است آنچه که خاصیت باشد
 باعث استعجاب نیست زیرا که عجایب گنج مخفی در این هر دو نقش اجل خواهد گشتند
 و استادان ترا کیش را مخفی داشته اند از این نقوش در مقدمه نه نفره تیار شدن
 این غیره بخش خود دیده است باید دانست که نقش آتشی را موکل غزیرا بنیل است
 و نقش بادی را موکل خیرا بنیل است و نقش آبی را موکل هیکابنیل است و نقش
 خاکی را موکل اسل فیل است و همین طور موکلات هر خاد در مرتب همین موکلتند و
 ترتیب کوه مرتب اینک آتشی نقش را سی و چهار نوشته در آتش کند و بادی را در باد پانزده
 و نقش علیتها و ترکیب محسن اینک در ساعت زهره ۶۵ نقش نوشته بخورات روشن
 کرده نقش بر این بزرگ لذات و حیوانات ضررود است پس اینقدر شرح نقوش کردم
 و آدم که بکار دستاورد آید و نقوش که از بزرگان این نجف رسیده بر منی بکار دارند

ناظرین کتاب طمع دارد که فقیه را در جبهه خلوت بی مع الله وقت یاد نمایند بدگاه خیر آفرین
 این نجف دست اجابت بردارند بانه التوفیق و نقوش را از نقوش بسم الله آغاز
 نمایم که بسم الله سر کلام است و آغاز هر کار ازین بهتر است نقوش بسم الله عجیب نقوش
 است اگر کسی این نقوش را از قاعده عربی نوشته بدارد از قاعده اعداد چهل و نهمین مرتبه
 بر کند که چهل و نهمین عبارت در چهل و یک نقوش اعداد هر روز صلی الصبح باد حضور یک
 جلی نوشته در آرد گوی بسته بدیاری رسانیده باشد عامل این هر دو نقوش گردد در هر
 مقدّمه که نویسد اثر تمام بخشد خصوصاً در مقدمه مرضی اگر هر روز هر دو نقوش نوشته
 شسته بنوشاند روز صحت یابد اگر کسی را مرض خوبی که از دهن خون بر می آید یا از شکم
 خون آمده باشد نوشته سه روز متواتر بنوشاند شفای مطلق یابد و اگر بر سفر و جنگ
 و قضیه رود هر دو نقوش نوشته بر بازوی خویش بنهد بفتح و نصرت آید و این
 نقوش بسیار است اما در این اگر عامل باشد بطور آید نقوش عربی و هندی
 و هر دو این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ب ب ب ب ب
س س س س س

د د د د د
ح ح ح ح ح

بِسْمِ

م م م م م

م م م م م

ا ا ا ا ا

ح ح ح ح ح

الله

ل ل ل ل ل

ن ن ن ن ن

الر الر

ه ه ه ه ه

ا ا ا ا ا
ل ل ل ل ل

ا ا ا ا ا
ل ل ل ل ل

و و و و و
ح ح ح ح ح

ل ل ل ل ل
ل ل ل ل ل

ح ح ح ح ح
ح ح ح ح ح

و نقش عددی آن بصورت اعداد هجرت

۷۸۹

۲۶۳	۲۵۸	۲۶۵
۲۶۴	۲۶۲	۲۶۰
۲۵۹	۲۶۶	۲۶۱

۷۸۹

و	و	و
و	و	و
و	و	و

فوقه بگو نقش سوره یسن هر چند که در باب دوم صفت این سوره را بسیار کرده ام ولی آن اسناد آیات بود که در آن باب تصدیق نمودم و چون این باب سوم باب نقیشت است و ابتدا از نقش بیسم الله الرحمن الرحیم شروع نمودم و نقوش آن محمد و اذ احبار نصر الله الفتح و انا اعطینا بغزوت و مناسبت ذکر و چهارت در باب دوم نوشته شده است اما این نقش سوره یسن را بهتر از مشقت فرحت و تلاش پیدا کرده و صحیح نموده برای نقیشت این علم نوشتم که مطول نباشد در باب دوم شرح آیات سوره مذکوره شد ولی این نقش تمام سوره بر حسب تقاییم مثل دریا در یک کوزه است باید نوشت برای صفت کردن آن زبان بنده عاجز است که شرح آن را بدید اگر چهل روز بجزار دریا در حفلی کرده این نقش را بکنند و در شکر آورد گندم گولی بسته با میان دید چون چل تمام شود آن روز شیرین یک گوند تیار کرده نیاز مویکلان و نیاز سلیم بر منی الله علیه و آله و سلم داده و قدری بقدر آشتهای خود بخورد و باقی را بدریا یا با سابق دفن بگذارد و اگر دریا نباشد در رود هم جایز است همان روز حاصل این نقش خواهد شد پس در هر مقدمه که این نقش بنویسد اثر عظیم بخشد و اگر این نقش را در میان کتوره بنویسد بنام دزد کتوره جاری شود اگر این نقش را نوشته با خود دارد و حضور شاه دایر رود اگر خون کرده باشد معاف شود و پادشاه از او آموخته نکند و اگر این نقش را بنویسد و با خود دارد در هر جنگی برود قلیح شود و حضرت یابد اگر کسی شلاق یا سال مسافرت دفن باشد و از او خبری نیاید باشد این نقش معظم را نوشته و جامه طاهر پوشیده بعد از نماز عشاء زیر سر گذارد و در پشت این نقش اسم غایب را با درش بنویسد

و بخواب رود آن غایب بخواب آید و از او سؤال نماید و آنکس از این
نقش بزرگوار را برای آمدن غایب بر سنگ گران گذارد آن غایب
بیقرار شده از آن مکان حرکت کرده بیاید چنگ احضار معشوق در
روز پنجشنبه با طهارت و جامه طاهر این نقش را با شک و زعفران
بنویسد و قیله نموده در چراغ بگذارد و روی چراغ بجانب خانه معشوق باشد
و روغن خوشبو و عطریات در چراغ ریخته روشن کند معشوق حاضر شود
اگر کسی با کسی دشمنی داشته باشد در نخل از این نقش معطر نوشته با قند
کند و شربت نموده با و بخورد دست شود و اگر زنی باز گیرد چهل روز
هر روز یک نقش نوشته و در گلاب و کیوه شسته با و بخورد تا بار و در گلاب
آنکس اگر بجهت مریض این نقش را نوشته با آب ظاهر و پاکیزه شسته مریض
بخورد آنش آنته نقالی شفایابد و برای فتح الرجال اگر کسی را بستند چندی
این نقش را بر ظرف چینی با گلاب کیوه نوشته بعد شسته هفت روز از
آن آب بخورد باز شود اگر کسی این نقش را بنویسد و بر مان بندد و با او مشورت
باشد راه طی کند در سفر اگر پنجاه نوسنج راه برود خسته نشود اگر این نقش
را نوشته و شسته آب آن را بر چمن زده سه روز بنوشاند خوب شود و جن او برود
اگر جنیان در مکانی باشند این نقش کرم را نوشته در آن مکان بدو
بچسباند جنیان از آن مکان بروند اگر جنیان در مکانی گلوخ اندازند
این نقش را نوشته و در چهار طرف دیوار آن خانه بچسباند دیگر گلوخ نیندازد
آنکس که کسی برای هر حاجتی این نقش را نوشته با خود دارد حاجتش بر آرد
شود و بمقصود و مطلب خود برسد اگر با مین زن و شوهر اختلافی روی دهد آنها
نقش را نوشته و شسته آب آنرا با طعام یا با شربت بخورد آنها دهند با هم دوست
و هم زبان شوند اگر مال کسی را دزدیده باشد این نقش را نوشته شب زیر سر گذارد
و بخوابد و در صورت دزد در خواب مصافق نظر آید و برای باز گردیده نوشته از
تمام بخشد و اگر نوشته در زراعت خود دقن کند زراعت عمده شود و اگر مال خود پیش

دارد مال او هرگز نیک نگردد و در راه نیاید و برکت زیاده شود و این نقش در این ترکیب
 فقیر را از بزرگی و دو کمال بهر سبب است اسناد او بسیار است اینجا بنویشتن
 کتاب مطول میگردد لهذا با مختصا گوشیدم و باید که در هر وقت در اسما سوکلات
 هر چهار که بر چهار گوشه نقش نوشته اند بر ضرورت باید نوشت و اعداد این چهار
 موکل که جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل بر آورده بر گوشه نقش
 نوشته شود که هر چهار موکل ها که این نقش از بدون هر چهار گویان اجزای کلان
 نقش دشوار است و اعداد تمام سوره موصوف دو لک و پانزده هزار و شصت
 صد و پنجاه و سه اند و کمال اعداد هستند و عدد اسما سوکلات بر این عدد فرید هستند
 و بیرون این نقش اند و این سوره جان تمام قرآن و این نقش جان سوره مدوح است
 زیرا که عبارت قرآن مثل تن است و عدد آن حروف شکل روح در قالب هستند پس
 بزرگی فرید از تن باشد عزیز باید داشت و نقش معظم اینست

۷۸۶

۴۳۱۲۴	۴۳۱۳۱	۴۳۱۳۷	۴۳۱۴۲	۴۳۱۱۸
۴۳۱۳۸	۴۳۱۳۹	۴۳۱۱۹	۴۳۱۲۵	۴۳۱۳۲
۴۳۱۲۰	۴۳۱۲۶	۴۳۱۳۳	۴۳۱۳۴	۴۳۱۴۰
۴۳۱۲۹	۴۳۱۴۵	۴۳۱۴۱	۴۳۱۲۱	۴۳۱۲۷
۴۳۱۴۲	۴۳۱۲۲	۴۳۱۲۳	۴۳۱۳۰	۴۳۱۳۶

اینرا قبل
 نفع دیگر نقش آیه الکرسی مجرب و آزموده و در صحت آیه بمدود نقش هم
 رسانیده ام زبان من در صفحین نقش قاصد است که آیه شریفه چهار هفت نیک
 و هفت زین است خاصیت نقش مدوی و عربی از حد زیاد است اندکی از آنرا

عزرائیل

اینرا قبل

موسیر اول اینکه هر زنی را حمل ساقط میشود یا بچه پیداوت میشود این نقش معظما
 بر لوح تکره ساعت ششمی در گلوئی بچه بر بندد آتش الله تعالی از هر مرض
 محفوظ ماند و سببک و ام الصبغیان قاسیب و تشنگی دهن و تشنج عروق مادران
 نمودن چشم آنچه امراض که بطفلان لاحق میشوند مصنوعون و محفوظ ماند و اگر بر کافذ
 با مشگ و زعفران نوشته در هر حاله بنیدد هرگز حمل او سقط نشود و اگر گنده چهل گره
 بآیه الکرسی خوانده مع آن نقش کبر بنیدد حملش قائم ماند و اگر انگیزه کشاید بچه
 پیدا نشود و اگر در بازوی مرد طرفی عددی برود نوشته بنیدد در حرکت و قضا یا
 که در دو در حفظ حافظ از لی باشد و اگر زن حامله بنیدد و بالعرض از یام بقیذ حملش ساقط
 نگردد و چون هشت ماه حمل شود گنده بکشاید و بر آرد وقتی که بچه پیدا شود نیاز پیغمبر
 و ما سینه در گلوئی بچه بنیدد محفوظ از هر مرض که سه روز شسته بخواند صحت یابد
 و در دل هر کس که از طرف خود شستی و نشاق باشد نقش ممد و حد نوشته و
 بر پشت نقش این عبارت بنویسد فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان فلان
 کس بنوشاند بیشک از خاطر آن کس دشمنی بدرود نقش ممد است

۷۸۶

۳۵۱۷	۲۵۲۰	۲۵۲۳	۳۵۱۰
۳۵۲۲	۳۵۱۱	۳۵۱۶	۳۵۲۱
۳۵۱۲	۳۵۲۵	۳۵۱۸	۳۵۱۵
۲۵۱۹	۳۵۱۴	۳۵۱۳	۳۵۲۴

و بعد نقش عددی آیه الکرسی نقش عربی نگاشته میباشد و نقش
 عربی هر آن خاصیت که عددی دارد این هم دارد بلکه اکثر آنست و
 نقش عددی نوشته سهل است که در مطالب باطنی بکار میآید و نقش
 عربی مطول و دشوار است و در ظاهری مقدمات مثل بیماری و جنگ
 و غیره بکار میآید و آنچه صفات عددی نوشته ام این را سینه در آن کار
 جاری خطائی ندارد باید هر زداشت نقش در پشت صفحه است

و نقش ه روی قفل هوامند که بزازات پیراسته است نیست باید نگاه داشت مراد را

۲۵۰	۲۵۳	۲۵۶	۲۴۳
۲۵۵	۲۴۴	۲۴۹	۲۵۴
۲۴۵	۲۵۸	۲۵۱	۲۴۸
۲۵۲	۲۴۷	۲۴۶	۲۵۷

نوع دیگر: نقش قفل هواد بر لب القفل از بزرگی بهم رسیده مجرب است و آرزو ده
اگر کسی در خواب تیرسد یا خواب بد بنظر سیاید یا در مکان خوف پیدا میشود باید
که این نقش را نوشته در گلو بندد از خواب بد و خلاف نجات یابد اگر بازوی خود بر روز
پنجشنبه بندد مجوس زدود خلاص شود و هر کسی را که دوسوسه شیطان مثل خفتان در
مزان باشد در عدد نوشته و شسته بخورد صحت یابد و هر کسی را که احتلام زیاد
میشود این نقش را بر دل دارد از دوسوسه احتلام محفوظ ماند و هر کسی را که سحر کرده
باشند یا زده نقش نوشته یا زده روز بنوشاند و یکی در یا زودی سر بیض بر بندد
صحت یابد و نیز همچنین مجنون را چهل روز نوشته بنوشاند صحت یابی
یابد مجرب است و نقش هذا این است و صحت تمام

۲۵۴	۲۵۷	۲۶۰	۲۴۶
۲۵۹	۲۴۷	۲۵۳	۲۵۸
۲۴۸	۲۶۲	۲۵۵	۲۵۲
۲۵۶	۲۵۱	۲۴۹	۲۶۱

نوع دیگر: این نقش کلمه طیب که پراز نور و حدت
الوجود ایمان کل المؤمنین است و اذن این عمل نقش باین خیر
در خواب از طرف بزرگی شده است این ایمان ذاد جان قرانت و قفل

جنت چنانچه در حدیث آمده من قال لا اله الا الله محمد رسول الله
 دخل الجنة پس بدان ای عزیز که اینچنین لغت تسکاتر و برای هر مسلمان داخل
 این کتاب کرده ام بگمید این فیض ابد عالی خیر و کن تو صیفا این نقش حکونه یاد کنم که صفات این
 نقش هر دل عزیز خاطر فیض اثر هر میر و فقیر واضح و واضح اند و آنچه که لذت این معنی در دل صوفی
 جا یافته خدایش آگاه باشد و خدا تعالی نصیب مؤمن کند و عدد تمام کلمه طبشش
 صد و بیست اند و بروایتی بسبع این فیض آمده که پیش هر کسی که این نقش باشد شش
 بیست ملائکه همراه آن کس باشند و دام آنس فراخ روزی و کامل الایمان باشد
 و هیچ نوع دخل شیطان بر او نه آید و در هر مرض و ریاض یا نوشته بنوشاند صحت یابد و در
 هر جنگ که در داورنده این نقش زخم هرگز نخورد و با فوج و نصرت باز آید و آنکه میگوید
 که هر نبوت بر پشت پیغمبر بود ای عزیز بیشک همین نقش بر پشت آن بود که هر نبوت
 مشهور است و هر که این نقش را هر روز چهل عدد نوشته در شکر آورد گندم گوی بسته
 بدیار رسانیده باشد بیشک جنات رسالت آن در خواب یادت کند و همان روز حامل این
 نقش بگرم گردد و برای هر مطلبی که این نقش چهار روز بنویسد و در آرد و شکر آمیزد گوی
 بسته بدیار آنگذ مطلبش بر آید و در دل هر کسی که دشمنی باشد که در نقش نوشته باو
 بنوشاند بیشک آن دشمن محبت مطلق گردد و اگر در میان زوجین الفت نکرده یکی نوشته
 زن پیش خود دارد و یکی نوشته در گلاب قد شسته بر د بنوشاند و نام هر دو بقاصه و
 دستور بر پشت نقش نوشته و بشوهر بخواند شوهرش طبع گردد و بهر معنی
 که بعمل آرد اثر تمام بخشد هر که شک آرد و کافر گردد و من نقش عددی
 و عربی هر دو را نوشته ام که هر دو خاصیت یکی دارند آن این اند

۱۵۴	۱۵۸	۱۶۱	۱۴۷
۱۶۰	۱۳۸	۱۵۳	۱۵۹
۱۴۹	۱۶۳	۱۵۶	۱۵۲
۱۵۷	۱۵۱	۱۵۰	۱۶۲
عزرائیل			انوار ایل

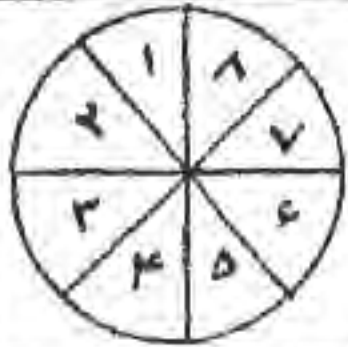
نقش برای این است

۷۸۶

لا	إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ
إِلَهَ	إِلَّا	اللَّهُ	مُحَمَّدٌ
إِلَّا	اللَّهُ	مُحَمَّدٌ	رَسُولٌ
اللَّهُ	مُحَمَّدٌ	رَسُولٌ	اللَّهُ

مفکاح دیگر - نقش عجیب و غریب حامل هفتین من آسمان برای هفت این
 نقش نوشتن استاد آن زبان طایفه و قلم قدرت می باید که بیان نماید این آیه بمقدار را
 چه بار که تویس بر زبان آورد و خواص اسماء الهی که در میان این نقش با موقع مناسب
 مطابق استند حروف مقطعات کلام الهی مستحون برکت عظمت تا مقرر هستند و اول
 این نقش اند و آیات کلام الله که چهار آیات معظم هستند و آن آیات اینچنین هستند
 که اگر از این یک آیت بدست کسی جی باشد و آنرا در انگشتری بکند و پیش خود بدارد
 هرگز محتاج نشود و زیاده صفت این نقش چه بیان نمایم الا از بانی بزرگ شنیدم که
 این نقش را شکل گشایم کنید امتحان فرم در گلوی گو سفند همیشه زنده بقیه است
 که زخم زانده و هر کسی که خون کرده باشد و خونی عقیده باشد اگر بر یا زوی
 آن خونی بسته باشد مدعی خویش بخشیده دهد و اگر مسافر در کمر بندد و اگر در کمر بند
 فرسنگ ماه رود مانده نشود و در مقدمه مجوس روزگار بهتر ترکیب که حامل از عقل خود
 راه دید بقیه است که تیر بیدق باشد ای برادر نقش مشکل گشای بسیار عزیز و پوشیده
 داری و از قدر کیمیا زیاده قدر پنداری اگر چه قابل نوشتن کتاب این نقش منو الا الهه نعمت
 که داخل این کتاب کرده ام پس ما این نقش چه بخل نمایم بناچار می نوشته دارم اگر صاحب علم
 و عقل باشی خود با حق قدر این نقش پنداری و از نا اهل پوشیده داری و ذکره این نقش
 همیشه چهل روز با صوم باشی و افطار با شربت نمایی و هر روز آنقدر دعا بخند خالی که خود بخوای

حامله گردد و قائم ماند و بعش میل که بر اعداد است هم بر ضرب در باید نوشت کسی که ضرر
مراحت میرساند یا بسته برودش زنده فوژا حکم الهی دفع گردد و اسم چهار ملائکه تر
مع نقش عددی که در چکر است بر پشت نقش بنویس اینست



یا الله	یا الله	یا الله	یا الله	یا الله
یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم	یا حکیم
یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع	یا مطیع
یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم	یا رحیم
یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن	یا رحمن

فوقه بگو در مقدمه زبان هندی کسی که حاسد و بدگو باشد این نقش از اسم الهی است
عددش استادی بر آورده نوشته مجربست و صفت این نقش در باب اول آنچه باین فیه
بود بود اسن نوشته ام پس این نقش در باب اول بدان معنی بنهاده و دانش ند کرده
و بسوزن و دوخته دریا اندازد البته انشا الله تم زبان آن تمام بسته گردد و نقش کرم و احوال
نوع دیگرشانی غنایت میر خد بخش صاحب
نقش اسم بر نوعی که مرض داشته
مال در باب مریض بر نوعی که مرض داشته
یکی نوشته در گلوش بندد و چهار نقش
نوشته نوشیدن و در در عرصه چهار روز صحت
یابد نقش کرم معظم اینست

۲۹	۳۲	۳۶	۳۴
۳۵	۲۳	۲۸	۳۳
۲۴	۲۸	۳۰	۲۷
۳۱	۲۶	۲۵	۳۷

نقش دیگر برای دفع چبکت مجرب
غنایت فرموده میر بهادر علی شاه هر چه را
که در موسم چبکت اندیشه بر آید آن چبکت
در وجود آن کودک نمستولی شده باشد پس در
نقش نوشته یکی در چاه پانی سمت سر بنهد و یکی در بازوی بچپ بنهد یکی نوشته بنوشاند

ش	۱	ف	ی
۷۹	۱۱	۲۹۹	۲
۳	۲۹۸	۸	۶۲
۹	۸۱	۴	۲۹۷

بگرم آئین هر که چنگ در نیاید و اگر برآید هرگز آن بچم ایضا بهم رسد مطلق آسان کرده خطا ندارد

یا کریم	یا رحیم	یا رحمن	الحمد لله رب العالمین
یا برهان	یا دیان	یا منان	یا حنان
بر حمتک	یا قیوم	یا حنی	یا سلطان
حسین	الوا	حد	یا ادر

نوع دیگر در مقدمه تسخیر فتح من عنایت میر میرهاد علی شاه صاحب ساکن آئین حصار
 مجرب آزوده مطلق اگر این نقش در ساعت مشتری یا مشک زعفران بجا آید تمام نیویسد
 و در کسبه و در بازار فاشاهد هر روز آن کسبه نبو در داخل شود و هر چند که اصراف کند زیاد تر آید
 و اگر در غلّه بدارد هر روز در غلّه حق جمل و طارکت فراوان ارزانی فرماید سنی اگر غلّه صرف شود
 باز آنجا جمع گردد و اگر در میان زمین زراعت دفن کند غلّه بسیار پیدا شود و اگر در دست
 خود بجائی گمان بیند دوست هر روز مانده مجرب و آرزوموده است و این است

۱۱۲	۷۸۵	۲۴۴	
ط	س	ا	ب
۶	ع	ح	۱۱
۱۰	ع	۱۳	۱۹
۱۶	۳	۸	۴۴

نوع دیگر نقش در مقدمه بعضی حسد اگر که کسیر آتیه کند یا در آن کند سرور استوالمی
 بیت یک نقش بنویسد در پشت نقش مذکور هم او و او را و او را بنویسد هر روز بوقت دوپدر در
 نشسته این نقش را در آتش نیز یعنی بر آتش ساکوه میورد و آنرا تعظیفاً خوانده باشد و بجای
 لغز آبر باز بگوید که فلان هوالاتیر هوالاتیر در عرض سده روز بوجود دشمن آید خواهد افتاد و تابه
 خواهد شد اگر همین نوع سرور نوشته بوقت دوپدر بخند در دایه مدان آتیه باشد و آنرا تعظیفاً بخند
 تر مذکور بخواند و یکین نقش بخند یا روان کرده باشد بیشک در عرض وقت عشره آن کس از خانه

نوع دیگر در مقدمه تسخیر فتح من عنایت میر میرهاد علی شاه صاحب ساکن آئین حصار

خود ویران و تپاه گردیده آواره دشت حرمان گردد و مجربست و عنایت میر بهادر
 علی شاه است چون بطلب خود برسد بجای برود عن و شکر نیاز حضرت عزرا سیل
 و پائنده در همان آتش بسوزد خواه دریا اغازده آلاذ و بال بر خود خواهد افتاد
 بسیار فهمیده است بر د نقش معظم و مکرّم اینست
 ۷۸۶

۱۹۴	۷	۹	۴
۱	۱۲	۶	۱۰
۸	۱۳	۳	۱۰
۱۱	۲	۱۶	ع

نقش دیگر نقش حرفی معروف از بزرگی محبت آرزوده در هر مقدمه بجای آید و این
 نقش را بر د اینی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت میکنند از بزرگی باشد مستقامی
 نیک است عزیز باید داشت و مع عبارت عربی در اسما موکل می نویسند بجای میرند در مقدمه
 حب و بعضی و تپاهای دشمن و شیخ عالم بعبادت مختلف نویسد درین ترتیب که من نوشته است
 ۷۸۷

م	ح	م	د	ص	ی	ح	ت
ت	م	ح	ح	ی	م	ص	د
د	ت	ص	م	م	ح	ی	ح
ح	د	ی	ت	ح	ص	م	م
م	ح	م	د	ص	ی	ح	ت

حضرت علیکم و آهتکم علیکم یا رسول و نبی و جلیل و را اعوان اشغوا فلان بن فلان
 یعنی اسم اعظم المبین و الصمد المقدس فلان بن فلان در قلب فلان بن فلان در
 صورت حب عبارت در قرم نویسد و در صورت بعضی بجای حب این نویسد
 ابغضوا فلان بن فلان یعنی اسم اعظم المبین و الصمد ابغضوا علی بعضی فلان بن فلان
 در قلب فلان بن فلان و برای عالم این عبارت نویسد مستخرجه قلب فلان بن فلان
 و برای شیخ نیز بعد این کلمات نوشته میشود بر آرد قد شفقها حیاتا اناساها

صیغین و از این اعداد یک صد و بیست طرح دیگر از باقی چهارم
 عددش بر آوردم جمله دو هزار و هشت صد و نود و سه شدند
 از این یک صد و بیست و یک طرح دادم باقی ماندند دو هزار و هشتصد
 اعتقاد سه حصه چهارم آن گرفته شش صد و نود و سه شدند یک باقی
 ماند پس در هر چهار چهار افزوده کرده بدین صورت نقش بر کردم اد اینست

۷۸۶

۷۲۱	۷۳۳	۷۴۶	۶۹۳
۷۴۲	۶۹۲	۷۱۷	۷۳۷
۷۰۱	۷۵۴	۷۲۵	۷۱۳
۷۲۹	۷۰۹	۷۰۵	۷۵۰

پس در این شماره که جمله اعداد با خود افزودن چهار چهار در هر خانه دو هزار و هشتصد
 بود و سه اند که همین اعداد آیه مذکور بالا اند

نوع دیگر فتنه و نقش در باب محبت کسی که بر شخصی میل و محبت داشته باشد
 بروز یکشنبه خواه بچیند خواه سه شنبه این نقش را نوشته در روغن خوشبودار
 روشن کند روی چراغ را بجانب خانه مطلوب کند بجز الاهی معشوق حاضر شود و اوقات
 کند بجز نسبت مع اعداد زیرین بطوری که نوشته است بنویسد اینست

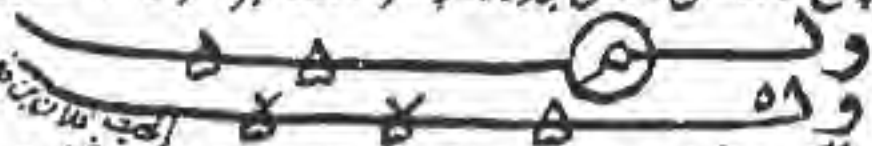
۷۸۶

سج	سج	هو	سج
سج	بلاع	سج	امو
سج	سج	سج	طلس

عنان بن غلام علی حب غلام بن غلام بن غلام بن غلام

ط ۱۱۱۷۹۱۷۱۱۹۱
 ط ۵۱۸۱۹۱۹۲۴۱۱۷۹۱۱۱۶۹۱
 ط ۱۱۸۱۷۹۱۷۹۱۷۹۱

فوق دیگر این علامت هم برای محبت در پارچه معشوق که گفته باشد بنویسد
 و در چراغ نور روشن بار و غن کجند بیورد پر ضرر در زود دلبر حاضر شود علامت نیست



نوع دیگر این نقش مجرب در مقدر تب لرز بسیار مفید است باید که نقش بطهارت
 نوشته برای نوشیدن دهد و یک نقش نوشته بر بازو یا در گلو می بریض بنیدد انشا الله
 تعالی در اندک مدت صحت مطلق یابد و باید نقش را با اسم اللطیف نوشته بکار برد
 نقش معظم و مکرم این است

قلنا یا فاد کونی برذا	وسلا ما علی برهم	و از اذ تو ایبه کینا	جملنا هم الاخسرمین
۷۳۶	۵۰۷	۲۶۰	۱۲۳۱
۲۶۱	۱۲۳۰	۷۲۷	۵۰۶
۱۲۲۹	۲۵۸	۵۰۹	۷۳۸
۵۰۸	۷۲۹	۱۲۳۸	۲۵۹

ای برادر این نقشها که بدون دادن زکوة نوشته ام پس زکوة است
 همین است که اکثر جا بکثرت تمام نوشته می دهی و کثرت در دو خواندن
 میستانی و هر کسی که با تقوی و طهارت باشد و همه مصروف با نماز
 و روزه باشد دعوات گذارد احتیاج در دادن زکوة با هر نقش نباشد و عاید زاهدان
 شرط است فواید دیگر این نقش محبت آرزوموده برای گریه کودکان است
 اگر گریه کودکان بسیار گریه و ناله کند و شب در روزی ناله باید که این نقش
 معظم نوشته در گلوئی آن طفل بنیدد بعضی آن گریه آن کودکان موقوف
 شود کفش معظم مکرم را مع اعداد اسم الله در ترکیب آیه شریفه بر آن نوشته
 است بنویسد و این خیال در این نقوش کمر در پیش آن درست نماید و بنویسد کمر زهر کند

نقش اینات

۷۸۶

۷	۳۴	۳	۸
۱۷	۳۴	۶۱	۳۴
۱۷	۱۳۴	۷۱	۱۲۳
۴	۹	۹	۱۲

لا برون قبهما شمس اولاً ز مهر و آه

نوع دیگری این نقش با سماء آبی برای هر مرض و آسیب جنوبی بکار آید هر ترکیب که نویسد اثر تمام بخش شک نیابد و چند بار در مقدار مرض آزموده این کیفیت است و در مقدار خست نیز بکار آید نقش معظم گرم این است بهین ترکیب نویسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا غفور یا غفور یا غفور ا م ع ف ح ح ج ا ع یا سید اشرف

جهانگیر یعنی اسناد هذا و الجبریل

۷۸۶

۲۳	۲۶	۲۹	۱۶
۲۸	۱۷	۲۲	۷۷
۱۸	۳۱	۲۴	۲۱
۲۵	۲۰	۱۹	۳۰

نوع دیگر نقش صورت در مقدار درد عورت اگر زنی در درد گرفتار باشد و بکسی نرسد بچه پیدا نمیشود باید که این نقش نوشته در آن چپ بنهد و فوراً بکلمه آگهی بچه پیدا شود لیکن در وضع حمل از او بگشاید و نیز اگر کسیر بول نباشد یا بشد این نقش نوشته در ناف بسیار آن بسته در بعضی آگهی بول گشاده گردد این نقش را بسیار فرزند آید و اگر قیدی گردد قیدش باشد بر او پیش بندد تا آید بشود نمود در آتش یا آب

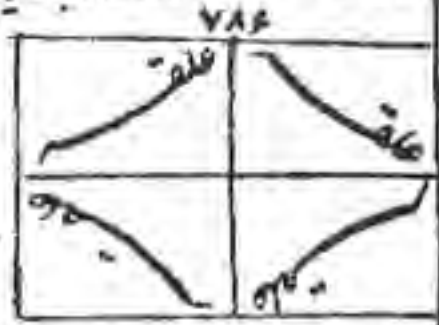
نوع دیگر نقش برای آنکه هر کسی را که کودک گری بسیار کند هرگز قرار نگیرد و باید که این
 نقش چهار عدد نوشته کنی در گوی کودک بنده و در عدد شسته برسان، بفضلی آتی
 طفل قرار گیرد و از هر آسب که در نظر برده غیر محفوظ و سالم ماند و این نقش را مضاعف اصل
 گویند هزار احوال دارد هر که خالی باشد قدش اندک و وقت ولادت بعد از روز نهم نقش
 نوشته موم جایز کرده در گوی طفل بنده هرگز آن طفل بکرم خدای تعالی در مرض البصیر
 و هم که دیگره بستلماگر و در مادرش اگر آنرا نوبی ندهد بر دیوار از طرف سر چپ یا

۷۸۶

۸	۱۹	۲۳	۱
۲۱	۲	۷	۲۰
۳	۱۴	۱۷	۶
۱۸	۵	۴	۲۳

مکرم آتی از هر آفت محفوظ ماند نقش مکرم آسب
 نوع دیگر این الفاظ را بطوری که نوشته اند
 بهین صورت بنویسد برای آسب بگردد و اما سیکه در
 گوش میشد برای آن درم بر برگ چیل نوشته آن
 بر گنار بر آن آسب بنده نوشته آسب در هر دو
 سوخت شود الفاظ ممدوحه که بسیار مجرب و آرزومند باین تدبیر است

نوع دیگر در مقدار سبب مجرب و آرزومند
 عنایت میره ب در علی شاه صاحب ساکن
 با نسی حصار هر کسی که بر شخصی خاشق یا این که
 تسخیر مرد یازن خواهد پس باید که این نقش را که
 هست در پشت است در عروج ماه آباد روزه



دو شنبه بکنار دریا روان رفته باه صنوبر چیل نموده و در آن نوشته چهارده نقش بنویسد
 و با آنجا آرد و شکر گولی بسته در دریا با آب میان در بر و باید که هر نقش با اسم طالب
 مطلوب بنویسد و روز سه شنبه از همین طوری نوشته در کجا اندازد و چون روز چهاردهم
 رسد بخانه خود چیل نموده خدای بیخ تنها کنه و در ظرف گلی که نوباشد گرفته برابر آن شکر بر برود و غنای
 زرد و برابر آن میوه و دیگر میفید و اگر گرفته و کسی سخن گوید بکنار دریا رفته اول مرغ با بگیرند
 و اگر نقش بیخ شرمی کند تمام حساب با مرغ زود بر داشته فاکه بنام موکلان این نقش و بنام بیخ
 و بعد بچسبند نقش نوشته و هر کس نقش را گولی بسته تا سیزده نقش بنویسد خود دارد و دیگر را در

در بایا اتخاذ و نیز بر آن اسماء نقش طالب و مطلوب نوشته باشد و چون از نوشتن و گوی
 بستن فارغ گردد آن سبب فایده بانج و غیره همانجا دفن کند اگر گذارد هر که بخورد بیشک
 دیوانه خواهد شد و کار ساعی بر آرد لهذا دفن کند و گویسار در دریا انداخته باقی نقش را
 گرفته بخانه آید و آن نقش را طالب بر بازو بندد ان شاء الله تعالی بکساعت مطلوب پیش او حاضر شود
 و اطاعتها کند و اگر نآید دیوانه شود و مجنون گردد و در عرصه چهارده روز بر نیز جامی و عطالی
 کند تا راست آید نقش معظم کریم است

۱۲۰	۳۲	۴۰	۸۰
۴۸	۷۲	۱۲۸	۲۴
۹۶	۵۶	۱۶	۱۰۴
۸	۱۱۲	۸۸	۶۴

فوق حدی که نقش در مقدمه کتب عنایت میر بر علی صاحب
 و او شایرا از درویش و کمال صحرایشین حصول شده
 بود پس باید که اول بوقت عشا این نشیله بنویسد و یک
 از چوب منبر بر تیار کرده بر آن چراغ نون داده در روغن حیلی

۲۷۲ میکائیل اسلایل

خوشبو در روشن کند و هر چه خوشبو و گلها و غیره هتیا
 باشد بهتر است و چراغ سهی اگر تیار کند در آن روغن کند نهایت بهتر و خود پیش وی چراغ
 نشیله در روشنی آن که در آخر دله نوشته ام بنویسد چنانچه فیلد که روشن خواهد شد نهایت
 پس در روشنی همین فیلد نقش الله و ال با اسماء طالب و مطلوب بنویسد
 و گوی بته در آتش که بوان در آن سوخته است بیند از همین طور

۷۸۶

۱۰	۱۵
۱۵	۱۰
۱۰	۱۵
۱۵	۱۰

نقش بسوزد و آن نقش مذکور بدین صورت ذیل است



پس بعد سوختن نقش بکشد و یک عدد مرغ در دست گرفته بر
 مرغ قل او الله خواند دوم کرده در آتش بیند از دور هنگام
 انداختن مرغ بگوید *التاخذ التاخذ التاخذ العجل العجل العجل*
 بگردان زبان و دل فلان بن فلان و استغفر له و فلان بن فلان
 همه چهار بار همین نوع بسوزاند چون فیلد تمام شود بر خیز چهارده روز
 همین کند مطلوب منور و مطیع شود بجز بخت فوج و دیگر طریقه
 دعوت نقش بسوزد بقاعده دیگر از استادی هم رسیده با نقش مرغ که

باین قاعده نوشته ام باید نوشت پس عامل رسم بود خواهی شد و این قاعده از همه بهتر است
 پس باید که بر در پیشینه یاد داشته در ایام زایه النور عشره اول قاعده نماید و در شب بعد از نماز شام
 پنج بار در وقت عصر مرتبه باین نوع بخواند اجنبیا جنابا جیل بچو بسید الله الرحمن الرحیم و صبحی
 از نماز فجر فودونه نقش بر کف نمید بوسه و جمع کرده در دریا روان جیدارد و عزت
 اختیار کند در حجره نشسته باشد چون ضرورت باشد بیرون آید و نیز ترک حیوانات جلالی در
 ترک لذات کذب است بعد تمام شدن عامل شده در هر مقدمه که نقش نوشته بجای آورد
 تمام بخشد اگر بر چیزی که از زبان اهل بیت بر تدم کند شفا بخشد چون عدد اسم الله حمید هفت
 صد و شتاد و شش است از آن عدد نقش سریع گزانه استادی در دعوت برین صورت
 مقرر است اینست

۷۸۶

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

فوق آن دیگر بد اگر نقش هفت درجیت در جهان
 هزار ترک مشهور است لیکن بصحت نرسیده که که ام صحیح
 تراست و نقش هفت درجیت عدد اسم روح است
 و اکثر مردم مثلت بچند ترکیب می نویسند چون عدد سه طوز
 فقیر این نقش هم رسیده است و اکثر استادان
 معتبرند اینست اندکند او بخاکه کردم را نوشتم

۷۸۶

۱۰	۹	۱
۴	۲	۱۳
۴	۱۱	۵

اگر کسی بنویسد اثر به جای استجاب است طریق اول اینست
 و طریق دوم اینست فاصم و یاد این نقش معروف است درجیت
 از شاه حسین صاحب درگاه پانزدهمین فقیر رسیده

۷۸۶	۴
۸	۰
۶	۳

در دیگر اگر نقش هفت
 تمام هفت را یکی کرده است
 یا امام رضا علیه السلام فود هفت

۷۸۶

۸	۲	۱۰
۹	۷	۴
۳	۱۱	۶

جوابت دایمت
 درجیت چار گوشه دار در عرض سی کند
 باشد و نیز کنده گناه چیزی نیاز جناب فقیر

۷۸۶

۷	۶	۷
۸	۳	۴
۵	۶	۹

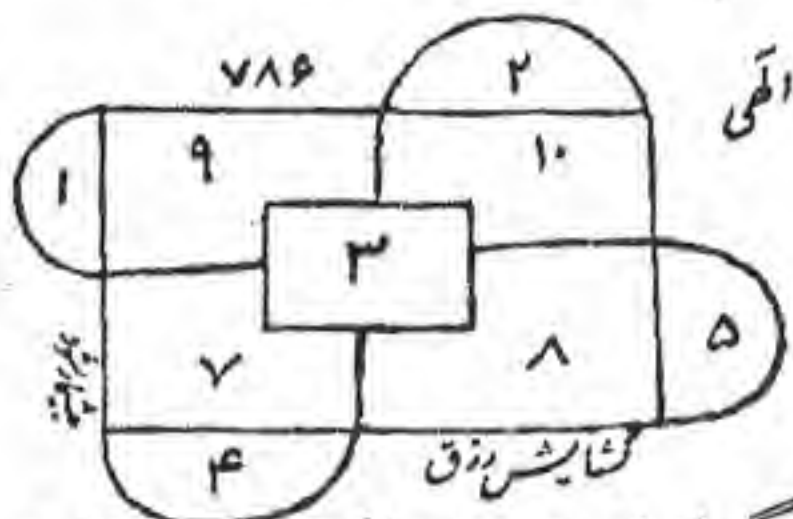
چون بقدر دعوت اسم روح
 نقش هفت درجیت خیار و با فصد جمل پنج بار یا بنظیر آن بخواند
 اجنبیا جنابا جیل بچو بسید الله الرحمن الرحیم
 بنویسد و یکبار در دریا اندازد تا جمل روز بهین ظهور چلکند

بعد ضایع یا زده بار و طیفه زوشن نقش تمام همیشه دارد و هرگز جمع کرده در بار
 باید که چهار پنجشنبه در عشره اول شروع و آغاز کند پس چون بعمل آید هر
 مقدر آسب و فتوح نویسد اثر تمام بخشد و نقش این است

ب ۲	د ۴	و ۶	ح ۸
ح ۸	و ۶	د ۴	ب ۲
د ۴	ب ۲	ح ۸	و ۶
و ۶	ح ۸	ب ۲	د ۴

نقش ع و سگر در نقش بیت در بیت که مجرب و آزموده است
 باید که این نقش بدین ترتیب بعمل آورد که تا بیت و یک روز به کنار
 دریای روان نوشته نویسد هر روز با خوشبویات و باطهارت تمام تمام
 هست یک نقش نوشته در آرد گولی بسته بیت نقش در دریای روان
 اندازد و یک نقش باقی مانده را بر بازوی خویش بندد پس بر روز دوم آن
 نقش را که بر بازوی خویش بسته است باز نماید یعنی از بازوی بگشاید
 و در آرد گولی بسته بدربیا بندازد و باز بیت و یک نقش نویسد و بیت را
 در یا گولی بسته بندازد و یک را بر بازوی خویش بندد و همچنین
 بطریق مذکور تا بیت دیگر روز عمل کند روز آخر نقش آخری را
 بر بازوی خویش بسته دارد ان شاء الله تعالی در بسیار و بسیار
 بدست آرد و فتوح در هر مقده

در هر قسم رود و برای هر کار که بنویسد از ده مجرب است و اینست



نوع دیگر نقش حسب مع آیات کلام است اگر کسی پیش امیر ظالم رفتن خواهد پس بر او را
 باید که آیه معظمه را نوشته مثل تقویة سیاهی یاد کرده در سوم پیچیده زیر زبان
 بتمام که دهارت نهاده رود و کلام کند بیشک آن امیر ظالم حاکم منور شود و حیم
 گردد و این آیه موصوف عدد بر آورده نقش مربع پر کند و اگر آن نقش نوشته
 مع اسم پدر مطلوب هر که را بنوشاند آن مطیع گردد و اگر آن نقش را بر
 بازوی خویش بسته دارد عزیز خلائق گردد اینست

و تمت کلمة ربك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماته وهو السميع العليم

۷۱۸	۷۶۲	۷۲۵	۷۱۱
۷۲۴	۷۱۲	۷۱۷	۷۲۳
۷۱۳	۷۲۷	۷۲۰	۷۱۶
۷۲۱	۷۱۵	۷۱۴	۷۲۶

و چون عددش بر آوردم ده هزاره شصتصد و نهاداد
 شش عدد شد آنرا حصه کرده نقش بر کردم به بنظر این است
 نوع دیگر اگر کسی اطلاق من بود او را امید
 فرزند بود پس این تقویة را بخشید
 جناب محمد باقر شاه معتقد حضرت و او
 من شاه درویشم حواله بیانزد دست
 و تقویة را بر نگازند یکی را بر شکر زن به بندد و دیگری را در آب شسته

بوشانده بفضل خدا تعالی مطبوس حاصل خواهد شد نقش معظم و مکرم
این است عزیز باید داشت و از نااهل پنهان باید داشت

۷۸۶

<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ مِّنْ أَحْسَنِ تَلْقِينَ</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ مِّنْ أَحْسَنِ تَلْقِينَ</p>
---	---

<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ مِّنْ أَحْسَنِ تَلْقِينَ</p>	<p>بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ مِّنْ أَحْسَنِ تَلْقِينَ</p>
---	---

نقش دیگر از شیخ بهاء الدین محمد امین علیه الرحمه منقولست که اینطوریست که هر کس
بر برگ نذو شده باشد بنویسد در آنش انذار مطبوع میشود مطلوب آن است

تو عید دیگر این نقش آید نیز
وَبِذَلِكَ الْعَالَمِينَ
وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
است هر که را اولاد نباشد
این نقش معظم مکرم را
هر روز یکصد و یکمرتبه
نوشته در آرد گندم
گونی بسته جزا یارساند

ط ط ط ط ط

<p>احرقه واخذت فلان فلان قلع حب فلان بن فلان بالمحبة والتفقه العقل الوخا ۳ الشاعة ۳</p>	<p>ط ط ط ط ط</p>
---	------------------

افشا آمد فرزند تریه در خانه آن کس پیدا شود نقش اعداد این هزار صحیف است

۷۸۶

۸۱۲	۸۱۵	۸۱۸	۸۰۵
۸۱۷	۸۰۶	۸۱۱	۸۱۶
۸۰۷	۸۲۰	۸۱۳	۸۱۰
۸۱۴	۸۰۹	۸۰۸	۸۱۹

نوع دیگر این نقش حساب
صنعت کتاب و انا اسد صاحب
سکه بهانی است و حضرت مولانا صاحب
مغفور و مرحوم فرزند سید محمد حسین جاه
بودند مولانا صاحب در عالم خواب تریه
این نقش را بخشیده و بشر به شارت کرده

که این نقش زونعت متکاثره است و صاحب دولت و آفره است که هر که نزد خود دارد
صاحب دولت شود و تسخیر قلوب هر کس نماید نقش ممدومه اینست عزیز باید داشت

۷۸۶

۱۸	۲۱	۲۴	۱۱
۲۳	۱۲	۱۷	۲۲
۱۳	۲۶	۱۹	۱۶
۲۰	۱۵	۱۴	۲۵

نوع دیگر برای برده گر بخینه این نقش
نوشته زیر سنگ گران نند حکم آتی
گر بخینه باز آید نقش معظم اینست

۷۸۶

۶	۷	۲
۱	۵	۹
۸	۳	۴

نوع دیگر نقش برای زبان بیگانه

باید که این کلمه را نوشته بر بازوی خود به بندد و از بدگونی حاسدان محفوظ
ماند نقش اینست

ع ع ع ع ع حاد ه ه
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

نوع دیگر این نقش را هر که نزد خود دارد
 حقیقی اورا از و باد بیماری طاعون محفوظ
 دارد و نیز صاحب این امر امن این نقش
 را اگر نوشته در آب تازه شسته بوشاند
 از گرم آبی آن مریض شفایابد و نیز صاحب

۷۸۶

۳۷۲	۳۷۵	۳۷۹	۳۶۵
۳۷۸	۳۶۶	۳۷۱	۳۷۴
۳۶۷	۳۸۱	۳۷۳	۳۷۰
۳۷۴	۳۶۹	۳۶۸	۳۸۰

این نقش از نظر بد و آسیب در حفظ خداست یعنی بوده باشد امنیت

نوع دیگر این نقش بو اسیر خونی دبادی بخورد
 و غایت فرموده میرزا باقر ساکن محد جامع باقان
 است هر که نوشته در تقوید نقره نهاده در دست
 بپندد بکرم آبی از بو اسیر ایضا باد نرسد اگر تقوید

۷۸۶

۷	۲	۹
۸	۶	۴
۳	۱۰	۵

نقره ممکن نبود و و تار نقره بچسبیده بنبد اثر تمام بخشد امنیت

نوع دیگر این نقش معظم برای بو اسیر محبوب
 و کاملت طریق که اول مذکور شده است بفضل
 حقیقی از بو اسیر خونی یا بادوی هر قسم شفایابد و
 ایضا بو اسیر مطلق مانند بکرم آبی نقش مدوح است

۷۸۶

۱۹۸	۱۹۱	۱۹۶
۱۹۳	۱۹۵	۱۹۷
۱۹۴	۱۹۹	۱۹۲

نوع دیگر این نقش از

عیزان معروف و مشهور است
 هزار پاکس از این مرض صحت
 پذیر شده اند برای بو اسیر
 کامل تر است هر که بنبد بکرم آبی

۷۸۶

۱۳۳۸	۱۳۴۲	۱۳۴۵	۱۳۳۱
۱۳۴۴	۱۳۳۲	۱۳۳۷	۱۳۴۳
۱۳۳۳	۱۳۴۷	۱۳۴۰	۱۳۳۶
۱۳۴۱	۱۳۳۵	۱۳۳۴	۱۳۴۶

صحت طوبه نفس مدوح در دست محفوظ است

۷۸۶

۱۲	۱۵	۱۸	۵
۱۷	۶	۱۱	۱۶
۷	۲۰	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۱۹

نوع دیگر نقش بر سر کرده
قدیم باید که بر روز چهارشنبه اول وقت
نوشته صحت یابد خوبی یا باری ایکن
در نقره بچسبیده بندد امنیت مجرب است

۷۸۶



نوع دیگر این نقش برای دفع درد سر نویسد و بر سر بنهد انشاء الله تعالی
در دهر نوع که باشد زود دفع گردد امنیت

۷۸۶

یا بَدِّحْ یا بَدِّحْ یا بَدِّحْ
وَاللَّهُ خَالِعٌ عَلَيْكُمْ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
یا کبکج یا کبکج
یا کبکج

نوع دیگر برای دروزه

این نقش معظم نوشته در ماهی

چپ زن بندد بغض خدا تعالی

زود بچه پیدا شود زود نقش را

گشاده در چاه بیند از د

خفت نکند نقش امنیت

نوع دیگر

برای محبت بی ثانی این

۷۸۶

لوع لو	لوع لو	لوع لو
لوع لو	لوع لو	لوع لو
لوع لو	لوع لو	لوع لو

ظلم را در شب جمعه بر پارچه جامه

مطلوب بنویسد و تسبیح کرده در چراغ نو

بار وغن خوشبو دارد بسوزد در روی چراغ را

بجانب خانه مطلوب کند بجز در روشن کردن

جدا جدا بدربار انداخته بعد از نیت نقش را بخواند یازده جسی چنانچه غزیت است بطریق اولی
 اِنَّ اللّٰهَ عَرَضَ كُلِّ شَيْءٍ لِّمَطْلُوْبٍ

چون پهلوز بدستور تمام کند شخصی موکل حاضر آید و غرض برسد هر چه مطلب باشد
 عرض نماید اگر در عرض چهار روز موکل حاضر نیاید دوسه روز باز رفته آن نقشها را کنار
 دریا دفن کند پس موکل زود حاضر شود اگر دست غیب طلب کند بدست آید و اگر

سؤال حب نماید عمل حب آید الا منع شکرات و زنا تمام عمر است فقط
 فوعد بگو ترکیب همین نقش آتشی که ذکر رفته بطریق عمل دیگر بدست آمده که این هم

معتبر بسیار و اکثر است باید که از عروج ماه تا چهل روز چهل نقش این ترتیب بنویسد
 یعنی هر روز چهل نقش بجا فطنت عدد دو اسم بنویسد یعنی بمقام عدد الف اسم موکل ^{مظنه}
 ل گوید و بجای عدد ب که دو عدد دارد یا بظطه یا ل گوید و بر عدد ج که سه عدد

دارد اسم خططه یا ل گوید و بر عدد چهارم (د) و ططه یا ل گوید و بر عدد پنجم که (ه) است
 ه یا ل گوید و بر عدد ششم که (و) و ططه یا ل گوید و بر نقش اول اسم یا محیط فور

بنویسد بدین طور که شکم هر چشمه شده نماید و بر روز پنجمه هشتم گوی بسته بدربار انداخته
 باشد برای نوح و خب هر مطلب که بعد از کوه جاری کند بلا شک اثر تمام
 بخشد چنانچه نقش آتشی که برای هر دو طریق گفته ام است

فَوَعْدٌ لِّكَ بِرَأْسِكَ
 وَذُوْا اِيْنَ اَيُّ شَرِيْفَةٍ رَا بُوَيْدِ
 فَكُلُوْا اِذَا بَلَغْتِ الْحُلُوْمَ وَرَاكُمُ
 حَيْثُمَنْ تَنْظُرُوْنَ اَيْدِ كِ
 اَيْت بحکم بنویسد که بی ادبی است این

۷۸۶		
۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

نقش مرکب آیه مذکور است خواه تقوید در پنج خواه نقش بر آن بنویسد تا بی ادبی نشود

نوع دیگر در جموع دعوت بفرستد بر هر طفل که خوانده دم کند یا نوشته دهد بفضل
 تعالی رفع شود و بار دیگر در گلوش بندد حکم خدا تعالی هرگز نشود دعوت مذکور است
 علیفا ملیفا خالفا مخلوقا کافئا شافعا ادر کفی مرتضی بحق یا بدح و غیره
 القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الا الظالمین الا خسارا انما
 لا ما لوسا بحق کنعص بحق حمصق یا الله یا الله یا الله
 نوع دیگر برای رد جموع بر لوح مس یا آهن یا نقره یا بر زمین این نقش یا بر کاغذ نوشته
 در گلوش بندد انشاء بهد نعم جموع دفع شود بکرم الهی یا بظن آن شود نقش است

۷۸۶

۳۳۳	۳۳۳۵	۳۳۳۷	۳۳۴۴
۳۳۴۱	۳۳۴۰	۳۳۳۴	۳۳۳۱
۳۳۳۶	۳۳۲۹	۳۳۴۳	۳۳۳۸
۳۳۳۹	۳۳۳۲	۳۳۴۲	۳۳۳۳

نوع دیگر چند نقوش است غیب یا نقش یا بر خط بجزت نهایت معتبر تجزیه نمود و آورده در بری
 نگارم اگر این سه نقوش با این نقوش چهل و یکروزه چهل و یک مرتبه هر روز با ترک حیوانات نبوسد در آب
 روان چند روز خوراک نان گندم یا ارد جوی نمک بخورد و بعد از مدت مذکور هر وقت که خواهد
 نقش مذکور را بر کند بفضل به حاصل گردد و در دوزخ رسد از غیب با و برسد نقشیای مکرم و
 معظم این سه عزیز نماید است اجیب یا در قماشیل بحق یا با نمط اجیب یا جبرائیل بحق یا واجب

۷۸۶

۳	۸	۱	۱۸	۴۸	۶
۲	۴	۶	۱۲	۲۴	۳۶
۷	خانه مطلب و جب	۵	۴۲	خانه مطلب و جب	۳۰

۷۸۶

۱۵	۳۱	۹	۱۷
۸	۱۸	۱۴	۳۲
۱۹	۱۱	۲۹	۱۳
۳۰	۱۲	۲۰	۱۰

۷۸۶

منعم	رقاق	فتاح	باسط
۴۸۸	۷۳	۱۹۹	۳۰۹
۷۴	۴۹۱	۳۰۶	۱۹۸
۳۰۷	۱۹۷	۷۵	۴۹۰

۷۸۶

ب	د	و	ح
ح	و	د	ب
د	ب	ح	و
و	ح	ب	د

نوع دیگر برای بسته شدن
جمل زفته اگر خون اسقاط جاری باشد
بر رشته سنج برابر قد که از انگشت
پای چپ تا کاکچک سر پیچیده باشد
بر آن شفته تبه این اسم با کلمه طیبه

خوانده گردد بر هر گروه هفت بار بخواند و در هرگز آن بسند از کرم آبی جلش برقرار نماید
در هرگز نیفتد

الضوء لا اله الا الله محمد رسول الله

نوع دیگر برای خلاصی مجوس اول و آخر در دو فرستد و یکصد و چهار مرتبه این
دعوت بخواند مجوس زود در آبی یابد اینست

يا غياث عند كل كرب و محمد عند كل دعوة و معاذي عند كل شدة
در حالتی چنین منقطع خصلتی فقط (نوع دیگر) این شماره با الهات

قَالَ هَذَا اخِرَاقُ بَيْتِي وَبَيْتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

الحجت مجرب که بر سفال آب نارسیده سه بار یا هفت بار نوشته آن
سفال را از روغن خوشبودار پر کرده روشن کند و یا بر کاغذ قتیله
کرده از روغن ماده گاو و یا روغن پهلبل بسوزد انشاء الله تعالی
مطلوب بقرار شده حاضر آید و آن این است

ط ۱۱۹۴ ط ۱۱۶۱ ط ۱۱۶۲

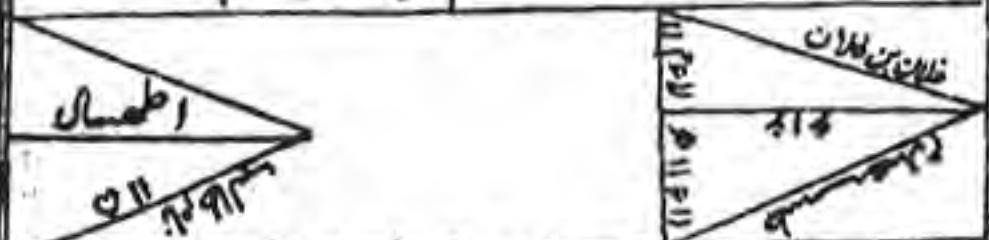
فلان بن فلان علی حجت فلان بن فلان بقرار گردد
الحجت این الفاظ را بر پارچه کاغذ نوشته زیر سنگ گران بند و هر
بچ وقت نماز بر آن کاغذ پنج پنج کفش زند از قدرت خدا بر آن کس
که نام او بروقت کفش زدن گرفته باشد بر آن هم کفش خواهند افتاد
و هر پنج وقت این اسما را هم خوانده باشد و بعد از صد بار یک کفش
از زیر سنگ بر آورده کفش زند این عمل از کتب مقدس نوشته
شده آرموده نیست این است

سوسا ابو صا و ساد سنا سطا سطا و سنا

و اگر نام مطلوب اسمای بزرگ نباشد بنویسد

دیگر الحجت بر سفال آب نرسیده نوشته روغن خوشبودار پر کرده روشن کند
و یا بر کاغذ قتیله کرده در چراغ نور روشن کند و روی چراغ جانب خانه مطلوب
کند و در خانه که نام طالب خواهد نوشت با این طور بنویسد که علی حجت

فلان بن فلان مجربست و ظلم ممدوح است خانم



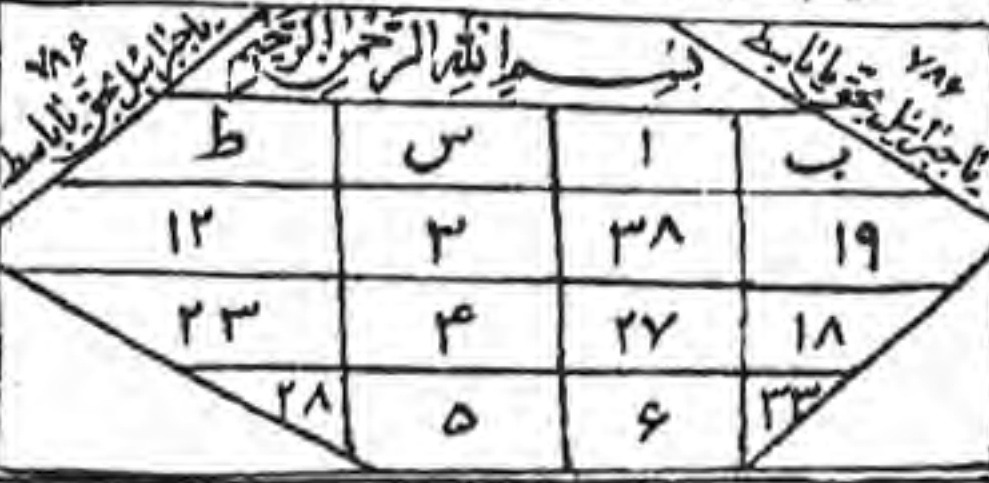
نوع دیگر عمل حُب و تبخیر چون خواهی که کسی را حاضر کنی و اثره بکوشن خنیاچه نموده شد
 بشک و زعفران بر پوست آهونو بسید و میخی کوچک بر سر حروف خود برد این اسم از
 مجرب است و باید که اینهم بخواند یا بدوح انشاء الله مطلوب برقرار شود و حاصل
 شده اطاعت کند نفس ممدوح است

نوع دیگر چون برده کسی گریخته باشد باید که
 بهفت مرتبه سوره یسین بخواند چون بکشد من
 المکر بین رسد نام گریخته یاد کند و بر فضل
 تقی زود بر بندد و قطره در هوا اندازد او سرگردان
 شده باز آید مجربست و آرزو شده
 نوع دیگر برای عقد حمل تا هفت روز

۷۸۶

ب	د	و	ح
۸	۶	۴	۲
۴	۲	۸	۶
۶	۸	۲	۴

۱۱ روزن هر روز به ازند و وقت افطار این مزج را بشک و زعفران گوشته
 بخواند امید است که در هر صد هفت روز حامله شود است



نوعدیگر برای محبت دهنده میگوید بسته در آتش بسوزد و دفن اینست خانه
 و فوق ۹۹۳۲ و باید که برای محبت این هر دو نقش بهم نوشته گوی در قند مذکور
 بسته بخواند محبت و الفت از طریق اول بسیار زیاد شود و چون در آن خود بنشین
 نتواند حرف و فتن را بسوزاند اینست

۲۴	۸۲	۲۴	۸۶	۲۴	۸۹	۲۴	۷۵
۲۴	۸۸	۲۴	۷۶	۲۴	۸۱	۲۴	۸۷
۲۴	۷۷	۲۴	۹۱	۲۴	۸۴	۲۴	۸۰
۲۴	۸۵	۲۴	۷۹	۲۴	۷۸	۲۴	۹۰

نوعی دیگر اگر خواهد کسی را مسخر کند پس
 این شکل را بنویسد و در هر قطب عدد این هر
 چهار اسم ثبت کند آنچه که در آن وقت اسما
 طالب و مطلوب باشند و این اعداد در آن خانه
 بای بظرفی که اضلاع و اقطارش راست
 باشند تمام کند و نزد خود نگاه دارد مطلوبش مسخر شود اینست

۷۸۶

۸	۱۱	۹۹	۱۷	۱
۹۹	۱۱	۲	۷	۱۲
۳	۹۹	۱۳	۹	۶
۱۰	۵	۴	۹۹	۱۳

۷۸۶

۱۳۵	۱۸	۱۴۲	۱۰۵۲	نام طالب طالب نو ۴
۱۴۳	۱۰۴۸	۴۳	۱۴۶	۱۹
۴۲۵	۱۳۷	دود ۲۰	۱۳۹	۱۰۴۹
۱۶	۱۴۰	۱۰۵۰	۴۵	۱۳۸
۱۰۵۱	۴۶	۱۳۴	۱۷	نام طالب الم ۱۴۱

نوع دیگری نقش سوره الف و مضمون مکرم برای فتوح در هر چهار کج خانه دفن کند اثرش نعم

نوع بنویسد و اگر کسی بوزن بود که او را دوست نداشته باشد و هر وقت که جنگ میبارد
 پس این نقش را در پیش خود نوشته و در روز شش مطیع شود امنیت
 ۷۸۶

۳۱۶۴۷۸	۳۱۶۴۸۱	۳۱۶۴۸۴	۳۱۶۴۷۰
۳۱۶۴۸۳	۳۱۶۳۷۱	۳۱۶۴۷۲	۳۱۶۴۸۲
۳۱۶۴۷۲	۳۱۶۴۸۶	۳۱۶۴۷۹	۳۱۶۴۷۶
۳۱۶۴۸۰	۳۱۶۴۷۵	۳۱۶۴۷۳	۳۱۶۴۸۵

نوع دیگر جهت از یادوستی و مبتلا کردن و کسی را نزد خود جلبیدن باید که این طلم
 مایر کاغذ بنویسد و در میان دل گو سفند دارد و لبر فرقیه حاضر آید امنیت
 ۱۳ ۱۱ ۱۱۸۸۶ ۱۸۸ ۹۱۱

در اساطیر	جمع البلاد
	به لو ۱۱۱ هج و در حوار
	هصرع و صالسا حصرا هیطن

فلان بن فلانه علی حب فلان بن فلان هر که این اول حرکت آن اول کونا بن
 سواها این الفاظ نیز جدول بنویسد چنانچه که نوشته شد
 نوع دیگر اگر کسی را در عشق خود مبتلا کنی باید که یک نعل اسب یا یک شمشیر
 در دست داشته باشد و نام مطلوب و نام مادرش و نام طالب و مادرش را با این نقش
 بنویسد و زیر آتش دفن کند دام آتش بر آن نعل نیز مانده تا بمقصود برسد امنیت
 نوع دیگر برای پدید آوردن و زد و گریخته
 ۷۸۶

۴	۹	۲
۳ ح ۳	۱۱۸	۲۰۰۱۰۲۶۰۰
۳	۵	۷
۸۰۲۹۳۰	۲۰۰۱۰۹۰۲	۲۰۰۱۰۲۳۰
۸	۱	۴
۲۰۰۱۰۳۱۰۰	۱۹	۱۰۰۲۰۱۲

بنویسد این شکل را بر سفینه مزج و نام
 زد و بارفته یا گریخته را نوشته نزدیک
 آتش دفن کند چون گرمی آتش بوی رسد آن
 رفته باز گردد و در محل دفن بگوید ای مطیع
 یعنی و بین فلان و شکل مذکور

برسان بر وقت گرمی سازد مطلوب بیکر خواهد انشاء الله تعالی نقش ایت
 فوعد بگر برای زبان بندی این طلسم را
 نوشته در کلاه خود بدارد از فضل خدای
 تعالی زبان جمیع بدگویان بسته شود
 و آن کس مطلع شود و طلسم بر صوفی است فایتم

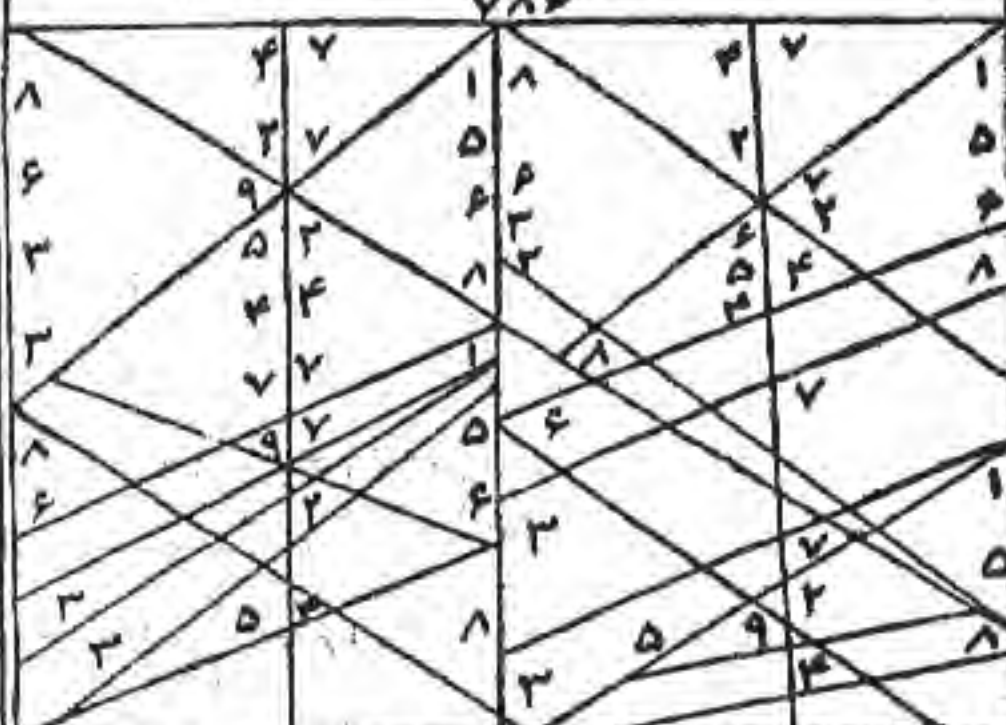
۷۸۶

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

ح ۸ ۱۱ ۲ ۱ ط ۱ ط ۱۰ ۱۱ ۹ ۸ ۱۱ ۱۱ ۱۱

ح در ص ص ط ع ک م

فوعد بگر از امیر شاه علی صاحب در باب گرنجینه و گشده مجرب و آزموده است این
 نقش نوشته در زیر سنگ گران بر بند بیشک گرنجینه باز آید نقش معظم و مکرم است



فوعد بگر این نقش معظم ما اگر ز کوه در قدرش بخارود و جز او خواص دارد برای صورت
 دیدن دزد در خواب بسیار مجرب است باید که اول کت دست و پنجه از نقش
 نوشته در آرد گوی بسته بر یاد سازد تا عامل شود هر گاه که دزد در یافتن منظور باشد

این بخش نوشته بر کف دست راست نهاده بخشد که در ذی باشد صورتش در
 خواب بنید بخش معظم مکرم اینست

۷۸۴

۳۸۸۹۱	۳۸۸۹۴	۳۸۸۹۷	۳۸۸۸۴
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۹۶	۳۸۸۸۵	۳۸۸۹۰	۳۸۸۹۵
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۸۶	۳۸۸۹۹	۳۸۸۹۲	۳۸۸۸۹
-------	-------	-------	-------

۳۸۸۹۳	۳۸۸۸۸	۳۸۸۸۷	۳۸۸۹۸
-------	-------	-------	-------

توجه فرمایید این بخش برای عشق مطلوب عنایت فرموده میر علی نپاه صاحب از خوابی
 که کسی یاد عشق خود بقرار کنی این را بنام چهار کسان نوشته در زیر آتش دفن
 کند نشاء بعد تمام مطلوب بقرار شود بخش اینست

۷۸۶

۳۲۱۶۸۰	۳۲۱۶۸۳	۳۲۱۶۸۶	۳۲۱۶۷۳
--------	--------	--------	--------

۳۲۱۶۸۵	۳۲۱۶۷۴	۳۲۱۶۷۹	۳۲۱۶۸۴
--------	--------	--------	--------

۳۲۱۶۷۵	فغان بن فغان ۳۲۱۶۸۸	۳۲۱۶۸۱	۳۲۱۶۷۸
--------	------------------------	--------	--------

۳۲۱۶۸۲	۳۲۱۶۷۷	۳۲۱۶۷۶	۳۲۱۶۸۷
--------	--------	--------	--------

توجه فرمایید این بخش معظم مکرم از اعداد سوره یس علیه السلام است هر گاری که بنویسد
 اثر تمام بخشد سابق از این بخش بخش نوشته ام این بدین طور هم رسیده اعداد جمله در این

۲۱۵۰۶۵۲ نقش نیت
۷۸۴

۵۳۹۱۳	۵۳۹۱۶	۵۳۹۱۹	۵۳۹۰۵
۵۳۹۱۸	۵۳۹۰۶	۵۳۹۱۲	۵۳۹۱۷
۵۳۹۰۷	۵۳۹۲۱	۵۳۹۱۴	۵۳۹۱۱
۵۳۹۱۵	۵۳۹۱۰	۵۳۹۰۸	۵۳۹۲۰

نوع دیگر نقش سوره سبن م عنایت فرموده جناب حافظ زین العابدین صاحب و از حافظ صاحب ارشاد است که در این نقش استاد آن در اعداد چهار اکثر کرده اند اما مجرب تر است در هر مقدار جهت و بغض و شفای مرض و علو مراتب و دفع سحر از تمام دارد چنانچه اعداد سوره از طرف خود جمله ۷۹۲۳ نوشته اند نیت

۷۸۶

۱۴۹۶۷	۱۴۹۸۳	۱۴۹۶۲	۱۴۹۷۳
۱۴۹۸۴	۱۴۹۶۴	۱۴۹۶۹	۱۴۹۸۴
۱۴۹۷۵	۱۴۹۸۹	۱۴۹۶۱	۱۴۹۷۱
۱۴۹۸۲	۱۴۹۶۲	۱۴۹۶۴	۱۴۹۶۱

نوع دیگر چون این نقش با زیر با این خود نهاده بخشد صورت و در در خواب نیت

۷۸۶

۷۸۶

۸	۴	۷	۱	۸	۴	۷	۱
۶	۲	۷	۵	۶	۲	۷	۵
۳	۹	۲	۶	۳	۹	۲	۶
۳	۵	۴	۸	۳	۵	۴	۸

معظم و مکرم این است

۷۸۶

نوع دیگر ضایع فرموده لاجچند حساب

در باب یاد دادن زرد و زردی و غیره باید که این نقش را سه عدد یا هفت عدد مثل قیقه ساخته در صراغ روشن کند صاحب مال یا سه تقوید نوشته در آتش بسوزاند یا در

۱۶۵۸	۱۶۵۱	۱۶۵۶
۱۶۵۳	۱۶۵۵	۱۶۵۷
۱۶۵۴	۱۶۵۹	۱۶۵۲

سکوره نوشته در آتش و فن کند بیشک زرد را ایزا چنان برسد که مال زردیده پس هر دو گردید و بسیار مطلق خواهد شد نقش مذکور و معظم این است

۷۸۶

در صورت اگر بر این صورت مال بدست نآید باید که سوره انا اعطینا را بیست و یک مرتبه اول بر سر سون یا رانی دم کند و بدستور بیست و یک مرتبه سه بار دم کند و در لوبان سر سون سلامت آویخته در خانه صاحب مال دود کند سه روز بیشک زرد را

۱۱۱	۱۲۴	۱۲۱	۱۱۸
۱۲۲	۱۱۷	۱۱۲	۱۲۳
۱۱۶	۱۱۹	۱۲۶	۱۱۳
۱۲۵	۱۱۴	۱۱۵	۱۲۰

اذا رسد و لیکن بجای هوا چین گوید هو الشارق مال فلان آتیر ایزا کتر و اگر بدین صورت سه روز تباریح ۲۷-۲۹ بر خاک دم کرده در دکان و مسکان دشمن اندازد بیشک دشمن و دکان و خانه اشس ویران گردد و مجرب است

نوع دیگر خوب سوره اذا زلزلت الاضن لزالها بر بنوله چهل و یک مرتبه بر هر بنوله یک مرتبه خوانده دم کرده بدین تبدیل دهد که در آخر سوره هر بار گفته باشد که در فلان علی خیت من بقیار شود یا بیسم الله هر بار خوانده باشد پس هر مرتبه بنوله را در آتش بنیدازد پس انشاء تعالی در عرصه بیست و یک مرتبه دشمن حاضر شود نوع دیگر برای قوت حیات این نقش را نوشته هر روز در نقش در دریا اندازد انشاء الله در عرصه هفت روز خانه آن بنید و تبرک دوم این نقش را یکبار هر روز نوشته

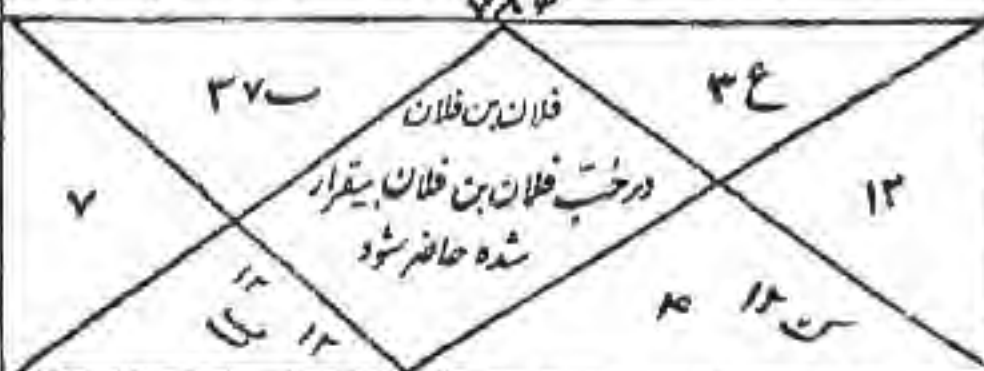
یا اسم در چراغ روشن کند یقین در عرصه سه روز خایه آن بنید نقش اینست

نوع دیگر عمل بعضی مجرب باید که هفت
عدد کنگر نمک طعام گرفته بنام در دو
کسان با اسم مادران آنها و این آیه
معظم خوانده دم کند در آتش بنید از
بیشک جدائی افتد باید که بر هر کنگر
هفت مرتبه دم کند و هر بار در آتش

۷۸۶

ب	۲۲	۳۲	۱۶
۲۴	۵	۱۴	۲۰
۱۲	۳۶	۱۸	۹
۳۶	۱۰	ح	۲۰

افتند مگر روز سه شنبه یا شنبه بود مجرب است و این است و جعلنا من
بین ایدیم سدا و من خلفهم سدا اوانعشنا هم فاهم لا یضربون ه
نوع دیگر در باب حبت چند بار آزموده شده باید که بر روز یکشنبه یک گنجشک بر
طلبیده فرج کرده از خون او این نقش بنویسد و همان روز او را بر شمشیر
بسته بد رحمت بیاورد اگر خواسته خداست معشوق آرزو چند سال حاضر شود نقش اینست



نوع دیگر برای حبت که بر روز یکشنبه گل از خاک بیارد که از کلال
باشد و از آن گل لوح سازد و بر آن لوح مذکور نقش بر سازد
و صورت مطلوب هم کشد و آتش انگشت بسوزاند و چهل و یک فلفل
گرفته چهل و یک مرتبه قل اعوذ برب الناس بخواند اگر نتواند هفت مرتبه بخواند و در آخر
شور گفته باشد که سوخته دل و جان فلان بن فلان یا و دل فلان بسوزان و چشم گریه

کنان تا آنکه فلان مرانه بیند قرار او را بنامش بر فاضل را در آتش انداخته باشد
 دلوح را زیر آتش چنان میند که بر جگر نقش آتش باشد غرغره بنامش آتش انداختم مطلق
 حاضر شود و اطاعت کند نقش بر لوح نوشته میشود اینست

۱۱۷	۱۱۶	۱۲۱
۱۲۲	نام مطلوب اینجا بنویس دلوح را سپار گلان ۱۱۸ باید ساخت	۱۱۴
۱۱۵	۱۲۰	۱۱۹

نوعی دیگر نقش برای زبان نیدی مجرب و کامل تر است باید کرد و نقش نوشته یکی را
 در قبر بجانب دست راست مرده دفن کند و یکی بر بازوی خود بندد زبان بگویند بسته شود این

نوعی دیگر برای زن که فرزندش شود باید کرد

تقوید از مشک و زعفران بر روز یکشنبه بنویسد

و از شب جمعه در شیر شسته تا سه روز مرد

وزن بنوشند و هر سه روز با هم مواصالت

نمایند انشاء الله تعالی بچه صحیح و سالم پیدا شود مجرب و آرز مرده

است و بارها مجرب رسیده نقش این است

۲۳	۱۸	۲۵
۲۴	۲۲	۲۰
۱۹	۲۶	۲۱

کعبه	۲۴	۲۹	۲۲	۷۸۶
جمعه	۲۳	۲۵	۲۷	
کعبه	۳۱	۳۱	۲۶	
جمعه				

نوع دیگر برای دفع درد شکم آومی واسب و عینره بنویسد و دسته بوشانند
بفضل خدایتم درد زود دفع شود نفوش هر دو این اند

۷۸۶

یا خبیر	یا حمت	یا قیوم	یا احد
یا صمد	یا عزیز	یا بصیر	یا لطیف
یا کریم	یا باری	یا جلجل	یا قریب

۷۸۶

د	ح	ی	م
۱۱	۳۹	۲۰۱	۷
۳۸	۸	۱۰	۲۰۲
۹	۲۰۳	۳۷	۹

نوع دیگر این ترکیب برای بستن خواب مجربست باید که بر کاغذ نوشته
گیت پنج آهنی پیچیده زیر بالین خود بدارد و بخسبد خواب مطلوب بند شود
ترکیب مذکور این است فافهم **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بِسْمِ**
رَوْشِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بِسْمِ مَوْسَى وَبِسْمِ لَمَّا الرَّحْمٰنِ بِسْمِ لَبَّاسِ الرَّحْمٰنِ
بِسْمِ زَكَّرِشْ مَلَائِكَةِ یَوْمِ الدِّیْنِ بِسْمِ سِنْدِشْ عَلِیِّ حَبِّ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ اَیَّاتِ
نَعْبُدُ بِسْمِ شَمْسِ اَیَّاتِ شَمْسِیْنَ بِسْمِ زَبَانِشْ اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ بِسْمِ
وَسْتَبَاشِ صِرَاطِ الذِّیْنِ بِسْمِ پَاشِ اِنَّمَتَ عَلَیْهِمْ اَعْقَلَسْ غَیْرِ الْمُقْضُوبِ بِسْمِ
هَوَشِ عَلَیْهِمْ وَكَلَا الضَّالِّیْنَ اَمِیْنِ اَزْرِیْسِ وَرِیْسِ اَنِیْسِ اَنِیْسِ اَنِیْسِ اَنِیْسِ
مَنْ بِسْمِ شَمْسِیْزِ بِبَدِیَةِ نَمَنْ كَشَامِ شَمَامِ كَشَامِ كَشَامِ كَشَامِ كَشَامِ كَشَامِ كَشَامِ
فُلَانِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ الْعِجْلِ
برای دفع جوگرم روز تولد فرزند در گلوی فرزند و یکی در گلوی مادرش بندد و تا جمل روز در
گلوی او بسته باشد الفاظ مذروه و موصوفه این اند و مجربست فافهم **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**

حلیوس ملبوس ملبوش دلوس جیوش معلوش مرطوس میلیو مالیش ایفا
 دریا فرو یا اهیون اهیون فون
 نوع دیگر برای جیب بروز کیشنه بزبان نوشته بسک بخوراند چون بسک هرگاه بک
 کند آنکس بقیه را گردد و فریفته و فرمانبردار شود و اگر برای محبت زن کند بسک داده
 نان را نوشته بخوراند این است

لاع مدع للاع حسم حاهمه

نوع دیگر برای زبان بندی دشمن
 این عمل نوشته یا خود دارد جایگه برود
 از بدگونی محفوظ ماند آیه اینست فانیهم
 یا قاضی هُزِدُ و البَطْسُ الشَّدِيدَانِ
 الَّذِي لَا يُطَاقُ أَنْ يَقَامِرَ و عَقْدُ
 اللِّسَانِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ

۱	۱۱	۱۶	۶
۴	۱۸	۹	۳
۱۰		۷	۱۷
۱۹	۵	۲	۸

نوع ناکه برای زبان بندی این را بقید چهار اسم نوشته یا خود بزبان او بند شود

اه اه اه اه الله الله الله الله مهم مهم مهم مهم
 اهتیا شراهیا اذوفی امشاه لفال مشری ال مشری ماه ماه
 ماه زبان فلان بن فلان علی حبیب فلان بن فلان اتم المؤمنین
 بحور اناک نعبد و اناک نستعین

نوع دیگر این لعش برای دزد بر کاغذ بنویسد و در میان برنج
 نماده بخوراند بهر که دزد باشد از حلق فرو بردن نتواند و این را اگر بر
 پارچه نان نوشته بخوراند نان هم زیر حلق فرو بردن نتواند اینست

ط ۱۱
 ط ۲ کلیطف لاجما

حاله طبع مرصع

نوع دیگر این نقش را ساعت نیک نوشته بطهارت تام در کسبه خود بدارد حق تعالی در مال او برکت کرامت فرماید که کسبه اش خالی تمامه نقش نیست
۷۸۶

ل	ط	ی	ف
ف	ی	ط	ل
ط	ل	ف	ی
ی	ف	ل	ط

و همراه نقش بد این نقش را هم بدارد نیست

نوع دیگر این هلمس را
بر پارچه کاغذ صبر دار بار خفراک
و مشک نوشته در طعام آلوده
و مخلوط کرده بمطوب بخوراند
و یکی نوشته پیش خود دارد و نقش تعالی

۷۸۶

ف	ت	ا	ح
ح	ا	یا لطیف عافاج	ف
ت	ف	روزی ازین بند ح	ا
ا	ح	ف	ت

مطلوب مطیع او گردد نیست

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

داح ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

صلی حب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

نوع دیگر

این هلمس را بر حابر مطوب نوشته در هر پنجشنبه موده سیوزند مطوبه بگیرد و در آب سرد
هلمس این است

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان

۷۸۶

۱۰	۴۵	۴۴	۷	۱۱	۱۲	۴۶
۹	۱۹	۳۴	۱۷	۲۰	۳۵	۴۱
۸	۱۸	۲۴	۲۳	۲۸	۳۲	۴۲
۴۹	۳۷	۲۹	۲۵	۲۱	۱۳	۱
۴۸	۳۶	۲۲	۲۷	۲۶	۱۴	۲
۴۷	۱۵	۱۶	۳۳	۳۰	۳۱	۳
۴	۵	۶	۴۳	۳۹	۳۸	۴۰

نوع دیگر اگر این نقش را نوشته در بازوی خود ببندد هرگز باذن خدا متغالی
مغلس نگردد خرج او از خیب بیدایت

هُوَ الرِّزَاقُ عَلَى الْأَظْلَاقِ ۱۱۱ ۹ لَبِط ۱۱ ۱۱ هـ

و بعد
نوع دیگر برای محبت بقید چهار اسم بزرگ هر درختی که باشد بنویسد زیر آنش نهد

طه ع ع ع ع

اَجِبْ بِاتِّكْفِيْلٍ بِحَيِّ يَا قَوْمِ
يَا حَيُّ الْاِهُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ه ه ه

نوع دیگر برای درد پستان این نقش معظّم را نوشته بنوشاند و یکی هم در گردن

انداز و دفع شود نقش اینست

۷۸۶

نوع دیگر برای تب لوز این نقش
مکرم را نوشته در بازویش به بند
و یک نقش نوشته بوقت آمدن تب دور
شود نقش مذکور اینست

۸	۱۲	۱۵	۱
۱۴	۲	۷	۱۳
۳	۱۷	۱۰	۶
۱۱	۵	۴	۱۶

۷۸۶

۸۵۷	۸۶۰	۸۶۳	۸۵۰
۸۶۲	۸۵۱	۸۵۶	۸۶۱
۸۵۲	۸۶۵	۸۵۸	۸۵۵
۸۵۹	۸۵۴	۸۵۲	۸۶۴

نوع دیگر برای دفع درد

سر این نقش معظم را بنویسد در سر بند و ادا این است

۷۸۶

۲۲ ك	۲۶	۲۸	۱۶
زك	۱۶	۲۱	وك
۱۷	۳۰	ك۳	ك
۲۴	۱۹	۱۵	۲۹

نوع دیگر برای دفع درد نیم سر این نقش را نوشته هر روز در آب
تازه شسته بوقت نبوشد انشاء الله تعالی درد
مذکور دفع گردد اینست

نوع دیگر برای درد نیم سر این
نقش معظم مکرم را با اعتبار
بنویسد در شرفیه مکرمه تعالی

مولوس	صلح	
یا بدهج	یا بدهج	یا بدهج

در مذکور دفع گردد اینست ۷۸۶

۱۶۴۴	۱۶۴۷	۱۶۵۲	۱۶۳۷
۱۶۵۱	۱۶۳۸	۱۶۴۳	۱۶۴۸
۱۶۳۹	۱۶۵۴	۱۶۴۵	۱۶۴۲
۱۶۴۶	۱۶۴۱	۱۶۴۰	۱۶۵۳

میکائیل
نوع دیگر برای دفع آسیب این نقش نوشته در گلوب بندد باذن خدا یتعالی آسیب
از ترخیص دفع شود این است ۷۸۶

۲۴	۳۷	۳۱	۱۷
۳۰	۱۸	۲۳	۲۸
۱۹	۳۳	۲۵	۲۲
۲۶	۲۱	۳۰	۳۲

نوع دیگر هر زنی که حمل او ساقط
میشود باید که این نقش نوشته در
زمان حمل در گوش بندد بقض خدا
حماش قائم ماند و فرزند زنی پیدا
شود نقش مذکور این است ۷۸۶

نوع دیگر برای محبت اگر این نقش نوشته
در شربت شسته مطلوب را بخوراند
در محبت بقرار شود که ابد آرام
بگیرد نقش این است ۷۸۶

۱۲	۱۵	۱۸	۵
۱۷	۶	۱۱	۱۶
۷	۲۰	۱۳	۱۰
۱۴	۹	۸	۱۹

نوع دیگر برای گشادن بول خواه مرد خوا
حیوان یا نیلستر ابر چهار دست و پانویس
پوش گشاده گردد اینست عطس
پای دست عطس و ساد بر پای عطس
چون بول د اشود نفوس را بچو کند محبت
است عزیز باید داشت و زگو نقش اینک هر کس باید دانند

موقع دیگر برای برده گر بخت این نقش معظم نوشته بیاعت سعد بدخست کلان
 بمقام بلند بند که باد او را بجنب سازد و اگر سمت گر بخت معلوم بود روی نقش همان
 سمت کند انشا الله تعالی گر بخت زود بر گردد نقش مکرم معظم اینست

۷۸۶

۲۴۹

۲۵۲

۲۵۷

۲۴۲

۲۵۶

۲۴۳

۲۴۸

۲۵۳

۲۴۴

۲۵۹

۲۵۰

۲۴۷

۲۵۱

۲۴۶

۲۴۵

۲۵۸

نوع دیگر برای برده گر بخت این نقش را نوشته بر چرخ به بند
 و منقلب گردنش گر بخت کسر گردان شده باز آید نقش این است

۷۸۶

۲۵۹

۲۶۲

۲۶۷

۲۵۲

۲۶۶

۲۵۳

۲۵۸

۲۶۳

۲۵۴

۲۶۹

۲۶۰

۲۵۷

۲۶۱

۲۵۶

۲۵۵

۲۶۸

نوع دیگر برای برده گر بخت این نقش معظم را نوشته در چاه بیندازد چون
 نقش گذاخته شود گر بخت بقرار گردد و زود بسمت خانه منعطف گردد و باید
 که آمدن او نقش در چاه انداخته باشد در پشت صفح است

فولع قی پگو این نقش را برای دفع جگر
 بنویسد و در گلوئی کودک بندد بجز بخت
 انشاء الله تعالی برهن
 مذکور دفع خواهد شد نفس این

۷۸۶		
۶	۷	۸
۹	د	۱۱
۱۲	س	۱۳
دست	۲	۳

۷۸۶

فولع قی پگو هر کس با کراف
 رفته باشد این نقش کرم
 را از رسته در کمر بندد ناف
 رفته آب برای نویسی آید نقش
 این است

۷۸۶

۳	۹	ع	ع
۱۵	ع	بد	۶
۱۷	د	س	۱۲
بر	۱۸	الا	ع

د	ج	ب	۰
ی	ا	و	د
۴	۳	د	د

فولع قی پگو برای خرید و فروخت
 و اجرای دکان بر روز قمر یا شمس خواه
 مشتری خواه زهره حبیل از طلوع آفتاب
 این نقش را بنویسد و در دکان خود بدارد بخت انشاء الله تعالی
 خرید و فروخت آن دکان بسیار شود نقش این است

۷۸۶

۱۲۷	۱۳۰	۱۳۴	۱۲۰
۱۲۳	۱۲۱	۱۳۶	۱۳۱
۱۲۲	۱۳۶	۱۲۸	۱۲۵
۱۲۹	۱۲۴	۱۳۳	۱۳۵

فولع قی پگو
 برای درد گلو و اسهال این نقش نوشته
 بجای اس بندد انشاء الله در روز برفوت شود این است

سوطل	وطل
وطل	موطیل

فولع قی پگو برای استحکام حمل و دفع درد شکم حامله و اجرای خون حامله را
 بسته کردن باید که بزرگ جنول این کلمه نوشته برای خوردن دید

نوع دیگر این معجزه از اعداد اسم الله که همین اسم اعظم است و اگر این نقش را
 لک و سبت و پنجاه نوشته در آرد گندم گوی بسته بدربار برساند عامل نقش معجز
 گردد پس هر کاری که نویسد بشکست نیز هدف یابد و اگر برای دریافت مقدسه ملاحظه
 در باین نهاده بخشد جواب هر سؤال از غیب در خواب یابد خطا ندارد مجرب است

۷۸۶

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴ اینجا سوال خویش نویسد	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

نوع دیگر در باب زائیدن طفل باسانی و سهولت بسرعت قلم تر
 این اسما اصحاب کهن که هفت اسم از همه را بمضمونیکه نوشته ام در کمر زن
 بیند فی الفور بچه از شکم پروان آید چون خلاص شود مقوی را باز نموده بن اسما
 در گوی بچه بیند که طفل از هر بلا محفوظ ماند این است

آلهی بجزمت تیلخا کسلینا کشور فط شونس از قله یونس یوانس بوس
 نوع دیگر اگر مرد را سرعت انزال باشد این عمل بکار آید که این نقش را در کوف
 قر خواند شمس در آب تا که ایستاده بنویسد خواه بر تختی نشسته بکند و بر پشت خویش
 بیند منزل نشود چون بر ناف نقش را آرد انزال خواهد شد نفس معظم است

نوع دیگر اگر خواهد مرد دیگر بر زن قادر نشود
 باید که این مهر در عین تمر در عقرب در میان آب تا که
 ایستاده بر نشان کرده باید و بعد از آن آنرا بکند
 پس بفرج هر عورت که مهر کند بسته گردد و لیکن آرزو خود

۷۸۶

۳۶۶	۲۲۶۰۲	۲۷۵
۳۲۵	۳۳۰۱	۲۵۲
۲۴۷	۴	۲۷۶

منزل نشود و چون خواهد بگشاید این مهر را خوش تبدیل کرده بجای دیگر مهر کند یعنی اگر اول

میر شورش صاحب است و آرموده است اینست

بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند
عجس	علیه	محصلا	محصلا
بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند	بگ بخوراند
هوکار	باهمی ۱۱	سظرون	سظرون
بگ بد	بگ بد	بگ بد	بگ بد
محصا	سهم	سرافقا	سرافقا
بگ رابد			
	مسلح	محلو	

نوعی دیگر نقش خرابوش و طرز دیگر بزاج بادی در باب بغض و نفاق مجرب
 اگر در میان دو کس یا دو خانمان یا چند کسان جدائی و نفاق مشهور باشد این
 دو نقش را در کاغذ بنویسد مع اسم کرده او و در کور کهنه دفن کند بیشک جدائی
 افتد مجرب ضایع فرموده میر شورش علی صاحب است

بجز یا بلج یا بلج یا بلج	یا فقار	یا فقار	یا فقار
	۶	۷	۲
	۱	۵	۹
	۸	۳	۴
	اجمط	بخرط	اجمط

و نقش دیگر دوش ثانی بنویسد و کرده آن بدین طریق بنویسد که روشستن

در ضرورتها نقش بر روش دیگر بنویسیم عبارت طلب کرد او حسب دستور بنویسد
 اینست پس مثل نقش اول عبارت کرد نقش ثانی هم بنویسد ۷۸۶

۴	۳	۸	نوع دیگر عمل نقش بر خطیه بزرگی قاسم علی شاه
۹	۵	۱	معرفت میان الهی بخش هر سیده در باره این اعداد
۲	۷	۶	و بلاک نمودن و دشمن تیر به دست باید کرد برینجا

در خروج ماه عدد آیه معظم و مکرم و فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم
 عذاب الیم و عدد ۳۴ آن کس که با و مخصوصی دارد بر آورده در مربع پر کند و عدد را
 بسیار داشتن منظور دارد و نقش مفکورالذکر را از خانه ششم پر کند و اگر بلاکت عدد را
 منظور باشد از خانه هشتم پر کند و در گوگرد کند فن کند اما بر روز سه شنبه باشد و خود از
 چهار روز آیه موصوفه را بقدر بقدر عدد بر آورده بخواند بوقت نصف النهار نشاء
 تعالی در هر صبح چهل روز عدد و بیمار شود یا بلاکت گردد و جویت عدد آیه مذکور چهار روز
 سی و دو عدد و عدد اسم دشمن در آن وقت هر چه باشد در آن اعداد ادعای کند
 و نقش مربع پر کند چنانچه من مثال آنرا بنویسیم تا بفهم نزدیک باشد اینست
 عدد آیه مذکور ۳۲/۳۰ عدد اسم فدا حسین $\frac{۳۰}{۳۲}$ یا $\frac{۳۰}{۳۲}$
 حصه چهارم ۱۰۵۳ کسر ۳ نقش آن $\frac{۳}{۱۰۵۳}$ یا $\frac{۳}{۱۰۵۳}$
 ۷۸۶

۱۰۵۸	۱۰۵۶	۱۰۶۸	۱۰۶۳
از این خانه بلاکت	۱۰۶۷	از این خانه برای بیماری ۱۰۵۳	۱۰۶۱
۱۰۶۴	۱۰۶۰	۱۰۶۵	۱۰۶۶
۱۰۵۴	۱۰۶۲	۱۰۵۹	۱۰۵۵

پس از هر خانه اعداد نام شده سه هزار و هفتصد و بیست و پنج درست آمدند همین طوری
 نقش پر کند و آنچه اعداد از ادغام کردن اسم هر دو در آید حاصل شوند مقدار
 آیه بخواند و اگر فرصت وقت داشته باشد بتدریج در آنجا اذیتها بقدر کم بود

در صورت بیمار خواهد شد
 نوع دیگر اگر خواهد که از نظر دشمن محفوظ ماند باید که این نقوش را بدین صورت
 بنویسد که بر نقش بجانب پشت از نقش دیگر بنویسد و بر بازوی راست بسته
 هر جا که خواهد بود از فضل شتار الیقوب از نظر دشمن محفوظ ماند این
 نقش تجربه نموده میرزا افضل صاحب اندواژ نموده دیگر اشخاص هم اندوخت

۷۸۶

۹۱۵	۹۸۸	۹۹۲	۹۷۸
۹۹۱	۹۷۹	۹۸۴	۹۸۹
۹۱۰	۹۹۴	۹۸۶	۹۸۳
۹۸۷	۹۸۲	۹۸۱	۹۹۳

و نقش دیگر بر پشت این نقش بنویسد چنانچه پشت اینست

۷۸۶

۱۸۷	۱۹۰	۱۹۴	۱۸۰
۱۹۳	۱۸۱	۱۸۶	۱۹۱
۱۸۲	۱۹۶	۱۸۸	۱۸۵
۱۸۹	۱۸۴	۱۸۳	۱۹۵

نوع دیگر برای آوردن شیر زن این نقش منظم نوشته شده
 سایام بخوراند از فضل آقی شیرش زیاد شود اینست

۱۴۶۷	۱۴۷۱	۱۴۷۴	۱۴۶۰
۱۴۷۳	۱۴۶۱	۱۴۶۶	۱۴۷۲
۱۴۶۲	۱۴۷۶	۱۴۶۹	۱۴۶۵
۱۴۷۰	۱۴۶۴	۱۴۶۳	۱۴۷۵

باب چهارم در باب عزیمت در رفع اسبیت و احضار و حصار و فیتله های مجرب و غیره است

آنچه که طالب در این امر طلب کند در این باب تلاش کند بسیار عملیات و فیتله و آیات از جای مجای بهم رسانیده و مجرب نوشته ایم یقین است که اگر در تمام کتب از این اعمال جمع کند از این باب بیرون نباشد امید که از این کتاب بهره یافت عاصی مصنف کتاب را بدو های خیر یاد نمایند چنانچه ابتدای این باب از حصار کرده ام که در حضرات کردن بروقت عمل فرمایند آنچه که اول آن که در حصار کرده اند که در حصار کرده ام که در هر عمل بیکار آید باید که حصار را حفظ کند و چهل هزار مرتبه در یک چله بخواند و پر بهیز از خوردن گوشت بزرگ گوشت ماهی بکند پس عامل حصار خواهد شد هر گاه که برای خواندن و دادن زکوة نشیند حصار کرد خود بکند و در هر مقام خطرناک و بهر جنبه خوفناک و رفسند و بروی باد شاه ظالم و امیر جبار و در جنگ و جدول هم معین است حصار کرده بود و انشا الله تعالی فتحیاب کرد و هیچ خطرات او را نرسد و هر روزه هر صبح بعد نماز یکبار خود دم کرد باشد از هر بلا محفوظ و این حصار عنایت فرموده میر تقی علی صاحب ساکن کونین حیرت و مجرب است عزیز باید داشت و حفظ باید نمود این است

بسم الله الرحمن الرحیم بدین محمد بن علی آدست است امام حسن و دست
چپ امام حسین که کلید داود است فقل سلیمان بیخبر نگهبان ذات پاک
لا اله الا الله محمد رسول الله یا حافظ یا حافظ یا فاضل یا فاضل یا قیوم یا قیوم یا وکیل یا وکیل یا الله
یا الله یغافلنا ما خلنا ما خلنا و فاکافنا شاکفا من تعقی بحق یا بدوح و نزل من القرآن ما
شفا و رحمة للمؤمنین صالوا لوساد رضان و در عوه در بلیند و در حال البیب
بجو محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم کھلا کھلا رحم امم ارحم ارحم عقد
عقدتم فوفیس یا الله کو سلیمان بن داود ؑ ؑ ؑ ؑ ؑ ؑ

بند شو | بند شو | بند شو

حصار در و در صلوة سجده از هزار حصار بهتر که در هر جلسه هر روز بگوید و در هر دعوت



فتیله و حاضرات عنایت فرموده سپهرزاده ردولی اولاد حضرت شاه
عبیدالحق قدس سره الیغیرزنجرب آرموده که این حاضرات با پسرزاده ممدوح
حاکم مطلق بودند بعنایت باطنی باین نحیف بخشیدند و اگر در تجربه فقیر ام
آمده است باید که اول این نقش را بر چراغ نوبنویسد بعد فتیله
که همراه این چراغ است با نوشت نقش چراغ اینست تا فتم

۳۳۹

۳۴۳

۳۴۶

۳۳۲

۳۴۵

۳۳۳

۳۳۸

۳۴۴

۳۳۴

۳۴۸

۳۴۱

۲۳۷

۳۴۲

۳۳۶

۳۳۵

۳۴۷

امده همه ههعی اشرفیا اهتیا اهتیا

هر جا آد آسیبی و غیره که در وجود فلان بن فلان مستولی

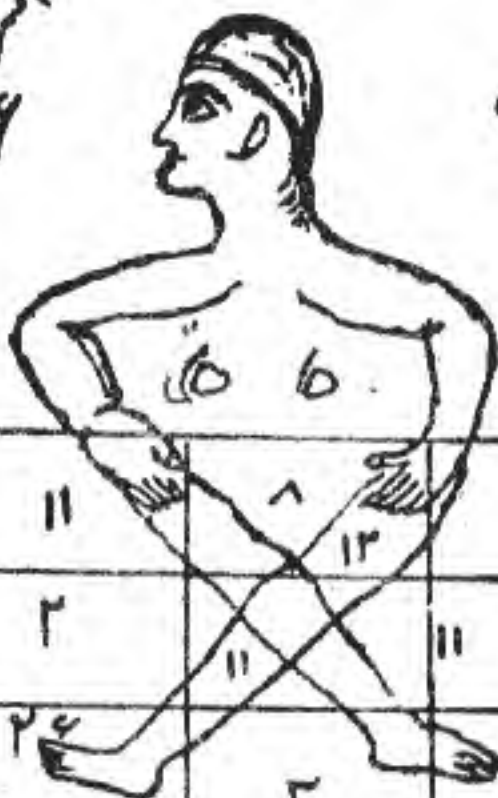
شده باشد یا دیگری سخت کنانیده باشد بجز در روشن شدن
بجرت نقش معظم و کرم در چراغ در آید و نماید و خاکستر شود بجز
کبعض کبعض حه هه هه

پس بعد نوشتن چراغ این فتیله را

بر کاغذ بنویسد فیتد اینست

اسرار اقبال و تکلیف
عزیزان اقبال

عزیزان اقبال



العجل العجل

۱۱

۸

۱۳

۱۴

الوفا الوفا

۲

۱۱

۱۱

۶

۷

التاعه التاعه

۲

۳

۹

الع عمل

۶

۱۰

۱۴

۴

فلان بن فلان مستولی باشد
یا دیگری سخت کرده باشد
بجز روشن شدن فقیه زود
حاضر شود

جلافت طمس
و شیاطین و ارواح
از جسد آید

چون فیتله نوشته تیار کند سه شاخه از درخت انار بلبیده و زمین را از گل
 پاک ساخته بخورات میناموده بسوزاند و آنچه شیرینی و غیره باشد بر آن
 نیاز حضرت غوث الاعظم قدس سره داده اگر مریض قابل غسل دادن
 باشد غسل دایمده پارچه پاک پوشانیده عطریات مالیده حصار
 گرداگرد چراغ که نوشته است شاخه انار را بطور گشائی بسته بر آن
 چراغ داشته فیتله را در روغن خوشبودار روشن کند و همان فریست
 که تعویذ نوشته است خواندن شروع کند و بر ماسش دم کرده بر
 مریض ماسش بزنند انشاء الله تعالی تود بر سر مریض آسب بسیار
 سخت میباشد باید که بروز دوام هم این حضرات بکنند مویگان

اورا بسته حامل حاضر کنند اگر در مزاج

حامل آید بسوزاند یا قید

کند یا اقرار گرفته را

کند خیارده

والله اعلم بالصواب

فیتله چند که اندر فرد بزرگ باین نحیف سیده و بر کار در مقدمه آسب زده خوف خرد و داد
 یعنی آسب زده در چراغ بر روغن تخم زیشین روشن کند در مقدمه آسب زده و غیب و جیات
 و غیره بر کار میاید و میاید که در هر یک فیتله بخورات هر قدر که قریب شود پیش فیتله دارد و خواهد
 بر سر مریض آسب یا بطلبد خواه در روشنی فیتله طلب کند و بهر نوع که حکم خواهد کرد بهل خواهد آورد
 تجویز کنند و اینغیر این فیتله را بسیاری تلاش و سعی فرمودند و شقت بسیار باین بهر سینه
 غیر ترابند داشت و دیگر اینکه اگر شوق عملیات داشته باشی از کسی ستهاد کامل شاگردی طلب
 کرده از او اجازت گرفته بسیار حیات نموده بر آن کار دست انداز شود زیرا که اگر قدری
 بیگانه بسته فرق خواهد افتاد یا در پله گشائی بر هر چیز غیره سهو کند بهر جان و

دیوانگی است پس احتیاط لازم است فیتد این اند



مقامان از مومن برید بگفتند از تو تقاضای
از بابت بگفتند

رقا و غیره

۱	۲	۵	۶	۷
۲	۳	۴	۵	۶
۳	۴	۵	۶	۷
۴	۵	۶	۷	۸

حرف در سر هر یک این مضمون بود بدید و بدید

حرف اول

۱	۲	۳	۴
۲	۳	۴	۵
۳	۴	۵	۶
۴	۵	۶	۷

یا حیطت درش یا حیطت درش

یا طارنا موزهای شکر در دره ای که خدا

بگفتند بگفتند بگفتند بگفتند

وایة القسم استخوان عظیم از زمین است



العظیم
لا حول ولا قوة الا بالله العلی

خوبی دنیا و دنیا بیخ و بیخ

و بدی و جواز بیوضا انکا تقو علی انبی

مسلمین عمره مرخص

یا فاد نذنا بطش شدیدا نك الذی لا یطاق

اینقامه حاضر شود البقی الحافظ ، نذ برقی برعت آسیب

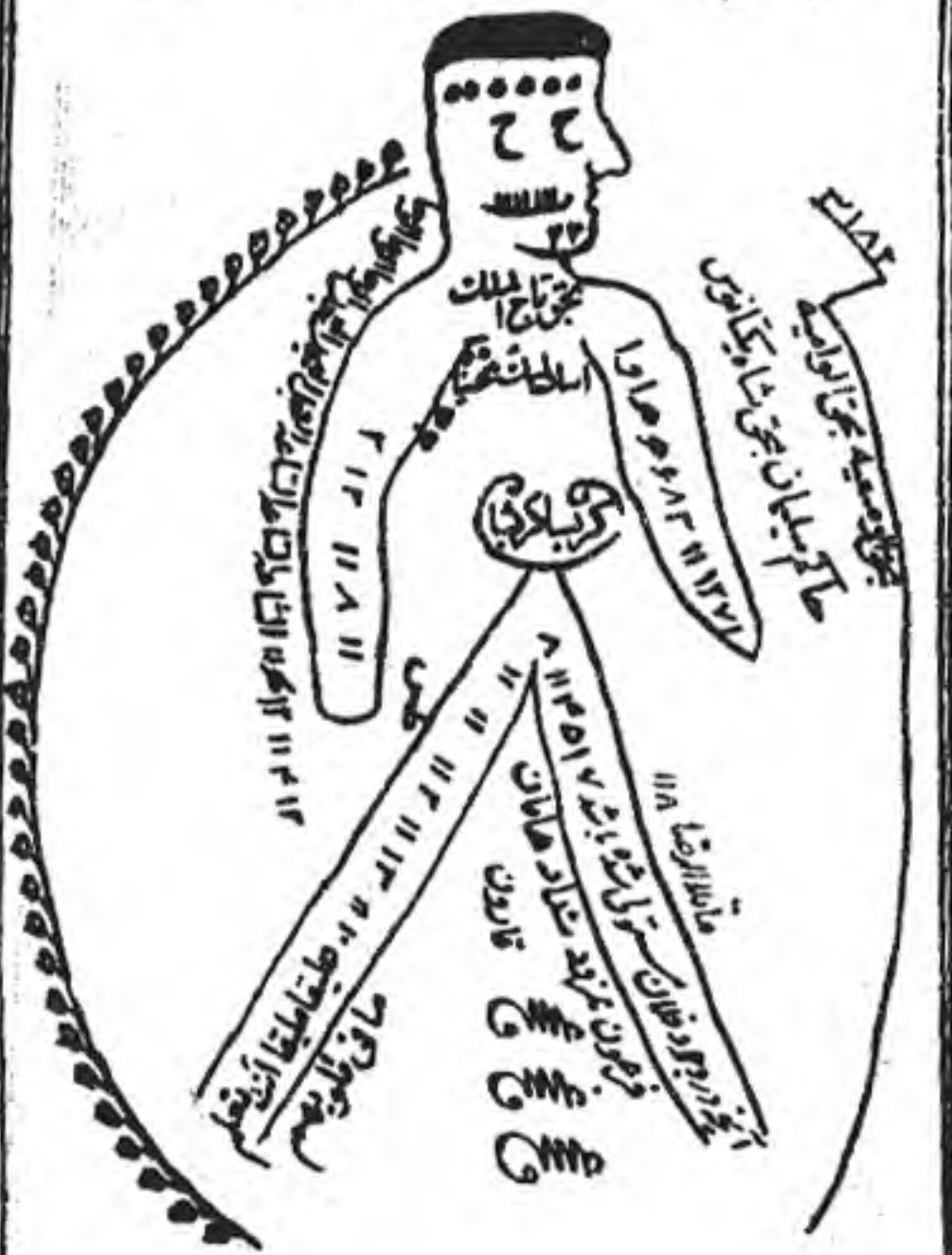
۱	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۶	۱۶	۹	۶
۱۵	۵	۴	۱۵

الی روح انال عظیمین من الی	۶	۱۱	۳	طاق و تا بیسم الی الی الی الی
	۱۴	۷	۹	
	۱۰	۲	۸	

۱۱۳

۷ ۱۵ ۱۱۲ ۱۷

۱۱۳ ۱۳



تاج الملک
 حاکم سلیمان بن جعفر شاه تیانوس
 بن جعفر محمد بن جعفر اول و جعفر

در این پسته رزود حاضر شود و حکم حاکم بر او باشد

تشریح



بجه سلبیان بزفا و دم آبخوری و جود فلان بزفلان مستور شود

۱۶۷۹	۱۶۸۲	۱۶۸۶	۱۶۷۲
۱۶۸۵	۱۶۷۳	۱۶۷۸	۱۶۸۴
۱۶۷۴	۱۶۸۸	۱۶۸۱	۱۶۷۷
۱۶۸۲	۱۶۷۶	۱۶۷۵	۱۶۸۷

۱۵	۴	۵	۱
۴	۶	۱۴	۲
۱۱	۷	۸	۱۳
۱	۱۱	۱۱	۷

حکما حکما آینه آینه

زند حاضر شود و بیوزی و خاک تر شود و بیجوت

۱۶۷۹ ۱۶۸۲ ۱۶۸۶ ۱۶۷۲

۱۱

۱۶۷۹ ۱۶۸۲ ۱۶۸۶ ۱۶۷۲

۱۶۷۹ ۱۶۸۲ ۱۶۸۶ ۱۶۷۲



یا بدوح

یا بدوح

یا بدوح

یا بدوح

بجو صیگائیل



بجو جبرائیل



بزی اووی

بجو پادشاییل

یکتافوس

بجو پادشاه

هامان لعین

قارون لعین
لعین و مردود

شدری

مردوی

جالوت لعین

ابوجهل لعین

لعین صنغو

فرغور لعین

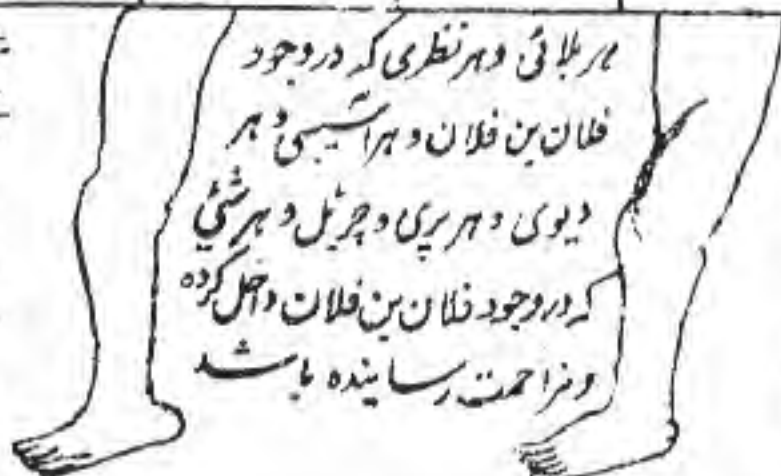
خانم و السلام

بجو اصف برخیا

رقیانوس لعین

خبث لعین

بجی انکافیات لغت الاحوال



هر بلائی و هر نظری که در وجود
فلان بن فلان و هر آسبی و هر
دیوی و هر پری و هر شی
که در وجود فلان بن فلان داخل کرده
و نجات رسانیده باشد

در این کتاب آمده است



کتاب الحسین

کتاب الحسین

سالا سالو سارور رضائن ورد رجال لغیب

بحق یا بدوح علیفا ملیقا انت تعلم مانع قلوبهم
 ملیقا اتناظردها علیقا ملیقا الوخا الوخا
 الوخا الوخا الوخا الوخا الوخا
 حضرت برهنه الساعة
 الساعة الساعة الساعة
 الساعة
 الساعة

حاضر شود و بیخورد و در آنجا بنشیند

من الصادکین بود
علمان جودان بیخون شده

ع	ص	س	د
ه	ع	د	ر
م	م	ط	ر
ه	ه	د	ع

مستولی شده باشد مجبور و نشین شدن
 فنیله بحق مد

بجی سلیمان بن داوود



بجی یازده و بجی آصف بن برخیا ایضا سلیمان م

بجی یاسرئیل

یاهاهائیل
بجی یا جبرائیل

بجی یاعزرائیل

فدع

ون

۴۹۴	۴۹۷	۵۰۰	۴۸۶
۴۹۹	۴۸۷	۴۹۳	۴۹۸
۴۸۸	۵۰۲	۴۹۵	۴۹۲
۴۹۶	۴۹۱	۴۸۹	۵۰۱

مردود
ش
هام
جالود


علیقا ملیقا طلیقا انت تعلم ما فی قلبی

آنچه در وجود فلان بن فلان یا فلان نبش فلان
اعلیس و حق و بهوت و دید و پری بشد
در روغن فستید در آده حاضر شود
و بسوزد

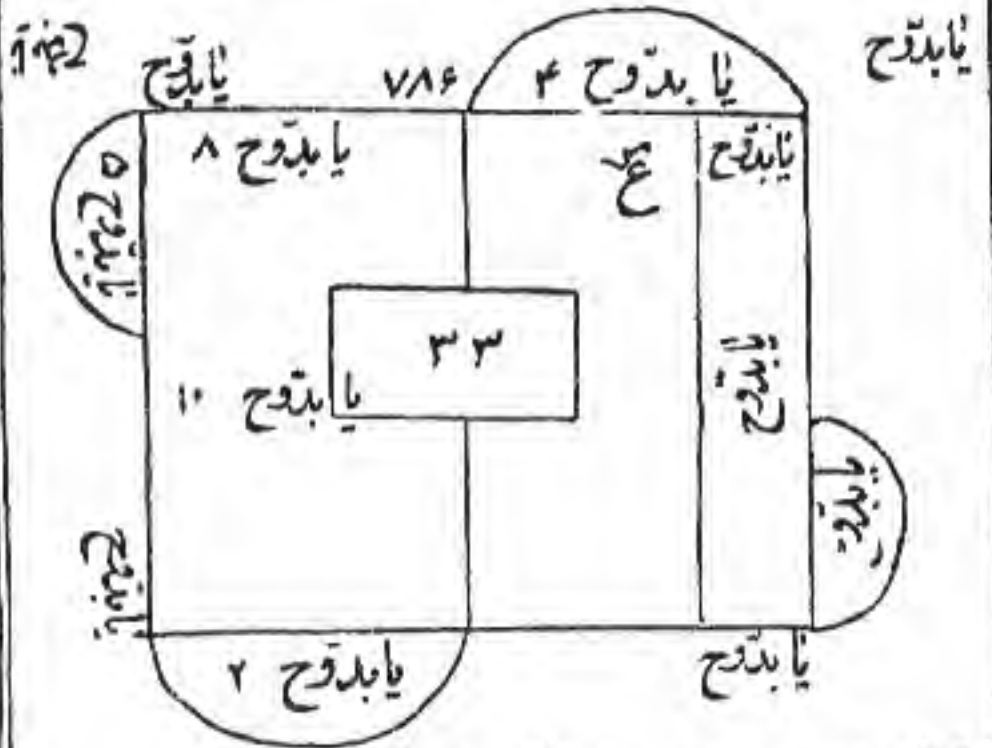
بجی جمیع الحسن اولیا الله

بجی جمیع الحسن اولیا الله

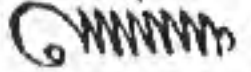
فستق که این فستق را نوشته و بر روی آن بناگون چسبیده باشند و باید که آن
 ریسمان یا زده تار باشد پس یک سبوح را بر سر نگون داشته بر آن کلن تازه
 نهاده در صراغ نوسیده انداخته بر آن گذاشته روشن کند و مریض را قریب نشاند
 بگوید که نظر بر صراغ کند پس نفقاً آسب حاضر آید و کلام کند از اد قول و اقرار
 نموده اگر خواهد ادرا قید کند یعنی فستق روشن دارد آسب سوخته گردد - اگر
 حامل پیش مریض نرود این فستق نوشته بدید که به دستور مذکور روشن کند و دو سه
 فستق علی التواتر روشن کند در عرصه سه روز تا که در روغن شیرین تخم پدید آید
 و هر گاه که خون پدید آید آسب قتل شده و دیگر فستق که بی صورت است اگر خواهد
 که آسب مریض را رحمت میرساند و بر سرش بصورت مهیب حاضر آید و خود را
 بنماید و این نقوش اسما و مذکور نوشته در روغن شیرین رو بر ویش روشن
 یقین است که بهای جمله طبایات فستق بنید و آن فستق را چون روشن نهاده دارد و طبایات بسوزد
 و دفع شوند و مریض صحت یابد پس بعد صحت مریض حاضر است کند یعنی گلهای خوشبودار
 و شیرینی آنچه ممکن بود از مریض طلب کرده و جامی از گل پاک نموده مریض را غسل داده آنجا نشاند
 بر شیرینی نیاز موکلان داده بطحطان آنچه که در ثانی مریض حاضر آید هند شیر مادر است و صرف خود
 آرد او را حلاست باید که دانست که آنچه در حضرات حاضر از مریض ممکن بود بی تاقل از صرف
 خویش آرد الا در حرام نه اصراف کند و قدری نیاز موکلات ضرور انیزه باشد این فستق بسیار
 مجربند و آرد نموده میر صاحب موصوف اند عزیز باید دانست اگر بوقت نوشته این
 عمل خواهی نمود در نهار خواهی یافت و این فستق صرف بطمع دعای خیر انجمن نعمتها
 برای برادران ایمانی نوشته داد پس مقتضای عبتی هر که خواند دعا طمع دارم زانکه
 من بنید گنه کارم فستقهای مذکور آنچه که گفته ام بیسند فانهم

۱۱۰	با مان لعین	ابلیس لعین پر دود	فرعون لعین
عنت ۱۱۰	ضامان ابلیس	فرعون	ابلیس
			
	ها مان	هو ۱۱	
با مان لعین	ابلیس قارون	فرعون	۱۱۰
فرعون	با مان	ابلیس لعین	۱۱۰
ابلیس لعین	۱۱۰	فرعون	ابلیس لعین
ابلیس لعین	۱۱۰	با مان لعین	فرعون
با مان لعین	فرعون لعین	ابلیس لعین	۱۱۰

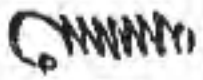
عماری نیکو در باب آسیب زده باید که این نقیض نوشته در زیر دندان مرض بجانب چپ نهد آسیب بر بر سرش حاضر آید و کلام کند و اگر نباید طرف راست زیر دندان نهد بیشک آسیب حاضر آید و کلام کند قول و قسم گرفته دفع کند و اگر زود فستله این نوشته مع اسماء هر چهار موکلان روشن کند آسیب بسوزد چنانچه نقش که برای زیر دندان نهادن گفته ام همیشه خافم



که گفته ام برای سوختن همیشه بطریق مذکور روشن کند



ابلیس ابوجبل با مان فرعون لعین قارون ملعون



شد آمد و دود نمود ملعون

جبرئیل میکائیل
اسرافیل عزرائیل

عمل ثانی

در مقدمه آسیب دغیره هر که این عزیمت را بر خود نگاه دارد
یا در گلوی بچه اندازد یا در گردن نایاب بالغ اندازد از جادو آسیب
دیو و پری و غیبت و گفتار ایمن باشد و هیچ زیان او را گاهی نرسد
عزیمت این است

ط ۵ ۱۸۸۱

م ا ت س ا ح و ط

ح ۱۱۱ و امره مر لا ا ط ط د ا ر یا ح ا ف ظ

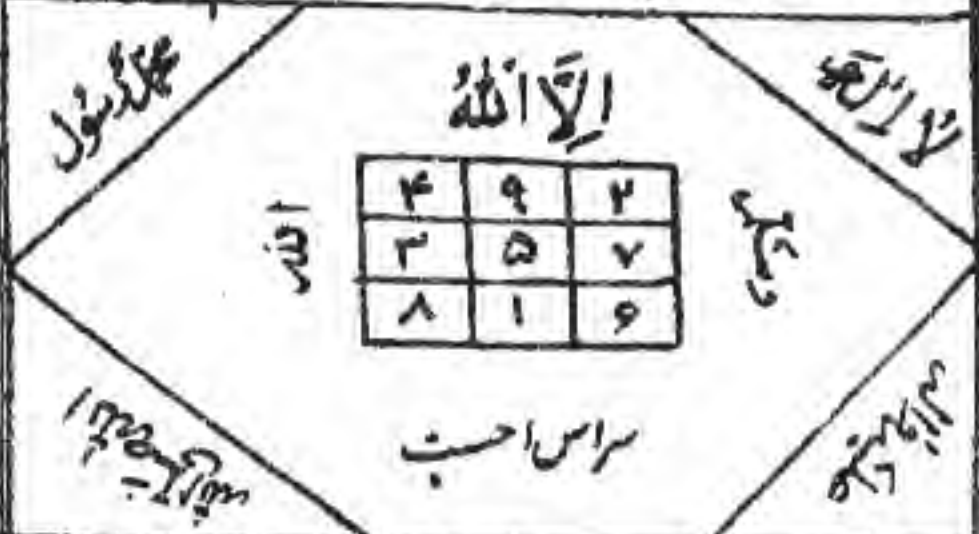
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَاٰتِهٖ خَاشِعًا
مُتَّصِدًا عَافٍ مِنْ خُسْفٰنٍ اِنَّهٗ وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُوْنَ اَللّٰهُمَّ اَسْفِ مِنْ لَدُنْ اَبْلَا وَاَصَاحِبِ حَقِّ وُنَزِّلْ فِرَ الْقُرْآنِ
مَا هُوَ شِفَا ؕ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَلَا يَنْزِلُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا
كَلَّا كَلَّا كَلَّا اَرْحَمُ اَرْحَمُ تَرْحَمُ تَرْحَمُ عَقْدًا نَسَمِ

فرقیس فرقیس العجل العجل

فروع دیگر فستیل از جانب حضرت قدس سره باید که این فستیل
پیش مریض آسیب برده در چراغ نور روشن کند و در چراغ روغن تلخ بنیزاند
روغن خوشبو دار بکند بسوزد که شیرینی و نیاز حضرت ممدوح ممکن باشد
بعد از آن فستیل روشن کند جن و دیو و پری هر بلایی که
باشد دفع گردد و خود عامل در هنگام روشنی فستیل این عزیمت بخواند

در ترکیب زکوة این غزلیت و در محل آوردن اینست که در یک چله
گواهی مای مازک کرده یک هزار و یکصد بله هر روز یکوقت معین
نموده با خوشبویات و عنبر بویان هر چه شیر میخوانده باشد و بردن
آخری نیاز موقوفات و باینده تمام کند پس عامل گردیده این اسماء که
فیتله هستند اسم موقوفاتند

فروع و دیگر برای دفع دیو و پری و سرگی و دفع امهت بیان و
دفع مرض مهله که منسوب بکودکانت این علامت معظم بنویسد
و در گوی مرض بربند و پاره کن مرض نیاید علامت معظم و مکرر اینست



فروع دیگر فیتله از حضرت عوث قدس سره العیزز باید که این فیتله
بنویسد و پنج رو پیله چهار آنه یا هر قدر که طیسر شود شیرینی طلبیده
با خوشبویات نماز حضرت مملوح دهد و فیتله را در پیله پیچیده و در مرض
بجانب شمال و جنوب بچسباند و این فیتله را چهل و نه گرت از سر
تا قدم مریض بردانیده و در سفال تو نموده بر روی زمین شش شرف
انگشته روشن کند و اول گرد مریض چراغ آینه الکرسی و چهار قفل

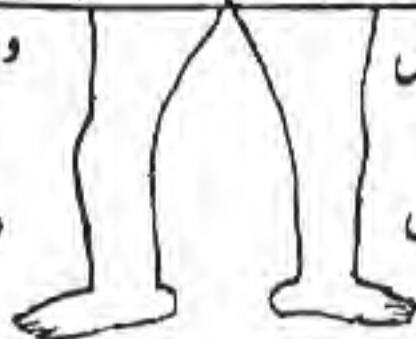
با آیه‌های دیگر خوانده اذکار و مندل کشد بر جا که خطش تمام کنند پیاده
 کند و فستقه روشن کند و مریض بجا نب چپ چراغ نگاه کند و دوسه
 کس دیگران به نیروز حصار برای نگهبانی مریض بنشینند تا در
 چراغ مریض دست درازی و بی اعتدالی نکند بچول و قوت آبی
 هر بلانی که باشد سوخته گردد و تمام عمر باز نیاید چنانچه فستقه ذکر رفت
 بدین ترتیب است



۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۸	۷	۱۶
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۱	۱۴	۱	۸
۴	۵	۱۰	۱۵
۶	۳	۱۶	۹
۱۳	۱۲	۷	۲

و هر دیوی و خیشی و هر پری
 و هر بهوتی و هر راکشی
 و هر چوگنی و هر سحری
 و هر وسعای



آبی بجزت خویش
 و جلال خویش
 و عظمت خویش
 برای هر شتری

بعد از آن فتیله را بار و عن تلخ روشن کند و طفل را بگوید که بجانب
فتیله نظر بکند و حامل اول طفل و مریض و چراغ را این عزیمت بخواند
و حصار کند عزیمت مذکور اینست

عَرِمْتُ عَلَيْكُمْ وَاقْتَمْتُ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا كَانَ سُلْطَانُ الْحِجْنَ وَالْإِيْزِ
أَحْضُرًا مِنْ جَانِبِ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ قَامَ بِجَنُوبِ وَالشَّمَالِ
بِحَقِّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَمْرِ عَزِيمَتِ هَفْتِ بَارِ

حصار کند و بر ماش بخواند و ماشها را هر سمت منتشر کند و بر طفل

ماش بزند و هر دم درود بخواند پس طفل را در فتیله جا رو بکشد و

فراش دست معلوم خواهند شد پس آنوقت حامل بنا کند بر افاح

یا فتح گفتن تا آنکه پادشاه حاضر شود بیاید وقتی که پادشاه

شد نام خود و بنشان خود سلام گوید یعنی این فقیر مرید و شاگرد

فلان سلام میگویی بعد از آن از طفل مطلب بپرسد که فلان

کس را چه آزار است و کیست که باین آزار میرساند اگر پادشاه

بطفل گفت که آزار است یا از سحر است آن طفل بزبان گوید که

سواران را نفرستید که آنرا گرفته و بیازندش و دوسه مرتبه نکرار کند که

این آسیب را گرفته زنجیرش کند و بیاورندش پس پادشاه حکم خواهد کرد و هواکش

آسیب را گرفته خواهد شد آورد طفل بگوید که این را قتل کنید قتل خواهند

کرد پس آنها را زحمت رفتن دهند و نیاز و سامان حضرات خود بگیرند و فتیله که
ذکر شده است این است

یا فزود یا بشداد
یا بوسا یا فرعون
یا طهور یا دیوسکس



یا یحییٰ

یا اسیب یا دریا بوس بوس
علیا یا یقینا خلیقا مخلوقا
یا ایزعق یا ایزعق

۱	۲۹۴	۲۹۷	۱
۲۹۶	۲	۷	۲۹۵
۳	۲۹۹	۲۹۲	۶
۲۹۳	۸	۹	۲۹۸

اصباوث
چر در وجود فلان
بن فلان باشد
حاضر نماید و بسوزاید
و خاکسترش نماید
بحق

الشعرا الوحا الحق ایتنا شریها

یا ایزعق یا ایزعق

این فستقده غایب است میرزین القون است در حال بخار میاید اینست

سنگی و جلیجی
فزون بن
ایست

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن
از جمل

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن
از جمل

سنگی و جلیجی
فزون بن
از جمل

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن

سنگی و جلیجی
فزون بن

ایست

ایست

ایست

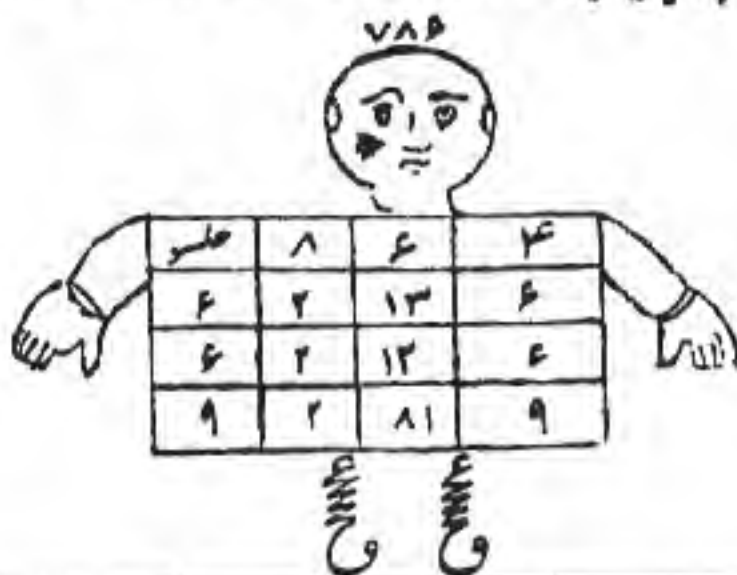
نوع دیگر این هر سه نفوس در مقدمه اسب سببین کردند اند اگر فکله را احتیاج
 نباشد این نفوس نوشته در دو بینی مریض در تمام جسم مریض بدید و نیز نقوبه
 نموده در کلوش اندازد و هم نوشته بجز از اند باو نشاء الله تم مفید خواهد
 افتاد و این نفوس اکثر در مقدمه آسب و غیره بکار میاید الا چهل روز
 در چله چهل نقشه نوشته باری در دریا به آرد گولی بسته بنیازد که
 عامل نقشهای مذکور گردد و این نفوس در حضرات بکار آیند
 بسیار مجربند و آن نفوسها اینند

۵۵۹۲۳	۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۴	۵۵۹۲۱			
۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۲			
۵۵۹۲۲	۵۵۹۲۴	۵۵۹۲۹	۵۵۹۲۱			
۵۵۹۲۱	۵۵۹۲۵	۵۵۹۲۳	۵۵۹۲۵			
			۸	۱۱	۱۴	۱
			۱۳	۲	۷	۱۲
			۳	۱۶	۹	۶
			۱۰	۵	۴	۱۵
۶	۱	۸				
۷	۵	۳				
۲	۹	۹۴				

نوع دیگر در مقدمه آسیب اگر قبل از تولد شدن فرزند این نقش را نوشته
در دیوار مکان بچساند هرگز در چله زن را نظر و آسیب و کودکی را اتم
العیبیا و غیره داخل نمید و این نقش از اعداد سوره الم تر کیف
است شان قهاری این را میگویند در هر مقدمه بکار میآید اینست
۷۸۶

۱۶۷۹	۱۶۸۳	۱۶۸۶	۱۶۷۲
۱۶۸۵	۱۶۷۳	۱۶۷۸	۱۶۸۴
۱۶۷۴	۱۶۸۸	۱۶۸۱	۱۶۷۷
۱۶۸۲	۱۶۷۶	۱۶۷۵	۱۶۸۷

نوع دیگر مقدمه آسیب در کسی مکان خشت یا سنگ میاندازند
این فتیله نوشته روی بجانب کعبه شریف کرده بدیوار بچساند هرگز
سنگها باز نیاید این اند - بجزمت این سنگها باز نه آید نقش و شکل هذا



نوع دیگر برای اینکه آسیب کسی جا آتش میدهد یا خسته میاندازد
باید که این نقش معظم نوشته کوزه نواب انداخته و آن نقش آشفته در مکان
و بام و هر جا که مناسب باشد بپاشند هرگز باز خلل و آسیب نباشد نقش معظم مکرر است

ب	۲۱۴ع	ع	دی
ن	ل	ک	س
ک	د	م	ت
ح ۰	ی	مدوح	بدوح

نوع دیگر حاضر است در شرف جنات بنظر میآیند
باید که اول جای از گل عبید و مریض آسیب ده را غسل دهد اگر
هر شیار و لایق غسل باشد و اگر بطل را و کین او کند تا بالغ زاده دو زده
سال نباشد پس آنرا غسل داده و جامه طاهر پوشانیده بر چادر نشانده
آنچه بخورات خوشبو باشد بسوزاند و گرد خود و مریض و کودک حصار
ایر صا بر آنچه که بالا مذکور شد بکند و نیاز شیرینی آنحضرت پیچ
صلی الله علیه و آله و سلم و این فیتنه نوشته بدست طفلک بد
آنجا که سیاهی پر است نگاه کند و عامل این غزیت را
میخوانند باشد و هرگز بیم را در دل راه ندهد پس آن غزیت را خوانده
باش دم کند و بر سر کودک و مریض بریزد انشاء الله تمام سیاهی با بر سر مریض
با کودک حاضر است خواهند شد عامل مخیر است در قید کردن خواه قول

قرار گرفته در کسند خواه بسوزد چنانچه غریت که برای خوردن گفته ام اینست

یا صنابت الصفا یا جامع الاشتات و مخزج البشات
یا منشی الرقاب یا شاه پری یا بدیع الجمال خود پری راج من
الاعظم
وفیند که برست طفلان میدهند اینست



یا هاشما

یا مانی

ما کهکن	ع و	۳۱	۳۱
یا بدوح	ل ا	ن	۱۱
یا بدوح	ب ا	ن	۱۱
حاضر شود حاضر	ع ع۲		۱۱

العجک

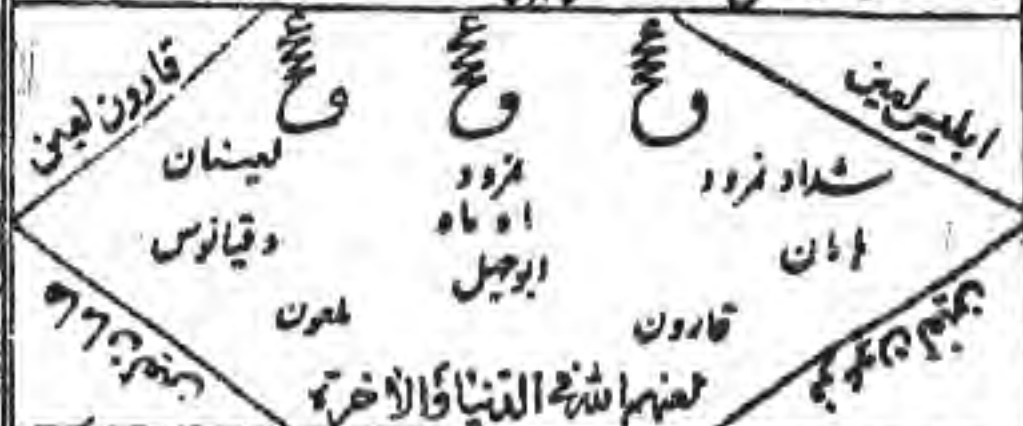
العجک

التاعة

التاعة



نوع دیگر رونمایی برای شناخت آسیب اگر این علامت نوشته
 برپیش آسیب زده بنماید اگر آسیب را خخل است بدین این
 علامت برگرد آید اگر خخل خبیث است چند کند و اگر مریض را مریض
 هست خواوش خوا + آن علامت نیست



نوع دیگر حاضران روشنی که بافتید مجرب و تیز تر است هرگز خطا میکند
 و اینچنین فیتله اگر پیش عالمی باشد هیچ جن و خبیث دیوانه این فیتله سوی گزیر کردن
 چاره ندارد که موقوفات فیتله بسیار زبردست و قوی هستند و نقش حاضران هر
 چنین قوی تر است که پادشاه جنیان حاضر میشود هرگز قائل نمی سازد پس باید که اول
 این فیتله را با این هر دو نقش نوشته در میان نیلگون چببیده قدری کافور در روغن
 شیرین و یا خوشبو آیمونه در یک سفال آب نرسیده روغن مذکور پر کرده چراغ نور
 بریزم سه عدد درخت انار مثل مسکی تیار کرده بدازد و قدر بجزرات و میوه و عطر و
 گلهای خوشبو چتها بود پیش روی چراغ بند و فرسش نو مقابل چراغ و اینها است
 نهاده خود هم لباس پاکیزه پوشیده و طفل بدستان آن نقش در شنی و ادن منظور باشد
 پوشاک پاکیزه و اگر ممکن باشد نوبه پوشانیده و عطر بروی و پیشانی طفلت باید نقش
 در شنی بدستان آن که عیند و هر کسی که جن و آسیب راه باشد نیز قریب بنماید و رو قبله نشسته

غزیت اخرا لیدن شروع نماید چنانچه در آیتد که برای روشن کردن گمشدگان است
و آن مع عبارت اینست

منا یولز دعی جو سامنو غا عالمنا طیوسا نامیلخا میلخا ملقونا یحیی یا ۵۲
۹۰۷۰۱ و یحیی ۱۰۰ ۱۰۶۱۰ یحیی یا بدح یا طیور یا دیوسا الا

یحیی در مدح اسدا صلی حلقوم عبه ولا طور و اطوان العین

و بان و اهر ب یا طیطرو اما یا طیوسا قتها و سلها یا طیطوسا قتها یا طیوا

یا طیطوسا قها فرعون مزود شدادها مان قادرن عاد ابرجهل

ابلیس تبلیس قهاک د قیانوس در ما کتبا بهیرون هنونت کلوا و

غیره و عبه شیاطین لغهم الله تعالی و الناس اجمعین

غزمت علیکم واقمت علیکم یا برحیا یا غفصایل یا صدعایل

یا عینایل یا خطایل یا دزدایل یا دقما یل یحیی سام سما سوم و

اودوم سانوم شد منوس جبروس هو مال یا همکیا یل

یحیی همکیا یل یا ۱۰۰ ۵۱۲۰۰ یا بدوح بجز در روشن شدن

فستید جلد تر من البرق النخاطف و مثل ریح العاصف احضروا

من جانب المشرق و المعارب و الجنوب و الشمال

و در نظر بیستنده در شنی با چراغ او صاف در آینه کلام

بکشند و جواب بگویند و هر پادشاهان حاضر کرده

هر چه آسیب در وجود فلان بن فلان باشد او را اگر نتار کرده
 بیارند خصوصاً شیخ سد و ذرین خان رامع مادر او بسته و توابعان
 دلواحقان او بدون او حکم بر سر مریض آمدن نیابند و اگر
 بیایند زبون و درام شده خرابتر دارد کرده آرند و در صورت آمدن
 بر سر مریض کلام سخت از عامل کردن نتواند و هر چه عامل گوید بکند
 و هدیه بزور نگیرند و اگر ندهند نفع نیابند و او را ایذا نرسانند
 و شرف خوانده بر او برنمید و بسوزید و حکم ما بجا آورید
 و هر که بجا نیارد بر او شیر مادر حرام و سه طلاق و قسم پنجمین
 و چهارده تن و جمیع انبیاء و اولیاء خصوصاً سلیمان بن
 داود علیهما السلام و پیغمبر و غایب و ص و قسم ششمی
 هر چه هست بشمال آن ه ف و ق ک ل ذ ی ع ل
 م ع ل ی م

چون قیتله نوشته تمام کند این هر دو نقش زیر آن مستیله
 بنویسد و اگر بر پیشانی قیتله نقشش بنویسد اولی است

و زیر آن عبارت

مرقوم بنویسد

ح اسماء سرکلان برین گوشه واجب یا کلکائیل

۷۸۶

۵۹۲	۵۸۷	۵۹۵
۵۹۴	۵۹۱	۵۸۹
۵۸۸	۵۹۶	۵۹۰

علیکم یا جبرائیل

علیکم یا جبرائیل

یا بدوح

علیکم یا اسرافیل

فی قلوبهم ملیقا طلیقا
دقیقاعلیقا ملیقا طلیقا تمام ما
حقیقا

اجب یا عصقائیل

۷۸۶

۶۵۲۴	۶۵۲۷	۶۵۳۰	۶۵۱۷
۶۵۲۹	۶۵۱۸	۶۵۲۳	۶۵۲۸
۶۵۱۹	۶۵۲۲	۶۵۲۵	۶۵۲۲
۶۵۲۶	۶۵۲۱	۶۵۲۰	۶۵۳۱

علیکم یا جبرائیل

بجی اجمد هوز

علیکم یا عزرائیل حتی جنج اسمائک

اسمائک بعد نوشتن فیله و هر شرد و مسطره بجا آوردن بر کاغذ مشرور در شنی
نوشته در آئینه نهند و عطر در خانه که سیاهی پیک کرده است مالده چنانچه نگرند
و بدست طفل مذکور آن آئینه را بدید که نظر کند و خود در خواندن فریبت مصروف گردد
و کاش بر سر طفل بریزد تا پرده حجاب از چشم طفلک برداشته و جتان را

مع پادشاهان متقدمین بنظر آید پس ہر احوال از زبان طفل
بگویند و جواب بگیرد و نقش در شنی کہ بکمال صحت آید انیت

۷۸۶

۱۰۲۹۱۵	۱۰۲۹۱۳	۱۰۲۹۱۹	۱۰۲۹۱۵ اللہ اللہ اللہ اللہ	۱۰۲۹۱۹ اللہ اللہ اللہ اللہ	۱۰۲۹۱۵
۱۰۳۰۱۲	۱۰۳۰۱۱	۱۰۳۰۲۰	۱۰۳۰۰۸	۱۰۳۰۰۱	۱۰۳۰۰۷
۱۰۳۰۰۲	۱۰۳۰۰۹	۱۰۳۰۱۵	۱۰۳۰۱۵	۱۰۳۰۰۹	۱۰۳۰۱۴
۱۰۳۰۰۴	۱۰۳۰۰۱	۱۰۳۰۱۷	۱۰۳۰۰۴	۱۰۳۰۰۷	۱۰۳۰۰۴
۱۰۳۰۰۵	۱۰۳۰۰۵	۱۰۳۰۰۶	۱۰۳۰۰۵	۱۰۳۰۰۵	۱۰۳۰۰۵

بعد آیتہ دادن بدست طفل عامل گرد خود و گرد طفل صاحب کتبیر سامینا انجی
کہ نوشته شد بعد عامل مرغزینی کہ یاد داشته باشد بخواند یا زده بار و بعد

از آن یازده مرتبہ این عزیت بصحت تمام بخواند انیت

عزمتک علیکم یا معشر الجن والانس واصحاب الارواح النحون فعون جنتک
جنتک اللهم اللهم صفکما السائلنا اطلنا سوادنا سوادنا
کھلا کھلا کھلا کھلا کھلا کھلا حاضر حاضر حاضر شخنا شخنا سدا
سلمان بن داود و بعد این عزیت را یازده مرتبہ این الفاظ بخواند

بھاد بھار ماک الیک ارنجی مرغی جلس تیرکی از سر میں و بعد
این یازده بار این عزیت را بخواند انحضرت یا اصحاب الجن والانس
واسم والوسواس من جانب المشرق والمغرب

و الجَنُوبِ وَالشَّمَالِ بِحَقِّ خَاتَمِ مُبَلِّغَانِ كَبْرِيَاءِ فَادَمَ وَيَحْيَىٰ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ يَرُدُّ وَبِحَوْلِ اللَّهِ وَبِحَوْلِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَصَلَّىٰ إِلَىٰ مُحَمَّدٍ بَعْدَ رَأْسِ الْيَمِينِ وَالْأَيْمَنِ بِاسْمَاءِ الْحَسَنِ

و این درود معظم را باید که قبل از خواندن غزیتها هم بخواند و بعدا تمام هم بخواند بشارت الهی تعالی پر دمای چاب از چشم طفل برداشته خواندن تمام احوال بعامل میان خواهد کرد عامل را اختیار است بهر طوری مناسب دانند بعد آورد خواهد کند یا از آن پادشاه سوخته گرداند

فوقه دیگر برای آسب زده بسیار مجرب است اگر آسب از مرض هرگز کناره نیکند مریض را نوبت بجان رسیده است پس باید که بر روز پنجشنبه بطور حاضر آن پنج سامان بلاطه که رگشته هتیا کرده مریض را آنجا بنشیند و این نقش را نوشته در تمام جسم آن بدمد و نقش دیگر که بعد از این نقش است شسته بهر طوری که ممکن شود بنوشاند و نقش سوم را بنشیند کرده خواهد نوشتند که در نوشته روشن کند و مریض را بهما بنجا خسبیده باره احتیاط کند که دست درازی در چراغ نکند نفوسش بهر سه مجرب و آفروده فقیرند عزیز باید دانست

۲۰۴۷۹	۲۰۴۷۵۲	۲۰۴۷۵۴	۲۰۴۷۴۲
۲۰۴۷۵۵	۲۰۴۷۴۸	۲۰۴۷۴۸	۲۰۴۷۵۸
۲۰۴۷۴۴	۲۰۴۷۵۱	۲۰۴۷۵۰	۲۰۴۷۴۷
۲۰۴۷۵۱	۲۰۴۷۴۴	۲۰۴۷۴۵	۲۰۴۷۵۰

نقش دیگر که برای نوشتن کفایت است

۷۸۶

۱۵۲۲۸	۱۵۲۲۷	۱۵۲۲۶	۱۵۲۱۷
۱۵۲۲۹	۱۵۲۱۸	۱۵۲۱۲	۱۵۲۲۱
۱۵۲۱۹	۱۵۲۲۲	۱۵۲۲۵	۱۵۲۲۲
۱۵۲۲۹	۱۵۲۲۱	۱۵۲۲۰	۱۵۲۲۱

و نقش سوم که فنیید کنند یاد در چراغ ناله بوزانند است

۷۸۶

۱۸۵۴۴	۱۸۵۴۷	۱۸۵۵۰	۱۸۵۲۹
۱۸۵۴۹	۱۸۵۲۲	۱۸۵۴۲	۱۸۵۴۱
۱۸۵۳۷	۱۸۵۵۲	۱۸۵۴۵	۱۸۵۴۱
۱۸۵۴۷	۱۸۵۴۰	۱۸۵۲۹	۱۸۵۵۰

بر ان ای عزیز آنچه که مستدر عزیمت و نقوش و فید و غیره در باره آید
 بودند در این باب نوشته دادم انصاف فرما که چقدر برای طالبان راه
 عیالات صاف و روشن کرده ایم که هیچ عامل گاهی چنین ده نشای و نعمتها
 نمی بخش پس این نجف را دعای خیری بنید فرماید و بجا که ما یاد کند که حق بار

تو همین است

باب پنجم در کیفیت ساعات و وقت نوشتن و دادن کوزه نقوش

و شرح بر این جلالی و جالی استخر که الی و شناختن طالع و غیره برای جنبایه ضیاء علوم
سماوی مخفی که بر سادات بهجت گوگب و دوازده بروج هستند چنانچه من
اول برای فهم بستدیان دایره بروج مینویسم و آن اینست

۱	میکر	۲	برکه	۳	مستن	۴	سحران	۵	کرک
۶	سبله	۷	کیان	۸	میران	۹	تلا	۱۰	برچکن
۱۱	دین	۱۲	جنگ	۱۳	مکر	۱۴	دلو	۱۵	کینه

و همچنین هفت که اکب که از اربعه سیاره گویند و دو گوگب مطیع با خواص زحل
و مریخ و آزارش و ذنب گویند و تقضیس که اکب نیست

زحل	مشتری	مریخ	مشک	زهرة	عطارد	قمر
فلک هفتم	فلک ششم	فلک پنجم	فلک چهارم	فلک سوم	فلک دوم	فلک اول آسمان دنیا

و اس متعلق زحل و ذنب متعلق مریخ و بعضی این بعضی را چنین گفته اند که بعضی که اکب
فوقی اند و بعضی تحتی و آن تقضیس چنانست فاقتم مشکی چهارم فلک و حشر و سیاره گمان
و سیاره اولست پس فلک پنجم و ششم و هفتم بر بالای فلک چهارمند اما گمان این فلک است
مشتری زحل سیاره فوقی اند و فلک سوم و دوم و اول تحت فلک چهارمند اما گمان آن
ذره و عطارد و قمر سیاره تحتی اند پس تمام مقدمات دنیا بر گردش این سیاره گمانست
و معتبت این با عناصر هر چهار دور هر فعل و امر بر این خواص این که اکب است زیرا که از دنیای عالم
بمجد خویش این بروج آسانتر و گوگب با او فرموده که بعد از ذوات آسمان ذات البروج
و در یکجا فرموده که جعلکم النجوم لیتهدوا بها فی ظلمات البر و البحر و کجا ارشاد
فرموده که تبارک الله جل جلاله فی السماء بروجها و جعل فیها سراجا و قمرًا مبینا

پس اورا که رسیده که در ساعت بروج که گوگب هستند لهذا حامل شایان یا یک ساعت
که اکب یا بروج با دریافت نماید و هر امر که آغاز نماید در ساعت که اکب موافق
مخرج نقش بر کند تا است آید و هر گاه که نشینند برای حوت عمل ساعت نیک و بد

و دیده دریافت کرده که خطای نقد پس آدم بر سر مطلب باید داشت
 که این دو کواکب یعنی اول شمس و دوم قمر از همه سیاره سریع تاثیر و همه روزهای
 اینند چنانچه تفصیل در روز

دو روز آفتاب	دو شب و پنجشنبه و جمعه و چهارشنبه
--------------	-----------------------------------

و بعضی این حساب رفته اند که تفصیل اینست و این حساب ظاهری است
 و بیان کردن او را حاجت نیست و آن اینست

نام ستاره	زحل	مشتری	زهره	عطارد	قمر
نام روز	شنبه	پنجشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه

در دریافت باید کرد که این علم مثل دریافت و حاصل ناخدا و کشتی و جهاز تقوی طهارت
 و راه نامید اکثر در این امر پس بخدا بجز شناختن کواکب کشتی بر بیان و مثل او تند موکلان
 عمل هستند و بصداق یعنی آیه شریفه کلام الهی است که عملیات ج و با هم هم بینند
 لهذا لازم افتاد که در عملیات حساب نجوم حاصل باید کند حاصل هم کلام گردد و در این
 عمل حکمای یونان بسیار تالیف و تصنیفات فرموده اند ما را گوید که شرح دهم
 اما بعد ضرورت عملیات نجوم که طاریات در طالعش وقت نگردد و آن اینست که از
 هر کار که آغاز نماید پس دوره آفتاب باید کند و آن دوره از ابتدای برج حمل برج
 حوت سیاره در هر برج دوره میکنند چنانچه دایره سیر کواکب اینست
 ابتدای سال حساب کند تا از کواکب هر روز و ساعتها شب روز دریافت کرده

نام کواکب	زحل	مشتری	منج	شمس
-----------	-----	-------	-----	-----

تعداد روز	دو سال و شش ماه	سیزده ماه	چهل و پنج روز	یک ماه
-----------	-----------------	-----------	---------------	--------

نام کواکب	زهره	عطارد	قمر
-----------	------	-------	-----

تعداد روز	بیت و هشت روز	یک ماه	دو روز و چند ساعت
-----------	---------------	--------	-------------------

و این هر یک چون هم خاصیت دارد و الا باانش باعث طول کتابت و عاظمه در
در عملیات چندان دور نیست الا اینکه ضرور است که ساعت نیک بیند و ظالم
سائل و سؤال نگاه کند و ما تفصیلاً را آینه خواهد نوشت ان شاء الله تعالی
با هم بیان نام قاعده در این سنکرات و چون آینه گفته شد که دوره آفتاب
در هر برج مدت یکماه چیرنی کم و بیش میشود پس چون آفتاب را تجویز از برج در هر برج دیگر
باشد آنرا سنکرات خواهد شد بدین طریقت که سال شعبه را بر چهار حصه تقسیم
کند هر چه از چهار باقی ماند آنرا در جدول بیند مثلاً کسی پرسید که اسال
بکدام وقت سنکرات شده است پس سال قمری را چهار حصه کردم و طرح دادم
یعنی چهار و چهار حساب کردم باقی ماند یکت پس در جدول دیدم ماه اپریل
که ماههای شمس است آنگر نیران همین ماهها را مقرر کرده اند مردمان و آن
از این ماه باخوبند ماه فروردین ماه اردی بهشت را کم دانند از اینجه گفتم
که در ماه اپریل تاریخ یازدهم بعد ۲۲ گهری و ۲ سنکرات حمل یعنی یکمید
خواهد شد همین قیاس کند و چون چهار حصه کنند و جدول هر
خانه تا چهار است در آن نگاه کنند اگر یک عدد باقی ماند در خانه اول
بیند و ماه را خیال کنند در هر گاه که خواهمش باشد آنرا نگاه فرمود
گهری و تاریخ دریافت کند و چون دو عدد باقی ماند در جدول دوم نگاه
کنند و چون سه عدد باقی ماند آنرا در خانه سوم نگاه کنند و تاریخ وقت
در یافت نمایند در صورت چهار مراد باقی ماندن در جدول خانه چهارم نظر
کنند و اوقات را نگاه دارند که او در حساب ساعت بسیار سفید خواهد بود
زیرا که اگر خواهند که بدانند که در این وقت آفتاب در کدام برج
و در کدام درجه و دقیقه است پس از سنکرات حساب کنند
تاریخ درست افتد جدول اینست

حضرت طوسی علیه السلام در یافت

ابیات

آنچه از ماه شد مضاعف کن
پس هرچی که آفتاب را دست
هر کجا منتهی شود عددش
آنچه از پنج کسری ماند

و قاعده این ابیات چنانست که ابتداء از پر داد و پنج که هند و از تاریخ
سلخ هر ماه پر داد و پنج میشود میکنند مثلاً کسی پرسید که امر روز قمر کجاست
پس تاریخ ماه را خیال کردم از پر داده روز گذشته بود دیگر بر او افزودم بیت
شد پنج دیگر بر او افزودم بیت و پنج شد آنوقت آفتاب را دیدم که یکدام بر حسب
معلوم شد که در سینه است پس اعداد مرقومه بالا را تقسیم کردم پنج سینه را و ادم
پنج میزان را و پنج عقرب را و پنج جدی را و ادم بیت که پنج تمام شد پس جواب
گفتم که قمر در آفر در جبرج جدی است لهذا همین طور قمر را حساب میکرد و لیکن
ابتداء از پر داد ضرور کند در خطی خواهد بود و اینطریق برای دریافت
مقام قمر بود بیان سیرش آنکه قمر را منازل مقرر کرده اند و هر منزل را خاصی
داده اند و نام منازل پنجم است و هر پنجم را نیز چون داده اند که از این جدول
اسامی پنجم و تعداد چنان مفهوم خواهد شد

جدول سیر قمر در برج

حک	قوس	جوازا	سرطان
دستی بهرانی کرتکا	زنگار و منی مرگرا	مرگرا در را انیزس	بزرگس یکم ایشلیک
۱۴۴	۲۴۳	۲۴۲	۲۴۱
شرطین بطین	ترا بران همقر	هسته و زراه	وزراه ستر طرف
۱۴۴	۲۴۳	۲۴۲	۲۴۱

عقرب	میزان	سنبله	اسد
باکبا انزاد ایشور	چتراسراتی لباکبا	اترا بهالکی هست چترا	گمبا پوبرا انزا
۳۴۱	۳۴۲	۲۴۳	۱۴۴
غفره زبانا اکیلل	عوا ساک غفره	ذبره غفره عوا	ظرفه جبهه ذبره
۴۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴
حوت	قوس	جدی	قوس
پرا با باد در پاز باد در پرا	دست لبیا پورده باد در	انزکها سترون دهنشا	مول پور باکبا داتراکبا
۴۴۱	۳۴۲	۲۴۳	۱۴۴
۴۴۱	۳۴۲	۲۴۳	۱۴۴
سواغیه مقدم سواغریشا	ذاج. طع. سود	نظام بلده ذاج	ایکل قلب سواغریشا

پس این سیر قمر بود که تبر قیم رفت فاما خواصات پنجمه خواصات
ستارگان راترک نموده که در کتب منجمان بسیار خواص ایشانند و عامل اضر در
آن نیست دیگر همه پنجمه را چون منجمان هستند مقرر کرده اند و اسماء
جوگ بدین تقصیلند از این جدول دریافت باید کرد فاقتم

اسمای جوگ

سوهبن ۱	انگند ۲	سکرکن ۳	دبرت ۴	سول ۵	کنده ۶	برده ۷
د ۸	بیالکات ۹	ارکین ۱۰	بمیر ۱۱	سده ۱۲	تجات ۱۳	براین ۱۴
پرکه ۱۵	سده ۱۶	سیور ۱۷	ساده ۱۸	سده ۱۹	شکل ۲۰	انزاد ۲۱
بیدوت ۲۲	بکوه ۲۳	پریت ۲۴	ایوگهان ۲۵	سوهباگ ۲۶		

المیخ ستاره که زهره عطارد مریخ مشتری زحل را حمله میجو گویند زیرا که
 این گاهی عقب آفتاب باشد گاهی پیش آفتاب باشد و از برج رجعت و
 استقامت دارد از این جهت حساب سیر این سیاره بدون میخ دریافت
 شدن ناممکنست برای دریافت کردن آن بوقت ضرورت عامل پزوه و
 و تقویم بارابینه و آفتاب و ماهتاب را بسیار ضرورت در این عمل است
 بنا بر این سیر این هر روزه بتفصیح تمام بنویسم چنانچه در بروج و دوازده دید
 و آفتاب چنان میشود از آن دایره آفتاب برداریافت باید و بر سیر آفتاب

حلالتی	نور خاکی	جوزا باری
ماه بی که ۳۱ یوم چهاریم	ماه جیر قدم ۷ و نیم ۳ یوم	ماه اساره قدم دو نیم ۳۳ یوم
سرطان ابی ماه سادون قدم یک نیم ۳۱ یوم	اسدالتی ماه بهادون قدم دو نیم ۳۱ یوم	سنبله خاکی ماه کوزار قدم سه نیم ۳۱ یوم
میزان بادی ماه کلاکت قدم چهاریم ۳ یوم	عقرب ابی ماه آگن قدم ۶ نیم ۳۱ یوم	قوس التی ماه پوس قدم هفت نیم ۲۹ یوم
جدی خاکی ماه که قدم دو نیم ۲۹ یوم	دلو بادی ماه بهانگ قدم ۳۰ ۳۰ یوم	حوت ابی ماه بیت قدم ۶ نیم ۳۰ یوم

و ستادان سیر آفتاب را از این بیت حساب گیرند لا اولاب لا اولالاشش صرلت
 لال کط و کط لال شهور کوتر است پس دوره آفتاب چنین باشد که نوشته شد
 فاما قدر یکماه بروج سماوی ماطی میکند بدین حساب دوازده برج در هر ماه هر
 ماه هر دو روزه و چند ساعت میباشد پس طریق دانستن این امر که امروزه قدر یکماه
 برج است انمغنی را از این ابیات که بجز زخار در کوزه است مصنفه خواجه نصیر الدین

جدول برای دریافت سنگرات

خانه اول ۱

نام ماه انگریزی	شماره ماه	نام سنگرات	تاریخ	طهری	پل
اپریل اول	۱	حمل	۱۱	۲۲	۲
مئی دوم	۲	ثور	۱۲	۱۹	۴
جون سوم	۳	جوزا	۱۳	۴۵	۳
جولائی چهارم	۴	میزان	۱۴	۲۲	۵۲
اگست پنجم	۵	اسد	۱۴	۵۲	۶
سپتامبر ششم	۶	سنبله	۱۴	۵۲	۳۱
اکتوبر هفتم	۷	میزان	۱۵	۱۷	۵۰
نوامبر هشتم	۸	عقرب	۱۲	۱۰	۲۳
دسامبر نهم	۹	قوس	۱۷	۳۹	۱۳
جنوری دهم	۱۰	جد	۱۱	۴۷	۳۵
فردری یازدهم	۱۱	دلو	۱۰	۹	۴۵
فورس دوازدهم	۱۲	حوت	۱۱	۵۹	۵۴

خانه دوم ۲

نام ماه انگریزی	شماره ماه	نام سنگرات	تاریخ	طهری	پل
اپریل اول	۱	حمل	۱۱	۳۷	۳۴
مئی دوم	۲	ثور	۱۳	۳۴	۳۵
جون سوم	۳	جوزا	۱۴	۸	۳۵
جولائی چهارم	۴	میزان	۱۵	۳۱	۳۵
اگست پنجم	۵	اسد	۱۵	۳۸	۳۵
سپتامبر ششم	۶	سنبله	۵	۸	۳
اکتوبر هفتم	۷	میزان	۱۴	۳۴	۲۲
نوامبر هشتم	۸	عقرب	۱۳	۱۶	۵۰

۶	۵۸	۱۰	کر	جدی	۱۰	دهم	جوزی
۱۶	۳۵	۱۲	کینه	دلو	۱۱	یازدهم	خوردی
۲۶	۵	۱۳	پن	حوت	۱۲	دوازدهم	مابج

خانده سقور (۳)

نام ماه	روز	شمار	نام سنگرات	تاریخ	گرمی	پل
اپریل	اول	۱	حل	۱۱	۵۲	۵
مئی	دوم	۲	نور	۱۲	۵۰	۶
جون	سوم	۳	جوزا	۱۳	۱۶	۹
جولائی	چهارم	۴	سرطان	۱۴	۵۲	۵۶
اگست	پنجم	۵	اسد	۱۵	۲۳	۹
سپتمبر	ششم	۶	سنبه	۱۵	۲۳	۳۴
اکتوبر	هفتم	۷	میزان	۱۵	۴۸	۵۲
نوامبر	هشتم	۸	عقرب	۱۴	۳۱	۳۵
دسامبر	نهم	۹	قوس	۱۴	۱۰	۱۶
جوزی	دهم	۱۰	جدی	۱۲	۱۲	۳۸
خوردی	یازدهم	۱۱	دلو	۱۰	۴۰	۴۸
مابج	دوازدهم	۱۲	حوت	۱۷	۳۰	۵۸

خانده چهل و چهارم (۴)

نام ماه	روز	شمار	نام سنگرات	تاریخ	گرمی	پل
اپریل	۱	۱	حل	۱۱	۸	۳۸

دوم	۳۸	۵	۱۲	برکه	ثور	۲	مئی
سوم	۳۸	۸	۱۲	سپن	جوزا	۳	جون
چهارم	۲۸	۹	۱۳	کرک	سپان	۴	جولائی
پنجم	۴۱	۳۸	۱۴	سنک	اسد	۵	اگست
ششم	۶	۳۹	۱۴	کنان	سنبله	۶	ستمبر
هفتم	۲۵	۴	۱۵	تلا	میزان	۷	اکتوبر
هشتم	۹	۴۷	۱۷	برچینک	عقرب	۸	نوامبر
نهم	۴۱	۳۵	۱۷	دین	قوس	۹	دسامبر
دهم	۹	۲۹	۱۱	بکر	جدک	۱۰	جنوری
یازدهم	۱۹	۵۶	۱۰	کنبه	دلو	۱۱	فوروری
دوازدهم	۳۰	۴۶	۱۲	بین	حوت	۱۷	مارچ

قاعده در بیان دریافت لگن

پس چون سنگرات بدریافت رسید اگر در یافتن لگن باشد به بند که آفتاب بگذرد بر آن
 لهذا برجی که شمس را بد تا یکا و یعنی تا محول در برج دیگر هر روز بوقت طلوع شمس لگن همان
 برج خواهد شد و چون شب به روز از شصت گهری میشود از این جهت لگن شمس لگن در روزی
 شوند و شمس لگن در شب میشوند پس حساب آغاز طلوع شمس کند مثلا آفتاب در برج حمل تجویز کند
 پس تا تجویز برج ثور به صبح لگن برج حمل خواهد شد پس اول لگن حمل دوم ثور تا سنبه و روز را
 نام کند و بعد از آن شمس برج که باقی مانده آنرا بر شصت قسمت کند تا آنکه در آخر شب
 آ صبح لگن برج خواهد شد و بسیار که این امر را خیال کند که گاهی شب در روز کم و بیش یعنی
 گاهی شب و روز گاهی بوم و رازی شود پس این کمی و بیشی با در حساب ملحوظ خاطر دارد
 مقدار و اندازه لگن کم و بیش کند و من برای کمی و بیشی لگن داشته بودیم تا بدین طور لگن را حساب کند
 و وظایب در قیام کردن تعداد لگن وقت نیافتن در آنرا ایست

خانہ ۳ جوزا روز ۵ گھری ۳ پل	خانہ ۲ ثور روز اول ۴ گھری ۱۱ پل	حل خانہ ۱ گھری ۲ پل
خانہ ۶ عقرب روز ۵ گھری ۲۸ پل	خانہ ۵ اسد روز ۵ گھری ۲۸ پل	خانہ سرطان روز ۵ گھری ۲۳ پل
خانہ ۹ قوس روز ۵ گھری ۴۳ پل	خانہ عقرب روز ۵ گھری ۳۷ پل	خانہ میزان روز ۵ گھری ۲۸ پل
خانہ ۱۲ جدی روز ۳ گھری ۴۱ پل	خانہ ۱۱ ثور روز ۵ گھری ۱۱ پل	خانہ ۱۰ جدی روز ۵ گھری ۱۳ پل

قاعده دستن آغاز روز

در حمل و عقرب و دلو و حوت در این چهار برج آفتاب از وقت طلوع تا تمام شب قائم میماند و در قوس و سرطان و ثور در این سه برج از نیم آخر شب شروع میشود و به تا نیم شب تمام و در میزان و جدی و جوزا و اسد و سنبله در این پنج برج باز طلوع آفتاب از روز میشود و از این وجه شب در روز کم میشی میشود چنانچه در مذکور کمی و بیشی بدین صورت است

حوت حمل هر روز رفت و نیم پل کم	دلو و ثور هر روز رفت و نیم پل کم	جدی و جوزا هر روز ۱۰ پل کم
سرطان و عقرب و اسد و سنبله و میزان هر روز زیاد پل کم می شود		

قاعده دانستن منسوبه بروج

سرطان خانه قمر	جوزا و سنبله خانه عطارد	ثور و میزان خانه زهره	حمل و عقرب خانه مریخ
	اسد خانه شمس	جدی و دلو خانه زحل	قوس و حوت خانه مشتری

نه ما در این علم یکجمله عریض و طویل بنویسم تا طالب از او بهره‌دانی گیرد
 و منوبات بروج و سیارگان بیشتر از آن جدول مفهومی خواهند شد و بسیار
 مختصر جدول است اما علامت شناخت مقام جدول از حروف تهجی اند
 چنانچه این ابیات اول یاد گیرد بعد از آن جدول را به بنید (ابیات
 ز حمل صفر و الف ز ثور نشان
 از اسد الی ان ز سنبله
 و شمس ح است جدی از ط است
 جدول منسوبه سیارگان و بروج است

تعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
حروف تهجی	ا	ب	ح	د	ه	و	ز	ح	ط	ع	س	یا
سیارگان	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
دیوان	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
سیارگان	شمس	قمر	شمس	زحل	زحل	شمس	زحل	زحل	زحل	زحل	زحل	زحل

بقیة جدول

حروف متجانسه	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ق	ک	گ	ب	ا
میان اداس	ماله	زهره	مشتری	یرنج	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	زحل	زحل	زحل	زحل
دعوات	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
اوج	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب

پس ای فرزند قاعده ای همه سیارگان بطور مختصر در جدول نوشته دادم
 و بر شمس و قمر بتصریح بقید گهری و پل بیان نمودم الحال قاعده دور سبع بسیار
 که در قیام روز و شب میباشد و خواص خود نیک و بد را بیان نمایم بر همه قاعده
 منکشف گردد و بنحوشی خاطر در قاعده خیر که بیان عملیات عامل با آنچه
 قاعده و برای دانستن ساعات نیک و بد موافق و در سبع سیارات و غیره

و این حساب از نور شبانه گیرند و هر ستاره را دو گهری و چند پل ساعت میباشد
 و در هر ساعتی هر نیکت خواص خود بخشد اگر نیکت خواص نیک دهد و اگر
 نوشته ام منظوریست خواهیم کرد الحال دایره های ساعت اینست

اول	ساعت	دوم	ساعت	سوم	ساعت
زحل	۱۲ گهری	مشتری	۲۰ گهری	یرنج	۱۳ گهری
چهارم	ساعت	پنجم	ساعت	ششم	ساعت
شمس	۲۰ گهری	زهره	۲۰ گهری	عطارد	۲۰ گهری
هفتم	ساعت	هشتم	ساعت	نهم	ساعت
قمر	۲۰ گهری	زحل	۲۰ گهری	مشتری	۲۰ گهری
دهم	ساعت	یازدهم	ساعت	دوازدهم	ساعت
یرنج	۲۰ گهری	شمس	۲۰ گهری	زهره	۲۰ گهری

بروج آفتاب باشد و کار و تقاضایش درین طریق است

قاعده و دانستن خاصیت بروج

چون نگر اول	متر لکن دوم	دسبها دکن
برای هر کاری بسیار خوب	درجه وسط نه نیک و نه بد	بسیار بد در هر کار
حل سرطان میزان جدی	نور و عقرب دلو	
اگر آفتاب در این بروج باشد لکن چه بسیار خوب است	اگر آفتاب در این بروج باشد نگر لکن اوسط است	

جوزا سنبه قوس حوت

اگر در این بروج آفتاب باشد و سبها دکن بد است

قاعده

چنانکه بعضی بروج با بعضی دوستی دارند و بعضی با بعضی دشمنی دارند و بعضی بروج با هم مساویند نه دوستانند و نه دشمنند پس باید که این همه مقدمه را نگاه کند و وقتیکه برای دوستی و حُب عمل را ابتدا کردن خواهد اجتناع طالع باشند ابتدای عمل کند تا راست آید و بروج کواکب هر دو را دوستی و دشمنی شرح دهیم تا تیره سهل گردد

حل داسد	نور و عقرب	جوزا و قوس و دلو
با هم دوست بدرجه میانه	با هم دوست بدرجه اوسط	هر سه با هم دوست بسیار
سنبه و حوت	میزان و حمل	نور و سنبه
با هم دوست	با هم دوست بدرجه اوسط	دوست بدرجه بالذ

اسد و قوس	سرطان و عقرب	جوزا و میزان	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط
حمل و سنبله	اسد و حوت	سیند و جدی	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط	با هم دوستند بدرجه وسط
حمل و ثور	ثور و میزان	حمل و عقرب	با هم دشمنند بدرجه وسط	با هم دشمنند بدرجه وسط	با هم دشمنند بدرجه وسط
و از این دو مخالف دشمنی گویند					
عطار در واقتاب	زهره و زحل	اقتاب و مریخ	با هم بسیار دوست	با هم بسیار دوست	با هم بسیار دوست
شش و زحل	مر و مریخ	عطار و مریخ	با هم دشمن متوسط	با هم دوست بدرجه وسط	با هم دوست بدرجه وسط
عطار و زهره	عطار و زحل	مشتری و قمر	با هم دشمن بدرجه وسط	با هم دشمن بدرجه وسط	با هم بسیار دشمن
پس اینهمه قواعد حاصله باید که از بر یاد کند و مارا که لون و طبع هم نویسیم تا طالب					
سرطان ۴	جوزا ۳	ثور ۲	رنگ سیاه و سبز و قهوه و نیز طبع جنبه جنوب	رنگ سفید با کله نرنگ و نیز طبع جنبه شمال	رنگ زرد و سرخ و سبز و نیز طبع جنبه مشرق

<p>۵ رنگ زرد و سرخ و شیرین طبع حبه مشرق</p>	<p>سینه عطش رنگ سیاه و بنفش و تلخ و نیز طبع حبه جنوب</p>	<p>میزان ۷ رنگ سفید و بنفش و شور و تلخ طبع حبه مغرب</p>	<p>عقرب ۸ رنگ سفید مطلق و شیرین طبع حبه شمال</p>
<p>۹ رنگ زرد و سرخ و شیرین طبع حبه مشرق</p>	<p>جدی ۱۰ رنگ سیاه و بنفش مطلق نیز طبع حبه جنوب</p>	<p>دلو ۱۱ رنگ سفید و بنفش و شور و تلخ طبع حبه مغرب</p>	<p>حوت ۱۲ رنگ سفید مطلق و شیرین طبع حبه شمال</p>

سخت طبع و رنگ بر و چهارای این حبه نوشته ایم که عامل را بوقت نوشتن طبعی که آتش باشد سمت مشرق نوشته بنویسد و بهین طریق بهر مزاج که نقش بنویسد آن حبه نشیند و موافق رنگ بر و ج سیاهی یا سبزی نوشتن نقش باشد تا مدت آید بوجب لذت او رنگ خواه اشیای تلخ و شیرین و غیره در او من خویش داشته باشد و نقش شد و همچنین هر کوی کوب با طبع و حیالت نیست

<p>آفتاب ۱ طبع گرم حبه مشرق کد شیرین جلالی سعد اکبر</p>	<p>۲ طبع سرد جهت شمال لذت شیرین مشرک سعد اکبر</p>	<p>میرنج ۳ سرخ مطلق کرم گرم حبه لذت نیکین کهن اصغر جلالی</p>
<p>عطارد ۴ رنگ بنفش سیاهی مایل طبع سرد لذت و در حبه سعد کهن مشرک در کار جنوب</p>	<p>مشتری ۵ رنگ زرد مطلق گرم طبع لذت شیرین حبه مشرق سعد اکبر جلالی</p>	<p>زهره ۶ رنگ زرد و بنفش آبی طبع سرد حبه مغرب لذت شیرین سعد منقلب</p>

این دانه کهن را بنویسیم طبع طالبان نوشته ایم که از هر خاصیت آگاه باشند و اجرای کار خود نمایند و باید که طالع مسائل و مسائل هر دو در یافته کار کنند اگر طالع مسائل منسوب بروج و کوی آتشی و مقدمه حبه بود در عمل آرد و نیز بجزوات

هر کواکب مقتسم موسومه کوکب بر آن اشیاء که مقررند بسوزانند جدا جدا برای
 هر کواکب غذا و تجزرات پس این اشیاء را هر قدر که تواند محفوظ خاطر داشت
 بکار پردازد در دست افتد چنانچه دائره تجزرات هر کواکب اینست فافهم

زحل ۱	عود	رالی	گول کل
مشتری ۲	عطر و عنبر و مشک و زعفران	صندل سرخ و صندل نرود	اگرد لوبان جب الفار و شکر
مریخ ۳	عود و قر نفل	لوبان و سیندور	جوز و گول کل
شمس ۴	عود و صندل سفید سرخ و عطر	جوز و عنبر و اگرد شکر	لوبان و اسپندار
زهره ۵	عطر سهاک و مشک	صندل سرخ و صندل زعفران لوبان	شکر و جوز و اگرد گلابی خوشبودار
عطارد ۶	عود و عنبر	لوبان و پنخ	سور و الکند
قمر ۷	کافور	عطر و عطر گلاب	لوبان و عود

یاد که در وقت فتنه سوختن و خواندن عمل موافق طالع طالب مطلوب از این تجزرات دور
 گذارند ستاره طالب مطلوب هم بر عکس باشند یعنی ضدیت دارند یکی آفتی طالع
 و دیگری آبی طالع است در این صورت عدد هر دو اسم بر آ درده و او زده گانه طبع دهد
 آنچه باقیها نیز بروج تقسیم کند هر جا که عدد منتهی شود آن برج و آن ستاره که بآن برج
 منسوب باشد تجزرات روشن کند و چون بروز اول ابتدای دعوت اسم و عمل باشد
 بیشترنی و سیوه و هر چه غذای موافق طبع نقش و عمل و دعوت و موافق طبع
 کواکب او باشد بنهند تا راست آید و بعضی عمل چنان هستند که هر روزه
 آرد گوی آن نقش بسته بدربار بنیدارد و بعضی در عمل آن چنانند که هر روزه
 دعوت در هنگام خواندن عمل پیش موکلان نهند و بعضی عمل چنانند که
 هر روزه دعوت بدرویشان و تصدق اجرائی دارند و بعضی چنانند که خود آن
 غذای موافق طبع عمل در استعمال خود دارند پس باید که اینهمه ترکیبات غذا و تصدق و
 دعوت موکلات و نذر با حاکم آن فعل موجب مزاج بروج و کواکب که حاکم آن عمل و دعوت با
 و مالک نقش بود از این قاعده دریافت نماید مثلا عمل حب و طبع او آفتی با زامی آن

گوکب مشرخی و عطار و داقاب یا زهره مانند لهذا موافق غذای این گوکب هر که اختیار کرده است تذورات و صدقه و غذای اجرای کار نماید تا آنکه بزودی مسخر حاصل شوند و دایره اغذیه و گوکب که برای تصدق و خیر است اینست

۱	ذحل	برنج زرد و شیرین	میوه های ولایتی	شیرینی خوشبو دار	دال نخود و گلاب	عطر و گل خالص
۲	قمر	برنج سفید و شکر سفید	شیر برنج از شیر خالص	روغن زرد و زعفران	میوه خشک شیر باشد	لبوزه و گلاب
۳	مربع	گوشت زبان و کباب	برگهای ساک سرخ و سرخ	روغن سر شفت	دال عدس و میوه های برنج	خوشبوی تند و تیز
۴	عطار	برنج و دال مونک	میوه های هندی ولایتی	پسته بنبر چهار منتر	انگور و انار و پراشها نان	خوشبوی محمود
۵	مشترک	شیر برنج و زرده	میوه های ولایتی و شیرین	عسل مدهی خالص	شکر و نان شیرینی	عطر و گلاب و خیر
۶	زهر	شیر برنج و زرده سفید	لوزیات و غیره	حلوائی گل	دال نخود و پنجه	عطر ساک
۷	و حل	کبیری ماش	کنجد سیاه	باد نجان	میوه های تلخ	عطر گل یمنی

قاعده استن بروج مطابق ماه جلالی

اول در دایره میر گوکب ماه هندی نوشته ام الحان برای خاطر طالبان این قرن ماه جلالی را دایره بنویسم که بسیار بخار میاید یعنی اگر طالع شخصی از حد و فتنی عدد برآورد در یافته لهذا این خواهد از کتاب علمای دینست که موافق طالع آتشی با دی آبی خلکی با بطالع دریا نموده آغاز نموده و مو در کوبه دادن تا بقاعده عربی بسیار آسان افتد تلاش از آنها هندی مطابق کردن با جهای عربی یافته ابتدای حساب ههای جلالی در هر مقدمه از ماه محرم میباشد و علمای متقدمین در قرن ماه محرم را نیز در دایره گوکب کیفیت سال از همین روز گفته اند و این سن مقدمه شهری پسر هم است

موافق نوزدهم در اکثر حالات مطابق هم بسیار پس برای آسانی ماه جزای آثاره نوشته شد
 دوازدهم که در پائین امینت خاتم

محرّم الحرام منسوب برج حمل طالع آتشی وزراست	صفر المظنّم منسوب برج ثور طالع خاک ماده است	ربیع الاول منسوب برج جوزا طالع بادی وزراست
ربیع الثانی منسوب برج سرطان طالع آبی ماده است	جمادی الاول منسوب برج اسد طالع آتشی وزراست	جمادی الثانی منسوب برج سنبله طالع خاک ماده است
رجب المحرم منسوب برج میزان طالع بادی وزراست	شعبان المعظم منسوب برج عقرب طالع آبی ماده است	رمضان المبارک منسوب برج قوس طالع آتشی وزراست
شوال المکرم منسوب برج جدی طالع خاک ماده است	ذیقعده الحرام منسوب برج دلو طالع بادی وزراست	ذیحجه الحرام منسوب برج حوت طالع آبی ماده است

پس باید که عاشق محل بر طالع برج کند اگر معشوق آبی طبع باشد در ماه آبی عمل آغاز
 کند و اگر مطلب تنجیر امیر و حاکم است هر چه طالع آبی آتشی و خاک دیادی افتد بر آن عمل
 کند اثر تمام بخشد اما از هر ماه بحدیث پیغمبر و نیز بقول منجمان تاریخهای کهن و معتبر
 در آن تاریخ کار آغاز کردن خطاست پرایزر باید کرد و ابتهای هر کار عمل
 آغاز نمودن دعوت عمل و دادن زکوة و آغاز و وظائف و دعا خوانستن و نصیحت
 پر کردن و رفتن در بیاد تاریخ کهن نبتیر نبود اگر در آشنای چله تاریخهای کهن
 افتد مضایقه نیست اما ابتدای کار بنا بر این کرد چنانچه حسب ارشاد مجرب صادق
 در تمام سال میت و چله تاریخ کهن اگر نبرد چون کسی در آن تاریخ متولد شود زنده نماند و اگر
 زنده ماند بدی خدای کند و اگر بجای شود بهتر گردد و اگر رنجت بود کشته گردد و اگر تجارت

کند تاریخ گردد اگر در خورشید باشد بار و زنگردد اگر در زراعت کند آفت رسد اگر آغاز عمارت کند تمام نشود اگر بر سواری شود بر زمین افتد اگر کار نیک مثل دعوت بعمل آرد کار نیک نیاید اگر سفر دریا کند چهار کشتی غرق شود و تاریخ آن بجز صورت نیک نباشد و آن تاریخهای محسوس اینند باید فهمید و بر آن تاریخ کاری شروع نماید و باید آگاه شدن تا که علیات راست آید و از آن تاریخ محسوس کاری نماید و محسوس از آن تاریخ

محرم	۱۱	۱	۳	ربیع الاول	۱۰	۲۰	ربیع الثاني	۱۸
جمادی الاول	۱۴	۱	۳	رجب	۱۲	۱۵	شعبان	۴
رمضان	۱۱	۲	۴	ذیقعد	۱۳	۱۵	ذیحجه	۷
	۲۰	۶	۷		۳	۵		۷

قاعده دیگر از کتب فضلاء عصر چنانچه علما متقدمین این تاریخ را نیز محسوس اکبر میگویند

محرم	۱۳	۱۱	۱۴	۲۰	۱۲	۱۰	ربیع الاول	۱۰	۲۰	ربیع الثاني	۲۸
جمادی الاول	۱۴	۱۱	۱۴	۲۰	۱۲	۱۰	رجب	۱۲	۱۴	شعبان	۲۶
رمضان	۱۱	۱۱	۱۴	۲۰	۱۲	۱۰	ذیقعد	۱۳	۱۴	ذیحجه	۲۸
	۲۰	۲	۶	۸	۶	۸		۸	۸		۲۸

قاعده دیگر در شناختن تاریخ محسوس

یعنی مطابق بروج طالع ایام محسوس در همراه که طالع مردمانست در آن تاریخ هر کس شخص موافق آسمان خود را در یافته بر نیز در هر کار نمایند که آن تاریخ هر طالع محسوس است هیچ کار را نشاید و تاریخ بخود مذکور هیچ دعوت و زکوة و نکاح عمارت کاری نیک در آن ایام نباید کرد که آرزو بادش طالع خود داند چنانچه آن ایام مذکور را تقضیل بدین صورت

برج طالع حمل را	برج طالع ثور
۶ ۱۱ و ۲۰ و ۲۹ و ۳۰	۲۸ ۲۵ ۲۴ ۹ ۴
برج طالع جوزا	برج طالع سرطان
۴ ۱۳ ۱۷ ۲۸ ۳۰	۲۸ ۲ ۱۵ ۱۳ ۸
برج طالع اسد	برج طالع سنبل
۹ ۱۳ ۱۶ ۲۱ ۲۵	۱۴ ۱۷ ۱۶
برج طالع میزان	برج طالع عقرب
۲۲ ۲۳ ۲۸	۲۸ ۲۴ ۱۵ ۱۳ ۹ ۴
برج طالع قوس	برج طالع جدی
۴ ۹ ۱۳	۲۵ ۲۴ ۲۲ ۱۷
برج طالع دلو	برج طالع حوت
۱۲ ۱۷ ۲۳	۱۳ ۲۹ ۲۴ ۱۲
قاعده دانستن دوازده ماه ثابت و منقلب و ذوج حیدرین	
<p>بدان که ماههای سعد و محسن منقلب و از حیدرین در جدول طویل نوشته ام اما تفصیل آن از آن جدول بقیه مبدی نخواهد آمد و بنابر آغاز هر کار دانستن آن بر ضرورت چه برای خجسته و بغض و برای گشایش رزق و افزودنی جاه و مرثیه در آن آیام بهر بخت قسم آغاز کنند پس بدانند که در کدام ماه آغاز کنند لهذا آگاه شوند که دوازده ماه در کمال دوازده برج با هم اند پس از این تفصیل آنرا فصل کرده اند ثابت و منقلب و ذوج حیدرین لهذا برای اثبات دولت و افزودنی جاه و عزت برای خود یا دیگری عمل کنند آنوقت که آفتاب در برج ثابت باشد و برج ثابت چهارم چنانچه از این جدول بینید</p>	
<p>و اگر ثابت و منقلب و ذوج حیدرین برج ثابت مطابق ماه ثور جلوه آید به اذن عقرب آنگه دلو نیکن برای گشایش رزق و افزودنی جاه و مراتب در این روز با عمل کنند</p>	<p>بروج منقلب مطابق حمل ایسا که سرطان ساون نیزه کابک جدی آنگه برای مقهوری اعدا و بغض و نفاق در این آیام عمل کنند</p>

بروج و وجوه دین

جو را اساره سفیده کنوار قوس پورس خوف چیست
برای حجت و تسخیر مظلوم اگر عمل کنند در این ماها کنند

قاعده در دانستن جهات رجال الغیب

باید دانست که رجال الغیب مردان جیبند که در هر کار حرکت و سکونت شرکین کار
عیاشند پس زهر مقدس مثل سفر رفتن و آغاز کارهای نیک و خواندن وظائف و نشستن
در حجره و مراقبه و نوشتن تعویذ و چیزه اگر رجال الغیب در بر واقفند بد باشد هرگز آن کار را
آغاز نمایند زیرا که اگر برای دوستی کنند دشمنی شود هر گاه بر عکس بود اگر برای شکار و
زخمی شود اگر بملاقات سلطان رود مغضوب و مقهور شود پس این قاعده را بوجهی که
بناظر صنبط نمایند و این بحقیق برای همین است که رایجی نموده که بموجب نوشته در عمل
آرد و در مقدمه رجال الغیب بیت عربی از استادان مقدرات و آن بیت ایامانی
هر جهات رجال الغیب است یعنی هر حرف جنوب هر طرف است از اول تا آخر و نیز
دائرة هم برای این مقدرات چنانچه اولاً بیت این است

کنج	بامش	کنج	بامش
۴۳۲۱	۸۷۶۵	۱۲۱۱۱۹	۱۵۱۴۱۳

کنج	بامش	کنج	بامش
۱۶۱۸	۲۳۲۲۲۱۲۰	۲۷۲۶۲۵۲۴	۲۹۲۸

بدانکه قاعده این بیت بدین گونه است که هر حرف جنوب هر جهت و در این قاعده آ
جهت شرق مغرب جنوب شمال الگنی نیرت باشد بیان اول در جهات و این
گوشا زین هر جهت جنوب بحرف مشرق بالاست بهر گوشه نیز نسبت است چنانچه
ک اول جنوب به اکتی دان جنوب به نیرت و ج جنوب بجنوب و ج اول
جنوب مغرب و ب جنوب به باب و المسوب بایشان دم جنوب بمشرق و ج
جنوب بشمال علی به القیاس از تایج اول تا برود سلخ تمام ما بر همین سی حرف

موسوند بدانمانی باید فبید و دانه چکر چو گنی ایست بر این عمل کنند عزیز باید داشت

ایان ۶-۲۱-۲۸	شرق ۷-۱۴-۲۹	الگنی ۱-۹-۲۴
شمال ۱۸-۲۳-۳۰	چکر چو گنی	جنوب ۱۳-۱۸-۲۶
بانب ۵-۱۳-۳۰	غرب ۱۴-۱۹-۲۷	یزت ۱۰-۱۷-۲۵

آتش سوار برای عداوت
فیل سوار برای خواب بندی
غرسوار برای محبت آخر روز

تخت سوار برای محبت
کاد سوار برای محبت و تسخیر است

تخت سوار برای غلوه و حیات

ایر آینه قواعد دستن جال الغیب این ابیات معلوم نمایند به تاریخ هر سمت خواهد بود

منطقه خال الغیب

اگر تیمم نمائی بقول اهل کمال
به اول دهم و گشاده و بیت و چهار
پنجم و دهم و مقدم و بیت و پنج
سه و یازده و سیزده و بیت و شش
بچهارم و دهم و نوزده و بیت و هفت
پنجم و سیزده و بیت گزانشان طلبی
بشش و بیت و یک و بیست گزونی
بهفت و چارده و بیت و چو میخواستی
بهشت و پانزده و بیت و دمی باشد

بدین طریق شناسی جوان ابدال
میان شرق و جنوبی است خصال
میان غرب و جنوبی است نکو فعال
سوی جنوب بقول صحیح هر همه حال
چهار ماه نو بدر مغربند حلقه شمال
میان غرب و شمالند مردم فعال
مقام مردم غیبی میان شرق و شمال
سوی شرق نشسته ز روی استقبال
سوی شمال چو صبح دوام و صبح فعال

همسای برادر از قاعده ابیات از قاعده شعر دانه و غیره به ترکیب رجال الغیب رایان کردم اگر اند

عقل دارد اهل نفسیم آن قریب تر است چون این قاعده در یافتن حال فرد عرف
 در یافتن کردن باید دین در سه سبب سیارات را در یافتن چندان ضرورت نیست
 و دیگر اینکه باعث طول کتابت اگر طالب آگاه باشد نقصان در عملیات نیست
 آگاه نباشد اگر آگاه شود اینقدر فائده است شتری اکثر شتری نفس
 بکند و بر کردن نفس هم نافع تر است اگر برای عداوت در شرف مرتج نفس
 نویسد مؤثر خواهد بود پس بگر قاعده برای عامل نیست منجم را برای حکم کردن باید
 که علم نجوم بخواند و این نسخه که بر عملیات است همین قدر عالم را بس بود که نوشته دادم
 از قدر در عقرب هم در کار نقصان میدهد بدین جهت نوشته میشود عاقل ضرورت است
 یاد کردن آن زیرا که در زمان قدر در عقرب که دور دور و چند ساعت در آن برج نیامد هیچ
 آغاز نماید مثل رحمت و زکوة و چند هیچ عمل را در پیش کردن خطاست اگر در میان
 چند افتد نیست باید که علاوه آغاز کردن عمل سفر هم کند و نکاح هم نباید کرد و همچنین
 بنای عمارت و زراعت کردن هم نباید کرد لهذا این قاعده را هم استادان بطریق نظم
 بیان کرده اند و قدر در عقرب بجز شراکت مشهور هندی و مشهور فارسی مفهومی نمیشود و
 صورتش اینک در نظم تاریخ ماههای عربی داند و ماه را هندی قسم کند مثلا مصرح
 آن ابیات وضع یازده اند اساره هشت اند رسا و نشت چنانچه تاریخ یازده
 ماه عربی در آن زمان که ماه اساره باشد علیهذا القیاس هم بر اینطور بداند ابیات
 عقرب آمد هر هفتی دو نیم روز آرد گران هر که گامی میکشی در وی به آزار در زمان
 یازده اند اساره هشت اند رسا و نشت شش به سادون سبب است نکایت استخوان
 بیست آمد با گن بیست شش آمد بسو بیست و سه در آنگه باشد بیست و یکت به گن بدین
 ایجه در حین بیشتر شازده بیساکه دین سیزده در جبهه باشد گرسیدانی بدین
 قاعده و هشتمین طالع هر شخص به نوع در هندی فارسی که بسیار مفید و بکار آید هست
 بدانکه طالع هر شخص در یافتن در علم عملیات ضرورت را قاعده را که بدون در یافتن طالع هیچ امر است
 نه آید اگر تمام مقدمات شیخ و نفاق و مرض هر اسم ظاهری مقرر کند تا موافق افتد
 زیرا که اسم را قیام نیست اکثر مردم اسما خود را تبدیل میکنند چنانچه بعضی در روز کار کردن بدل

کسب بعضی در مقامات دیگر اسم اصلی بنام کنند مثل اینکه دختر در خانه مادر
 نام دیگر دارد و در خانه دیگر خطاب دیگری یا بد اسم او بدل شود لهذا حقیقت اسم
 ظاهری عامل نداند و طالع را بطور خود استخراج کند و عمل آغاز نماید و آن امیت که اول
 طالع معتبر و مستین آن باشد که اسم مادرش میگفت یا پدرش اسم داشته باشد عدد آن اسم
 بقاعده حرف تخی برود و جمع کند و در او از دو کار طرح دهد آنچه باقیمانده بر وجه تقسیم کند
 بر هر برج که عدد منتهی گردد و همان طالع او باشد و اینرا طرح بروی گویند مثلاً لفظ عدد
 بر سرطان تمام شد طالع او سرطانست و مزاج آنکس آبی است پس هر کسی مزاج خاکی
 داشته باشد محبت تمام باشد و عمل حسنه اثر کند زیرا که آب و خاک با هم توافقند هر
 لتوید که نویسد از خانه خاکی نویسد و ساعت ستاره آبی یا خاکی گیرد تا در مزاج اثر
 تمام دهد و آن طالع اینکه هر شخصی که در ساعت هر کوب متولد شود یعنی بساعت زحل
 یا مشتری یا مریخ پیدا شده باشد همان ستاره که ساکن برج باشد طالع آنکس باشد
 و این معنی را بوجه حسن از بزرگان دریافت نماید که بگدام روز و بگدام پاس این شخص متولد
 شده است یا از جنم کند و از آنچه عمل و تقویم کرده است باشد در یافت کند آنهم طالع
 معتبر است و اگر وقت نامعلوم شود باید که اسم اسم مادرش عدد از قاعده تخی بر آورده و همه را
 جمع کرده بقاعده طرح دهد آنچه باقیمانده بقسماط تقسیم کند هر جا عدد منتهی شود همان ستاره
 هر طالع است و اینظرف را طرح کواکب میگویند پس عمل و طلوی کند که در مزاج دست
 در یافته آغاز نماید درست و مطابق خواهد افتاد و باید که در اسم مطلب هم بر اینظرف
 مذکوره بر آورده و طرح داده طالع را استخراج کند و مزاج هر دو ببیند اگر یکی مزاج آبی
 و دیگری خاکی و از یکی آبی و دیگری بادی دارد عمل اثر بسیار خواهد کرد و اگر یکی آبی است
 و دیگری آبی طالع را هدیت است بعضی جادانی را عمل بر این گمان مؤثر نیز خواهد شد
 ستاره طالع را در یافتن اینکه هر کس که از نام خویش شهرت تمام دارد و از خوب بدار میشود و
 عزت و ذلت و شوکت از بیرون نام می باید و گواهی آن اسم و در جهان هزار آه آن اسم
 از قاعده پنجم بر این ببیند از هر پاس که اسم منسوب بود آن را پس بر وجه ستاره
 که نسبت دارد همان برج و طالع او باشد و همچنان طالع درین نامند و حرف را پس مطابق

و باید دانست که هر دو اس این کلمات شرمیک هستند در این ابره فاما علیهم نوشته شد یعنی
 الا سیکر اس او بار که راس کوکت راس که چنانکه راس نامی سنگه راس بهاتها کنیا راس
 بهاد و بهاد من راس بهاتی من راس این قدر الفاظ و کلمات زیاد برای احتیاج نوشته شد
 پس ضروری بود که بغیر دریافت طالع همچو کس را تعویذ نوشته شد و هیچ کار آغاز نکند مثل برای
 کشتن عدو اگر عدو زحل طالع بود یعنی سوره که معکوسند در ساعت تیرخ و شمس عطارد
 باید کرد که این که اکب دشمن زحل اندو اگر برای دوستی طالب است و مطلوبی حل طالع باشد عمل تحت
 زهره باید کرد که زهره دوست زحل است اثر تمام خواهد بخشید در میان مردم که دوستی و دشمنی
 میشود بیشک از خواص که اکب میشود و اینک گاهی به اختلاف چون دوستی کسی میشود اغلب که در
 ساعت تولد آن هر دو اتفاق کو اکب شده است یا در اسم آن هر دو فرست باطن و آلاء
 در مخالفت کو اکب دوستی ناپایدار است در اکثر اتفاق معامله دینوی مثل نکاح و تجارت و غیر
 اتفاق آخر بطلیمه میزند و اگر گاهی مجمع سبع تیاره در یکسبج افتد و سیر با هم بشان ترا موافق
 افتد در آن سال آفت در جهان ملک پیدا میشود و خشنه و طوفان ظاهر گردد
 و پادشاه ملک پیدا میشود و پادشاه ملک و امرا همه تباہ شوند و و با آید
 علی الخصوص اگر مریخ در زحل در یکسبج سیر کنند و همقران شوند امرا و سلطان
 بگریزند و خلیل با فاق رسد و خطا افتد و کشت و زراعت را زبان رسد و چارپایانرا
 خطر جان بود و در این شش بروج قران زحل و مریخ بسیار است و سبیل
 حوت اسد ثور عقرب باقی بروج را قران اینقدر محسوس نبود
 امحاصل اینها امور و قاین برای طالبان نوشته شد دادم تا بر عملیات حرم و
 احتیاط از دست نه همد و نیز آنچه که ذکر کرده ام که در بعضی عملیات پر مریخ جلالی
 کنند و در بعضی عملیات پر مریخ جلالی مینمایند فی الجمله شرح پر مریخ جلالی و جمالی
 با شرایط تمام و ترک حیوانات و ترک لذات مطلق و ترک حیوانات جلالی و جمالی
 همه را بنویسم تا بکار عالی آید و کسی در مقدمه حاضر نشود و فقره را در حلیه و خلوت
 بدعای خیر یاد نمایند و به روح فاخته و فولیبه برسانند و انصاف کنند
 و الله اعلم بالصواب

قاعده داشتن پرهنز جمالی ترک حیوانات

بدانکه اگر آیات جلالی و عملیات جلالی بخواند بقدر پرهنز کند که گوشت و ماهی و بیضه و عسل و شکر و لوی چربی و جامه پشمینه و ابریشمی هر چیز یکبار حیوانان پیدا میشود و کلید دسته دندان فیل و دسته شیر ماهی و دسته شاخ و کفش و ستوره بنوشد و موی تراشد و ناخن بگیرد و جماع کند و بعضی استاده دال مدس و برگ قبول را خوردن منع کرده اند و بر ستر غیر نشینند و از دیگری مس نشوند و سرگرد و پیاز و ترب و انگور و نیک علمی و خرما و غیره هیچ نخورند و همه وقت با وضو باشند و اگر وقت داشته باشند هر روز اختیار کنند و هیچ میوه نخورند زیرا که گلهها بمیوه می نشینند و هر کس می کند دروغن سرشفت نخورند الا بشرط آنکه بجنور خود دروغن با حسیله تمام از دروغن گری مسلمان باشد باین نوع بکشد که گنجد گرفته و آب بیندازند و هر گنجد که در آب خوق نشود و در بالای آب ایستاد آنرا دور بریزند زیرا که آن گنجد را گرم خراب کرده است پس باقی را دروغن کشتانند اگر استعمال کنند مضایقه نیست و هر کس را که در زمان جهل برای خدمت گنیزان کس مرد پرهنز کار و نمازی باشد و گاهی حرام نموده باشد و خود را تم الغسل باشد و جامه بغیر دوخته پوشند و بگندازند که خون گاهی از جسم برآید و دروغنی که شیر از آن بر میآید بر گل آزار نشکند و شاخ گل و میوه از دست خود نشکند و بعضی نوشته اند که سوی سفت مثل نعل و سپاه و پای و ناخن تراشند و باقی موی را بگیرند و بر اسب فیل سوار نشوند اینقدر پرهنزند بود که نوشته داده شد و پرهنز جمالی اینکه گوشت ماهی و سرگرد و پیاز و قوچم نخورند و جماع

شرح پرهنز جمالی (نکند و طهارت جامه هر وقت به آزند و شیر و جنرات هم نخورند و دیگر میوه دروغن گنجد و سرشفت اگر استعمال عند الضرورت کند مضایقه ندارد و برنج و دال مدس و مزنگ در استعمال خود آزند و حجامت کنند و ناخن تراشند و جامه دوخته پوشند و بر اسب فیل سوار شوند این بود پرهنز جمالی و جمالی که گفته شد الحال طریق خواندن عملیات که گفتیم که بصریح خواهیم نمود یاد گیرند آن نیست که اول عال بدانند که کدام و کلام باد و در عمل بخوانند و برای خست چه باید کرد و برای بعضی ملاکی دشمن کلام ستاره وقت باید کرد چنانچه

نهمه صحت مؤدوم الحال باید که عمل تسخیر کوکب که هر روز ساعت آن میشود کردن ضرر ندارد
 اربعین یا بیست و نهمه تسخیر کوکب و اربعین است که بعد از آن همه شرف و عبادت حاصل
 است سیاید اول این همه اقوال را اول آن بعد از آن تمام در این باب نهد چنانچه قاعده
 تسخیر کوکب قاعده ششتم در چهارمین ترمیم است که اول آیات کلام الله که سحر
 زحمت زمین دنا آسمان است یا تسخیر کوکب یا اسم موکل که کتب است است ایام
 که حیوانات جلای بخواند و آیات معطر و کبر که بر آن خوانده است است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنِ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَ الْبَيَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ جَبَّارًا وَقَوَّامًا
 وَالشَّجَرُ كَيْجِدَانِ وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانَ
 وَأَنَّهُمُ الْعَاقِبُونَ مَا لَيْسَ بِذَلِكَ تَخْيِيرُ الْمِيزَانَ وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاقْتَدِرُ
 وَخَلَقَ مَا تَدْعُونَ الْأَسْمَاءُ بِذَلِكَ بِرُؤُوسِ جَبَدِ بَوْتِ شَبِّ كَيْفَ وَكَيْفَ تَبِيهٍ أَوَّلِ رُؤُوسِ جَبَدِ بَعْدَ هَذَا رُبَّ
 این آیه با کوکب زهره نام موکلان بخواند و بعد تمام عبادت و کبر تیره در روز بخواند
 افضل است از هر که همراه آیه است السلام علیه یا زهره یا اطلح یا امو یا ایل
 بعد از آن صبح هر روز شنبه روزه بدارد و بعد نماز عشاء بیست و دو روز بخواند و همراه
 آیات مذکوره با اسم زحل کوکب است بخواند السلام علیه یا زحل یا ازی
 فاطم یا اطلح یا ایل هر روز یکشنبه روزه بدارد بوقت عشاء در دو مع آیه شریفه بخواند
 بعد از آن آیه کریمه یا نام کوکب موکل آن بخواند السلام علیه یا شمس یا کلینا یا ایل
 یا طخت روز چهارم نیز روزه بدارد بعد نماز عشاء در دو بخواند بعد آیه شریفه همراه
 اسم کوکب و موکل بقا و مذکور بخواند السلام علیه یا قمر یا القوا یا ایل یا نقد روز پنجم
 نیز روزه داشته بوقت مذکور بطریق اول همراه آیه کرم بخواند السلام علیه یا مریخ یا
 هیا یا ایل عصر روز ششم چهارشنبه بود نیز روزه داشته بوقت نماز بعد در دو بخواند السلام
 علیه یا ایل یا ایل یا فکوه روز هفتم که تخم باشد روزه بگیرد بعد نماز در دو
 همراه آیه بزرگ نام شرفی و موش بخواند السلام علیه یا شمس یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل یا ایل

پس نام شد ستیخ که کوب جزئی نیاز معجزه در همه موکلات با بخورات با هم کوبت هر چند بعد از
این هر عمل در دعوت که او نماید و نقش در هر ساعت که برگذارد اثر آن بخشد و با نظر نام خواهد رسید
و لحاظ در هر کار به منظور که گفته میشود کند مثلاً شخصی طاقت دشمن میخواهد پس برای خواندن عمل
قاعد و استن مشروط هم عمل (زبان بندی و تخریب عهد و بغض و نفاق در برای مقابله صریح
در دفع آسید و سایر چیز که تعلق میدی دارد اینهمه احاکم که کوب زحل در برج اندر زحل خاک کوب
و نفاق آورد و میرنج را قتل و قمع و جنت و جدال و خونریزی و خون بر آوردن از شکم است
و هر آفت ارضی و سمائی را تعلق بانید و کوب آن پس برای اینهمه مقدمه اول دوره آفتان چند
که در کدام برجست یعنی آفتاب در بروج منقلب باشد و ما هتاب در آن روز که از نظرات طالع برد
کار خود از جدولی در ششم و دوازدهم ششم باشد و میرنج در مضم بر معاطه دشمن خود باشد و او را
مغم غازه کجست و وبالست و کوب زحل با میرنج را از طالع خویش سرفشا باشد یا این از طالع
خویش در خانه قوی باشد و از طالع عدد بخانه ضعیف یا بنظر دشمنی باشد که خانه ششم
و هشتم و دوازدهم است و بوم شنبه یا سه شنبه باشد و ساعت زحل باشد و آفتاب یا لگن
بود و همه اسباب بخورات زحل همیا باشد و جانماز پوشاک عامل سیاه مطلق باشد
و اندک شیشا تلخ و تیز عامل در دهن بیاد و مثل میرنج سیاه و آلو خشک و برگ زیت و در
بخورات که محل عدد دوران باشد و تاریخ از تاریخهای ماه عربی از دانه ساین ذکر مخالف
بطلع عدد باشد و افندی مطابق دانه افندی برای نیاز موکل زحل و برودی عامل سیاه باشد
و ماههای عطالی نیز مخالف عامل عدد بود و دوری بجایب حال العیب نکند آنرا پس شست
بگیرد و قدر در عقب نباشد و از طالع عددی خود قدر در عقب بود بهتر است با قمر از طالع
ششم و هشتم و دوازدهم باشد پس اینقدر شرایط بجا آورد اول ستیخ زحل و میرنج کند
بعد ستیخ را برای عمل آغاز نماید اگر راه دهد دعوت و زکوة شروع نماید هر عمل که برای
نفاق بدین تربت کند تیر بهدف آید و اگر بدین صورت نکند عمل چه گناه (شرایط عملها)
محبت و شخص) اگر کسی برای اتصال مطلوب برای ستیخ عمل خواندن یا نقش برگردن خواهد
ادوا اینهمه شرطها بجا آورد یعنی آفتاب در برج ذو جسدین باشد و کواکب نهرو یا عطارد و قمر
در نظرات طالع بود و حجب خود از طالع معشوق در خانه دوازدهم و نهم و پنجم و ششم باشد و نیز میرنج

در اصل منظر دوستی از طرفین بجای نیک در بروج سوم و پنجم و یازدهم باشند و اگر لوکات هر
 یک یا قریب عطار در اشرف بوده بهتر است و آفتاب را لکن چه باشد سپس آنوقت ساعت مهر بگیرد
 در روز جمعه یا چهارشنبه یا پنجشنبه و دو شنبه بود و تواریخهای ادعوی سعد باشند از حساب
 طالع محبوب مطابق بودند از ره تواریخ و بحساب حدیث هم تاریخ سعد بگیرد و رجال الغیب
 را در دست راست باشد و ماه جمالی باشد و قدر و عقرب نباشد و پوشاک و جانماز در دست
 اسباب عالی مبر باشد یا هندلی یا سفید مطلق و غذا که گوشت برای نیاز موکلات و بر دهند
 حیاطچه در اثره اغذیه برای عطار و روز هر قدر نوشته ام فنیاب بود و بجزوات این که اگر بخورد
 به آغازه کند و برای تجت علیه عمل آغاز کند اثر دهد و دوستی پیدا آید و اگر اشیطق را خورد کند
 باز عمل نقش را کفن اثر مینماید خطای عظیم و غلط فنی خود است عمل را چه گناه است هرگاه
 در بیز فرق شد است

شرایط عملیات علو در جات

و فتوح و تسخیر کردن امراء و تسلطین را و برای دفع امراض
 پس اگر کسی عملیات فتوح و سعادت و مال زیاد شدن و پادشاه را تسخیر کردن و زبان امر را در
 خواهد و همچنین قسم عمل خواندن و زکوة دادن و تقس و شستن بخواهد یا دفع امراض مملکت را علاج
 از عمل خود او را اول باید که شرایط عملیات بجای آرد یعنی اول آفتاب را بعد از بروج ثابت
 اولی است تا ثبات هم در بروج ثابت باشد و از ماههای جمالی ماه نیز باشد و آفتاب قدر مشتری
 از طالع خود و طالع آن امیر که تسخیر او میخواهد از نظر بروجی با هم و پنجم و نهم و یازدهم باشند
 و گو که کسب شغل و بروج در آن و نسبت از نظرات طالع عامل یا آنکس که تسخیر او میخواهد
 بنظر دوستی در بروج نشسته باشند یعنی در پنجم و نهم و یازدهم بود و آفتاب مشتری اشرف باشد
 بهتر است پس اول ساعت آفتاب مشتری گرفته در روز یکشنبه یا پنجشنبه که در لکن هر چه بود تاریخ
 سعد باشد از طالع حوزة بحساب حدیث رجال الغیب بر دست راست در دست راست و در دست چپ
 برای عمل خوانی نشیند و پوشاک و جانماز عالی حسندلی و روز رنگ باشد و مسوه
 جنس و غیره مطابق اغذیه آفتاب مشتری باشد برای نیاز موکلات و بر دهند و
 بجزوات گو که کسب آنچه مذکور شد بسوزاند بعد این شرایط بجای آوردن عمل آفتاب
 در مشتری بخواند با آیات مذکور بالا و من بعد استخاره کند اگر بهتر آید هر چه عمل

دولت و فتح عینی باشد آغاز نماید اثر عظیم بخشد و زودتر کثیران دعوت بانجام
 رسد پس اینقدر تشریح در عملیات برای طالبان کرده شد اگر بر نوشته من عمل کنند
 گامی خطا بخورند و هیچ محنت ضایع نخواهد شد و اگر مطابق این عمل کنند خطا بایده نخواهد
 زیرا که عمل برداشتن و توقف عاقل محتاجست چنانچه عمل خب اگر بساعت مرتج و زحل
 نمایند بجای حب بغض بساعت زهره و عمل تسخیر بساعت زحل کنند بجای بغض
 حب میداند بجای تسخیر ذلت شود خدا را چنین نمایند و برای اینهمه طریق در این
 کتاب ذکر کردم استیاج شاکردی یکی نیست زیرا که شاکردی این کتاب کافی است
 و چون راستی از ذکر اینجانبیا در دم این بود که آنرا استاده گویند گفته اند
 بلکه در انطباق شمالی و جنوبی هر دو را حفظ تصور کرده اند و آنچه که آنرا گویند تابع
 مرتج و زحل گفته اند ذلت بزحل در آن مرتج پس تمام خواص هر دو موافق زحل و مرتج
 اند و در بقده نفاق و بغض و هلاکت بکار آیند بدستور مرتج و زحل در هر حال از
 طالع خود طالع دلبر لحاظ این هر دو نمایند **والله اعلم بالصواب**

باشم در عملیات تکبیر از حروف گواکت آنچه که
 و موقع از علوی و سفلی برسیده است این بر چند فصول است از حب و بغض و غیره
فصل اول در تسخیر پادشاهان و امیران و غیره چون کسی خواهد که قلوب پادشاهان
 را تسخیر کند باید که لوحی از طلا یا نقره یا مس یا آهن یا برنج یا مس یا آهن یا برنج را
 شست بود بعد این آیه کریمه برارد **و اهلکم الیه و احد لا الیه الا هو الرحمن الرحیم**
 چنانچه اهداد آیه سه صوفی استند نه صد و بیست پس در این طرح دایم سی شستند
 بود آید آنرا چهار حصه کردم و نقش مربع بر کردم اینست

۲۲۹	۲۳۳	۲۳۶	۲۲۲
۲۳۵	۲۲۳	۲۲۸	۲۳۴
۲۲۴	۲۳۸	۲۳۱	۲۶۷
۲۳۱	۲۲۶	۲۲۵	۲۳۷

پس این نقش مذکور را کنده در همان ساعت که ذکر شد و آن است که هرگاه مشتری در یکصد برج باشد و زهره از مشتری بر درجه سوّم آن برج بود یا از آن برج در برج سوم بود برج نهم و پنجم بود یا بر درجه نهم و پنجم و سوم بود آنرا نظر ثلث گویند و همین را در ستاره را بداند اگر از یکی دیگری در چهارم بود نظر ربع است اگر از یکی دیگری در ششم بود نظر سدس است اگر از یکی دیگری هفتم بود و مقابله است و اگر از یکی دیگری دوازدهم است مقابله است اگر از یکی در دیگر هشتم است ساقط است پنجمین خانه ای ثلث است

خانه های ثلث طالع از طالع ۵ - ۹	خانه های ربع از طالع ۱۰ - ۴	خانه معتدله از طالع ۷
خانه های سدس از مقابله ۳ - ۱۱	خانه های ساقط از طالع ۱۲ - ۸	خانه معتدله از طالع ۳ - ۲

پس همین حساب لوح مذکور کنده بر پشت آن لوح اسم خود بانام مادر و نام پادشاه و اسم مادر و این چهار اسم را آورد کرده با هر دو یکی اسم الهی در آن مخرج کند و بیخطواته یا طبعان یا مکیال یا او و دنیا یا اصبات یا اهی یا بدح بر همراه با مادرین نیز بر پشت لوح کنده در وقت کندن قدری شیرینی در دهن بردارد و آن لوح تا که بسیار با کسی سخن گوید پس تیار شود نزد خود بدارد و پادشاه میطعم فرماید و مجرب است
 و وقتیکه برای تخیل کردن در چشم پادشاه بزرگ نمایان باید که گیت لوح از طلا سازد و عدد آن میطعم الله لطیف بعباده یزدان من یشاد بغير حساب بر آرد و عدد اسم خویش نیز بر آرد و نقش مربع بر آن لوح در ساعت آفتاب برگردد و این آیه را با هر حرف اسم خود او غام نماید و بر لوح انحراف نیز بکند یکی این اسم از بالا بکند یا که قبول در این اسم تحت لوح بکند یا علیقواد کسی سخن نکند چنانچه مثال این نام مسائل عامه بسط آنست ام و او غام با ایاح ل م ه دل طی ف ب ع ب ا ده ی ر ذ ق م ن ی ش ا ر ب غ ی ر ح س ا ب پس عدد اینها گرفتند دو هزار و سیصد و نود و چهار بر آیدند - سی حذف کردم - دو هزار و سیصد و شصت و چهار ماندند آنرا چهار چهار حصه کردم چهارم آن را نصف کردم

دو دیک شد پس در ماه جمادیه که آفتاب در برج ثور بود ماه ثابت یافتیم که برای افزونی
 جاه سفید است در این ماه بزرگترین سیاحت اول که ساعت آفتاب برود و غیریم آن
 جنوب است بخوبی آفتاب سوختم و برغذا در جنوب آفتاب نیاز موکلان دادم در حال
 الیند را بر پشت کردم و تاریخ از ماه سعید یافتیم در آن ماه پس خاموش هشتم در
 لوح اول اسمی که بالا نوشته است گفته کردم و بعد از آن حرف تکبیر گفتم و بعد
 کردن حرف مذکور عدد که بر آوردم آن نقش را نقشش نوشتم و گفتم و بعد
 کردن حرف مذکور اسم دوم در تحت گفتم و آن نقش اینست

۵۹۸	۶۰۱	۶۰۴	۵۹۱
۶۰۳	۵۹۲	۵۹۷	۶۰۲
۵۹۳	۶۰۶	۵۹۹	۵۹۶
۶۰۰	۵۹۵	۵۹۴	۶۰۵

پس چنان بر تریب که لوح را مثال سابق گفته شد قرار کند آن لوح را مدام نزد خود
 دارد و نیز گردد نوع دیگر برای شکر پادشاه باید که سیاحت مشتری ادل و ضرر
 گرفته بعد کوی از طلا بسازد اسم خود را در او هم پادشاه یا مادرش گرفته عدد بر آورد
 و آید شریفی سلام قول آن را بر یک نیم را اعداد گرفته فروع نموده نقش هر یک که لوح را
 تر خود بر آورد و غیر و محترم کرده چنانچه نقشش آن مذکوره اینست در این نقش اعداد منفرد
 ۷۸۶

۲۰۴	۲۰۷	۲۱۰	۱۹۷
۲۰۹	۱۹۸	۲۰۳	۲۰۸
۱۹۹	۲۱۲	۲۰۵	۲۰۲
۲۰۶	۲۰۱	۲۰۰	۲۱۱

نوع دیگر این بر آن از قهر سلطان و ایشان را بر خود هم از اینک بر روز
 چشمنه روزه بر آورد چون دو ساعت از روز بگذرد یک لوح از کاغذ سفید
 بچیند و با آب طلا نقش مربع بکشد لای من عضا را شور در شکر کل و آب تر

انت اخذ بیا صیبتها از نجیح علی صراط مستقیم بر آرد و در آن نقش بنویسد و با خود بدارد نزد پادشاه برود اگر خون کرده باشد سلطانش معاف خواهد کرد و او را نیز خواهد داشت چون از اینجا بیاید آن لوح کافذی را در قرآن مجید بجای سوره سبأ رک اندازی است نماز و چنانچه اعداد آیه معظم را گرفته و نقش بر کردیم اینست

۱۴۷۹	۱۴۹۳	۱۴۸۹	۱۴۸۶
۱۴۹۰	۱۴۸۵	۱۴۸۰	۱۴۹۲
۱۴۸۳	۱۴۸۷	۱۴۹۵	۱۴۸۱
۱۴۹۴	۱۴۸۲	۱۴۸۳	۱۴۸۸

نوعی دیگر اگر کسی را حکم کردن زونی شده باشد پس در لازم که تم را به جنید اگر خالی از نخوست باشد لوح طلایی بسازد و بر آن لوح این نقش مربع را بکشد و قدری شیرینی تصدق کند و در دهن بدارد لوح گرفته رود بر وی شاه برود و از خون معاف گردد و محترم شود و این لوح از پیشتر برای دفع چنین کارها تیار بکنند تا که شاید آن وقت که ضرورت بود و قر را نخوست بود پس چگونه تیار خواهد شد و این لوح اگر در جنگ نزد خود بدارد فحش بگردد و نقش لوح اینست اعداد ۳۴۷۹ که ۳-

۸۶۲	۸۷۶	۸۷۲	۸۶۹
۸۷۳	۸۶۸	۸۶۳	۸۷۵
۸۶۷	۸۷۰	۸۷۸	۸۶۴
۸۷۷	۸۶۵	۸۶۶	۸۷۱

نوع دیگر برای مختلف غضب سلاطین باید که در این نقش نام خود را اعداد بر آورده شریک کند و بخورد و نقش را نزد خود بدارد پادشاه را غضب فرو نشیند که در عدد اسم بیا میزد آن اینست در آن مضحکات

۷۵۶

۳۲۰۶	۳۲۰۹	۳۲۱۲	۳۱۹۹
۳۲۱۱	۳۲	۳۲۰۵	۳۲۱۰
۳۲۰۱	۳۲۱۴	۳۲۰۷	۳۲۰۴
۳۲۰۸	۳۲۰۳	۳۲۰۲	۳۲۱۳

نوعی دیگر این بودن از شتر سلطان باید که در روز یکشنبه ساعت اول آفتاب
 بشرط آنکه قمر خالی از نخوت باشد عدد آیه شریفه **سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا
 يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**
 بر آورده در این نقش ادغام کرده نقش مربع را در لوح نقره بکند و بخورات بسوزاند
 و در آن نقش چه در برابر زوی چپ خود بکند و از غضب سلطان
 بهر نفع که باشد این گردد هر چند که خاطلی باشد نقش این است

۳۲۰۸	۳۲۱۱	۳۲۱۴	۳۲۰۱
۳۲۱۳	۳۲۰۴	۳۲۰۷	۳۲۱۲
۳۲۰۳	۳۲۱۶	۳۲۰۹	۳۲۰۶
۳۲۱۰	۳۲۰۵	۳۲۰۴	۳۲۱۵

نوع دیگری

برای مطیع و مسخر نمودن قلب سلاطین جابر و قاهر باید که ساعت بعد
 که قمر خالی از نخوت باشد و ماه ثابت بود لوحی از طلائی خالص بسازد
 و عدد آیه موصوفه را بر آورد صراط علی حقیق **تَمَّيَّكُ** نقش مربع کشیده
 و بر لوح بکند و نزد خود دارد و چون نزد پادشاه رفتن خواهد بخور بسوزاند و این
 را انصه بار بخواند و بر خود دهد و نزد پادشاه رود و ترکیب دیگر اینست اینکه
 عدد آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الرَّزِقُ لَا تَزِفِجْ جَلَالَهُ** نیز از تنجو بر آورد و عدد آیه
 معظمه مذکوره بالا را در این عدد مزوج کند و هر روز یک مرتبه کشیده و بر لوح
 طلا ساعت مذکوره بکند و نزد خود بدارد و پیش پادشاه رود پادشاه

سزاوار گردد چنانچه من آیه عدد اول را بر آوردم یک هزار و چهل و سه
برآمد و عدد آیه دوم را نیز بر آوردم نه صد و هفتاد و سه برآمد پس
هم در واقع کردم دو هزار و شانزده برآمد پس هر دو را نقش نوشتند
دادم یکی از اعداد آیه اول و دیگری از اعداد هر دو تا هر که اعامل خواهد
مناصب داند بکاربرد نقش عدد آیه اول این است

۷۸۶

۲۶۰	۲۶۳	۲۶۷	۲۵۳
۲۶۶	۲۵۴	۲۵۹	۲۶۴
۲۵۵	۲۶۹	۲۶۱	۲۵۸
۲۶۳	۲۵۷	۲۵۶	۲۶۸

و نقش که با عدد هر دو آیه است ایستد اگر ضرورت باشد این را بکاربرد
بعونه معانی اثر بخشد

۷۸۶

۴۰۳	۴۰۸	۴۱۱	۳۹۶
۴۱۰	۳۹۷	۴۰۲	۴۰۹
۳۹۸	۴۱۴	۴۰۶	۴۰۱
۴۰۷	۴۰۰	۳۹۹	۴۱۲

نوع دیگر برای شیخ قطب سلاطین بسیار مجربست هرگاه که آفتاب یا
شرف بود این نقش همس را بر لوح طلائی بکند بر لوح اول بسم الله بسم الله
بسم الله الرحمن الرحیم بکند و بر بازوی راست بپسندد و اگر اعداد آیه
شریفه لقد جاءكم رسول من انفسكم مجیزه علیکم ما عنتم
حرصین علیکم بالمؤمنین در این نقش اضافه کند بسیار خوبست
و اگر ترکیب اول کند هم تقم دهد نقش در صفی آید است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۷۸۶

۷۶۴	۷۷۰	۷۷۶	۷۸۲	۷۵۱
۷۷۷	۷۷۸	۷۵۹	۷۶۵	۷۷۱
۷۶۰	۷۶۶	۷۷۲	۷۷۳	۷۷۹
۷۶۸	۷۷۴	۷۸۰	۷۶۱	۷۶۷
۷۸۱	۷۶۲	۷۶۴	۷۶۹	۷۷۵

نوع دیگر برای شیخ پادشاهان باید زمانیکه آفتاب را شرف بود ساعت
سد اول بگیرد و بر پوست آهو یا بر پوست شیر این حرف را بنویسد و زیر کف
انگشتری نهد و انگشتر را در دست کند پادشاه منقرض شود و در فیکه باید بکیند است
ح ۱۱ دوس صراط ک ل م و ه لا

نوع دیگر برای شیخ مسلاطین و تسلط نمودن باید که زمانی که شرف زهر
باشد بخور زهر و میوزاند و عدد آیه کریمه یفعل الله ما یشاء و یشکم ما یرید
بر آرد و لوحی از مس بسازد و بر آن بین اعداد که بر آورده است نقش محسوس بر کرده
بکیند و بر پشت لوح این اسما را بکیند یا خوطبیا ایل یا موکیا ایل چون درست شد
نزد خود بدارد نزد امرا و مسلاطین عزیز و محترم شود چنانچه من عدد بر آوردم
نقش بر کردم این است ۷۸۶

۱۸۵	۱۹۱	۱۹۷	۲۰۳	۱۷۹
۱۹۸	۱۹۹	۱۸۰	۱۸۶	۱۹۲
۱۸۱	۱۸۷	۱۹۳	۱۹۴	۲۰۰
۱۸۹	۱۹۵	۲۰۱	۱۸۲	۱۸۸
۲۰۳	۱۸۳	۱۸۴	۱۹۰	۱۹۶

نوع دیگر برای تسخیر قلب امراء و سلاطین باید که ساعت اول روز میسینه لوحی از طلا بسازد و بر او این نقش مربع که از خانه شانزدهم است بکشد و باید که با وضو باشد و چیزی که هشتم جواهر که سوراخ دارد باشد در دهان گذارد و با کسی سخن نگوید و اگر با قوت سوراخ دارد باشد بهتر است و بر حاشیه لوح آیه کریمه و کفنی بایده شکسته محمد رسول الله بکشد و بعد از دست شدن لوح چیزی بصدق نماید و لوح را نزد باد بسته دارد و تسخیر امر او اول در باره و قلب سلاطین با او گردد و نقش این از خانه شانزدهم باید بر کند

(۲۸۶)

۲۳۹	۲۴۲	۲۴۵	۲۳۲
۲۴۴	۲۳۳	۲۳۸	۲۴۳
۲۳۴	۲۴۷	۲۴۰	۲۳۷
۲۴۱	۲۳۶	۲۳۵	۲۴۶

نوع دیگر از مولینا حسن تبریزی برای تسخیر باید ساعت زهرا لوحی از مس بسازد و نقش ذوات کتابه بطریق مذکور بکشد و نیز بر آن نقش که نوشته ام آیه معظمه قل اللهم هالک الملک را اگر در آن بکشد و بعد آن لوح را بر موم کافور یا ثبت نموده بطریقی که نقش بر هر کس که مسلط کردن خواهد آن موم را در آنچه پیچیده در بغل بگذارد و در بروی آن شخص رود و صرف زندگیش از انتقالی بهر وجه غالب گردد اگر چه معاطه خون باشد و بر عدد فتیاب و برای تکلیف عدد این را بر موم ثبت نموده از آن موم صورتی بسازد و آن صورت را معذب سازد و آنچه در مهر نوشته بر حاشیه آن لوح معکوس نویسد و بر پوست حمار این نقش نوشته در شکم صورت بند بهر طور که خواهد معذب کند یعنی اگر او از خم زند عدد هم زخم بر او خواهد خورد و هر عذاب که بر صورت کند بر عدد خواهد شد آن نقش و کتابه مذکور بالا و آن مثلث که در شکم با صورت برای بنفادن گفته ایم اینست فاقم

۱۷۹۷	۸۰۲	۱۸۲۸	۱۳۱۸
عَلِيٌّ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَكْبَرًا عَظِيمًا	يَكْتُبُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَسَنَكْتُبُ نَامُنَا	إِنَّ الَّذِينَ يَأْتُونَكَ إِنَّمَا يَأْتُونَكَ
۱۸۲۷	۱۳۱۹	۱۷۹۶	۸۰۳
۱۳۲۰	۱۸۳۰	۸۰۰	۱۷۹۵
۸۰۱	۱۷۹۴	۱۳۲۱	۱۸۲۹

نوعی که برای تسلط بر دشمن و قویا
شدن بر دشمن این دستور را در دو شبته
نوشته بدیند و گویند که آنرا کشند تا قلعه
فتح نشود و با عدد نوشته نکرد پس از شاه الله
تعالی بر روز چهارشنبه فتح خواهد شد و لوح و نقش و صورت اینها اند

۹۶۲	۹۵۷	۹۶۴
۹۶۳	۹۶۱	۹۵۹
۹۵۸	۹۶۵	۹۶۰



فصل دوم در باب محبت برای زمان و مردان و غیره

اگر خواهد که شخصی در محبت خود دلوانه سازد باید که در تکیه زهره و مشتری لوحی بنویسد
از آن بسیار رو بقیله یاد و نوشته و اسم طالب و مطلوب را با نام در آنها گرفته در
مقش اعداد مذکوره بیایند و شیرینی در دهن داشته باشد بجای آن نظر نکند و لوح این
را در کاغذ چسبیده در آتش اندازد و این غریبت بوجه تمام بیست و یکبار بخواند مطلوب حاصل شود

این عمل سواد حسین بربری است از بسیار بزرگت چنانچه نفس که در
عدد اسامی مذکور بیا میزد و بر اوج بگنجد آن است عزیمت نوشته شد

۲۳۷۲	۲۳۷۵	۲۳۷۸	۲۳۶۵
۲۳۷۷	۲۳۶۶	۲۳۷۱	۲۳۷۶
۲۳۶۷	۲۳۸۰	۲۳۷۳	۲۳۷۰
۲۳۷۴	۲۳۶۹	۲۳۶۸	۲۳۷۹

عزیمت هجرتنا بحسن علی الشیاطین و هجرت الشیاطین علی الجن و هجرتنا بحسن
والشیاطین علی الایلیس بنی الشیاطین و هجرتنا الشیاطین علی الایمان و هجرتنا
الایلیس علی اولادیه و هجرتنا بحسن و اولاده علی فلان بن فلان بحسین
و القدر و موده و عشق فلان بن فلان بحسن سلیمان بن داود ان تجهدوا و تحرقوا فقلوب
و صواد و جمع جوارح البدن و الجسد فلان بن فلان بحسین و القدر و موده فلان بن فلان
الی القلب الا نایم و سغت الطعام و قطعتا النوم حتی اطمعونی و تحرقوا
قلوبها و جدها و قوادیهها الشاعره بحسن و الطور و کتاب مستطوب
فی رتی منسوی و البکیر المحمود و التفهیم المرفوع و البحر المسجور

الشاعره یا ابلیس یا سید الشیاطین اطمعونی هذه الشاعره الشاعره
الشاعره و اقل وجهها فلان بنت فلان بن فلان حسین بربری و از مجرب است
موقوفه بکربلای فرزند بیعت از موان حسین اخطای که بصامت آفتاب موقوفی از موم سازد مثل موقوفه
مطلوب بعد صرف موات و عدد اسم مطلوب و یاد شرابگرد در شاکت بیفرورد و شاکت از همه
اصدا در کند و لوح مربع بنویسد و آن لوح را در صورتی موم در دهن او گذارد و انصورت را در خانه
تا بیکت یاد قبر بجای این کار مرده بگذارد مطلوب حاصل شود و برای زیارتی بحسین
همه زمان در زمان جمع نموده آن و عدد صرف موات گرفته در شاکت مذکور

افزوده که در صفتی است

مشکلت بر کند پس کینه مشکت و ایرزه بریزه کرده با خاک مرده آصیخته خاک در میان آنچسبند
 بریزد و مشکلت تا تیرا در کلمه مرده بگذرد و مشکلت ثالث را در میان سر که حل کند بونی جز
 آینه مثل گلاب عرق بهار و غیره بر عدد و مطلوب اول آن نوع که باشد باشد بهر
 کیفیت مطلوب حاصل گردد و این عمل برای اینست که نسبت کسی کسی جاقدر یافته و باز
 بهمراهی شمس دیگر قرارداد شده پس چون آید کند همراه داماد سابق شود و هفتیکه برای
 گرفتن عدد و حرف صوامت گشام حرف آیند اح درس ص طبع علم و دن
 و مشکلت که در عدد و انحراف و عدد اساس مطلوب و غیره که برای افزودن گفته ایم اجیت هر دو
 طریق در این مشکلت بیفزاید

۷۸۶

۶۷۲	۶۶۷	۶۷۴
۶۷۳	۶۷۱	۶۶۹
۶۶۸	۶۷۵	۶۷۰

موجبست چون قدر در منزل آید یا در عقب بود
 یا اینکه تحت نشام بود آنوقت حرف صوامت را
 که اول ذکر شد گرفته با اسم آن شخص که زبان
 بسن او منظور است نیک کند چون زام بر آید آنحرف را معرب سازد و در لوح
 سر بپوش کند و آن لوح را در خانه تاریک زیر سنگ گران بندد و بوقت
 کندن لوح سوم در دهن گیرد و با کسی سخن نگوید تا خداوند تعالی زبانش بسته
 گردد و باید که بر حاشیه آن لوح مذکور هم این را بنویسد

بستم عقل و هوش و بطن و احساس ظاهری
 و باطنی فلان بن فلان فی عرض حق

فلان بن فلان و این ترتیب هم
 از حوینا حسین اخلاقی است ترتیب دوم آنحرف صومیت و حرف اسم آن شخص
 و مادش و اعداد حرف اسم و صومیت و اعداد اسم آنکس و مادها و گرفته در این مشکلت که بالا
 نوشته شد در اعداد و اضافی کرده بر کافه که بود در مشکلت نوشته زیر سنگ گران در جایی
 تاریک دفن کند و وقت نوشتن رشت بقبله برد و اندک موم در دهن جارید و در عقب
 یا تحت نشام بکند و آنچه گفته ام بنام آنکس حرف صوامت نیک کند طریق آن اینست
 تا آنکه در مثال گفته میشود با این طور مثال

نام آنکس که میخواهند زبانش بسته گردد احمد علی بنیطریق اح مدعی لی
 مردی صورت که اح درس ص ط ع لم وه - استخراج دادیم شد
 الکح ام ح ددع دل س ی ص ط ع ول م
 استخراج و تکیه صدور و مؤخر

امک ل ح و اع م ح ط د ص دی ع س دل
 ال م د ک س ل ع ح ی و د ا ص ع د م ط ه ح
 ا ح ل ه م ط ر م ک د س ع ل ص ع ا ح دی و
 ا و ح ی ل د ه ح م ا ط ع و ص م ل ک ع د س
 ا س و د ح ع ی ک ل ل د م ه ص ح ر م ع ا ط
 ا ط س ا و ع د م ح ر ع ح ی ص ک ه ل م ل د
 ا د ط ل س م ال وه ع ک د ص م ی ح ح ر ع
 ا ع د ر ط ح ل ح س ی م م ا ص ل د و ک ه ع
 ا ع ع د ک و و ط د ح ل ل ص ح ا س م ی م
 ا م ع ی ع م ه س د ا ک ح ر ص و ل ط ل د ح
 ا ح م د ع ل ی ط ع ل م وه ص س ر د ح ا ک
 در این سطر اسم احمد علی اول در حروف صوت بعد از آن برآیند

الکح ام ح ددع دل س ی ص ط ع ول م
 صدور و مؤخر تمام گشت و زمام برآمد بنیطریق علی که استخراج شده بود در آخر
 پیدا شد بدین ترتیب حالا باید تمام این تکیه را کلمه کند رباعی یا ششایی یعنی چهار حرفی
 یا سه حرفی و اعراب دهد بطریق آن هط فشد
 یوئیس صصن چیز کس قیظ دخلفر خغ اگر حرف ساکن در اول کلمه
 واقع شود کسوت نمایند و اماهای این تکیه را کلمه چهار حرفی نمودیم بنیطریق فافهم

امکل حراع	تھیط و صدی خسول	المرکسلع هیود اصعد مطمح
احله مطرم	کدمع لصعا حدبو	ادحی لدھج ما طع رحیل کعدس
اسود حیون	للدم مصھر معاط	اطسا و عدم حرع یصکه مللد
ادطل سبال	وهعن دصھی محرع	اعدد طحلح بیهم اصلد و کھع
اععه دکر و طدحل	لصھا سمیم	امعی عمھس و ائح رسول طلدح
احمد علی طعلم	وهص برھا ک	اکھا محدد علرں بصطه عولم

پس تمام کسیر از حروف بی معنی بدغم شد و کلمه گردید اینکلمات را در لوح سرب و داخل کردیم
 خانام بهین طریق طالبیم تکسیر کرده ز نام برآرد و دعوت کند و آنچه که ترکیب نام است
 اینست که بهین تم بسیار اعداد و اسماء را تکسیر کند و هر اعداد را در لوح بر ساخته نقش
 بر کرده بکار برد و بهین مثال برای آنکه هر جا که ذکر کسیر باشد باید مکرر نوشتن نماید تا در کمال
 نفع عبادت برای محبت و از یاد کردن مشق و سعادت باشد که بساعت سعادت هر روز در لوح سرب
 و حاشیه آن لوح این آیه کریمه کند که کند جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَیْکُمْ حُرُمَاتٍ مَّعْرُوفٌ
 عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ وَ زَوْفَ وَ حِجْمٌ بَعْدَ اِسْمِ طَالِبٍ مَطْلُوبٍ بِطَرِیقِ جَفْرِ خَافِیَةِ نُوْشْتَهٗ کَسِیرَ کُنْدَ وَ اِنْدَ
 ساخته بر آن لوح مس حراع روشن کند و سه تعویذ از این الفاظ را اعداد برآرد و در مربع بر کند الفاظ
 یا صلح النور سمعوا یا رباة یا سبأه یا مولاة یا اجسادت ایتها هو الخی القیوم
 یا یا یا فی العظیمه فیکر السلطان لله یا الالهة الرقیع جلاله پس آن تعویذ را
 در لوح جو چیده اند برای محبت است بخارانه بخورند و اگر برای بر دست بخارند بخورند
 آید را که اول ذکر شد در عمل روشن کردن کند تا اعداد مطلوب برآرد و همین کسیر
 برای ادای قرض کند باید که نام محاسب آن محاسب حساب بگیرد و بطریق اول کسیر کند اعداد آن کسیر
 و در این نقش مربع بنویسد و نقش بر لوح قرطاس بنویسد و در حاشیه آن لوح آن ذکر کند
 جَاءَکُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَیْکُمْ حُرُمَاتٍ مَّعْرُوفٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ وَ زَوْفَ وَ حِجْمٌ
 بَعْدَ اِسْمِ طَالِبٍ مَطْلُوبٍ بِطَرِیقِ جَفْرِ خَافِیَةِ نُوْشْتَهٗ در دفتر حساب بنویسد که این عمل از مومن
 حسین و خلاطی است و بهین برای ازودن اعداد در نقش بر لوح کسیر است

۷۸۶

۶۵۴	۶۵۸	۶۶۵	۶۴۷
۶۶۴	۶۴۸	۶۵۳	۶۵۹
۶۴۹	۶۶۷	۶۵۶	۶۵۲
۶۵۷	۶۵۱	۶۵۰	۶۶۶

نوع دیگر برای اخروی محبت مطلوب است که در تالیف شماره و مشتری لوحی
 از سس سازد و بر آن لوح این نقش کند و در آنجا که کتابت الله والذین
 امنوا است جدا جدا راقی که قرخالی از نخوست باشد اعداد بر آورد و اعداد
 اسم خود با اسم دلبر و مادر برود از این اعداد آیه شریفه استخراج داده که کثیر بعد
 صد و هفتاد و چهار طرف نقش مربع نوشته باشد و در آن دستور فیتنه کرده
 میزند مطلوب حاضر شود این عمل از عطیه است صاحب عبد اللطیف
 کیلانی است و آن نقش که در لوح کند کردن گفته ایم طبع لوح را با خودی راست

۷۸۶

۲۳۷۲	۲۳۷۵	۲۳۷۸	۲۳۴۵
۲۳۸۷	۲۳۶۶	۲۳۷۱	۲۳۷۴
۲۳۶۷	۲۳۸۰	۲۳۷۳	۲۳۷۰
۲۳۷۴	۲۳۶۹	۲۳۶۸	۲۳۷۹

نوع دیگر برای محبت مطلوب و مقرب نمودن آنرا با یکدیگر در لوح طلا برود
 یکشنبه این نقش را بکند و عدد طالب و مطلوب و مادر آنها را در آنجا که
 بعد صد و هفتاد و چهار طرف صد و هفتاد و چهار باز کثیر کند و این رسم خودش را با خود
 مقدم و هفتاد و چهار کثیر نماید تا کثیر شود آنگاه هر کس ساخته این را فیتنه نوشته در آن

سید در برافغان می روشن کند و بر ابراک شسته انفرجیت با دست و بخار خورده
 عزمت علیکم و امنت بکم یا ایها الارواح المومنه لهذا الحروف و بجوت
 منظر طرون و بحق یا الاله الالهة الرقیع جلالة و بحق سلیمان بن ذر و دیگر
 اخرو القلب و الجسد و القواد و جمع جوارح البدن فلان فلان بجنة
 و مودة و الا لعنة فلان بن فلان القاصد الشاعر الساعی العجل العجل اصبحو
 انضربو بحق یا ایها النفس المطمئنة ارجع بحق کعبه و بحق جمیع و بحق
 و العلم و ما یظرون و بحق اهبنا اشرفا اذرق اصار و لا ملائکة لهذا الحرف
 و الکلمات المربک من هذا الحروف و التکثیر احرق القلب و القواد و جمع جوارح
 البدن فلان فلان الحمد بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عرف علیها صفتهم حریص
 علیکم بالمؤمنین رزق و جمع و عمل از حکم اسطوخودوس و مجربست لرحی که نفس کند است

۱۰۴۱	۱۰۴۴	۱۰۴۸	۱۰۳۴
۱۰۴۷	۱۰۳۵	۱۰۴۰	۱۰۴۵
۱۰۳۶	۱۰۵۰	۱۰۴۲	۱۰۳۹
۱۰۴۳	۱۰۳۱	۱۰۳۷	۱۰۴۹

لو حد بکر کردا بندک دل کسی از طرف کسی مسخر کردن صورتی از جهت چهره
 نقلی سازند بر این منزل که صورت بکلی باشد درونی بشکل بر نیصوت در و دیگر



طریقہ اور عقرب و آفتاب برج و ذہب میں باشد این نقش را در شکم صورت کن
 نقش کنند و گرد آن حروف لوج مشتری بنویسند لوج مشتری نیست در پہلوی
 راست زن بنویسد پ ه ص س م ی و و در پہلوی چپ زن بنویسد
 $\text{ک ل ا ی چ و بر بالای سر بنویسد ه و س م ی و ک م}$
 و بر کف پستی زن بنویسد یا طیال و بر کف پای چپ بنویسد یا اسطیال
 و حروف لوج برج در شکم نگ بنویسد لوج برج نیست یا کفتمال یا صطیال
 یا جہال کہ لاله عیططال احطریال بر سر کلب انجور بنویسد یا کفزال
 و در پہلوی راست نگ بنویسد یا صطیال و در پہلوی چپ کلب بنویسد یا جہتقیال
 و در میان کنگت کہ در دست کلب است اینرا بنویسد $\text{ه ل ا ص و بر یک طرف}$
 عیططال و بر طرف دوم کنگت اینرا بنویسد احطریال و در عاشر لوج و ہذا الو اگر
 ہم سر کتب کنند و نام مدعی و پادشاہ یا معشوق را بحرف صوت بگیرند و بگیر کنند
 و آن تمبیر را عدد در آورند در این نقش مثلث آن اعداد را اضافه کنند قیمت بعد
 اضافه کردن اعداد یک نقش از ہر اعداد پانچ

۷۸۶

۳۴۸	۳۴۳	۳۵۰
۳۴۹	۳۴۷	۳۴۵
۳۴۴	۳۵۱	۳۴۶

کرده در لوج سرب نقش نمایند و آن لوج را در
 خانہ معشوق یا پادشاہ یا حاکم برہر کسی
 کہ عمل کرده اند دفن نمایند و اگر نتوانند
 در جوار آن دفن نمایند و بعد از آن صورت کلب و زن بہر طرفی کہ
 همان کس نشسته باشند بر تخت یا بر بلندی ہا بطور این شکل
 را ہم بنشانند و در جای محفوظ نگاه دارند انشاء اللہ تعالی از شخصی کہ مطلوب
 مایل است بیزار گردد و بعالم سخن و مطلوب گردد و نقش کہ بشکم نویسند اینست

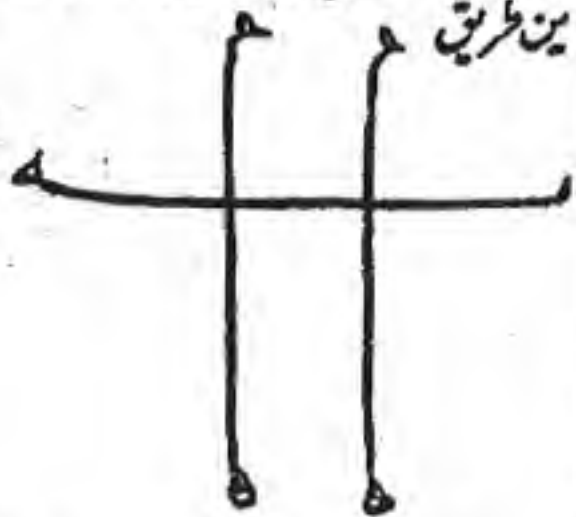
۷۸۶

۶۵۵	۶۵۸	۶۴۳	۶۴۸
۶۶۲	۶۴۹	۶۵۴	۶۵۹
۶۵۰	۶۶۵	۶۵۶	۶۵۲
۶۵۷	۶۵۲	۶۵۱	۶۶۴

فوق آن یکو برای گردانیدن دل کسی از کسی و سخن نوهن با خود پس هر مرد
باشد مطلوب در ساعت شرف مشتری لوحی از مس و نقره و سرب مزوج ساخته
داین عدد را نقش مربع بر او بکنند در گرد او این علامت خط مشتری بنویسند
بدین طریق

حدائیل کنکائیل

نودائیل عمدائیل



هدائیل پس این لوح را بجزد و بدانچه که مشتری هست و در بازوی راست
ببندد تا آنکه مطلوب از محبت خود دشمن شده با این کس که عمل کرده است
دوست و مطیع گردد و نقش مربع که بگرد آن علامت مشتری نویسد اثبات یافتیم
۷۸۶

۵۵۴

۵۵۷

۵۶۳

۵۴۷

۵۶۲

۵۴۱

۵۵۳

۵۵۸

۵۴۹

۵۶۵

۵۵۵

۵۵۲

۵۵۶

۵۵۱

۵۵۰

۵۶۴

تو علیگر برای تنجیر مطلوب که زن باشد که ساعت سعد و صورت
ببازد مرد و دیگری شکل زن مثل این دو صورت که ساخته ایم که هر دو بعل گیر



باشند ایست

زن

مرد

پس برزید چنانکه در پیش از فرود آمدن بیعت یکدیگر این نقش را در شکم
مرد بویید ایست ۷۸۶

۷۶۲	۷۶۶	۷۶۹	۷۵۶
۷۶۱	۷۵۷	۷۶۲	۷۶۷
۷۵۱	۷۷۱	۷۶۴	۷۶۱
۷۶۵	۷۶۰	۷۵۹	۷۷۰

و این نقش را در شکم زن بنگارند و در باهم بچسبند چنانکه هر دو عضو در عضو زن باشد
و هر دو در جای یک آتش باشد بمانند تا سوزان باشند آتش است تمام مطلوب
بیقرار در این کتاب شود و نقش که بشکم زن بویید ایست

۳۴۵۶	۳۴۵۹	۳۴۶۵	۳۴۴۹
۳۴۶۳	۳۴۵۰	۳۴۵۵	۳۴۶۰
۳۴۵۱	۳۴۶۷	۳۴۵۷	۳۴۵۴
۳۴۵۱	۳۴۵۳	۳۴۵۲	۳۴۶۶

نوع دیگر برای محبت و مطیع کردن مطلوب در شش هره و شتری این طرز است
 پوست آه و روز غنچه ساعت شتری بنویسد در جامه پاک پیچیده و در سر پیاده و نزد
 مطلوب رفته بفرستد. اخیلیا طایط این کجاست معشوق بد بد نفس اینست
 نوع عددی که برای محبت باید که در شرف آفتاب
 لوحی از طلا بسازد و این نقش را در آن کند و
 اسم خود و اسم مطلوب را در آن لوح نوشته در
 آتش افکند مطلوب بقرار حاضر شود و وقت
 آن لوح را از آتش خارج نموده ببارگویی
 ۷۸۶

۷۵۳۱	۷۵۴۱	۷۵۴۴	۷۵۳۸
۷۵۴۲	۷۵۳۲	۷۵۲۷	۷۵۴۳
۷۵۳۶	۷۵۳۹	۷۵۲۹	۷۵۲۳
۷۵۴۵	۷۵۲۴	۷۵۲۵	۷۵۴۰

ببندد و باید بعضی مرام عمل کند که نتیجه بخار لوح اینست
 نوع عددی که عمل قرجه متحرک و محبت و این عمل
 نایاب و زنگار و مانند کبریت است. عمرت باید که چون
 قره در شرف و خالی از نخوت باشد لوحی از این
 جو شش سیار زد و عدد اسم را بر آورد اضافه
 نقش کند و نقش در میان سوره والفجر در قرآن
 مطیع شود نقش اینست

۲۶۷	۲۸۰	۲۷۷	۲۷۴
۲۷۸	۲۷۳	۲۶۸	۲۷۹
۲۷۲	۲۷۵	۲۸۲	۲۶۹
۲۸۱	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۶

بمجدد گذارد مطلوب از دل و جان مطیع شود نقش اینست

۱۰۸۴	۱۱۳۲	۱۱۲۴	۱۱۱۶	۱۱۰۸	۱۱۰۰	۱۰۹۲
۱۱۰۱	۱۰۹۳	۱۰۸۵	۱۱۲۶	۱۱۲۵	۱۱۱۷	۱۱۰۹
۱۱۱۸	۱۱۱۰	۱۱۰۲	۱۰۹۴	۱۰۸۶	۱۱۲۷	۱۱۱۹
۱۱۲۸	۱۱۲۰	۱۱۱۳	۱۱۱۱	۱۱۰۳	۱۰۹۵	۱۰۸۷
۱۰۹۶	۱۰۸۸	۱۱۲۹	۱۱۲۱	۱۱۱۳	۱۱۰۵	۱۱۰۴
۱۱۰۶	۱۰۹۸	۱۰۹۷	۱۰۸۹	۱۱۳۰	۱۱۲۲	۱۱۱۴
۱۱۲۳	۱۱۱۵	۱۱۰۷	۱۰۹۹	۱۰۹۱	۱۰۹۰	۱۱۳۱

نوع دیگر همین عمل یعنی اگر همین لوح را هفت عدد بر کاغذ نوشته هفت
 روز ساعت قره هر روز یکی زیاد کند مطلوب باید ولی باید در حاشیه لوح اسماء

یونانی قر را بنویسد و اسماء امیت و عمل در نقش بقوم عسایر بموه
 سطح اول محاسفا فر خود بیج مدیح سحر حافظ و نقش آن خرا اگر بر صفت خوش
 بکنند از عظیم بخش و چون قر زاید التور باشد این نقش از نوشته بقاعد بدد بدعا
 رسیده مراجعت کند و باید روز و شنبه یا پنجشنبه این عمل را بکند و پشت بخانه کند
 و نقش را کند و خانه اول را که بنویسد بگوید و الشمس محرمه مستقر لها ذلک تقدیر
 العیزنا العلیک و چون خانه دوم را بنویسد بگوید و القمرین زمانه منا زل حتی طار و کما
 لم یخبرنا العتیدکم و دیگر خانه که بر کند بگوید و لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم
 پس برای هر شیخ که بکند این عمل نفع دهد و اگر شیخ فر شود عالما احتیاج بسطنت
 نباشد و این شیخ بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منحصر بود
 فوج و بگو برای سرگردانی مطلوب اگر مطلوب بر آرد و سفر کند در طالع ناگوار باشد
 در تحت الشعاع این شلک را بر بویست شغال نویسد و در زمین موش صحرانی بنهد و این شلک
 بدوزد و در آب روان اندازد آن گس که رفته سرگردان شود و باز گردد و مثلک قر است
 فوج دیگر همین عمل برای راه بستن مقرر کرده اند
 اگر خواهد که مطلوب از شهر بیرون نرود بگیرد نام او و نام
 و در این نقش بیفزاید باید که در تحت الشعاع باشد
 و در حاشیه شلک نام او و مادر او بنویسد و در در

۲۴۷	۲۴۲	۲۳۹
۲۴۸	۲۴۶	۲۴۴
۲۴۳	۲۵۰	۲۴۵

دروازه شهر دفن کند هرگز بیرون نرود این است
 فوج ۳ بگو علی زهره برای افزودنی محبت مطلوب باید در
 شرف زهره لوحی بسازد و در آن لوح این نقش محسن را
 بکند و نزد خود بدارد مطلوب مطیع گردد و اگر در سفر
 آفتاب بر لوح محسن این نقش را بکند و عمارت آتش بآن جادو مطلوب بقرار گردد و باید در آن
 آرد کبکرات بهر ستاره که باشد بجزرات آن را بسوزاند و شرط این آنچه ذکر کرده ایم عقل
 کند تاثیر میدهد و در ایجابی یاد کند من برای حامل کار را آسان کرده ام اینها را
 و آیات و اسمها مکتوبات من بگیر کرده اعداد بر آورده و نقش نوشته ام که حامل
 نتاشد صد و نمره کردن باشد و نقش محسن که برای هر دو طریق گفته ام در صفحه مقابل است

۷۸۶

۲۷۹	۲۷۴	۲۸۱
۲۸۰	۲۷۸	۲۷۶
۲۷۵	۲۸۲	۲۷۷

۳۶۶	۳۷۲	۳۷۸	۳۸۴	۳۹۰
۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۷	۳۷۲
۳۶۲	۳۶۸	۳۷۴	۳۷۵	۳۸۱
۳۷۰	۳۷۶	۳۸۲	۳۸۳	۳۶۹
۳۸۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۷۱	۳۷۷

فصل سوم برای علودرجات افزونی جاه مراتب
 اگر برای افزونی جاه و دولت عمل کند باید که در شرف آفتاب لوحی از طلا بسازد و سوره و اشعار
 عدد بگیرد و بطریق مختص در آن لوح نقش کند بر بازوی است بند و چون صبح بوزن دوم بر آفتاب
 از نماز و بجان آفتاب کرده سوره و اشعار را بخواند بعد از نماز یک کجای آفتاب نظر کند تا آن
 طلوع شود و بر آن نقش طلا هم نظر کند از برکت آفتاب بدرد و مقام عازر رسد و اگر شاه باشد
 کشورستانی کند و در او دراز شود و خلق مطیع او گردند فوعدیگر برای افزونی جاه
 و تخریب کردن دل امیر فقیر در شرف آفتاب از کیش لوحی از طلا بسازد و این نقش مربع را روی آن
 بکشد و این چهاردهم را چهار گوشه آن بکشد ابرصا صحنها سارسا سوسا و آن لوح را در کلاب
 انداخته و کلاب را در شیشه نموده هفت روز زیر آسمان بگذارد هرگاه مقدمه برای او اتفاق افتد
 از آن کلاب بر روی آئینه برود و شجاعت شود و باید لوح را در پیر صحرای عمر سجد بر بازوی
 راست بندد و پنجاه بار همین سخنان را بخواند و در بجان آفتاب کرده گوید ای شمس اعظم
 مقصود من اینست مرا بآن مقصد برسانی و سوره و اشعار را بخواند و بخود بندد و چون
 چنین کند روزه بدرجه اعلی رسد ولی در هر مجلس که نشیند شبت با آفتاب نشیند غیر از خواندن
 و پیش از آفتاب تمیز بسیار باشد و در بجان آفتاب استاده سوره و اشعار را بخواند لوح
 صحرای فوعدیگر در باب افزونی جاه و دولت باید که اول

عدد اسم این پیغمبران را بگیرد از آدم
 شبت ادریس برنس داود سلیمان
 ایوب زکریا یحیی عیسی زکریا یونس اسماعیل عزیز
 هود صالح ابراهیم اسمعیل یعقوب یوسف ائحق موسی

۸۸	۹۱	۹۳	۸۱
۹۳	۸۲	۸۷	۹۲
۸۳	۹۶	۸۹	۸۶
۹۰	۸۵	۸۴	۹۵

لوح شصت و هفتاد و پنج بعد از نام بفرمان امپادشاه از این کتب و جمیع کتب دیگر و آن کتب
 فریدون و تاجور و کتب دیگر من نام طالب را بعد از کتب اول حرف اسم را و حرف اسم طالب کجا ننوده حرف
 کمر را بگرد و باقی را بکثیر نماید چون ز نام بر آید آنگاه ببیند که در این کتب که نام حرف آفتاب است
 در حرف که بافتاب باشد آنرا جدا کرده حرف نوزانی بنویسد پس حرف آفتاب حرف نوزاد جدا
 از نوزاد داده بکثیر نماید چون نام بر آید کتب اول کتب شخصی را که کتب کند و بعد از کتب اول بر آورد
 آنرا در نقش مربع بر لوح طلا در ساعت شش بکند و بر حاشیه آن این کتب را که از قلم
 سبزی گند و لاج را مدام نزد خود بدارد و همیشه بخورد آفتاب بنمایند دولت سبزی آید
 و تنه خلافت شود برای همه طالبان حرف آفتاب سایر سیارات را در این جدول نوشته است

اب ج د	ه و ز ح	ط ی ک ل	م ن س ع	ف ص ق و	ش ت م ح	ذ ح و ط خ
زحل	مشتری	زحل	شش	زهره	عطارد	زحل

و این حرف و کتب و باوی و ابی و خالی را اول گفته ایم انانچه که در این دایره آفتاب هر کس
 نام بعضی نام است (م ن س ع) آنرا از کتب بر دارد و حرف نوزانی است (ص و ط ی ح ف ن م)
 پس کتب را نیز از کتب جدا بکند و کتب دیگر نماید و موافق نوشته بالا بکار برد تا هر
 صیاب رسد و نوزاد کتب دیگر برای بلندی مراتب و یافتن وقت شکا تره باید لوسی از طلا که چهار
 دستاد و چهار شقال باشد و حکیم طظم وزن طلا را در این عمل سه شقال گفته تا آنرا از شقال
 کتر نباشد در شرف آفتاب آن لوح کتب شخصی بنویسد که اذک تقدیر العرش
 العلم را عدد گرفته و اعداد همه شود و در شرف طالب همه را یکجا ننوده و نقش مربع
 بکند و لوح را نزد خود بدارد و نزد کترم کرد و نوزاد کتب دیگر برای افزودن مراتب و کترم ماندن در
 نزد پادشاهان باید عدد آیه قل اللهم طالک
 الملك را با بقیه حساب گرفته در لوح طلا در شرف
 آفتاب در این نقش آورده و بکند و بخورد و دارد
 بخورد و کترم و طمش است

۴۴۲۱	۴۴۲۴	۴۴۲۶	۴۴۱۳
۴۴۲۵	۴۴۲۵	۴۴۲۰	۴۴۱۵
۴۴۱۶	۴۴۲۶	۴۴۲۲	۴۴۱۹
۴۴۲۲	۴۴۲۶	۴۴۱۷	۴۴۲۸

که محیط آن طلا باشد و طرف دیگرش نقره و بر
 پشت آن هر دو می صورت پادشاه دیگری صورت
 خواندن در میان هر دو شبیه خود را بدارد و بر سر
 یا بر پوسد آن هر دو شبیه صورت خود گذاشته آنرا

جاءکم رسول من انفسکم کفر من علیہ ما عنتکم حرص علیکم بالموئین زوف و حیل
 اگر نقش نوید بر روی طلا نقش مرغ شمس بر روی لوح نقره برنج ترا کند و آن را در این
 ۷۸۶

۲۵۵	۲۵۸	۲۶۱	۲۶۸
۲۶۰	۲۴۹	۲۵۴	۲۵۹
۲۵۰	۲۶۳	۲۵۶	۲۵۳
۲۵۷	۲۵۲	۲۵۱	۲۶۲

۳۶۲	۳۶۶	۳۶۹	۳۵۶
۳۶۸	۳۵۷	۳۶۲	۳۶۷
۳۵۸	۳۷۱	۳۶۴	۳۶۱
۳۶۵	۳۶۰	۳۵۹	۳۷۰

در وقت صورت خود این طلسم انویس
 پس در دو صورت قابل استه یعنی طلسم
 خود را در وسط بنهاده هر دو را هم یکجا بنویسد
 صورت های هر یک اندرون مخفی شوند و نقش هر
 دو لوح بالا باشد پس چنین یکدیگر درست کرده
 انگشترش گردان باشد در لوح طلا که شمس
 ایسا صیقلها ساورسا سوسا بنویسد
 و آن انگشتر را در دست کند در وقت جنابت و ستراح رفتن از دست خارج کند اگر کس را
 ممتنی پیش آید از پادشاه یا امیران انگشتر را بر روی طلایش بالا کند و در دست کند و سوره
 دانش را بخواند و اگر ممتنی از خویش باشد روی نقره را بالا کرده و آیه ای چند که نسبت به
 دارد بخواند و انگشتر را هفت نوبت بگرداند نوبت هفتم روی نقره بالا باشد مراد او بر آید
 و برای بیماری باریت ده باد بخورد چند شفا یابد و برای دردی که چند روز برای طلب مطلوب
 این الواح را بر نوم کاوزی ثبت کند و از آن موم بشده معشوق باز در هفت روزن بر هفت
 اعضای او بنزند و این نقش مرغ بر کاغذ نوشته بر چشم یکجا بنده و بر یک سر سوی خوش آن
 شبیه آویزان کند مطلوب برقرار شود
 ۷۸۶

۳۵۲	۳۵۵	۳۶۱	۳۶۵
۳۶۰	۳۶۲	۳۵۱	۳۵۶
۳۶۷	۳۶۸	۳۵۳	۳۵۰
۳۵۴	۳۶۹	۳۶۸	۳۶۲

که در سرف آفتاب لوحی بسازد از سرب عدد
 سوره و العصر و الم ترکیف اسم عدد با عدد
 یکجا نقش مشک کند و هرگاه آفتاب بر آید روی
 لوح بظلم مغربند و چون آفتاب سبب مغرب آید

۵۸۹	۵۹۲	۵۹۵	۵۸۲
۵۹۴	۵۸۳	۵۸۸	۵۹۳
۵۸۴	۵۹۷	۵۹۰	۵۸۷
۵۹۱	۵۸۶	۵۸۵	۵۹۶

و میطرا بیل و عدد قابل محو الحی و النبی المظلی بر حین روز شنبه آید پیش از نماز صبح
 غسل کند و از قلم دور رویه جراحی سنگ شب این نقش بر بروج را بر کند و همین وجه که
 یک عدد از سر قلم دیکت عدد از پائی نویسد و آن لوح را در هر برنج پیچیده در خانه
 تا ریکت بدارد و وقتی که کار زحل پیش آید لوح را بردارد نزد خود بدارد و چون
 مطلب بجزول انجامید باز در خانه تا ریکت نهد ان شاء الله تعالی صاحب این
 عمل بزرگ قوم خواهد شد و دشمنان او خوار شوند چنانچه آن نقش مربع
 که بر لوح بکشند بدین صورت است افیت

۷۸۶

۹۰	۹۵	۹۷	۸۳
۹۴	۸۵	۸۹	۹۴
۸۵	۹۹	۹۲	۸۸
۹۳	۸۷	۸۶	۹۸
۲			۳

لوح دیگر از برای تباه کردن عدو و برای هلاکت او باید که در آن وقت
 که قمر را مقابل باد حل باشد و زحل و قمر در برج کسب باشند و ناظر بنظر کسب
 باشند آن وقت بر هر سیاه یا کر یا بس سیاه که رنگت کبود باشد از سیاههای شب
 این نقش مثلث بنویسد و عدد اسم دشمن بر آورده در آن اضافه کنند و مثلث نوشته
 در مسجدی که در ایران و خراب باشد نیز دیک مخراب دفن کنند و سوره
 لا ینفع قریبتش تمام و کمال دو اذده صد بار بخواند یعنی هزار و صد
 مرتبه عدد دلیل و خوار شود و تباه گردد و اگر در شرف زحل این عمل را کنند

۷۸۶

۷۰۰	۶۹۴	۷۰۲
۷۰۱	۶۹۹	۶۹۶
۶۹۵	۷۰۳	۶۹۸

سیار بهتر است و مجرب است
 و نقش مثلث که در او عدد اسم
 عدو را بیفزایند این
 است

و همین نقش برای بزرگی قوم در ساعت اول چهارشنبه در مربع نقش برسد
ببازند عزیز و محترم شوند نقش مربع بدین صورت است

۵۲۳	۵۲۷	۵۳۰	۵۱۶
۵۲۹	۵۱۷	۵۲۲	۵۴۸
۵۱۸	۵۲۲	۵۲۵	۵۲۱
۵۲۶	۵۲۰	۵۱۹	۵۲۱

موضوع دیگر برای اینکه کسی غاضبی کرده روزگار کسی را موقوف و تباها کرده باشد
برای بدست آوردن روزگار رفته این عمل بکنند بر روز شنبه وقتی که زحل خوشحال
باشد در خلوت نشسته و در صورت از قلع باز و شکم آنقدر تها خالی و بر پوست
آه سواین نقش مربع نوشته در شکم آند صوت بگذارد و آنقدر تها را بنا بر مرد خود
یعنی بهر نوع که روزگار ضایع کردن باشد منظورش است بر تخت بنشاند و اگر غشی بود
منظور است قلم کمر آن نهد و دوات و کاغذ و در بدنه بین طور هر روز کار کردن
منظور است آن طریق را نسبت آن صورتها بجا آورد و آنرا گوشه نگه دارد و هر روز
نزد آنها رفته بر آنها نظر کند و پنج چراغ روشن کند نزد آنها و در دکان
آنها نهد تا اینکه مرادش بر آید و نقش که بشک صورتها نهند اینست

۲۲۰	۲۲۴	۲۲۷	۲۱۳
۲۲۶	۲۱۴	۲۱۹	۲۲۵
۲۱۵	۲۲۹	۲۲۲	۲۱۸
۲۲۳	۲۱۷	۲۱۶	۲۲۸

و همین عمل اگر برای هلاکت هد و کند تدبیرش اینست که بر روز شنبه ساعت اول و ثور
از سرب باز و دیگر با بیل نام نهند و دیگر قایل پس هد نام با بیل و قایل گرفته در این نقش
مثلث پر کنند و در صورتها نهند صورت با بیل را از صورت قایل مغرب
کنند یعنی تیر بر پهلوش نهند یا بهر هذاب که خواهند بیستلا سازند و بدست

قابل خجریا سلمه و طبری دهند و ضارب نمایند و بایمل امضوب نمایند و بر
بر سر مثلث آن که شبیه قایل است اسم سینه اشیا طین الیسی نویسد جان هر دو صورت
با درخت تارکت یا سردار یا گور جودان یا مسلخ و فن کنند انشاء الله تعالی عدد شسته
خواهد شد و نقش مربع که بالاده کور
۷۸۶

۲۹۶	۲۹۰	۲۹۸
۱۹۷	۲۹۵	۲۹۲
۲۹۱	۲۹۹	۲۹۴

گشت بطور مثلث بدین صورت منت
فوق علیکو برای گشتی گرفتن در عدد
ظفر یا فن باید که اسم هر دو گشتی گیرانرا

گرفته عدد بر آورد و عدد آیه که بر بداند الله فون انبلاهم فن نکث فانما نکث علی
نفسه و من اولی ما عاها کذا الله علیه قسوا بیه انجوا عظما و عدد هزاره و الیسی
الشدیدا لکلا لفظا انتفاضا گرفته همه را یکجا جمع نقش مثلث نویسد و آنرا زیر
اکتاره گشتی و فن کنند انشاء الله هر کس که این فعل کند همان در گشتی حرفی را زیر کند
و هر فرع غالب گردد

فوق علیکو برای هلاکت اعدا باید که عدد آیه معظمه اذ از لزلت الا ورض و عدد سوره
الکریمه را بر آورد و عدد آیه شریفه فوالله امرضا در آن سرکت کند نقش
مثلث بر کند و آنرا در کفن مرده نویسد و در قبر کسی که شهید یا مقبول باشد و فن کند
فروع دیگر برای هلاکت اعدا باید که اعداد اسم یا قهار گرفته در نام عدد و اینست در این
مربع آنقدر را بنویسد و همه را یک مثلث بنویسد و آن مثلث را هر روز بر خشت خام بر
از غره ماه تارک مسلخ در دریا انداخته باشد انکم عدد بر باد شود و برای هلاکت از خانه اسم
نقش بنویسد و برای بیار کردن از خانه ششم نقش بنویسد و آن اینست
۷۸۶

۹۱۳	۹۱۵	۹۱۸	۹۰۴
۹۱۷	۹۰۵	۹۱۱	۹۱۶
۹۰۶	۹۲۰	۹۱۳	۹۱۰
۹۱۴	۹۰۹	۹۰۷	۱۱۹

فوق علیکو برای هلاکت اعدا باید که نام دشمن را تعداد بر آورد و در این نقش
کرده نقش مثلث اگر ممکن باشد بر کند و مقیور عدد بر کفن مرده از سر که دنگت نوشتار بسیار می

این سخن بنویسد و این نقش که پر کرده راست در شکم انصورت بنویسد و وقت نوشتن
 نقش بر پر خانه آیه الکرسی بخواند و بر خود بد که این فعل سیف قاتل است و باید که صورت
 از موم بسازد در دست یکی سهم و تو سید و صورت ثانی بمقابل او بدارد و نیز
 بصورت دیگر که عدد و مقرر کرده است پوسته سازد و این مثلث را بر پشت کمان بچسباند
 و چهار قطره خون بریزد و عدد سوره آله ترکیف بخواند چون بتو سهم برسد بگوید
 شاهد الوجوه شاهد الوجوه و اشاره بان صورت کند و اگر دعای مصری اگر یاد
 داشته باشد برای قتل آن سووی بخواند انشاء الله تعالی عدد و هلاکت گردد و بان نوع
 عذاب بستل گردد و نقش که در اد عدد بنویسند و دیگری که بر تو سس بنویسد اینست

۷۸۴

۷۸۶

۹۳۳	۹۳۸	۹۳۵	۲۷۶	۲۷۰	۲۷۸
۹۴۴	۹۴۲	۹۴۰	۲۷۷	۲۷۵	۲۷۲
۹۳۹	۹۴۶	۹۴۱	۲۷۱	۲۷۹	۲۷۴

نوع دیگر برای هلاک دشمن
 باید که قره در عقب عدد نام عدد
 و عدد اسم از وقت و واروت

نوع دیگر برای هلاک دشمن
 باید که قره در عقب عدد نام عدد
 و عدد اسم از وقت و واروت

بر آورده در این نقش مثلث اضافه کرده هر رایت نقش بکشد و در پارچه کبود
 رنگ در آن پایه اندک قلع و سیاه و سیل و نمک نیز بچسباند و در آن پایه نهاده آن پایه
 را در قبرستان ببرد آن که آنرا مرگت گویند دفن کند و حکیم طلمط فرموده که در کوهستان
 جهود دفن کند انشاء الله عدد نوشته گردد و نقش که عدد عدد در آن بنویسند اینست

۷۸۶

۶۳۹	۶۳۴	۶۴۱
۶۴۰	۶۳۸	۶۳۶
۶۳۵	۶۴۲	۶۳۷

نوع دیگر برای هلاک دشمن
 که اول حرف طالع برج وقت عمل در حرف برج
 آفتاب که در آن زمان برج که باشد در حرف
 برج برج نام انگش گرفته و همرا امتزاج داد
 نگین کند و چون زمام بر آید در آن نگین آنچه که حرف مواکیل و ظلمانی بوند آنرا جدا
 نوشته عدد بر آورده در این نقش مثلث بنویسد و در آن مثلث از آب پیاز
 و نیل سید بنویسد و حرف نواری را که هشتاد حرف باقی مانده تکبیر کرده

بر پشت آن مثلث بنویسد و باز همه را مرکب ساخته معرب کند پس بجای هر یک بخانه
 موافق اعداد آن تکلمات را بیاورد بعد در کل را در خانه پنجم رساند و اگر عدد موافق
 نشود اسم یا حی یا قیوم یا نزل یا نیکم بود آن را اضافه نمود و اعداد را موافق کند
 بعد آن مثلث را در پارچه کبود که کرباسر خاکی برشود با قلع و زرنیخ و آهن سیاه و نخل و کاک
 و پیاز همه را پیچیده و در سیسان سیاه بر او بر نیاید و در هر دو طرف آن یا ترسایان زمین کند
 و این عمل بر روز شنبه کند و این طریقه از ارسطوست بسیار مجرب است اما آنچه گفته شد
 حرف برج طالع وقت بگیرد و آن نیست که مثلاً روز شنبه بوقت صبح ساعت
 آغاز کرده شد پس آن وقت بگیرد که نلن یک نام برج است آن برج را حرف بگیرد و
 اینک گفته شد که در آن زمان آفتاب بر برج که باشد حرف بگیرد اینست که مثلاً آفتاب
 در برج ثور بوقت آغاز عمل بود پس برج ثور را حرف گرفتن لازم شد همین طور بهر برج
 که باشد بگیرد و چون برج منسوب به برج حمل و حقیقت آن هر دو برج را حرف بستاند چون
 تمام عدد را با نام او که آنرا اعداد است و یکت اندوز
 روح دادم نه مانند بر برج
 کردم پس حرف تمام گشت پس طالع او دانستم که بیج فوس است لهذا برج قوس را حرف گرفتم
 و اینهمه را آنچه که موافق اند آنرا نیز جدا نوشتم و آنچه حرف با موکلان بنیست و از آن
 هفتاد و نهمین بعد جمله را اول بگیرد کرده حرف بر آوردم و موکلان آنچه که حرف بود
 از آن بگیرد هفتاد و دوم و حرف طالع علی بنوشتم و بعد از آن اصلاً گرفته نقش مثلث که
 نوشته است در آن از دوم و دیگر نقش از همه اعداد بر کردم و بجای هر حرف از این
 و در آنکه بر برج را نیز در آن در گشت از آن هر دو باید فهمید و دیگر اشالی از آن خواهد شد ان شاء الله

عمل ۱	اجرم ۲	غیر بنائی	حوزا ۳	سراج
حرف بنائی احد	حرف بنائی	محل	حرف بنائی ب دی	غیر بنائی
سرطان ۳	اسد ۵	غیر بنائی	سند ۶	غیر بنائی
غیر بنائی تر فرج زک	حرف بنائی	نهم جم طمرف	حرف بنائی	اجرم ل ع ر
میزان ۷	حرف بنائی	عقرب ۸	حرف بنائی	حرف بنائی
غیر بنائی ۹	ی ن ص	غیر بنائی ص طاض	اجرم	حرف بنائی
جدی ۱۰	حرف بنائی	دلو ۱۱	حرف بنائی	حرف بنائی
حرف غیر بنائی	ع	غیر بنائی ص طاض	اجرم	حرف بنائی

دیگر آنکه حرف آتشی و بادوی و آبی و خاکی و مشرقی و جنوبی و شمالی را در جمالی و جلالی
و غیر هم اقصی در آغاز کتاب نمودم تا آنچه که مواکیل بر وجه مذکور است

دایره بروج و مواکیل آن

۶	۵	۴	۳	۲	۱
مسنله	سر ایل	سرطان	جوزا	نزد	حمل
شکلی	سراییل	قنطاریل	سر ایل	غزاییل	سراییل
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
سوت	شاه	بحد	قوس	مخمس	متران
تقائیل	صجکائیل	شکائیل	مرطائیل	صرمائیل	سراییل

پس چون این طریق معلوم گشت باید که حرف ظلمانی دوزخانی را بنویسد و آن صفت
که حرف نوزان حرف آتشی را گویند و حرف ظلمانی حرف خاکی را گویند و حرف که
صوامت آن نقطه ندارند و حرفی که نقطه بالا دارند فوقی اند و آنکه نقطه زیرین دارند
تحتی اند و حرفی که در وسط اول نوشته میشود از اجد علوی اند و آنچه که زیر آن
سطر نوشته میشوند سفلی اند و حرف که بواکب جاری میشوند آنکه در آن حرف
کو اکیب بالا نوشته اند ثقیلند و باقی حرف خیفند و آنچه که حرف متفق العنا هستند
متسادی و باقی غیر متسادی اند و آنچه حرف که کوکب بعد مینویسد سعدند و آنچه
که کوکب خسر مینویسد و حرف که در او حرف تکبیر مینویسد بدین صورت فاهنم
دانشی اکنون آن است که در او حرف تکبیر مینویسد بدین صورت فاهنم

۶۳۵	۶۴۰	۶۳۹
۶۴۲	۶۳۸	۶۳۴
۶۳۷	۶۳۶	۶۴۱

داین که هر حرف تکبیر با سراسری حروف نوزانی
مرکب معروف گشتند فاما در این مرکب معروف
در یک مثال گفته ایم همین طور همه را هم مرکب
معروف کنند و کلمه تیار شده را برین عدد دارد و آنچه عدد داشته باشد
در خانه نقش نگاه کنند هر جا که آن عدد باشد همانجا آن کلمه را برنگارند و اگر
کلمه موافق اعداد نقش نباشد عدد اسماء باری تعالی را در آن اضافه کرده موافق
اعداد برنگارند و بکار برند برای تعظیم و تمجید و کافیه است
نویسد که برای هر کلمه عدد این علم از شکل است اول باید که این اعداد بنگالند

با اسم عدد و جمع نماید و بر کفن مرده نقش بکشند و پیش جز بهمان مرده که کفن آنرا
برای نقش نوشتن گرفته و فن نمایند عدد برابر خواهد شد و اعداد بشکال آینه
۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
تا دانی شمار کنند و حساب نموده جمع کنند و بجای بزنند زیاده بر این عمل را شرح
نخواهم نمود زیرا که ما را بعتم منع کرده اند چون نسخه از آن نسخه زیاد گانه باشد
برای این نوشته دادم که شاید کسی از این ترکیب را تم کند و ارا دغای خیر دهد

که بسیار مجرب است

نوع که کوه عمل دینه گذارد و این عمل در آن وقت کند که مبد آن عدد اگر زنده خواهد ماند
جان آن خواهد گذاشت و از کشتن آن خلق را بسیار آمانت و ناچار از حد بود
از دست او نوقت در درگاه خدا استغاثه کند که آتشی من ترکیب این سخن را بنیای
میشود یعنی کوفسند جاندار را سوخته مینمایم تو عالم لعنیه هستی بر من نجشای قاتل
این عمل هم بدگاه آتشی نوی کند و ترکیب این عمل اینکه سیاه و در یک گو سفند اسود اللوان
و آنرا در میان قبر یا سرداب برود و آنجا کسی دیگر نباشد نه راهرو از آنجا بگذرد
پس سیصد و سه سوزن فولاد گرفته سوره الف ترکیب بر سوزنی یکبار خوانده دم کرده
بگذارد و نیت کند که فلان بوزند گذارد میکنم بعد از آن چراغی بزرگ با قیسه بزرگ تیار
کرده روشن کند در میان طرف آتشی گذاشته این نقش را در زیر آن طرف نوشته در
خاک دفن کند و صورت عدد نوشته در میان آن چراغ بند پس آن چراغ را در آن دهنه نهاده
بسوزد و عفنش در چراغ خواهد چکید و از همان روغن آن چراغ روشن خواهد ماند پس
هر قدر که آن گو سفند را خون خشک خواهد شد عدد هم تحلیل خواهد گشت تا اینکه چراغ
کشته گردد عدد نیز کشته خواهد شد و چراغ در آن وقت کبره که در دهنه روغن باقی نماند
و عدد بشکال که مذکور شد در این نقش شلث هم بفرزاید شلث آینه است

فصح و اگر برای ایدار ساندن بزنی از عمل سفلی
یعنی اگر کسی با زنی دشمن باشد و نخواهد از او خون
جاری شود باید اول زکوة این ستر را بدد یعنی از
روز در صحرایه بر سر چاه نوشته کبیده و یکبار بخواند

۱۱۳	۱۰۸	۱۱۵
۱۱۴	۱۱۲	۱۱۰
۱۰۹	۱۱۶	۱۱۱

وقت شام باشد پس در همان مدت یا پیش گشاده خواهد شد و منتهی این است
 جل کی مندی دریا جانی کجول کمال لهر بهای واجن سرجن طهون ترجن ناره
 فوری فلانی کا پیر چولی نزع و بگو برای بغض از قلمی وین سیاهی کرد
 سیاه مرغ در دهن انداخته روز سه شنبه اسم هر دو بار اسم مادرشان را بنویسد نوشته و تا
 بیست و دو روز بسوزاند اگر خواست خدا باشد عداوت قلبی بین آنها پیدا شود نیت از بیگانه آ

ح	ح	ح	ح	ح	ح
۴	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۳	۴	۳	۳	۳	۳
۱۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
بن صدان بن صدان و اما ابا است			صدان بن صدان البغض و بعداً		شاه کی

نوعی دیگر برای عداوت این اسما بسیار گان که یکی روحانی و
 یکی جسمانی است نوشته و در قبرستان یهود یا نصاری یا مجوس دفن کند
 فوری اثر بخشد و بعد کار بجزب تراست شرح آن خواهم نوشت و اسما اینست

اسما روحانی بسیار گان

نرجار	بد ایمن طلوسی مردوش میروش در نوش طابیش - در نوش طابیش از روش طابیش روش
شتری	لا هوش - از ماش - هبوش مطش اوز مش هبوش فروش انا - اش
صربخ	دقدوش - اوزعیش - عندوش - سیراش اوز دوش زیدیش هبوش اشدعاش
شمس	بنوش سدلش اهنقاش اهنقاش اطعاش موش - عداش طیبیا دس
زهره	اذرش - ابطارش اباشش شهورش - عناقش - انقاش
عطاش	تراوش اموش - ابلش - شابیش زراش لیس اوش موعوش - اش
صفا	غذوش کذیش مرانوش هبوش لیارش - رانیش میانوش - زغانوش

اسماء جسمانی سنیا رنگان

نزهت	اشراقات - نیلاناهش ۱۱ مارش کطر اطلباش در قاطبات در ظاهرش گناه بوزش
مشو	عاشق کیسایزکات دید اینا شتوز تا پیش سبککش با شوز را با اخذاد - عطا طوا
مترجم	اوره ماری کصصات کشتیر طرد با مشیا تا هوب آقا قتی کبیر ارقیا
شفس	اینجا کاسوثر - شایع ماو لور اطرطویا - بلور قشایو لور و چانپا کلاهی کی مشا شوره
زهرا	ایرو ایزر دلی از آفر - نادر روز فرما هو - نمتا - بدانی صیثیا - راهی طو مملو قاسو طلبا قی
عظا	دنبای اگالا شایز ایشاط الاطا - تو طوش مهلیا اطرطوب البلی طو
قری	جیایر اطرطو کنگوا اموسن یا بن شتا ما بلنی تو ستر مو هدا ستا شیزکات انرا عطا طوا

پس این اسماء هر دو کار برای محبت و بغض و بهر کاری که در عمل آری بسیار مجرب است
 اگر خواهی معالجه کنی کسی را که سحر و وسواس و سودا و دوبا و استیب زده او را
 گرفت است نویسن اسماء را بر سائین زجاج یا بر سنگ رخام و بده صاحب
 مرض را که نظر بر آن کند و آنرا شسته بنظر شانی و کانی نعت کرده بنوشد و
 چیزیکه باقی ماند آنرا بر سر و صورت مالده و قدی بر در خانه خویش بجانب چپ
 بریزد و همچنین تا وقت روز بر صبح و شام عمل کند حقتعالی او را صحت کرات
 فرماید برای مسخ و دست گزیده بشک زعفران بنویسد و بنوشاند برای صلح بین
 دو کس نوشته در پرده طلک و بخورد از شک زعفران و در بین آنها که نظر بر آن کند قطع
 واقع شود اگر بروج مس با خلم آبی نویسد یا بکیند و بر گردن آویزد زیر لباس
 و نزد سلطان و حکام روند آنها سه حکومت بر او مهربان بود و برای عقد انسان
 و محبت بنویسد بروج نریا سیم یا قطع بر شک زعفران و کافور زیر آن حاجت خود را بنویسد
 در حقه تناده با موم تمام سر آن حقد را مهر کند نزد خود بدارد تمام خلق او را دوست
 دارند و زبان بدگویان بر او بسته گردد برای محبت بنویسد بر پوست بروج در
 وقت نوشتن یاد کند نامهای کسانی که آنها را دوست دارد پس آن پوست را زیر
 آتش بدارد اثر خراب تر شود پس این اسماء چنان تأثیر دارد که گفته شد در این اشیا
 باب تکبیر را ختم بنمایم و از ناظرین طمع دعای خیر دارم ان شاء الله تعالی

باب هفتم در تشخیصات کیمیا که آنچه میسر نبوده است

آوردیم و دوستان آنجا نشین فرستادند اما کماهی درست شد و گاهی غلط افتاد و خوردن
 مانند این کتاب مخزن اسرار کفر بجز اهراب و اهرت هر رازی که در سینه خویش آشفتم و این که
 بی نظیر نوشتم و قاش کردم نسخه های کیمیا را هم نوشتم تا برادران ایمانی را بفتح کامل آن برسانم
 چنانچه اول نسخه بجز بایده و دشینده که امیری بجز ار که بیه خروج کرده حاصل نموده این نسخه
 هم یکبار تیار کرده الایبار دیگر از خوبی طالع درست نشد اگر مرا حاصل نشد از نقد بر کسی در
 شود و عجب نیست در آن نیست نسخه هر حال طبقی در توله سیمان توله ترکیب در عرق گوئی
 که در دنیا یافت گذرم اکثر میشود و گلش زرد و سیاه شود و آنرا طوطی های من خود در پیش خمار داری
 باشد و عرق آن شل گوگرد است کیمیا س که هرل نماید آن را بر آرزو که با لاله گوگرد بعد از
 آن در لیدی آن فلوس و شاهای بند کرده مثل گلاب کندیس در سفال نیر و یا لاله ساه
 رویش گل حکمت نماید پس آنرا در اندیزه بسته است آمار خواه یا نترده آثار چنانچه از پیش
 آمار کم نباشد با حکمت دستی گرفته آتش دهد بعد کشاید کنید که آنهم خاکستر شده یا نه اگر
 نشد و دوبرتیه آتش دهد و با آنرا امتحان او کند یعنی از آن خاکستر قدری ندهد که آنهم چندان
 مرد بار از آن بنید و باز از با حکمت صحرایی آتش دهد و امتحان کند اگر آتش شود بهتر و
 اگر در سالتش دادن درست نشد بدانکه در بدین عرق شده است باز از سر نو نسخه
 تیار کند اگر مقدمه در دست تباری کیمیا خواهد و تمام عمر آنجا کن کفایت خواهد نمود
 در وزن شش باشد یعنی اگر بر سس بنیاد و ششس گردد
 نسخه در دو کاسه عظیم محبت که از دست خود تیار کرده بخرج آمده الایسه بار تیار
 باز درست نشده اگر از دست کسی درست نشود مثل من به همت است باید که گوگرد
 اصل آن توله سار بعضی تمام تالاش نموده بوزن یک توله بیارد بعد یک کتر آبی آبی
 حوزه خرید کند و یک پیاله که منی تیار کند آن گوگرد را در آتش در آن بندد و در پیش آتش
 دهد و پیاله را لب گردان برابر لبهای کتر آبی سازد یعنی که برابر یکس تفرق نباشد از
 سر این هرست درست کند بعد از کتر آبی مذکور عرق اوست کنار خار دار که در کتر
 پیدا میشود در موسم برشکال از آب باران سوخته میگرد پس آنرا آورده ضد عرق کیمیا
 و لکه های گوگرد عرق در آن شوند پس گوگرد پارچه پارچه ساخته بوزن دو باشد
 عرق بنید از دو پیاله آبی را بران سرچش نماید و آنرا لاله است که اگر در
 آن از کلج بند کند که از هر سمت مطلق مسدود باشد پس آنرا با آتش در آن نهاده

اینم نرم نرم آتش دهد آب در کتر آبی بر بسیار بر کند که بسیار غرق شود و آتش زیرین
 چنان روشن کند که آب بالا غرق کرده سبکین گرم شده جوش خورد پس آن آب را
 دور کند و باز آب بر کند که چون آنم جوش خورد آنرا نیز دفع کند و باز آب بر کند و هر بار
 چادر پاک و سفید آب را دور کرده باشد و خود هم باد صفا باشد و از سایه بخش اجتر از نماز
 چون سه بار بر کرده دفع کند آن کتر آبی را زیر آرد و اوله آهک که آنرا چینی گویند بسیار از
 کتر آبی جدا کند اما عدد و وزن گوگرد ۹۹ شده تیار شده خواهد بود مثل خون کبوتر برنگ
 سرخ پس آنرا در شیشه دارد اگر یک قطره بر سر آتوقه گرم کرده بنیدازد شمس مطلق گردد
 ای برادر مثل این منجوش تید و نشیندم اگر یکبار تیار کردی و نشد خبره تیار کن اگر نشد بد
 هست است و استعالم فنجر سوم که در تجربه آوردم اینست که کیت سیر
 کلان مهرانی که شب بیا میرد آورده یک توله سیاه برداشش انداخته سوراخ
 پخال نیز بند ساخته گل حکمت سازد و در پاکت مهرانی پنج آمار آتش دهد پس صبح بر آرد
 بنید که آن سیاه کبیر باشد وزن قائم ماند بر سر گذاخته اندازد شمس گردد و استعالم
 فنجر دوم جور اکثر دوستان بعقل آوردند الا کردن این نسخه حرام است باید نکند
 اینست سیاه کیت توله نقره داشته هر دور در کتر آبی انداخته کیت آمار و کیت پا و آب اندازد
 و زیر آن آتش روشن کند و طوطیا توله باریک نموده بر آن آب گاه گاه پاشید با
 چند آنکه تمام سوخته گردد و دیگر از تجربه بار مخلوط کرده باشد چون آب قدری ماند آنرا
 از آن کتر آبی بر آورده از آب صاف پاکت کند که زردیش دور گردد بعد در کیت سفال
 براده جت ۲ توله گرفته زیر آن توشک نیمه کند و بعد برو برنگ تنسی بدارد و بعد آن
 گولی را تیار کرده بارد بعد نیمه براده بقیه پاکت کند و سکوره دیگر بر آن سر برش کند
 و یک تله گل حکمت نماید و در پاکت شش ۲ آمار خواه کم آتش دهد تا که جت مذکوره خاکتر
 گردد پس بر آورده خاکتر جت آهسته دور کند و آن گولی را صبح دهد و دو سه بار بر
 و بیخ سرد کند و در آب نه شاد و شورده هم کرده سرد کند پس درست باشد باید که کسی بود
 از دست خود تیار کرده مثل جوهری اگر از ساخته ساخته و در بازار بفروشد و الا حرام مطلق
 است نسخه پنجم کبیر از امیر شیر علی است که آن مهران بسیار تیار فرموده و خطای
 ندارد اینست باید گوگرد آتوقه سار صین بسیار دور صحرانیکه در خنهای در بسیار باشند قیام
 نماید یا آنجا که قریب اند و چنان باشد ساکن شود در هر روز زلفت بجز بر خاسته نماند و دعا

بدرگاه جناب الهی نموده ساله حتی که در آن که گرد پاچه امیر عرق شوند پس باز آید و نگاه دارد
و صبحی باز رود بدستگاه تر نماید هر نگاه که شیر بسیار جمع شود آنرا تصاف کرده باشد بعد از آن
بدستگاه یک جله در عرق مذکور نماید چون جله شود روزی در مقام خلوت نشسته از پیش
آتش پاره های گوگرد را داخل ساخته دهنش از سنگ جادو بند کند و شیشه را گل حکمت
از پارچه توبه نماید و کل بسیار خوب باشد و خشک گرداند پس بسم الله گفته در یک بسووم
آتش را سوواخ بنبرد این شیشه بطور وانه گون نماید ساخته در بسووم مذکور برابر سه باید
بر دارد و زیر آتش سیاه چینی بندد و آتش دهد و خود حاضر در هرگز جانی نرود تا ناپاک سایه
نخند از اول قدری آب نرود پس خواهد چکید آنرا در کند هر نگاه که قطره های سرخ بجلد می گرد
گشوده شد و تمام گوگرد را روغن کشیده گردید آنرا روغن را نگاه دارد و هر نگاه که آنرا می کش
کند بر مس گرم کرده قدری آید در آتش بندد طلا گردد و مگر بست
نسخه ششم اگر ارغند یک رنگ خنجر برست او میباشد چشمش بود بست آید هزار
بهر آنرا شسته خشک کرده نگاه دارد هر نگاه که حاجتی پیش آید بر وزن دو توله مس
گداخته چراغ داده بقدر یک سرخ از آن مار خشک بنیدازد آنجمله مس مشک طلا گردد
نسخه هفتم مس سیاه نموده دوستان مجرب و پاکیزه است و اینست طوطیا یک
دانه نو شاد یک باشد شش بیانی یک باشد یک باشد هر چهار را دو به مذکور دارد
نگری آتشی خشک بار یک نموده سیاه یک توله در ظرف گلی انداخته در آب عرق کند
و بران او برسد گوگرد را قدری قدری بیانش مثل روغن بشوید سیاه بسته گردد و بکار
نموس آید نسخه هشتم سنگبارا شکفت کردن باید که یک توله سنگبار
شیر اندازد که دو توله باشد یک پاس کامل کبرل نماید بعد که ساخته در یک بسووم گلی اول
رنگ نصف بسووم بر کند و بر آن قدری پاک دانه است بنیاده مثل تو شکست بر آن تیکه مذکور
نبارد و باز را که محافظ کند و باز رنگ بر کند و در بسووم از سفال بند کند و در زیرش
ده آه نارد و هر وقت یکسکه آتش دهد چون تمام شود بسووم را از دیگ بران فرود آورده
در این گشوده بدارد که آتش سرد شود چو لفظ شود دیگر سرد شده باشد آنرا از تکیه بر
پورد و یکانی بر مس گداخته بنیدازد شمس گردد و اگر بقلع اندازد قر گردد
نسخه نهم رنگ نرودن نقره مجرب باید که مشگل یک نیم توله در کیدی آن توله کلان
عدد بدارد و کپرونی یک توله نموده در گری یا جگت دستی که همانک باشد آتش دهد و چینی خنجر
دو بار آتش دهد آتش شکفته خواهد شد نقره گداخته قدری بنیدازد صورت طلا گردد

در پنج چرخ در کشتن سرخ شود و آن خاک آن هم دفع تمام دارد
 قنجر و همین گیسو نیز استادی کامل این کجف سبیده و حاصل شده است که
 درخت بال بر بار نامش می باشد صورتش آنست که برگش برابر قدر برگ کاسنی می باشد برابر
 برگ خرد تینا گو می شود و زیر برگش سوی مغل سفید باشد و در راه بهادون پیدا می شود و آنجا که
 تری باشد و برود و لب آب می باشد بر می خیزد در راه کناره و کاکت بال آن بری آید مثل بال
 ما جره خوره و طوریکه بال با جره را از آب تر می باشند باشد و زمین در آن آنرا خشک
 کرده نگاه دارند و سیاه مریج آینه برای دفع تب لوزه پیدا می کند و در هر گاه آن را
 گاو میش می خورد اگر آن از خوبی مقدار بدست نهوسس آبی مطلق کرد و باید که
 آنرا لبدی بار یکت حل کرده در لبدش فلوس بدوشابی نهاده بند کند و در ظرفی
 بدارد و کل حکمت کرده در پاکت دستی یا نروده آثار آتش دهد آن فلوس خاکستر خج
 شد پس آنقدر فلوس که بوزن قالم باشد آن خاک گیسو مطلق است هر گاه که خود
 بر مس گداخته برابر کس در چرخ خوردن مس بنیازد شمس کرد و در ۳۰ علم
 قنجر نازی هر از درویشی بدستان کجف آمده و آن اینست که درخت استوره
 که از بیخ و شاخ و برگ سیاه مطلق باشد تر و تازه از بیخ و برگ کسال بود و آنرا کهنه
 و نو نیاشد بیارد و یکدخت بکلیا با درخت و ثمر و برگ بیارد و در دادن دست جو کو
 نماید بعد بر سنگ ساییده سر بر سا کند چون لبدی تیار شود ۴ توله سندیاسی
 که بسیار خوب می باشد گرفته در لبدش بدارد و غلوه بسیار و هفت بار بر آن غلوه
 کل حکمت کند بعد در تاب آفتاب خشک گرداند چون شب شود در گلخن زفته گلخن
 فرو زارد و سه فلوس داده تمام در یکجا خاک یکجا در گلخن کرده اندر آن غلوه را
 بدارد و تمام شب بدارد و خود متصل بخشد گاه گاهی خاکستر گرم بر آن اضافه کند
 چون صبح گردد بر آورده دو پاس صبر کند تا سرد شود چون سرد مطلق گردد و غلوه را
 بشکند آن سنگها گیسو خواهد شد و خاک خواهد شد و وزن قائم ماند پس آنرا بر سر
 قلعی با و آنرا گداخته بنیازد نقره بخت گردد اگر یکبار درست نشد و سه بار عمل
 آورد اگر نشد نشیب آید بنوده کسب و آنرا هم گیسو کامل که از مهرس با نشیب
 بدست این کجف رسیده باید که یاد شتی که در حقیقت برگش مثل سالی
 شوند و لیکن برگ سویا استاده باشد و این سویا در زمین خضر و کسه باشد

در رنگ شاخهایش را بسیار میباید و برنگ آن سبز زیاده میشود اگر بزبان
 نهند تخ سفوم میشود اکثر بر جای بلند در امن کوهستان باشد پس در آن بوی
 سیاه هم خاکستر میشود و اکثر همین نوع برزانگه هم گرم کرده و درفش بنیدازدی
 نقره گردد بجز است **سنگ سبز** هم کیمیا اگر تیسر دست آید چهار باشد گرفته
 در عرق کوبی صحرائی بیضه مرغ را صاف و خالی کرده بر کند و یک بیضه دیگر خالی
 کرده بر آن فلز اول کخاف کند بعد از آن آنرا در آتش بندد و بعد از آن هفت
 بار از گل گل حکمت کند چون خشک شود در پاکت دشتی سرپاژ آتش دهد که خاک
 شود آن خاک اکسیر است **سنگ چکان** هم اکسیر محبت از مرد بزرگ در پیش
 صحرانشین بدست این نجف آمده باید که برمال را که طبعی باشد گرفته و ابرق برود و
 در ظرف گلی داشته بر آن قدری آب جواد شوره بپزند و انگشت را افزوده آتش
 دهد اگر آن برمال قائم ماند برنگ سبز گردد پس بردهشته بر سر فلوس و هوشاهی
 رسیده آن فلوس را بر آتش گذاردنش آتش طلا گردد **سنگ ناز و هنر**
 اکسیر از زن کامله هوسه بدست این نجف رسیده باید که اول یک پیاله مس تیار
 گردد باشد پس نزد خاکردب که خاک پرورده باشد رفته بقدر دو توله شیر خنجر بگیرد
 و پیاله را بر سر آتش نرم نهد چون پیاله گرم شود اما چنان گرم نشود که
 سرخ گردد و فعلاً از هر دو دست شش و سیاه در آن بنیدازد که هر دو با هم یک
 ذات شده و گداخته شوند سیاه شکفته گردد و خاکستر شود و زن قائم ماند
 پس تمام عمر آنقدر کفایت میکند هر گاه مس گداخته چرخ داده را بقدر سرس
 بر آن رنده طلا شود **سنگ شافری** هم اکسیر باید که کهنونگی
 سپید یک توله آنوله خشک بکند همی کلان یک توله گرفته برگ گرفته و برگ
 مین قدری مریک کرده لیدی تیار کند و از آن لیدی یک کهر بسازد و در کهر
 گهو لکی را بار یک سایده توشک نماید و آنرا در سایه آفتاب بند چون قدری
 خشک شود سیاه را در کجا انداخته قدری عرق مینب چکانیده و آتش نرم نمود چنانکه
 دو توله عرق خشک شود و سیاه بریده تیار شود پس آن زین را بر داشته در کهر بند

داخل سازد و قدری لیدی سببم داخل کند و هر سه با آمیخته بر آن کهریه کما
 کند و از هر سمت بند کرده در پلاس پیچیده در خدقی که غش یک دست باشد یکبار
 پاچک دشتی نهاده آتش دهد و بر پشت بدارد و صبحی بر آید انشا الله آن سیاب آگیر
 خواهد بود یا نقره خواهد گردید **فصل هفتم** در کسیر مشهور آفاق و اقیانوس که
 دو عدد ماهی کلان که قسم آن رهو باشد بگیرد و قدری گوشت خنثی بر میان دهنم کند
 مساوی لوزن گرفته مارچه پارچه ساخته همه را در میان سبوحه انداخته نگاه دارد
 چند آنکه گرم افتد و تمام گوشتها گرمها گردند آن زمان نگاه دارد تا گرم گرم را بخورد
 صرف دوسه باقی ماند پس آزار گرفته در یک شیشه اندازد و آن شیشه را در هر روز
 آرد بسته در کهری یا پلاو دم کند چند آنکه آن گرم روغن زرد شود پس آن کلان
 را در مس گذاخته اندازد اگر طلا گردد و نجیب نیست اگر نشود قدری سیاب اندازد
 مخلوط نموده در کهریه و پاچک دشتی آتش دهد یقین است که سیاب خاکستر
 شود و آگیر گردد اگر آگیر نشود آن روغن طلا گردد که برای عین سفید خواهد
 شد **فصل هفتم** آگیر سموم مجرب باید که گوگرد و برتال و سنگهای
 و شنکوف و نیش هر پنج اجزا برابر وزن یک توله خواه نیم توله مساوی لوزن
 گرفته در کهریا اول سنگها جوکوب نموده بدارد بعد برتال و نیش و گوگرد
 و شنکوف تیره بدارد اگر وزن پنج توله باشد یک چنانکه روغن سیاه بپزند
 و در سرگین آتش دهد و داغ کند و جوش آید و یک تاشه تو تیا هم چند از پس
 چون جوش موقوف شود و کف آسوخه شوند از میل چند که رنگ سرخ شده است
 یا چون رنگ خون احمر المون گردد در شیشه آزار نگاه دارد و هر گاه که بر مس گرم
 کرده بیندازد آتش در مس طلا شود و اگر نشود باز تیار کند و اگر بار دوم درست نشود
 خوبی قسمت خویش بماند و اگر تو تیا در آن شکر یک کند روغن طلا برای عین مجرب است
 اگر برای مخلوق بدهند مفید مطلق باشد بر برگ تمبول آید بند در مدت سه روز در
فصل نوزدهم آگیر سموم مجرب باید که عنکبوت رطیل کلان که در آتلش نموده
 در دسه بدارد و قدری سیاب هم در آن دسه گذارد و سرش بند نماید در دست سوزد
 یا بخورد آن سیاب عنکبوت خواهد خورد پس آزار کرده نهاده کل حکمت
 موزد آتش پاؤ آثار پاچک دشتی دهد آگیر تمام لوزن خواهد شد اگر بر مس که صبح

و اینها را میزند از دیشا اعدا طلا کرده و بعد هر دستخوار میسوزد و در آن وقت
 نقره باید که چند درخت سورج کهن بسیار در عرقش بچکانیم یا تو نگیرد در آن عرق
 یک توله شکر که مستحکم و کیدی باشد انداخته سه روز متراود بعد بر آورده و در
 عدد باد بجان سوراخ نموده و در آن کند و در پاچک دستی سه پاؤ مثل بهر سه روز و همچنان
 سه بار در هر سه باد بجان خسته کند بعد بید که خسته شده یا نه یعنی مثل یک خسته
 خواهد شد و همچو ابرق در انگشت با مالیده خواهد بود پس آنرا بر ابرق نهاده ابرق را
 بر آتش گذارد و بر آن دل شکر عرق نغنائیر بچکاند بعد دو توله عرق خشک نیز
 بدارد یعنی که خسته شده باشد پس قدری برابر یک سرخ در یک توله نقره صیقل داده
 بگذارد در گوش مثل طلا کرده در صورت اگر در گوش خوب نشود کسب سونگه کهنی مثل
 دوز بهره ماهی کهرل نماید که نرم شود بعد بر تیره نقره مذکور طلا کند و تا او دهد و باز در آن
 آب سه جزو سرد کند طلا کرده در رنگ صورتش هم خوب گردد و قنبره یک کهر
 اکسیر محبت در تال طبقی شش ماشه گوگرد و چو چاشمش ماشه شک سرخ شش ماشه
 سهاب کیمول تو تیا و توله همه را در عرق بینگه تا یک پاس کهرل نموده در ظرفی
 که مثل ذرات طلا باشد انداخته و شش مضبوط از سرش در تارای آبی بند کند
 بر آن کل حکمت کند و خشک سازد بعد در پاچک دستی پنج آثار آتش دهد و صبحی
 کشایدش آید آن خاک که براده باشد مثل بر آده برنج اکسیر خواهد شد اگر سر گذارد
 قدری میندازد طلا کرده و الله اعلم انبقره شیخای السیر برای انتفاع برادران
 ایمانی نوشته ام که ای خیر یاد کنند و بر دم فاخته خواهند

فالناس من انار العصاره حواله العطر و خیر الله علیکم

این فالنامه از جناب تقدس تاب حضرت پیر پیران شیخ عبد
 القادر جیلانی قدس الله سره است بسیار مجرب و بهتر است
 چون کسی را کار دشوار در پیش در آید و نداند که انجام این امر چه
 خواهد گشت پس او را لازم است که فاخته بر روح پر فروغ حضرت غوث پاک روح بخواند
 دینت کار کرده و طفل نابالغ را بگیرد که انگشت بر جدول نهاده مطابق شماره
 مطلبش در ذیل نوشته شده و اگر طفل نابالغ نباشد خود فاخته خوانده بصدق نیت
 نموده چشم بر بسته انگشت بر جدول گذارد و جدول در مقابل صورت

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱
۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱
۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱
۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱

نادرا لعصر مطلب فالنامه

۱	هر وقتی که در دل داری نظر بر کرم کار ساز است چند روز صبر کن بر اهل خاطر خواه نشانی در کار است
۲	فال نیکست مراد خواهی یافت مطلقه بد نخواهد بر آید
۳	این کار که در دل داری بر اینز کن اگر بگویی پشیمان خواهی شد
۴	کاری که در دل اندیشیده بر آورده خواهد شد خاطر جمع دار
۵	هر چه میخواهی خواهی یافت معضود حاصل خواهد شد خاطر جمیع بر کرم فیاض
۶	در این کار دخل خواهد افتاد چند روز صبر کن آخر خوب خواهد شد
۷	هر امید که در دل داری راحت نخواهی یافت صبر کن آخر خوب گردد و در نظر ارباب در کار است
۸	هر وقتی که در دل داری بر آورده خواهد شد اندیشه نباید کرد
۹	حاجتی که داری خوبت در آورده شود و پشیمان و مراد حاصل شود
۱۰	کاری که در دل اندیشه میکنی میسر خواهد آمد فامید که بر آید بفضل خدا
۱۱	این کار بسیار نیکست خاطر خود جمع دار
۱۲	این نیت که در دل داری چند روز صبر کن آخر انجام خواهد شد
۱۳	آنچه در دل داری بر اینز کن و گرنه پشیمان خواهی شد
۱۴	کار بسیار مبارکست و نیکست کار انجام خواهد یافت بکرم آگهی
۱۵	کاری که در دل داری خواهد شد لیکن دشمن بر هم خواهد زد صبر کن
۱۶	بکرم آرزو و در اجمال کار تو اندک سعی سر انجام خواهد یافت
۱۷	هر مطلب که داری اگر بسته بماند حقیقتی سر انجام خواهد کرد
۱۸	این کار شدنی نیست از این صفت بر اینز باید کرد
۱۹	هرگز این کار نخواهد شد و اگر بگویی خوب نیت صبر کن
۲۰	در این کار بر اینز باید کرد چند روز که شش کن

۲۱	این کار سرانجام خواهد یافت البتة
۲۲	فال میگوید روزی در ذوق خواهی یافت اندیشه مکن خوب خواهد شد
۲۳	چیزیکه از او میطلبی خواهی یافت و سوا س در دل راه مده
۲۴	آنچه از کسی سوال میکنی آن چیز بکرم الهی بدست میآید
۲۵	این کار را هرگز نباید کرد پشیمان خواهی شد
۲۶	ایزدگرم کار ساز بوجه حسن انجام خواهد رسانید سعی کن تا کار برآید
۲۷	حاجتی که قادری هرگز نشدنی نیست محنت و درد ضایع خواهد شد
۲۸	یتی که در دل داری حساب الم را خواهد شد
۲۹	کاریکه اندیشه میکنی سرانجام خواهد شد لیکن چند روزی صبر کن
۳۰	این فال تو نیکست اما خیال خوب نیست چند روزی صبر باید
۳۱	در کار تو مصلی است و دشمنان در گین هستند هرگز بکنی فطلل دارد
۳۲	از حید و جهد تو این کار شدن نیست پر هیز کن
۳۳	تو کل بر ضد اعیالی کن کار انجام خواهد گرفت
۳۴	فال تو نیکست هر چه نیت میکنی حاصل خواهد شد
۳۵	در این کار تندستی نیست پر هیز کن
۳۶	کار بوجه نیک سرانجام خواهد یافت
۳۷	کاری که در نظر است تعلق بچند کس دارد خواهد شد
۳۸	فال تو نیکست ولی ضرورت اعتقاد است
۳۹	نظر بر اینزد تو عالی داشته باش صبر کن
۴۰	کار بوجه نیک سرانجام شود و مطلب بر آورده شود
۴۱	این فال تو خوبست
۴۲	این کار تو شدنی است در آینده در هر امر و سواس مکن
۴۳	مطلبی که داری خوبست گرم کار ساز آسان خواهد کرد
۴۴	فال منع میکند و این کار درست نخواهد شد پر هیز کن
۴۵	حاجتی که داری پر هیز کن
۴۶	حاجت تو ان شاء الله بر آید
۴۷	این کار خواهد شد
۴۸	مطلبی که داری از صخر کزین خواهد شد
۴۹	آنچه نیت داری حاصل خواهد شد

- ۵۰ این کار بخیر انجام پذیر خواهد شد
- ۵۱ کار تو در تاریکی افتاده است صبر باید کرد
- ۵۲ نیتی که داری نخواهد شد ترک ادنی است
- ۵۳ فال بهتر است اضطرابی در کار نیست صبر کن
- ۵۴ این نیت تو خوبست
- ۵۵ فال تو را منع میکند ضرر رسان است
- ۵۶ این کار شدنی نیست
- ۵۷ هر کاری داری در آن محنت و مشقت نیست
- ۵۸ کار تو بر آورده خواهد شد
- ۵۹ هر چه میخواهی خواهی یافت
- ۶۰ آنچه امید داری بر آورده خواهد شد
- ۶۱ نیتی که در دل داری حاصل است
- ۶۲ این کار خوبست اما چند روز در انجام آن دیر خواهد شد امور آن بخیر است
- ۶۳ این فال مبارکست
- ۶۴ این کار خوب نیست
- ۶۵ نیتی که در دل داری سر انجام میدهد
- ۶۶ امیدی که در دل است انجام پذیر است بخاطر یقین
- ۶۷ این کار خواهد شد لیکن اندکی صبر باید نمود
- ۶۸ هر چه میخواهی خواهی یافت انجام خوبست و فال مبارکست
- ۶۹ کاری که در دل داری خواهد شد و سواس کن
- ۷۰ کاری که میخواهی بکن ترکش بهتر است

فاننا هدی نیکر از علم هر یک
بسیار معتبر و صحیح است - استخراج کرده این اختصر عباد است

اول باید وضو بگیرد و رو بقبله نشسته سوره الحمد بخواند بعد از آن فاتحه بر روی
پرفروش سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم بخواند و این آیه شریفه را
بر زبان جاری نماید سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و چشم خود بسته نیت نموده و بر این
دایره انگشت نهد مطلبش هر چه جا که انگشت افتد آن صورت
دایره را در ذیل تقضیل احکام ملاحظه کند انشاء الله جواب هر سؤال خاطر خواهد
دایره که در آن انگشت نهند است

تعمیران ۱ ≡	قبض الخارج ۳ ≡	قبض الداخل ۲ ≡	جماعت ۴ ≡
فروح ۵ ≡	انگیس ۷ ≡	عقله ۶ ≡	حمره ۸ ≡
بیاض ۹ ≡	نصره الداخل ۱۱ ≡	نصره الخارج ۱۰ ≡	عنبه الخارج ۱۲ ≡
نفی الخند ۱۳ ≡	اجتماع ۱۵ ≡	عنبه الداخل ۱۴ ≡	طریق ۱۶ ⋮

تفصیل احکامات حلاله

۱ = تحیان

فال تو نیکست اگر اراده سفر کردن داری سمت مشرق برو بهتر خواهد شد و اگر ابتداء کاری در نظر داری بکن که انجامش نیکست و اگر برای مریض است تب صفر اوی ارد بهتر خواهد شد اگر جنبه حصول مال نیت کرده بدقت حاصل شود مالی با اختیار آن خارج خواهد شد

۲ = قبض الكداحل

فال تو بهتر است اگر برای سفر مسری سفر میسر خواهد شد و اگر برای مریض است درد از شکم و از غذا است و بهتر خواهد شد ولی بسودی او طول خواهد کشید اگر برای استمال بسیار بدست تو خواهد آمد و از معامله نفع خواهی برد و روزی تو وسیع گردد و اگر برای غایب فال دیده سلامت و بزودی بنزد تو خواهد آمد

۳ = قبض الخاج

فال تو بد است و اگر برای سفر اراده داری بی جنبه خواهد شد از اینجا بجای دیگر بروی اگر سؤال از یافتن مالست میسر نخواهد شد بلکه مالی از تو بی اختیار خارج میشود و اگر برای برادر و خواهر و خویشان فال دیده آنها را حال نیک است و اگر برای مریض است سختی کشیده بهتر خواهد شد از این فال ظاهر میشود که حال تو پریشانست و بسیار سختی کشیده و اگر خواهی پریشان می بینی جنبه مباحث و در عبادت و توبه کوشش کن تا خوب شوی

۴ = جماعت

اگر برای ملاقات دوست فال دیده میسر شود و اگر از پدر و مادر و اطرافت می باشد عاقبت آنها بخیر و ملک بدست آید احوال تو بطور میانم ولی کین گرفتاری و بستگی در کار تو میباشد و اگر برای مریض سؤال کرده آن مریض را آسید رسیده یا از سفر است و نیز آن مریض آزار شکم هم دارد حال عاقبت تو بخیر خواهد شد و در معاملات ضرر دیده اما زیان قابل نبوده خواهد بود

۵ = فکوح

فال تو بسیار نیک و در آینده خوشی و فزوح و انبساط رو بر تو می آید

و اگر از وصال معشوق میسر خواهد شد و از بهر و کجسته فال دیده
 بتو خواهد رسید و اگر مسافرت در نظر داری بیست شمال و مغرب بهتر است
 و اگر سؤال از حمل زن کرده عالمه است و ترا ذوق شاعری هست و خواهی
 خوش می بینی و خاطر تو در عشق کسی بقرار است و اگر سؤال برای مریض است
 آن مریض برین خفقان و امراض با دمی دارد و بهتر خواهد شد و
 عاقبت تو بخیر و خوشی است و الله اعلم

ع = ع قله

فال تو بد است و در کار منقلب و پریشان خاطر هستی و در انجام هر کاری
 مردد و بیاشی هنوز کاری انجام نداده بکار دیگر شروع مینمائی و اگر خیال مسافر
 داری منقلب حال بسفر رفته و باز مراجعت میکنی اگر از مریض میسر می
 از شکم و مثل اینکه برای او سحر کرده باشند و اگر برای عالمه است آن زن را خون
 حیض بسته یا در شکم سختی دارد اگر برای تو که کلفت میسر می حال آن نیک است
 و اگر برای دزد برده میسر می تمامی آن بدست نیاید و دزد مرد است اکثر خواهی پریشان
 می بینی و در موقع خواب هولناک می باشی و خاطر تو غمگین است صدقه بده
 و در طاعت پروردگار کوتاهی مکن تا کارت خوب شود و الله اعلم

۷ = ۱ نکیس

این فال دلیل گرفتگی در خاطر و کجاست در طالع و سختی و پریشانی و گرفتاری
 در امورات اگر برای سفر است میسر نخواهد شد و تقاضای قرص داران بر تو
 و سوار است و شخصی از دوستان تو غایب است و مال تو را آنگه ندیده است
 زنی است سیاه چهره اگر برای مریض است بدشواری خوب شود
 و مریضی او از معده و شکم است و اگر برای شریکت شریکت تو بد است
 و حال تو پریشان است و اکثر خواهی بد می بینی و ترا خوف از
 جانب دشمنی هست که با تو دشمنی میکند صدقه بده تا رفع دشمنی او بشود و اگر زن خواهی
 یگیری برای تو فراهم شود و نیک است در امور مذمبه می کوتاهی مکن و از خیرا
 مینسر کوتاهی مکن تا کارت خوب شود و الله اعلم

۸ - حصر

فال تو بد است مانند اینکه از تو معنی یا از کسی ترس و خوف داشته باشی در معاملات گاه گاهی ضرر متوجه تو شده است اگر از مال سپرسی بدست تو خواهد آمد ولی سودی از آن نبوی اکثر اوقات ربه پریشان و غم و غصه سپرسی از مال غایب مال زن و میراث ترا بهره بیاشد خواهی خواهی پریشان معنی بیشتر امراض تو از باد و خون می باشد اگر اراده سفر داری بیشتر نخواهد بود اگر برای مرض دیده آن در بیض طول بکشد تا شفا یابد و مرهن او از اسهال و خون شکرت باید برای او چیزی ای سرخ رنگ صدقه داد در اسوات خیر

که شش کن تا کارت خوب شود و الله اعلم

۹ - بیاض

فال تو بسیار نیک و دلین بر خوشحالی و خوبی طالع و اگر اراده تحصیل علم داری بهره مند خواهی شد و اگر اراده سفر داری نیکت در برای تو فراهم شود و بطرف شمال سفر کن تا سود می اگر اراده زن گرفتن داری و مسائل آن برای تو فراهم شود و خوبست و اگر برای تحصیل مال بد شواری بدست تو آید و درود صبح شود از منافع کسب و کار بطور قیامت سپرسی و اگر چیزی از کسی توقع داری تو میسرند و اگر برای مرض دیده مرهن او از بیغم و استقامت و شفا خواهد یافت برای او بصدق بد و اگر از اجل زن سپرسی حامله نیست چون حیض او بسته است حاجت هر تو بخیر است و سفر حج در قسمت داری و مسافرت با ما کن مشرفه خواهی کرد و الله اعلم

۱۰ - نصره الخاریج

فال تو نیکست و هر برادر و مطلب که داشته باشی بخوبی حاجت تو روا شود اگر اراده سپرسی بدست تو خواهد آمد و استفاده از شغل و عمل خواهی برد شراکت کن اگر اراده سفر داری سمت مشرق نیکت است و مسافرت برای تو روا شود و برد دشمنان تسلط خواهی یافت اگر از حال باد سپرسی حالش خوب اگر نزد رفق سپرسی برو همه امور نیکت اگر از مرض سوال میکنی حال او بهتر است و مرض او از دست و سفر می باشد و شفا خواهد یافت شغل معنی بدست تو خواهد آمد که استفاده آن بسیار است و حاجت تو بخیر است و بر کاری بجوای انجام دهی نیکت و الله اعلم

۱۱ مضره الذخیر

قال تو شکت و کسارت با رونق و شغل و عمل نیک و درآمد آن در آتیه خوب خواهد شد و اگر از مال میرسی بدست تو خواهد آمد و امیدهای زیادی در دل داری تمام برآورده خواهد شد اگر اراده سفر داری میسر نشود و اگر اراده معامله یا تجارت داری مکن که نفع زیادی متو برسد و اگر اراده زن گرفتن داری خوبست و میسر خواهد شد و کسی با تو دشمنی میکند ولی معهود میشود اگر برای مریض دیده مرض او از بلغم است طول میکشد ولی خدا او را شفا میدهد و عاقبت تو ختم بخیر است و مسافرت با ما کن شرفه و رحمت تو است و الله اعلم

۱۲ عتبات الخاج

قال تو بد است و مانند اینکه پریشان خاطر و غمناک و اندوگین میباشی و احتمال حواس و انقلاب خاطر داری بیکجا قرار نداری دشمنان در کین تو هستند و از دوستان خود صریحی در معاملات زیان بسیار متوجه تو شده است اگر اراده سفر داری بسمت مشرق خوبست ولی بی اختیار سفر برای تو فراهم شود خواهی بریشان می بینی با زنی مواصلت میکنی اگر برای مریض دیده مرض او از تب و دق میباشد و بد شواری شفا یابد بصدق برای او بدو پنج جنبه که در نماز و عبادت کوتاهی مکن تا رفع فقر و فاقه و بدبختی از تو بشود و الله اعلم

۱۳ نغمه الخلد

قال تو بسیار بد است و منقلب حال و پریشان خاطر میباشی و درآمد تو کفاف خرج ترا نمیدهد و اگر از مال سؤال میکنی بدست تو بیاید ولی چندان نفع از آن نبری اگر از سفر پرسی بمسافرت میردی ولی سودی حاصل نشود اگر برای مریض دیده مرض او از اسهال یا دبل است جراح خواهد در آن بیشتر بزند و خاطر تو مفلک بکسی گرفته و کسی را دوست میداری و با او بسیار محبت میکنی ولی او با تو کینه گزانت و حال تو عصبانی و غضب بسیار داری در کار سعی میکنی اگر مریض تو بلغمی و خا و نم است اگر از زن گرفتن بپرسی خوبست و در نماز و عبادت کوتاهی مکن انشاء الله یا نرود روز دیگر بخوست از طالع تو سرن آید و در روز کسارت

۱۴ عتبت الداخل

فال تو بسیار نیکت و طالعت صیون و مبارک و اگر اراده سفر داری میسر خواهد شد
 اگر اراده معامله کسی داری بکن خوبست و اگر از مال میپرسی بدست تو آید و از بیجا
 بتو برسد و اگر کسی مسافر داری بزودی باز آید و اگر اراده نکاح داری خوبست
 مکن و اگر برای مریض دیده عارضه شکم دارد و بطول انجامد ولی بهبودی حاصل شود
 اگر از اتصال محبوب میپرسی وصل او برای تو میسر گردد اگر از معامله پرسیدگی کند
 و کثیر امور برای تو نیکت و امیدهای تو برآورده خواهد شد و الله و الله اعلم

۱۵ اجتناع

فال تو خوب و حالت بطور میانه بگذرد برای مواصت بسیار نیکت خبر خوش
 بتو برسد اگر خفت تحقیق علم کرده بسیار خوبست و میسر شود اگر اراده سفر
 داری قدری صبر کن و در معاملات استفاده بطور میانه بتو برسد اگر از مال
 میپرسی بدست تو بیاید اگر برای مریض دیده بهبودی حاصل شود و در معنی
 او از سحر است و از نظر به کتبه امور تو ختم بخیر شود و زیارت اماکن
 مشرفه برای تو میسر شود و الله اعلم

۱۶ طریق

فال تو نیکت اگر اراده سفر رفتن داری آن سفر بخوبی برای تو فراهم شود
 و نفع بسیار خواهی برد اگر بطرف شمال بروی اگر برای مریض دیده مرض او از
 سردی است و استسقاء امراض یعنی بهتر خواهد شد اشیاء سفید برای او
 مقصد و مکن اگر از مال میپرسی برای تو حاصل خواهد شد و خرج کنی و اگر
 برای او اتصال مبطوبت اتصال واقع شود و در مسافرت رفتن برای
 تو نفع دارد کار با نیک مانند قاصدی و بسفر رفتن باشد برای تو
 خوبست و از آنجا نتیجه ببری

و الله اعلم

نعت با نخل و سعاده

مژده سازی ۳۲ ۱۳۱ کتاب انگلیسی ایگستان

سین ایت ابراهیم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کتاب

نظریاتین از روی
یک نسخه خطی با مقابله از روی

دو نسخه چاپی در بحث نظریاتی از
متخصصین علوم غریبه که در اصلاح طلبان

و بعضی اغلاط آن کوشش فراوان نمودند

شد چون دو نسخه چاپی که در هندوستان بطبع رسیده

بسیار مغلوط بود نسخه مورد استنساخ با همان نسخه

بود و میسر نگفت این کتاب از حیث صحت

ولی غلط بود بهترین کتابی است که تا کنون بجا

رسیده حق طبع از این نسخه محفوظ

و مخصوص بکتاب فرو

الاستان تهران